

خوبی ها و بدی ها

(جلد 3)



محمد تقی صرفی پور



بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

هرچقدر درباره اخلاق اسلامی علم بیاموزیم و بکار ببندیم قدم های بیشتری بطرف سعادت در دو جهان بر می داریم. لذا با اینکه در جلدهای قبلی این کتاب، در موضوعات اخلاقی مطالب متنوعی آورده شده ولی کافی نبوده و در این جلد سوم هم باز درباره بعضی موضوعات مطالب جدیدی آورده میشود.

امید است مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

زمستان 1401. کرمانشاه

اخلاص در آیات و روایات

جایگاه اخلاص

برای عبادت ها شرایطی تعیین شده است که مهم ترین آن، اخلاص در نیت است. اهمیت اخلاص در اعمال، تا آنجاست که عمل بی اخلاص، نه تنها مقرب نیست، یعنی شخص را به خدا نزدیک نمی کند، بلکه موجب دور شدن از بساط قرب ربوبی جَلَّ و عَلَی می شود. آیه های قرآنی بسیاری در این موضوع وارد شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1. «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ؛ بگو همانا من مأمورم که خدا را پرستش کنم و دینم را برای او خالص گردانم». (زمر: 11)

2. «وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ؛ بخوانید خدا را از سر اخلاص و در هر عبادت رو به سوی او آرید». (اعراف: 29)

3. «قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي؛ بگو من خدای را می پرستم و دینم را خاص و خالص برای او می گردانم». (زمر: 14)

حذیفه بن یمان می گوید:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معنای اخلاص را پرسیدم. حضرت فرمود: من از جبرئیل و او از خدا سؤال کرد. خدای سبحان نیز فرمود: اخلاص سری است از اسرار من که در دل محبوب خود قرار می دهد.

پس، اخلاص که محور اساسی در نیت است، حکمتی ملکوتی دارد که کسی جز محبوب خدا به آن نمی رسد.

یکی از راه های شناخت هرچیز، شناخت طرف مقابل آن است. در مقابل اخلاص که صفتی پسندیده و نیکوست، ریا قرار دارد. ریا، یعنی اینکه به مردم نشان دهد برای خدا کار می کند، در حالی که برای خدا

نباشد. ریا در متن کارهای عبادی، به بطلان عمل می انجامد. از این رو، در عبادت هانیت را شرط می کنند و ریا را باطل کننده عمل می دانند. در خطبه شعبانیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است که خدا را با نیت های صادق و قلب طاهر بخوانید. نیست در لوح دلم جز آلف قامت یار چه کنم حرف دگر، یاد نداد استادم

حافظ

در حدیثی از امام صادق (ع) لیه السلام برای ریاکار، سه نشانه ذکر شده است که عبارتند از:

1. بهجت و نشاط دارد، وقتی که مردم او را می بینند.
2. کسالت پیدا می کند، وقتی تنهاست.
3. دوست دارد ثنا کرده شود در جمیع امورش.

پیام متن:

اخلاص، یعنی انگیزه تصمیم گیری ها فقط خدا باشد و بس.

بالا ترین مرتبه اخلاص

بالا ترین مرتبه اخلاص، آن است که هرگاه شخص عملی را انجام می دهد، به کمترین اجر در دو عالم چشم نداشته باشد و نظر او فقط رضای حق تعالی باشد و به جز او، مقصود و مطلوبی نداشته باشد. این مرتبه از اخلاص، اخلاص صدیقین است و به این مرحله نمی رسد، مگر کسانی که در دریای عظمت الهی غرق

گشته اند و واله و جیران محبت اویند. گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است اسیر قید تو از هر دو
عالم آزاد است

حافظ

رسیدن به این مرتبه از اخلاص فراهم نیست، مگر اینکه از همه خواهش های نفسانی دست برداری و پشت
پا بر هوا و هوس زنی و دل خود را مشغول فکر و صفات و افعال پروردگار خود کنی. وقت خود را به
مناجات او صرف کنی تا انوار جلال و عظمت او بر ساحت دل تو پرتو افکند و محبت و انس با او در دل
تو جای گیرد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِّقَةً وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ.

به درستی که برای هر حقی حقیقتی است و انسان به حقیقت اخلاص نمی رسد، مگر اینکه تمجید و ستایش
مردم را (بر کارهای خود) دوست نداشته باشد.

و از امام صادق (ع) لیه السلام روایت است:

انسان بنده خالص نمی شود، مگر اینکه تعریف و تمجید و تکذیب او از طرف مردم در نظرش یکسان باشد.
چون می داند که تعریف و تکذیب آنها واقعیت را تغییر نمی دهد. پس خوشحال نباش به تعریف کسی،

چرا که تمجید، مقام انسان را در نزد خدا زیاد نمی کند و بی نیازش نمی سازد از آنچه برایش مقدر گردیده است.

پیام متن:

بالا ترین مرتبه اخلاص، به کسانی اختصاص دارد که تنها برای خداوند کاری می کنند.

پست ترین مرتبه اخلاص؛ توهم اخلاص

پست ترین مرتبه اخلاص، آن است که در عمل خود قصد ثواب و خلاصی از عقاب داشته باشی و چه بسا عبادت هایی که در انجام آنها خود را به سختی می افکنی و آن را خالص از برای خدا می پنداری، حال آنکه به خطا رفته ای. از شخصی حکایت می کنند که گفت: سی سال نماز خود را که در مسجد در صف اول خوانده بودم، قضا کردم. به جهت اینکه یک روز به خاطر عذری به مسجد دیر آمدم و در صف اول جا نبود، در صف دوم ایستادم. در نفس خود خجالتی یافتم از اینکه مردم مرا در صف دوم ملاحظه کردند. دانستم که در این سی سال، دیدن مردم مرا در صف اول باعث اطمینان خاطر من بود و من به آن شاد بودم و به آن آگاه نبودم.

چه بسا در روز قیامت، اگر پرده ها کنار برود و اعمال آدمی با دقت خداوندی محاسبه شود، بر آدمی معلوم گردد که بسیاری از کارهای او از روی ریا بوده است، حال آنکه او می پنداشت برای خدا کار می کرده است. چنان که خداوند در قرآن می فرماید: «وَبَدَّالَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا؛ ظاهر شود از برای ایشان بدی های آنچه کرده اند». (جاثیه: 33)

پس، چون روز قیامت فرا رسد و غش اعمال ظاهر شود، به جز روسیاهی و ندامت چیزی نماند. سحر بلبل
حکایت با صبا کرد که عشق روی گل با ما چه ها کرد
غلام همت آن نازنینم که کار خیر، بی روی و ریا کرد

حافظ

پیام متن:

1. عمل به انگیزه، رهایی از دوزخ و ره یابی به بهشت، پایین ترین مرحله اخلاص؛

2. گروهی در حقیقت، ریاکارند ولی خیال می کنند اهل اخلاص هستند.

فضیلت اخلاص و پستی ریا

از بسیاری روایت های وارده استفاده می شود که اخلاص، مقامی است رفیع از مقامات مقربان؛ هر که توفیق
وصول به آن را یافت، به مرتبه عظیمی نایل آمده است. خدای تعالی در این باره می فرماید:

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ. (بینه: 5)

بندگان، مأمور به اوامر الهیه نگردیدند، مگر به آن جهت که عبادت کنند خدای را، در حالی که خالص
کننده باشند از برای او دین را.

فرد مخلص، افزون بر اجرهای اخروی، در دنیا هم نزد خلق محترم است. ولی ریاکاران، افزون بر زیان اخروی و محرومیت از ثواب الهی، در دنیا هم به مقصود نخواهد رسید و نزد آن مخلوقی که برایشان ریا نمود هیچ مقام و آبرویی کسب نخواهد کرد، بلکه مصداق این آیه در سوره حج؛ «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» خواهد شد.

از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) لیهما السلام روایت است:

اگر بنده ای عملی به جا آورد و قصدش رضای خدا و ثواب آخرت باشد، پس در آن کار نیت رضای مخلوقی را وارد کند، نوعی مشرک خواهد بود.

لقای پروردگار که غایت مقصود است، بسته به اخلاص است. همچنان که خداوند خود می فرماید:

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (کهف: 110)

هر که آرزوی ملاقات پروردگار خود را داشته باشد، پس باید عمل صالح به جا آورد و در عبادت پروردگار خود، احدی را شریک نسازد.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل است:

هیچ بنده ای نیست که چهل روز عملی را به اخلاص از برای خدا به جا آورد، مگر اینکه چشمه های حکمت از دل او بر زبانش جاری می گردد.

و همو می فرماید: «عمل را برای خدا خالص کن تا اندک آن، تو را کفایت کند». طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

سعدی

امام رضا علیه السلام نیز فرموده است:

خوشا به حال کسی که خالص گرداند عبادت را و دعا را از برای خدا و دل او مشغول نگردد به آنچه دو چشم او می بیند و یاد خدا را فراموش نکند، به واسطه آنچه گوش های او می شنود و دل او محزون نگردد، به سبب آنچه خدا به دیگری عطا فرموده است. قلب روی اندود؛ نستانند در بازار حشر خالصی باید که از آتش برون آید سلیم

پیام متن:

مقدار عبادت مهم است، ولی مهم تر از آن، چگونگی به جای آوردن آن و اخلاص در آن است.

اخلاص و رهایی از دام شیطان

تا زمانی که در شخص مرتبه اخلاص وجود نداشته باشد، از شر شیطان رها نخواهد شد. زیرا خود شیطان لعین، به عزت رب العالمین قسم یاد کرده است که همه بندگان را گمراه می سازد، مگر اهل اخلاص را. چنان که از زبان او، در قرآن مجید آمده است:

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ. (ص: 82 - 83)

به عزت و جلال تو قسم که خلق را تمام گمراه خواهم کرد، مگر خاصان از بندگان که برای تو خالص شدند.

در این باره، در حکایتی می خوانیم: درختی بود که جمعی آن را می پرستیدند و عابدی در بنی اسرائیل بر آن مطلع شده بود. غیرت ایمان، او را بر این داشت که تیشه بردارد و روانه شود تا آن درخت را قطع کند. در راه، شیطان به صورت مردی ظاهر شد، گفت: «به کجا می روی؟» گفت: «درختی است که جمعی از کافران به جای پروردگار، آن را می پرستند، می روم آن را قطع کنم.» گفت: «تو را چه به این کار.» و گفت و گو میان ایشان به طول انجامید تا امر به آن منجر شد که دست در گریبان شدند و عابد، شیطان را بر زمین افکند. چون شیطان خود را عاجز دید، گفت: «معلوم است که تو این عمل را به جهت ثواب می کنی و من از برای تو عملی قرار می دهم که ثواب آن بیشتر باشد. هر روز فلان مبلغ به زیر سجاده تو می گذارم، آن را بردار و به فقیران عطا کن. عابد فریب شیطان را خورد، از عزم قطع درخت در گذشت و به خانه برگشت.

هر روز سجاده خود را برمی چید، همان مبلغ در آنجا بود، برمی داشت و تصدق می کرد. چون چند روز بر این منوال گذشت، شیطان قطع وظیفه کرد و عابد در زیر سجاده خود زر نیافت. تیشه برداشت و رو به قطع درخت نهاد. شیطان سر راه بر او گرفت، باز بر سر مجادله آمدند. در این مرتبه شیطان بر عابد غالب شد و او را بر زمین افکند. عابد حیران ماند، از شیطان پرسید: «چگونه این دفعه بر من غالب شدی؟» گفت: «به سبب

اینکه در ابتدا نیت تو خالص بود و به جهت رضای خدا قصد قطع درخت کرده بودی و این دفعه به جهت آلودگی طمع، به قطع آن می روی و نیت تو خالص نیست؛ به این جهت من بر تو غالب گشتم.

پیام متن:

شیطان را بر اهل اخلاص راهی نیست.

ریای آشکار - ریای پنهان

آفت هایی که سرچشمه اخلاص را تیره و مکدر می سازد و نیت را آلوده می گرداند، گوناگون است. بعضی از آنها آشکارند و شکی در آنها نیست، مانند: ریای ظاهر و عمل به قصد خودنمایی در پیش مردم. بعضی دیگر پنهانند، مثلاً: عبادت را نزد مردم، نیکوتر از خلوت به جا آوری و در خضوع و خشوع، بیشتر بکوشی؛ با این نیت که تو الگوی مردمی و آنچه می بینند، می پذیرند و فرا می گیرند.

حال اگر به سبب جلب توجه مردم، عبادت را در حضور ایشان در نهایت خشوع به جا آوری، باید در خلوت نیز چنین باشی تا حالت خلوت و حضور یکسان باشد و نیت تو آلوده نشود. البته اگر دیده بینا داشته باشی، می بینی که این نیز فریب شیطان پلید است. تا زمانی که بنده ای به جهت مشاهده کسی، اعمال و احوالش در خلوت و جمع متفاوت باشد، عملش خالی از اخلاص است و باطن نیت او آلوده است.

پیام متن:

گاهی تشخیص دقیق ریا، کاری مشکل است که آن گاه باید به خدا پناه برد.

طریق درمان ریا

راه مبارزه با ریا کاری مانند همه اخلاق و کارهای ناپسند، دو چیز است:

نخست، توجه به علل و ریشه های آن به منظور خشکانیدن و نابود کردن آنها و سپس مطالعه در این باره برای آگاه شدن از پی آمدهای دردناکی که در انتظار آلودگان به این اخلاق نکوهیده است.

ریشه ریا، پی نبردن به حقیقت توحید است. اگر به این حقیقت توجه داشته باشیم که عزت و ذلت و روزی و نعمت، به دست خداست و دل های مردم در اراده و اختیار اوست، هرگز به خاطر جلب رضای این و آن، اعمال خود را آلوده به ریا نمی کنیم.

در قرآن کریم می خوانیم:

أَيُّبَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. (نساء: 139)

آیا کسانی که با دشمنان خدا طرح دوستی می ریزند، می خواهند عزت و آبرو نزد آنها کسب کنند، با اینکه همه عزت ها از آن خداست.

آری، اگر ایمان و عشق حقیقی به خداوند در اعماق جان آدمی پدید آید، دلیلی ندارد که برای جلب توجه مردم و کسب عزت و آبرو نزد آنها خود را به نفاق آلوده کند.

سعدی می گوید: صد زلت از نظر خلق در حجاب بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنیم

بعضی از بزرگان علم اخلاق گفته اند ریشه اصلی ریاکاری حب جاه و مقام است که اگر ان را به دقت بررسی کنیم، به سه اصل باز می گردد:

1. علاقه به ستایش مردم از او. 2. فرار از نکوهش آنها. 3. طمع ورزیدن به آنچه در دست مردم است.

ریا، همچون آتش سوزانی است که گاه در خرمن اعمال انسان می افتد و همه را خاکستر می کند. نه تنها عبادت ها و طاعت های انسان را برباد می دهد، بلکه گناه عظیمی است که مایه روسیاهی صاحب آن در دنیا و آخرت است.

همچنین، ریا کار در دنیا به سبب ملاحظه دل مردم، همواره پریشان خاطر است؛ زیرا رضای مردم حد و پایانی ندارد و هرگاه طایفه ای را از خود خشنود می کند، گروهی دیگر از او جدا می شوند و هر که رضای مردم را با ناخشنودی خداوند بجوید، خدا بر او خشم خواهد گرفت و مردم را نیز از او ناراضی و خشمگین خواهد ساخت.

لذتی که انسان از عمل خالص و نیت پاک می برد، با هیچ خوشی و لذتی برابر نیست و همین امر برای خلوص نیت کافی است؛ زیرا این لذت برخاسته از رضایت الهی است.

یکی از راه های درمان عمل ریا، این است که انسان برای پنهان داشتن عبادت ها و حسنه های خود بکوشد و به هنگام عبادت، در را بر روی خود ببندد و هنگام انفاق و کارهای دیگر، سعی بر کتمان آن کند تا به تدریج به این کار عادت کند.

پیام متن:

ریا موجب نابودی و بی ارزش شدن اعمال ما می شود، پس باید چاره ای برای آن اندیشید.

مصدق های با شکوه اخلاص

اخلاص امام خمینی رحمه الله

نمونه ای از اخلاص امام این بود که هرگز دوست نداشت در معابر عمومی طوری ظاهر شود که عده ای دور و بر ایشان را بگیرند. تا آنجا که ممکن بود، سئوالات طلبه ها را در خانه خود جواب می داد و پس از آنکه از کلاس درس خارج می شد، مسیر خلوتی را که معمولاً کوچه های منتهی به منزل بود، انتخاب می کرد و به منزل می آمد. بارها دیده می شد که بعد از درس، عده ای از آقایان که دوست داشتند همراه امام حرکت کنند، به دنبال ایشان راه می افتادند. اما وقتی حضرت امام متوجه می شد، می ایستاد و می گفت: «آقایان بفرمایند و بروند».

مقام معظم رهبری نیز درباره اخلاص حضرت امام رحمه الله می فرماید:

به اعتقاد من، مهم ترین و تعیین کننده ترین راز موفقیت امام، همان اخلاص و توجه و اتصال به خدا بود.

ایشان توانست معنای «ایاک نستعین» را در عمل خود مجسم کند و به منبع لایزال قدرت الهی متصل شود. وقتی یک انسان کوچک و ضعیف و ظرف محدودی، خودش را به اقیانوس بی پایان وصل می کند، دیگر هیچ عاملی وجود ندارد که بتواند بر او فائق آید.

اگر هر انسانی همین کار را بکند، همان گونه خواهد شد. البته انسان ها به آسانی نمی توانند این کار را بکنند، ولی ایشان توانست و کرد. ما باید به قدر وسع خودمان تلاش کنیم. بزرگان در قله ها ایستاده اند، ما نیز از دامنه ها حرکت کنیم و به آن سمت پیش برویم؛ هر چند به آن قله ها هم دست پیدا نکنیم، ولی به هر حال حرکت و رفتن، فریضه و وظیفه همه ماست.

اخلاص محدث قمی رحمه الله

محدث قمی، حدیث اخلاص بود و آیه زهد. در مسیری که می رفت، اگر کوچک ترین شبهه ای در دلش رخنه می کرد که قدمش برای خدا نیست و یا وسوسه ای قلبش را می لرزاند، بدون هیچ تأملی از مسیر بازمی گشت. حتی اگر جمعیت بسیار نماز گزار، در قلبش او را متوجه خود می ساخت، از امامت جماعت خودداری می کرد. یکی از دانشمندان معاصر حکایت می کند:

من از همان اوقات که به تحصیل مقدمات اشتغال داشتم، نام محدث قمی را در محضر مبارک پدر بزرگوارم زیاد و توأم با تجلیل می شنیدم. وقتی برای تحصیل به مشهد مشرف شدم، زیارت ایشان را بسیار مغتنم می شمردم. چند سالی که با این دانشمند باایمان معاشرت داشتم و از نزدیک به مراتب علم و عمل و پارسایی و پرهیزکاری ایشان آشنا شدم، روز به روز بر ارادم می افزود. در یکی از ماه های رمضان با چند تن از دوستان از ایشان خواهش کردیم که در مسجد گوهرشاد با اقامه جماعت بر علاقه مندان منت نهند که با اصرار و پافشاری، این خواهش پذیرفته شد و چند روز نماز ظهر و عصر در یکی از شبستان های آنجا اقامه شد و بر جمعیت این جماعت روز به روز افزوده می شد. هنوز به ده روز نرسیده بود که اشخاص

زیادی اطلاع یافتند و جمعیت فراوانی گرد آمدند. یک روز پس از اتمام نماز ظهر، به من که نزدیک ایشان بودم، گفت: من امروز نماز عصر را نمی خوانم، رفت و دیگر آن سال را برای نماز جماعت نیامد. در موقع ملاقات و سؤال از علت ترک نماز جماعت، گفت: حقیقت این است در رکوع رکعت چهارم متوجه شدم که صدای اقتدا کنندگان که پشت سر من می گویند: «یا الله، یا الله، ان الله مع الصابرين»، از محلی بسیار دور به گوش می رسد. این، مرا به زیادتی جمعیت متوجه کرد و در من شادی و فرحی تولید کرد و خلاصه خوشم آمد که جمعیت این اندازه است؛ بنابراین من برای امامت اهلیت ندارم.

آیت الله بروجردی و اخلاص در عمل

آیت الله سیدمصطفی خوانساری فرمود:

روزی در خدمت آیت الله بروجردی نشسته بودم، عده ای از دوستان ایشان از خدمات و کارهای آن بزرگوار تمجید می کردند. من عرض کردم که آقا در روایت دارد: «خَلَّصَ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ؛ عملت را خالص کن، زیرا حساب رس اعمال، کاملاً بیناست.» تا این عبارت را خواندم، اشک از دیدگانش جاری گشت و حالش دگرگون شد و رو کرد به آقایان و فرمود: بله، «خَلَّصَ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ؛ مهم، انجام خدمات فراوان نیست، بلکه مهم، اخلاص در عمل است.» غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

حافظ

پیام متن:

توجه و تلاش بسیار عالمان و بزرگان در رعایت اخلاص.

اخلاص در کلام ولایت

مقام معظم رهبری درباره اخلاص چنین می فرماید:

اخلاص، یعنی اینکه انسان، کار را برای خدا و به عشق عمل به وظیفه انجام دهد. انسان برای هوای نفس، برای رسیدن به مال، به ثروت، به مقام، نام نیک، قضاوت تاریخ، برای انگیزه های نفسانی، برای اشباع صفت پلید حسد، طمع، حرص، زیاده طلبی و افزون طلبی، کار نکند! کار را برای خدا و محض انجام وظیفه بکند. این، معنای اخلاص است. این چنین کاری پیش می رود. این گونه کاری مثل شمشیر برنده، هر مانعی را از سر راه برمی دارد.

ما در دوران انقلاب اسلامی، آن اخلاص را بالعینه در زندگی مردم کشورمان مشاهده کردیم و شد آنچه شد.

امام بزرگوار ما مظهر این اخلاص بود و کرد آنچه کرد. او دنیا را در مقابل اسلام، خاضع و خاشع کرد و دشمنان اسلام را به عقب نشینی واداشت

منظور از «اخلاص» همان خلوص نیت است، و منظور از خلوص نیت این است که انگیزه تصمیم گیری تنها خدا باشد و بس.

ممکن است کسانی دارای اراده های محکم برای انجام مقاصدی باشند، ولی انگیزه آنها رسیدن به اهداف مادی باشد؛ اما سالکان راه خدا کسانی هستند که اراده نیرومند آنان آمیخته با خلوص نیت، و برخاسته از انگیزه های الهی است.

در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی، به کمتر چیزی به اندازه اخلاص نیت اهمیت داده شده است. در جای جای قرآن مجید و کلمات معصومین (ع) سخن از اخلاص نیت به میان آمده، و عامل اصلی پیروزی در دنیا و آخرت شمرده شده است؛ و اصولاً از نظر اسلام هر عملی بدون اخلاص نیت بی ارزش است. این از یک سو.

از سوی دیگر، مساله اخلاص از مشکلترین کارها شمرده شده به گونه ای که تنها اولیاء الله و بندگان خاص خدا به اخلاص کامل می رسند، هر چند اخلاص در هر مرحله ای محبوب و مطلوب است.

بهتر است در اینجا نخست به سراغ قرآن مجید برویم و گوشه ای از آیات مربوط به اخلاص را که ویژگیهای خاصی دارد از نظر بگذرانیم:

در آیات متعددی از قرآن، سخن از مخلصین (خالصان) یا مخلصین (خالص شدگان!) به میان آمده، و آنها را با تعبیرات گوناگون و پرمعنی توصیف و تمجید می کند، از جمله:

(۱) در آیه ۵ سوره بینه می خوانیم: «و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء و یقیموا الصلوه و یؤتوا الزکوه و ذلک دین القیمه»؛ به آنها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را پرستند در حالی که دین خود را خالص کنند و از شرک به توحید باز گردند نماز را بر پا دارند و زکات را پردازند؛ و این است آیین مستقیم و پایدار!»

با توجه به این که دین مفهوم گسترده ای دارد که عقاید و اعمال و درون و برون را همگی شامل می شود، و با توجه به این که ضمیر در «ما امروا» به همه پیروان مذاهب آسمانی برمی گردد، و با توجه به این که: اخلاص و نماز و زکات در آیه به عنوان تنها دستورهای الهی به همه آنها است، اهمیت این موضوع کاملاً روشن می شود، این تعبیر نشان می دهد که همه دستورهای الهی از حقیقت توحید و اخلاص سرچشمه می گیرد.

(۲) در جای دیگر همه مسلمانها را مخاطب ساخته و می فرماید: «فادعوا الله مخلصین له الدین و لو کره الکافرون؛ خداوند (یگانه) را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هرچند کافران ناخشنود باشند.» (سوره غافر، آیه ۱۴)

(۳) در جای دیگر، شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مخاطب ساخته و بطور قاطع به او دستور می دهد: «قل انی امرت ان اعبد الله مخلصا له الدین؛ بگو من مامورم خدا را پرستش کنم، در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم!» (سوره زمر، آیه ۱۱)

از این آیات و آیات متعدد دیگر که همین معنی را می رساند بخوبی استفاده می شود که اخلاص اساس دین و شالوده محکم و رکن رکن آن است.

درباره مخلصان (خالص شدگان) که تفاوت آن را مخلصین (خالصان) شرح خواهیم داد، تعبیراتی از این
مهمتر دیده می شود:

(۱) در آیه ۳۹ و ۴۰ سوره حجر می خوانیم که شیطان بعد از رانده شدن از درگاه خدا، از سر لجاجت و
خیره سری عرض می کند: «و لا غوینهم اجمعین - الا عبادك منهم المخلصین؛ من همه آنها را گمراه
خواهم ساخت مگر بندگان مخلصت را!»

این تعبیر نشان می دهد که موقعیت بندگان مخلص آن چنان تثبیت شده است که حتی شیطان افسونگر و
لجوج طمع خود را از آنها بریده است.

(۲) در آیه ۳۹ و ۴۰ سوره صافات، وعده پاداش فوق العاده ای که جز خدا از آن آگاه نیست به آنان داده
شده، می فرماید: «و ما تجزون الا ما کنتم تعملون - الا عباد الله المخلصین؛ شما جز به آنچه انجام می دادید
جزا داده نمی شوید، مگر بندگان مخلص خدا (که رابطه ای میان اعمال و جزای آنها نیست، و بر سرخوان
نعت الهی بی حساب پاداش می گیرند).

(۳) در آیه ۱۲۷ و ۱۲۸ همین سوره (صافات) مقام مخلصین را چنان والا شمرده که از حضور در دادگاه الهی
در قیامت معافند (و یکسره به بهشت جاویدان پروردگار روانه می شوند!)

۴) در آیه ۱۵۹ و ۱۶۰ همین سوره تنها بیان و توصیف مخلصین را شایسته ذات پروردگار شمرده است، که نشان عمق واقعی معرفت آنان است؛ می فرماید: «سبحان الله عما يصفون - الا عباد الله المخلصين؛ منزّه است خداوند از آنچه آنها توصیف می کنند، مگر (توصیف) بندگان مخلص خدا!»

۵) در آیه ۲۴ سوره یوسف، هنگامی که سخن از حمایت الهی در برابر وسوسه های خطرناک همسر عزیز مصر به میان می آورد، می فرماید: «كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصين؛ اینچنین کردیم، تا بدی و زشتی را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود».

در این که میان «مخلص» و «مخلص» («خالصان» و «خالص شدگان») چه تفاوتی وجود دارد؟ سخنهایی گفته شده است؛ ولی شاید بهترین تفسیر در این زمینه این باشد که «مخلصان» کسانی هستند که خود در راه خالص سازی خویشان از هرگونه آلودگی به شرک و انگیزه های غیر الهی، و رذائل اخلاقی گام می نهند، و تا آنجا که در توان دارند پیش می روند؛ اما «مخلصان» کسانی هستند که امدادهای الهی و عنایات ربانی، آخرین ناخالصیهای وجودشان از میان می برد، و به لطف پروردگار از هر نظر خالص می شوند.

توضیح این که: ناخالصیها در وجود انسان در واقع دو گونه است:

گونه ای از آن طوری است که انسان از آن آگاه می شود، و توان بر طرف ساختن آن را دارد، و در این راه می کوشد و تلاش می کند و موفق به اخلاص نیت و عقیده و عمل می شود.

اما گونه ای دیگر از آن بقدری مخفی و مرموز است که انسان توانایی بر تشخیص، و در صورت تشخیص، توانایی بر پاکسازی آن ندارد؛ همان گونه که در روایت معروف نبوی وارد شده: «ان الشرک اخفی من

دیب النمل علی صفاهُ سوداء فی ليلهُ ظلماء؛ شرک (و نفوذ آن در اعمال) مخفی تر است از حرکت مورچه بر سنگ سیاه در شب تاریک! [۲]

در این گونه موارد هرگاه لطف الهی شامل حال سالکان راه نشود، از این گذرگاه صعب العبور گذر نخواهند کرد، و در ناخالصیها می مانند؛ اما گویی خداوند جایزه کسانی را که در اخلاص خویش تا آخرین مرحله توان و قدرت می کوشند، این قرار داده که باقی مانده راه را تنها با عنایت او پیوند، و این مخلصان را مخلص کند.

هنگامی که انسان به این مرحله برسد دیگر در برابر وساوس شیاطین و هوای نفس بیمه خواهد شد، و طمع شیطان از او بریده می شود، و شیطان در برابر این افراد رسماً اظهار عجز می کند.

اینجاست که از خوان نعمت الهی بی حساب بهره می گیرند، و توصیف آنها درباره صفات جلال و جمال پروردگار، رنگ توحید خالص به خود می گیرد، و طبیعی است که در قیامت نیز بدون حساب وارد بهشت می شوند چرا که حساب خود را در این جهان صاف کرده اند.

این همان است که امیرمؤمنان علی (ع) لیه السلام طبق بعضی از خطب نهج البلاغه بدان اشاره کرده، و در توصیف بندگان شایسته پروردگار می فرماید: «قد اخلص لله فاستخلص؛ یکی از صفات برجسته آنان این است که خویش را برای خدا خالص کرده، و خداوند خلوص او را پذیرفته (و به مرحله نهایی رسانیده است). [۳]

به همین دلیل درباره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی چنین آمده است: «فعند ذلك استخلص الله عزوجل لنبوته و رسالته من الشجرة المشرفة الطيبة... محمدا صلی الله علیه و آله اختصه للنبوه و اصطفاه بالرساله؛ در این هنگام خداوند بزرگ محمد صلی الله علیه و آله را برای نبوت و رسالتش از شجره پر ارزش پاک برگزید و خالص گردانید.» [۴]

و در حدیث دیگری که از بعضی معصومان: روایت شده می خوانیم: «وجدت ابن آدم بين الله و بين الشيطان فان احبه الله تقدست اسمائه، خلصه و استخلصه و الا خلی بینة و بین عدوه؛ فرزندم آدم را در میان خدا و شیطان می بینم، اگر خداوند متعال او را (به سبب تلاش و کوشش در راه اخلاص) دوست دارد، خالص و مخلصش می سازد، و گرنه او را در برابر شیطان، رها می سازد.» [۵]

کوتاه سخن این که: مساله خلوص و اخلاص در نیت و اعتقاد و اخلاق و عمل، از مهمترین گامها و اساسی ترین پایه های تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله است.

● اخلاص در روایات اسلامی

این معنی در روایات اسلامی نیز فوق العاده مورد بحث قرار گرفته است که گوشه هایی از آن را در ذیل از نظر می گذرانیم:

۱) در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «ثلاث لا یغـل علیهن قلب رجل مسلم اخلاص العمل لله عزوجل و النصیحه لائمه المسلمین و الزوم لجماعتهم؛ سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی

نباید درباره آن خیانت کند (و همه مسلمین باید آن را رعایت کنند): خالص کردن عمل برای خدا، و خیرخواهی برای پیشوایان اسلام و ملازمت جماعت مسلمین و جدا نشدن از آن». [۶]

۲) در حدیث دیگری از آن حضرت می خوانیم که اخلاص از اسرار الهی است: «الاخلاص سر من اسراری استودعه قلب من احببته من عبادی؛ اخلاص یکی از اسرار من است و آن را در قلب هر کس از بندگانم را که دوست بدارم به ودیعه می گذارم». [۷]

۳) امیر مؤمنان علی (ع) لیه السلام می فرماید: «الاخلاص اشرف نهاییه؛ اخلاص با ارزشترین مقامی است که انسان به آن می رسد». [۸]

۴) و در تعبیر بلند دیگر می فرماید: «الاخلاص اعلی الایمان؛ اخلاص برترین مقام ایمان است». [۹]

۵) و در تعبیر پرمعنای دیگری از همان امام می خوانیم: «فی اخلاص الاعمال تنافس اولوا النهی و الالباب؛ رقابت عاقلان و اندیشمندان با یکدیگر در اخلاص عمل است». [۱۰]

۶) این مساله تا آنجا اهمیت دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله تفاوت مقامات مؤمنان را در تفاوت درجات اخلاص می شمرد و می فرماید: «بالاخلاص تتفاضل مراتب المؤمنین». [۱۱]

۷) امیر مؤمنان علی (ع) لیه السلام نیز آخرین مرحله یقین را اخلاص معرفی می کند و می فرماید: «غایه ی یقین الاخلاص». [۱۲]

۸) اخلاص بقدری اهمیت دارد که مقدار مختصری از عمل که با آن باشد سبب نجات انسان می گردد، چنان که در حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «اخلص قلبك يكفك القليل من العمل».

[۱۳]

۹) اخلاص تا آن حد اهمیت دارد که علی (ع) لیه السلام آن را عبادت مقربان درگاه خدا می شمرد، و می گوید: «الاخلاص عبادةُ المقربين». [۱۴]

۱۰) این بحث دامنه دار را با حدیث جالب دیگری از علی (ع) لیه السلام به پایان می بریم که فرمود: «طوبی لمن اخلص لله العبادةُ و الدعاء ولم يشغل قلبه بما تری عیناه، و لم ينس ذکر الله بما تسمع اذناه و لم يحزن صدره بما اعطى غيره؛ خوشا به حال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند، و قلب خود را به آنچه می بیند مشغول ندارد، و یاد خدا را با آنچه می شنود، به فراموشی نسپرد، درونش به خاطر نعمتهایی که به دیگران داده شده است، غمگین نشود». [۱۵]

● حقیقت اخلاص

مرحوم فیض کاشانی در محجهُ البیضاء در این زمینه چنین می نویسد: «حقیقت اخلاص آن است که نیت انسان از هرگونه شرک خفی و جلی پاک باشد»، قرآن مجید می فرماید: و ان لکم فی الانعام لعبیرهُ نسقیکم مما فی بطونه من بین فرث و دم لبنا خالصا سائغا للشاریین؛ در وجود چهارپایان برای شما درسهایی عبرتی است، چرا که از درون شکم آنها، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می نوشانیم. [۱۶]

«شیر خالص آن است که نه رگه های خون در آن باشد، و نه اثری از آلودگی درون شکم و نه غیر آن، صاف و پاک و بدون غل و غش باشد؛ نیت و عمل خالص نیز همان گونه است، باید هیچ انگیزه ای جز انگیزه الهی بر آن حاکم نگردد». [۱۷]

در روایات اسلامی نیز تعبیرات بسیار لطیفی درباره حقیقت اخلاص و نشانه های مخلصین بیان شده که به بخشی از آن اشاره می کنیم:

۱) در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: «ان لكل حق حقیقهٌ و مابلغ عبد حقیقهٌ الاخلاص حتی لا یحب ان یحمد علی شیء من عمل لله؛ هر حقیقتی نشانه ای دارد، هیچ بنده ای به حقیقت اخلاص نمی رسد مگر زمانی که دوست نداشته باشد که او را به خاطر اعمال الهی اش بستانید». [۱۸]

۲) در حدیث دیگری از همان حضرت نقل شده که فرمود: «اما علامهٌ المخلص فاربعهٌ؛ یسلم قلبه، و تسلیم جوارحه، و بذل خیره و کف شره؛ اما علائم مخلص چهار چیز است: قلبش تسلیم خداست، همچنین اعضایش تسلیم فرمان اوست، خیر خود را در اختیار مردم می گذارد و شر خود را باز می دارد». [۱۹]

۳) در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «لا یكون العبد عابدا لله حق عبادته حتّی ینقطع عن الخلق کله الیه، فحینئذ یقول هذا خالص لی فی-تقبله بکرمه؛ هیچ عبادت کننده ای حق عبادت خدا را به جا نمی آورد، مگر این که از تمام مخلوقات چشم بردارد و متوجه او شود؛ در این هنگام، خداوند می فرماید: این برای من خالص شده است؛ پس به کرمش او را می پذیرد». [۲۰]

۴) و بالاخره امام صادق (ع) لیه السلام جان سخن را در یک جمله کوتاه خلاصه کرده، و درباره اخلاص می فرماید: «ما انعم الله عزوجل علی (ع) بد اجل من ان لا یكون فی قلبه مع الله غیره؛ خداوند متعال نعمتی بزرگتر از این به بنده ای نداده است که در قلبش با خدا، دیگری نباشد». [۲۱]

اکنون با توجه به اهمیت فوق العاده اخلاص، و تاثیر عمیق آن در پیمودن راه حق، و وصول به مقامات عالیه قرب الی الله، این سؤال پیش می آید که اخلاص را چگونه می توان به دست آورد؟

بی شک اخلاص نیت همیشه برخاسته از ایمان و یقین و عمق معارف الهیه است؛ هر قدر یقین انسان به توحید افعالی خدا بیشتر باشد و هیچ مؤثری را در عالم هستی، جز ذات پاک او نشناسد، و همه چیز را از او و از ناحیه او و به فرمان او بدانند، و اگر اسباب و عواملی در عالم امکان وجود دارد، آن را نیز سر بر فرمان او ببیند چنین کسی اعمالش توأم با خلوص است؛ زیرا جز خدا مبدا تاثیری نمی بیند که برای او کار کند.

این حقیقت در روایات اسلامی در عبادات کوتاه و پر معنایی منعکس است: امام علی بن ابیطالب علیهما السلام در حدیثی می فرماید: «الاخلاص ثمرهٌ یقین؛ اخلاص میوه درخت یقین است». [۲۲]

و از آنجا که عبادت به مقتضای واعد ربك حتی یاتیک الیقین یکی از اسباب یقین می باشد، در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است که «الاخلاص ثمرهٌ العباده؛ اخلاص میوه درخت عبادت است».

[۲۳]

و نیز از آنجا که علم و معرفت یکی از سرچشمه های یقین است، و یقین چنان که گفتیم سرچشمه اخلاص است، در حدیثی از همان حضرت آمده است که فرمود: «ثمره العلم اخلاص العمل؛ میوه علم، اخلاص عمل است». [۲۴]

و بالاخره در گفتار جامعی از مولی علی (ع) لیه السلام به سرچشمه های اخلاص چنین اشاره شده است: «اول الدین معرفته، و کمال معرفته التصدیق به، و کمال التصدیق به توحیده، و کمال توحیده الاخلاص له؛ سرآغاز دین معرفت خداست، و کمال معرفتش تصدیق ذات اوست، و کمال تصدیق ذاتش، توحید و شهادت بر یگانگی او می باشد؛ و کمال توحید او اخلاص است». [۲۵]

● موانع اخلاص

بزرگان علم اخلاق در این زمینه اشارات روشن و دقیقی دارند، بعضی معتقدند اخلاص موانع و آفات آشکار و نهان دارد؛ بعضی بسیار قوی و خطرناک و بعضی ضعیفتر است، و شیطان و هوای نفس برای مشوب ساختن ذهن انسان و گرفتن صفا و اخلاص و آلوده کردن اعمال به ریا نهایت تلاش و کوشش را می کنند.

بعضی از مراحل ریا کاری و آلودگی نیت به قدری روشن است که هر کسی آن را در می یابد؛ مثل این که شیطان در نماز گزار نفوذ می کند و می گوید نماز را آرام و آهسته و با آداب و خشوع انجام ده، تا حاضران تو را انسانی مؤمن و صالح بدانند و هرگز به غیبت تو آلوده نشوند، این یک فریب آشکار از ناحیه شیطان است!

گاه این وسوسه های شیطانی به شکل مخفی تری صورت می گیرد، و در لباس اطاعت ظاهر می شود؛ مثلاً، می گوید: تو انسان برجسته ای و مردم به تو نگاه می کنند، اگر نماز و اعمال را زیبا سازی دیگران به تو اقتدا کرده و در ثواب آنها شریک خواهی شد، و انسان بی خبر گاه تسلیم چنین وسوسه ای می شود، و در دره هولناک ریا سقوط می کند.

گاه وسوسه های شیطان از این هم پیچیده تر و پنهان تر است؛ مثل این که به نماز گزار می گوید انسان مخلص کسی است که در خلوت و جلوت یکسان باشد، کسی که عبادتش در خلوات کمتر از جلوات باشد، ریا کار است، و به این ترتیب او را وادار می کند که در خلوت نماز خود را جالب و جاذب کند تا بتواند در بیرون و در مقابل مردم نیز چنین کند و به اهداف خود برسد این نیز یک نوع ریا کاری خفی است که ممکن است بسیاری از آن غافل شوند و از درک آن عاجز گردند. و همچنین مراحل مخفی تر و پنهان تر. [۲۶]

براستی موانع و آفات اخلاص به قدری زیاد و متنوع و پنهان است که هیچ انسانی جز از طریق پناه بردن به لطف الهی از آن رهایی نمی یابد.

در روایات اسلامی نیز هشدارهای مهمی درباره آفات اخلاص آمده است:

از جمله در حدیثی از امیرمؤمنان علی (ع) لیه السلام می خوانیم: «کیف یستطیع الاخلاص من یغلبه الهوی؛ چگونه توانایی بر اخلاص دارد کسی که هوای نفس بر او غالب است؟» [۲۷]

در حقیقت، عمده ترین آفت اخلاص و مهمترین مانع آن در این حدیث شریف بیان شده است. آری! هوای نفس است که سرچشمه اخلاص را تیره و تاریک می سازد.

در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار می خوانیم: «قلل الآمال تخلص لك الأعمال؛ آرزوها را کم کن (و دامنه آرزوهای دور و دراز را جمع نما) تا اعمال تو خالص شود!» [۲۸]

این نکته حائز اهمیت است که گاه انسان در این مورد، گرفتار وسواس می شود که آن خود یکی دیگر از نیرنگهای شیطان است، به او می گوید به نماز جماعت مرو، چرا که در آنجا ممکن است نیت آلوده شود، فقط در خانه نماز بخوان، یا هنگامی که در میان جمعیت به نماز بر می خیزی مستحبات را ترک کن و نماز را بسیار سریع و دست و پا شکسته بخوان مبدا آلوده ریا گردی. و بسیار دیده ایم افرادی را که به خاطر همین گرفتاری از مستحبات مؤکدی که شرع، به آن دعوت کرده است باز مانده اند.

و شاید به همین دلیل است که قرآن مجید مردم را دعوت به انفاق پنهان و آشکار هر دو کرده است. می فرماید: «الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سرا و علانية ۚ فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون؛ آنها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می کنند مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.» [۲۹]

این بحث را با ذکر نکته دیگری پایان می دهیم و آن این که داشتن اخلاص در خلوت و تنهایی. چندان افتخار نیست، مهم آن است که انسان در جلوت و در میان مردم و در مرئی و منظر همگان بتواند اعمال خالصانه انجام دهد.

از آنجا که اخلاص گرانبهاترین گوهری است که در خزانه قلب و روح انسان پیدا می شود، آثار فوق العاده مهمی نیز دارد که در روایات اسلامی با تعبیرات کوتاه و بسیار پر معنی به آن اشاره شده است.

در حدیث معروفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: «ما اخلص عبد الله عزوجل اربعين صباحا الا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه؛ هیچ بنده ای از بندگان خدا چهل روز اخلاص را پیشه خود نمی سازد مگر این که چشمه های حکمت و دانش از قلبش بر زبانش جاری می شود». [۳۰]

در حدیث دیگری از امام علی بن ابیطالب علیهما السلام می خوانیم: «عند تحقق الاخلاص تستنير البصائر؛ به هنگام تحقق اخلاص، چشم بصیرت انسان نورانی می شود». [۳۱]

در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: «فی اخلاص النيات نجاح الامور؛ در اخلاص نیت پیروزی در کارها است». [۳۲]

این نکته روشن است که هر قدر نیت خالصتر باشد به باطن کارها اهمیت بیشتری داده می شود تا به ظاهر کار، و به تعبیر دیگر، محکم کاری در حداعلی خواهد بود؛ به همین دلیل پیروزی در کار تضمین خواهد شد. و بعکس اگر نیت آلوده به ریا باشد به ظاهر بیش از باطن اهمیت داده می شود و کارها و برنامه ها توخالی می گردد و همین امر سبب شکست است.

و نیز به همین دلیل، در حدیث دیگری از همان امام علیه السلام می خوانیم: «لو خلصت النیات لزکت الاعمال؛ اگر نیت خالص شود اعمال پاکیزه خواهد شد».[۳۳]

● ریا کاری

نقطه مقابل اخلاص «ریا» است، که در آیات و روایات اسلامی از آن مذمت شده است و آن را عاملی برای بطلان اعمال و نشانه ای از نشانه های منافقان و نوعی شرک به خدا معرفی کرده اند.

ریاکاری تخریب کننده فضائل اخلاقی و عاملی برای پاشیدن بذر رذائل در روح و جان انسانهاست. ریاکاری اعمال را تو خالی و انسان را از پرداختن به محتوا و حقیقت عمل باز می دارد.

ریاکاری یکی از ابزارهای مهم شیطان برای گمراه ساختن انسانهاست.

با این اشاره به آیات قرآن باز می گردیم و چهره ریاکاران و نتیجه اعمال آنها را بررسی می کنیم.

۱) یا ایها الذین آمنوا لاتبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی کالذی ینفق ماله رثاء الناس و لایؤمن بالله و الیوم الاخر فمثله کمثل صفوان علیه تراب فاصابه وابل فترکه صلدا لایقدرون علی شیء مما کسبوا و الله لایهدی القوم الکافرین (سوره بقره، آیه ۲۶۴)

۲) فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعباده ربه اح-دا (سوره کهف، آیه ۱۱۰)

۳) ان المنافقين يخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الى الصلوه ُ قاموا كسالى يراؤون الناس و لا يذكرون الله الا قليلا (سوره نساء، آيه ۱۴۲)

۴) و الذين ينفقون اموالهم رياء الناس و لا يؤمنون بالله و لا باليوم الآخر و من يكن الشيطان له قرينا فساء قرينا (سوره نساء، آيه ۳۸)

۵) و لا تكونوا كالذين خرجوا من ديارهم بطرا و رياء الناس و يصدون عن سبيل الله و الله بما يعملون محيط (سوره انفال، آيه ۴۷)

۶) فويل للمصلين الذين هم عن صلاتهم ساهون، الذين هم يراؤون و يمتنعون الماعون (سوره ماعون، آيات ۴ تا ۷)

■ ترجمه:

۱) ای کسانی که ایمان آورده اید بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی آورد (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهائی در آن افشاندن شود) و رگبار باران به آن برسد (و همه خاکها و بذرها را بشوید) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند، آنها از کاری که انجام داده اند چیزی به دست نمی آورند و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند!

۲) پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

۳) منافقان می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می دهد و هنگامی که به نماز بر می خیزند با کسالت بر می خیزند و در برابر مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی نمایند.

۴) و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند و ایمان به خدا و روز باز پسین ندارند (چرا که شیطان رفیق و همنشین آنها است) و کسی که شیطان قرین او باشد بد همنشین و قرینی دارد.

۵) و مانند کسانی نباشید که از روی هوا پرستی و غرور و خود نمائی در برابر مردم از سرزمین خود (به سوی میدان بدر) بیرون آمدند و (مردم را) از راه خدا باز می داشتند (و سرانجام شکست خوردند) و خداوند به آنچه عمل می کنند احاطه (و آگاهی) دارد.

۶) پس وای بر نماز گزارانی که، در نماز خود سهل انگاری می کنند، همان کسانی که ریا می کنند، و دیگران را از وسائل ضروری زندگی منع می نمایند!

پی نوشتها:

- [۱]. اخلاق در قرآن جلد اول صفحه ۲۶۹.
- [۲]. بحار الانوار، جلد ۶۹، صفحه ۹۳.
- [۳]. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.
- [۴]. بحار، جلد ۱۴، صفحه ۵۲۰.
- [۵]. بحار، جلد ۵، صفحه ۵۵.
- [۶]. محجۀُ البیضاء، جلد ۸، صفحه ۱۲۵ - حدیث بطور کامل در خصال شیخ صدوق، باب الثلاثه، صفحه ۱۶۷، نیز آمده است.
- [۷]. محجۀُ البیضاء، جلد ۸، صفحه ۱۲۵.
- [۸]. تصنیف الغرر، صفحه ۱۹۷، رقم ۳۸۹۴.
- [۹]. غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۳۰.
- [۱۰]. غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۵۱۳.
- [۱۱]. میزان الحکمه، ماده خلص جلد ۱، صفحه ۷۵۴.
- [۱۲]. غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۵۰۳.

- [١٣]. بحارالانوار، جلد ٧٠، صفحہ ١٧٥ ذیل حدیث ١٥.
- [١٤]. غرر الحکم، جلد ١، صفحہ ٢٥ (رقم ٧١٨).
- [١٥]. اصول کافی، جلد، صفحہ ١٦.
- [١٦]. سورہ نحل، آیہ ٦٦.
- [١٧]. المحجہُ البیضاء، جلد ٨، صفحہ ١٢٨ (باتلخیص).
- [١٨]. بحار، جلد ٦٩، صفحہ ٣٠٤.
- [١٩]. تحف العقول، صفحہ ١٦.
- [٢٠]. مستدرک الوسائل، جلد ١، صفحہ ١٠١.
- [٢١]. همان مدرک.
- [٢٢]. غرر الحکم جلد ١، صفحہ ٣٠ (شمارہ ٩٠٣).
- [٢٣]. غرر الحکم، جلد ١، صفحہ ١٧ (شمارہ ٤٤٤).
- [٢٤]. غرر الحکم، جلد ١، صفحہ ٣٦١ (شمارہ ٥٥).
- [٢٥]. نهج البلاغه، خطبه ١.
- [٢٦]. محجہُ البیضاء، جلد ٨، صفحہ ١٣٣.
- [٢٧]. غرر الحکم، جلد ٢، صفحہ ٥٥٣، شمارہ ٤.
- [٢٨]. غرر الحکم، حدیث ٢٩٠٦.
- [٢٩]. سورہ بقرہ، آیہ ٢٧٤.
- [٣٠]. عیون اخبار الرضا، جلد ٢، صفحہ ٦٩؛ بحارالانوار، جلد ٦٧، صفحہ ٢٤٢.

- [٣١]. غرر الحكم، جلد ٢، صفحه ٤٩٠، شماره ١٢.
- [٣٢]. غرر الحكم، جلد ٢، صفحه ١٤، شماره ٦٨.
- [٣٣]. غرر الحكم، جلد ٢، صفحه ٦٠٣، شماره ١١.
- [٣٤]. تفسير قرطبي، جلد ٦، صفحه ٤١٠٨، و ٤١٠٩.
- [٣٥]. تفسير قرطبي، جلد ٦، صفحه ٤١٠٨، و ٤١٠٩.
- [٣٦]. تفسير قرطبي، جلد ٦، صفحه ٤١٠٨، و ٤١٠٩.
- [٣٧]. الدر المنثور (طبق تفسير الميزان، جلد ١٣، صفحه ٤٠٧)
- [٣٨]. محجۀ البيضاء، جلد ٦، صفحه ١٤١.
- [٣٩]. محجۀ البيضاء، جلد ٦، صفحه ١٤١.
- [٤٠]. محجۀ البيضاء، جلد ٦، صفحه ١٤١.
- [٤١]. محجۀ البيضاء، جلد ٦، صفحه ١٤١.
- [٤٢]. محجۀ البيضاء، جلد ٦، صفحه ١٤١.
- [٤٣]. كافي، جلد ٢، صفحه ٢٩٥.
- [٤٤]. ميزان الحكمه، جلد ٢، صفحه ١٠١٧، چاپ جديد.
- [٤٥]. كافي، جلد ٢، صفحه ٢٩٦.
- [٤٦]. همان مدرک، صفحه ٢٩٣.
- [٤٧]. امالي صدوق، صفحه ٣٩٨ - غرر الحكم جلد ١، صفحه ٦٠، شماره ١٦١٤.
- [٤٨]. غرر الحكم، جلد ٢، صفحه ٧٤٩، شماره ٢٠٩.

[۴۹]. محجهُ البیضاء، جلد ۶، صفحه ۲۰۰.

[۵۰]. تحف العقول، صفحه ۱۷.

[۵۱]. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲، صفحه ۱۸۰.

[۵۲]. خصال (مطابق نقل میزان الحکمه، جلد ۲، صفحه ۱۰۲۰ چاپ جدید).

[۵۳]. وسائل الشیعه، جلد ۱، ابواب مقدمه العبادات، باب ۱۵، صفحه ۵۵.

[۵۴]. بقره - ۲۷۴؛ رعد - ۲۲؛ ابراهیم - ۳۱؛ نحل - ۷۵؛ فاطر ۲۹-.

[۵۵]. سوره آل عمران، آیه ۱۶۰.

[۵۶]. سوره نساء، آیه ۱۳۹.

[۵۷]. وسائل الشیعه، جلد ۱، صفحه ۵۵.

[۵۸]. وسائل الشیعه، جلد ۱، صفحه ۵۵.

[۵۹]. توجه داشته باشید استحباب تحت الحنک در نماز ثابت نیست، آنچه در روایات معتبر آمده است

مربوط به تمام حالات است و آن نیز در شرایط فعلی شبهه لباس شهرت دارد.

آثار و خصوصیات مخلصین در قرآن

به نص و تصریح آیات قرآن کریم، مخلصین دارای آثار و خصوصیات هستند که دیگران از آن نصیبی ندارند.

اول: آنکه به نص کریمه قرآنی، دیگر شیطان را بهیچوجه من الوجوه بر ایشان تسلط و اقتداری نیست. «فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَّ لَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ؛ پس به عزت تو سوگند که بی تردید همه شان را گمراه خواهم کرد. مگر آن بندگان خالص تو از میان آنها» (آیه 83 و 82 سوره ص). بدیهی است که این استثناء تشریعی نیست، بلکه بواسطه اقتدار ذاتی مخلصین در مقام توحید، دیگر برای شیطان قدرتی نبوده، و به علت ضعف و ناتوانی خود نمی تواند در این مرحله به آنان دست یابد. باری، چون مخلصین خود را برای خدا خالص نموده، به هر چیزی که مینگرند، خدا را می بینند و شیطان به هر قسم و کیفیتی بر ایشان ظهور کند آنان با نظر الهی در آن چیز مینگرند و استفاده الهیه می کنند؛ لذا شیطان از اول امر، نزد این طائفه اعتراف به عجز و مسکنت خود نموده و سپر می اندازد؛ و گرنه شیطان ذاتش برای اغواء بنی آدم است و کسی نیست که بخواهد به کسی ترحم نموده و دست از إضلال او بردارد.

دوم: این طائفه از محاسبه محشر آفاقی و حضور در آن عرصه معاف و فارغ هستند. در قرآن کریم است: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ؛ و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است بی جان افتد، مگر کسی که خدا بخواهد» (زمر/68). چون این آیه با آیه شریفه «فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ؛ قطعاً آنها از احضار شدگانند. مگر بندگان خالص شده خدا» (صافات/ 127 و 128) ضمیمه گردد معلوم میشود که این طائفه که از صعقه قیامت در امانند، عبارتند از بندگان مخلص خدا. زیرا آنان بواسطه مراقبت و ریاضات شرعیه در جهاد انفسیه کشته شده و به حیات ابدی پیوسته اند و از قیامت عظمای انفسیه عبور کرده اند؛ و در دوران مجاهده به حساب آنان رسیدگی شده و حال بواسطه قتل فی سبیل الله در نزد خدای خود به خلعت حیات ابدی مخلع و از روزی های خاصه خزانه ربوبی متنعمند. «قَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوًا تَابِلًا أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ و کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده پندار، بلکه آنها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند» (آیه 169 سوره آل عمران). علاوه بر این میدانیم که احضار، فرع بر عدم حضور است؛ و بندگان مخلص خدا قبل از پیدایش طلوعه قیامت در همه جا حاضر بوده و بر همه احوال مطلع بوده اند چون میفرماید: «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ».

سوم: آنچه از پاداش و ثواب به هر کس برسد و در روز قیامت به او عطا شود، در مقابل عمل او خواهد بود، مگر این صنف از بندگان که کرامت الهیه بر ایشان ماوراء طور و پاداش عمل است. «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ؛ و جز در برابر آنچه می کردید جزا نمی یابید. مگر بندگان خالص شده خدا» (آیه 40 سوره صافات). و اگر گفته شود که مفاد این آیه آنستکه گروه معذبین طبق اعمالشان به پاداش میرسند مگر بندگان نیک خدا که برای ایشان جزا در مقابل عمل نبوده، بلکه پروردگار منان با ایشان به فضل و کرم خود جزا خواهد داد؛ در پاسخ میگوئیم: مفاد آیه مطلق بوده و مخاطب آن اختصاصی به گروه معذبین ندارد. علاوه آنکه جزای بندگان به فضل و کرم، منافات با جزا در مقابل عمل ندارد. چه معنای فضل اینستکه در مقابل عمل کوچک، پروردگار منان جزای بزرگ عنایت میفرماید و در واقع عمل کوچک را بزرگ می شمارد ولی با این همه باز جزا در مقابل عمل واقع گردیده است. در حالیکه مفاد کریمه شریفه غیر از این است. مفاد آیه اینستکه به بندگان مخلص خدا، پاداش اصلاً در مقابل عمل داده نمی شود. و نیز در آیه دیگر میفرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ؛ برایشان هر چه بخواهند در آن جا موجود است و نزد ما بیشتر نیز هست» (آیه 35 سوره ق) برای این گروه هر چه اراده و مشیت آنان تعلق گیرد خواهد بود؛ و در نزد ما نیز چیزی زیاده از مقدار اراده و مشیت آنان برای آنها خواهد بود. پس معلوم میشود که از کرامات الهیه چیزهائی که فوق اراده و مشیت و بالاتر از سطح فکر و میزان طیران مرغ اختیار و اراده آنها است داده خواهد شد؛ و این نکته شایان دقت و قابل توجه است.

چهارم: آنان دارای مقامی منیع و منصبی رفیع و مرتبه ای عظیمند که بتوانند حمد و سپاس ذات احدیت و ثنای الهی را کما هو حقّه (همانطور که سزاوار آن ذات اقدس است) بجا آورند. «قَالَ عَزَّوَجَلَّ: سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ؛ خدا منزّه است از آنچه توصیف می کنند. مگر بندگان خالص شده خدا» (آیه 160 و 159 سوره صافات) و این غایت کمال مخلوق و نهایت منصب ممکن است.

«وَلَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (39) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ»⁽³⁾.

همه بندگان را گمراه می‌نمایم مگر بندگان مخلص را .

اخلاص در اصطلاح بمعنی کار برای خدا کردن و فقط او را در نظر داشتن و همه عبادات و اعمال را وسایلی برای نزدیکی به خدا دانستن است .

از پله‌های ترقی مؤمن بسوی درجات عالیه داشتن اخلاصی است که انسان را از شیاطین دور کرده و به خدا نزدیک نماید لذا شیطان قسم خورد که:

(لا غوینهم اجمعین الا عبادك المخلصین)

همه بندگان را گمراه می‌نمایم مگر بندگان مخلص را .

در حدیث قدسی است که خداوند فرمود:

(الا خلاص سرّ من اسراری اودعه فی قلب من احبته).

اخلاص رازی از رازهای من است که ودیعه می‌گذارم در قلب کسیکه او را دوست دارم

آثار اخلاص چند چیز است یکی رسیدن به معرفت و بصیرت و حکمت در سایه اخلاص که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

(من اخلص لله اربعین صباحا فجر الله ینایع الحکمه من قلبه علی لسانه).

کسیکه چهل روز اخلاص پیشه کند خداوند برای او می‌گشاید چشمه‌های حکمت را از قلبش به زبانش .⁽²⁾

دوم پیروزی و موفقیت است که علی علیه السلام فرمود: (اخلص تنل) اخلاص داشته باش به پیروزی می‌رسی .⁽³⁾

سوم ملاک ارزش اعمال انسان از روی اخلاص است زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر اعمالی را انجام دادی پس برای خدا انجام بده خالصا برای اینکه خداوند قبول نمی‌کند اعمال را مگر آنچه خالص باشد .⁽⁴⁾

علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

(العمل كله هباء الا ما اخلص فيه)

همه اعمال بر باد رفته است مگر آنچه در او اخلاص باشد

رسول خدا صلی الله علیه و آله از اصحاب سؤال کرد که در میان دستگیره های ایمان کدامیک مهم تر است هر کس یک چیزی گفت یکی گفت نماز دیگری گفت جهاد سومی چیز دیگری گفت حضرت فرمود همه اینها مهم است ولی جواب سؤال دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن بخاطر او می باشد. ⁽²⁾

در روایت است که بخاطر اخلاصی که علی علیه السلام موقع کشتن عمرو بن عبدو داشت ضربتی که علی علیه السلام بر عمرو وارد کرد از عبادت انس و جن تا روز قیامت برتر است.

خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام رسید که بگو:

«قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَتُسْكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

خدایا نمازم و روزه ام و مرگم همه برای خداوند عالمیان است

از جمله آفات اخلاص کار خیر خود را بازگو کردن است امام باقر علیه السلام فرمود: باقی ماندن بر عمل خیر از خود عمل خیر سخت تر است. گفته شد باقی ماندن بر عمل چیست؟ فرمود: مردی نماز می خواند و برای خدا انفاق می کند و در صحیفه عملش ثواب عمل پنهان را برای او می نویسند بعد آن عمل را برای دیگران می گوید ثواب عمل آشکار را برای او می نویسند. برای سومین بار بر زبان می آورد که برای او عمل ریایی می نویسند

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: (ان الله لا ينظر الى صوركم وانما ينظر الى قلوبكم).

اخلاص در خدمت کردن

وقتی امام سجاد علیه السلام در کوچه حرکت می کرد، اگر سنگی را سر راه می دید آنرا برمی داشت و کنار راه قرار می داد. امام گاهی با کاروانهای ناشناس به سفر حج می رفتند و در طول راه، کارهای خدماتی مسافران را انجام می دادند و مسافرین هم که امام را نمی شناختند، کارهای خود مثل تهیه غذا و شستن ظرف و ظروف را بعهده حضرت می گذاشتند

امام یازدهم ع: اگر همه دنیا را یک لقمه کنم و آن را در دهان کسی بگذارم که از روی اخلاص خدا را عبادت می کند به نظرم در حق او کوتاهی کرده ام.

نشانه های افراد مخلص

- 1- انتظار تشکر ندارد {انما نطعمکم لوجه الله لانريد منکم جزاء ولا شکورا}
- 2- کارهای خیر را اکثرا در خفا انجام می دهد. {امام صادق (ع) برای فردی کمک فرستاد ...}
- 3- مدح و ثنای مردم یا مذمتشان در اعمال خوب او تاثیری ندارد و لایخاف لومه لائم {
- 4- از تعریف دیگران خوشش نمی آید
- 5- فقط به رضایت خداوند می اندیشد و اگر همه از او راضی باشند ولی خدا از او ناراضی باشد ناراحت است
- 6- اگر به مردم غذا می دهد برای خداست. اگر خانه می سازد برای خودنمائی نیست. عبادتش در خفا و آشکار یکی است.
- 7- به مردم برای خدا خدمت می کند {امام امت و زیارت امام رضاع و آب و جاروب کردن منزل {
- 8- برای خدا علم می آموزد و بابت تعلیم به مردم انتظار تشکر یا پول ندارد
- 9- انتظار ندارد در مراسمات اسم او را بخوانند.
- 10- با هر که دوستی کند براساس خداست و با هر که دشمنی می ورزد برای خداست.
- 11- رضایت خدا برایش از رضایت خانواده و فامیل و دوستانش مهم تر است.
- 12- برای خدا حاضر است از پست و منصب و مقام بگذرد.

تقویت اراده

یکی از فضائل مهمی اخلاقی داشتن اراده قوی هست. کسانی که اراده قوی دارند شخصیت های محکم و استواری هستند که وسط کار خسته نمی شوند و تا آخر کار را ادامه می دهند. باید همه تلاش کنیم اراده قوی برای انجام کارهای خوب داشته باشیم. لذا ابتدا باید درباره اراده شناخت پیدا کنیم.

شخص با اراده، کسی است که دارای هدفی معقول است و تا موقعی که به آن نرسیده، از تعقیب آن باز نمی ایستد و مشکلات و موانع روانی یا مادی، به اراده و...

رسیدن به آرامش و درک زندگی پاک، یکی از مهم ترین اهداف آفرینش انسان است. خدای رحمان به ما عقل و چشم و گوش و مهم تر از همه ، پیام هایش را عنایت فرمود تا « آرامش و زندگی پاک » را تجربه کنیم:

«أَلَا بذكر الله تطمئن القلوب». (1)

بدون خدا، زندگی رنجی است بی پایان ، « وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً ». (2)

« کسانی که به خدا ایمان آورده و ایمان خود را به ظلم نیالوده اند ، دارای ایمنی و مصونیتند و آنان هدایت یافتگان واقعی هستند» (3)

بنیامین راش، پدر روان‌پزشکی آمریکا می‌گوید: «دین آن قدر برای پرورش و سلامت روح آدمی اهمیت دارد که هوا برای تنفس». (4)

یونگ، روان‌کاو می‌گوید: «در مورد بیماران روحی که از 35 سال به بالا داشتند، حتی یک نفر یافت نمی‌شود که مشکل روانی او در آخرین مرحله تحلیل، به ایمان مذهبی مربوط نگردد و بهتر است بگوییم که هر فرد از آنان، به علت فقدان آن چه که دین به اشخاص می‌دهد، بیمار شده‌اند و هیچ کس از آن‌ها که نظر دینی و مذهبی خویش را باز نیافتند، واقعاً درمان نشده‌اند». (5)

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «تقوا، داروی بیماری دل‌های شما و شفای مرض بدن‌های شماست». (6)

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «لقمان به پسرش گفت: دنیا، دریای ژرفی است که افراد بسیاری در آن غرق شده‌اند و تقوا و پرهیزکاری، کشتی توست. آن کشتی‌ای که آکنده از ایمان باشد، بادبان‌های آن، توکل به خدا و پاس‌دارش، عقل و ناخدایش، علم و فرمان آن، بردباری و تحمل است». (7)

زندگی، قانون دارد. خوشبختی، با فهم و رعایت قانون زندگی و سیه‌روزی، با نادیده انگاشتن قانون زندگی، حاصل می‌شود.

موفقیت‌ها به بخت و اقبال وابسته نیست، بلکه زندگی پاک را با احترام به قوانین، می‌توان در آغوش کشید.

جوانان، دانشجویان و استادان بزرگوار، باید بدانند که دنیای بی‌خدای امروز، برای کسب موفقیت کامل و آرامش واقعی، حرف زیادی ندارد و طی دو یا سه قرن گذشته، برخی از دانشمندان تربیتی و روان‌شناسان

غربی توانسته‌اند به برخی از قوانین آن – به گونه‌ای ناقص – پی ببرند اما (قرآن و عترت)، ؟؟؟ سال قبل، آن هم با رعایت همه عرصه‌های زندگی و باور به سرای ابدی، دقیق‌ترین قواعد را برای درک یک زندگی پاک، بیان کردند، « من عمل صالحاً من ذکر و انشی فهو مؤمن فلنحینه حياه طيبه». (8)

اینک برای این که چهار « روابط و دوستی‌های ویران‌گر» نشویم، چند قاعده را به اختصار بیان می‌کنیم که در این مقاله به اولین مورد که تقویت اراده است می‌پردازیم:

1 - تقویت اراده در انجام برنامه‌ها

شخص با اراده کسی است که وقتی درباره‌ی کاری، به خوبی تأمل کرد و آن را نافع دانست، تصمیم به انجام آن می‌گیرد و با فعالیت و ثبات قدم، آن را به اجرا در می‌آورد (9) و در مقابل، فرد سست اراده، با کمترین مشکلی، از انجام دادن کار، دلسرد شده، دست از تلاش برمی‌دارد.

شخص با اراده، کسی است که دارای هدفی معقول است و تا موقعی که به آن نرسیده، از تعقیب آن باز نمی‌ایستد و مشکلات و موانع روانی یا مادی، به اراده و عزم او لطمه نمی‌زند و از پیشرفتش، جلوگیری نمی‌کند.

کسی که اراده‌ای قوی دارد، آن چه را خواسته است، با کوشش و ثبات قدم، به دست می‌آورد. شخص با اراده، کسی است که دارای هدفی معقول است و تا موقعی که به آن نرسیده، از تعقیب آن باز نمی‌ایستد و مشکلات و موانع روانی یا مادی، به اراده و عزم او لطمه نمی‌زند و از پیشرفتش، جلوگیری نمی‌کند.

راهکارهای تقویت اراده

الف) تعیین هدف یا اهداف

انسان باید ابتدا هدف و یا اهداف خود را در زندگی و یا کاری که می‌خواهد انجام دهد، به طور دقیق و مشخص، ترسیم کند. طبیعی است که این هدف، باید شفاف، معقول، قابل دستیابی، بدون افراط و تفریط، مطابق توان و استعداد خود و واقع‌بینانه باشد نه بلندپروازانه و خارج از توانایی‌های شخص. در غیر این صورت، وقتی با مشکلات و موانع سختی روبه‌رو شود، ناامید و دلسرد شده، از ادامه کار، منصرف می‌شود و خود را ناتوان و بی‌اراده می‌بیند.

ب) شناخت توانایی‌ها و استعدادها

همه ما در وجود خود، از استعدادهایی برخورداریم. کافی است این نیروها را بشناسیم و برای رسیدن به هدف، آنها را به کار گیریم.

ج) برنامه‌ریزی

باید برای تمام کارها و فعالیت‌های شبانه‌روزی، برنامه‌ای مدون و منظم داشته باشید. بدین منظور از جدولی استفاده کنید که در ستون افقی آن، ساعات شبانه‌روز و در ستون عمودی، ایام هفته را یادداشت و تمام

کارهای روزانه - خواب، استراحت، ورزش، مطالعه - را در آن درج کنید و هر فعالیتی را در زمان خاص خود، در جدول بنویسید و هیچ زمانی را بدون کار، خالی نگذارید. هر روز صبح با نگاهی به آن برنامه، به اجرای دقیق آن پردازید و شب‌ها، قبل از خواب، آن را محاسبه و ارزیابی کنید. شایسته است همچون یک محاسبه‌گر جدی و قاطع، فعالیت‌های روزانه و میزان موفقیت خود در انجام دادن آن‌ها را بررسی کنید و در صورت موفقیت، خود را تشویق و در صورت تخلف و سهل‌انگاری در اجرا، خود را تنبیه کنید.

آجرهای بنای هستی‌مان را، طرز تفکرمان می‌سازد و اگر بخواهیم در دنیای‌مان اتفاق زیبایی بیفتد، گام اول، تغییر در نگاه و بینش ماست.

(د) اصل تلقین یا خودگویی‌های مثبت

گفتن، باور داشتن است. وقتی می‌گوییم من آدم شکست خورده‌ای هستم، بی‌استعدادم و عوض شدن نیست، در واقع، حکم محکومیت خود را صادر می‌کنیم. روان‌شناسی شناخت، به ما چنین می‌گوید: دستور دادن، فرایند شدن است و ما را دستورات می‌سازند. ما همواره با خودمان حرف می‌زنیم و هفتاد درصد (70٪) وقت‌مان با گفت‌وگو سپری می‌شود حتی زمان خواب و ما همان می‌شویم که با خود حرف می‌زنیم. سعی کنید دستورات خوبی به خودتان بدهید. شما با خودتان چه می‌گویید؟ فرهنگ ذهن و زبان شما، مثبت است و نیروزا و یا منفی است و نیروبر؟

آجرهای بنای هستی‌مان را، طرز تفکرمان می‌سازد و اگر بخواهیم در دنیای‌مان اتفاق زیبایی بیفتد، گام اول، تغییر در نگاه و بینش ماست. با تغییر نگاه، ایده‌آل‌ها و اهداف زندگی‌مان به درستی شکل می‌گیرند و آن گاه گام دوم، یعنی تلاش مستمر و انتخاب‌های عالی و فرداساز، در دنیای ما رخ خواهد داد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقُومَ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ».

نگرش‌ها و اندیشه‌های ما، مهم‌ترین عامل تغییر به شمار می‌آیند. نود درصد (90٪) تغییرات خوب و بد زندگی مان، به نوع نگرش ما به رخدادهای زندگی بستگی دارد و ده درصد (10٪) آن به وقایع بیرونی وابسته است.

ادیسون می‌گوید: «مشکل افرادی که شکست خورده‌اند و دست از تلاش برداشتند، این بود که نمی‌دانستند که در یک قدمی پیروزی‌اند» و می‌گفت: راز توفیق این بود که هرگاه برای باز کردن دری تلاش می‌کردم و باز نمی‌شد، بارها و بارها تلاش می‌کردم و با خود می‌گفتم: حتماً این کلید، درب را در صدمین بار، باز خواهد کرد.

ه) تدریجی بودن تقویت اراده

برای به دست آوردن اراده‌ای قوی و محکم، باید به تدریجی بودن آن و نیاز آن به تمرین، توجه داشت. گمان نکنید می‌توانید به طور دفعی و بدون تلاشی درخور، به آن دست یابید. بنابراین، به راهکارهای عملی زیر توجه کرده، به آنها پای‌بند باشید:

- هر روز صبح حداقل بیست دقیقه، به طور مرتب و در ساعتی معین، ورزش کنید.

- صبح‌گاهان، هر زمان که بیدار شدید، بی‌درنگ برخیزید و از رختخواب بیرون روید، حتی اگر خواب‌آلودگی مزاحمتان است، از اتاق بیرون روید و قدری نرمش کنید تا خواب‌آلودگی از بین برود.

- در صورت امکان، چند دقیقه قبل از اذان صبح از خواب بیدار شده، نماز شب بخوانید و اگر در آن وقت بیدار نشدید، قضای آن را به جا آورید.

- مقید باشید هر روز تعداد آیات معینی از قرآن را تلاوت کنید (حداقل 30 تا 50 آیه) و در صورت تمایل، در هفته‌های بعد، بر میزان آن بیفزایید.

- ترک گناه و مخالفت با هواهای نفسانی، نقش بسیار مؤثری در تقویت اراده و نهادینه کردن آن در درون انسان دارد.

- هرگز در کارها، ناامید نشوید و با حالتی تهاجمی، برای پی‌گیری و به انجام رساندن کارهای ناقص و ناموفق، تلاش کنید.

- کارهایی را که به عهده می‌گیرید، ناتمام رها نکنید و آن‌ها را به نحو احسن و تا رسیدن به نتیجه مطلوب، ادامه دهید و از پراکنده کاری و آشفتگی در کارها که موجب به هم ریختگی نظام فکری می‌شود، پرهیزید و به فعالیت‌های خود، تمرکز و انسجام ببخشید.

- همواره بر خداوند، توکل کرده و در همه امور، از او استمداد جویید. (10)

پی‌نوشت:

1. رعد، آیه 28.

2. طه، آیه 124.

3. انعام، آیه 82.

4. مجله پیوند، ش 257، ص 34.

5. موسوی لاری، رسالت اخلاق در تکامل انسان، ص 170.

6. نهج البلاغه، خ 198.

7. کلینی، اصول کافی، 1، 19.

8. نحل، آیه 97.

9. نیروی اراده نیرویی باطنی برای اتخاذ تصمیمات، اقدام به کار، اداره و انجام اهداف و وظایف است.

منبع: برگرفته از نشریه ی پرسمان

ضعف اراده و نشانه های آن

قبل از اینکه وارد مبحث تقویت اراده بشیم و راهکارهای این مهارت رو بگیریم، بهترِ خودِ واژه «اراده» رو تعریف کنیم. اصولاً به تعداد روان شناسان، از هر واژه ای تعریف وجود داره، اما معنای عرفی «اراده»، همون خواستن فوق العاده و جدی در بعضی لحظه های دشوار یا برهه های حساس زندگی و حالا که می‌خوایم از راه های تقویت اراده صحبت کنیم، خوبه که اول نشونه های ضعف اراده رو بشناسیم و بعد برای تقویت اون فکری بکنیم.

و اما نشونه های ضعف اراده

یکی از نشونه های ضعف اراده آدم، اینه که همیشه کارها شو به تأخیر می اندازه. بعضی ها رو دیدید؟ همیشه می گن از شنبه اینکار رو شروع می کنم. حالا این شنبه، کدوم شنبه ثبت شده در تاریخ، خدا می دونه.

یکی دیگه از نشونه های آدم سست اراده اینه که نمی تونه به جا و به موقع تصمیم بگیره. همیشه تصمیماش رو با دو دلی و اکراه بیان می کنه؛ نظرش برای انجام دادن یا انجام ندادن یه کار همیشه پنجاه پنجاهه. وقتی می خواد تصمیم بگیره، به دهن دیگران نگاه می کنه؛ اگه تعداد موافقین بیشتر از مخالفین بود، اون کار رو انجام می ده؛ اگه برعکس بود، انجام نمی ده.

در همون مثال قبلی، یه نشونه دیگه از ضعف اراده رو می بینیم، و اون دهن بینی افراد بی اراده یا کم اراده است. این آدمای زیاد تحت تأثیر دیگران قرار می گیرن و بیش از حد، از خودشون انعطاف نشون می دن.

یه چیز رو تا یادم نرفته بگم؛ نشونه هایی که گفتیم و می گیم، حتماً نباید همشون در یه آدم جمع بشن تا بگیم این آدم اراده ضعیفی داره. حتی وجود دو تا از این نشونه ها در ما، یه تلنگریه تا به فکر تقویت اراده بیفتیم.

و اما نشونه بعدی؛ آدمای کم اراده؛ اصولاً کم صبر هم هستن. مثلاً یه کاری رو شروع می کنن و به محض اینکه کار، یه کم پیچیده می شه، اصلاً نمی تونن صبور باشن و بردباری کنن، تا پیچیدگی و سختی اون کار رو کم کم برطرف کنن، بلکه زود عصبانی می شن و حتی ممکنه از ادامه دادن اون کار، برای همیشه صرف نظر کنن.

خلاصه اینکه آدمایی که اراده شون ضعیفه، فکرشون با عملشون هماهنگ نیست؛ همیشه فکرشون ایدئاله، ولی وقتی وارد میدون عمل می شن و با واقعیت رو در رو می شن، نمی تونن فکرشونو عملی کنن. این جور آدمای شب ها، مخصوصاً وقتی زیاد چایی یا قهوه خوردن و خوابشون نمی بره، شروع می کنن به تهیه یه فهرست از کارهایی که روز بعد میخوان انجام بدن. توی این لیست ذهنی کارها مرتب و پشت سر هم ردیف شدن، که اگه همه اونا طبق برنامه انجام بشه؛ یه تغییر بزرگ اتفاق می افته؛ مثلاً یه تغییر بزرگ در دکوراسیون منزل، یه تغییر بزرگ در برنامه ریزی برای قبولی کنکور، یه تغییر بزرگ برای معدل الف شدن توی دانشگاه و خلاصه این فکر اگه، عملی بشه چی می شه!!... حالا صبح شده و سپیده سر زده. آدمی که دیشب اون همه برنامه داشته، از خواب بیدار می شه. از اونجایی که طبق برنامه ریزی دیشب، ساعت هفت و نیم باید از خواب بیدار می شد و حالا ساعت نه و پنجاه دقیقه است، همین بهانه ای می شه برای اینکه اجرای برنامه رو به فردا موکول کنه، و دوباره فردا، به بهونه دیگه و عقب انداختن برنامه به پس فردا و... خلاصه اینکه چند روز که می گذره، اون لیست برنامه ها چون ذهنی بوده، خیلی زود فراموش می شه! آدم بی اراده هم همیشه در همون جایی که بوده و همون موقعیتی که داشته، باقی می مونه.

آدمای بی اراده، اجازه می دن که زندگی شون تصادفی پیش بره، و هر شرایطی که در مسیر زندگی شون قرار می گیره، باهاش کنار می یان و تسلیم اون شرایط می شن؛ البته نه اینکه این جور آدمای هیچ وقت هیچ

آرزویی نداشته باشن یا نخوان که آدم مصممی باشن؛ بلکه چون خودشونو «باور» ندارن، به سادگی بی خیال آرزوهاشون می شن.

اگه تربیت ما این باور رو در ما ایجاد کرده باشه که هر چی در ذهنمون داریم می تونیم عملی کنیم، در اکثر موارد، همین طور هم خواهد شد. ولی متأسفانه خیلی ها چنین تربیت و باوری رو ندارن. (پس یادمون باشه که فرزندانمون رو با اصل خود باوری تربیت کنیم) ولی نباید ناامید بشیم. چون آموزه هایی برای خود باوری وجود داره. ما باید یاد بگیریم که چطور این باور رو در خودمون ایجاد کنیم و این کار با عمل به چند راهکار، شدنیه.

راه های ایجاد خود باوری

یکی از مهم ترین راهکارها برای ایجاد خودباوری، اینه که به توصیه های افراد ناموفق گوش نکنیم. چند بار برای راهنمایی گرفتن، سراغ دوست، اعضای خانواده یا همسایه ای رفتیم که خودش در موقعیتی مشابه یا بدتر از ما بوده و در اون موقعیت موفق نشده؟ این کار، درست مصداق این مثلیه که می گه کوری عصاکش کور دگر شود. آدمای سست اراده یا بی اراده، سراغ کسانی می رن که با اونا احساس راحتی می کنن و این اشخاص الزاماً کسانی نیستن که اطلاعات مورد نیاز برای موقعیت و موفقیت اونا رو داشته باشن. بهترین کار اینه که به مشاور یا مربی مراجعه کنیم. یا از کسی الگوبرداری کنیم که راه دل خواه ما رو با موفقیت رفته باشه. یکی دیگه از راه های موثر برای تقویت اراده، اینه که هر کاری رو به اجزای کوچک تر تقسیم کنیم؛ یعنی همون برنامه ریزی. اگه کار به اجزای کوچک تر تقسیم نشه، فرایند رسیدن به موفقیت، برامون مبهم می مونه و همین ابهام، در اراده ما برای رسیدن به انتهای راه تأثیر بذاره و خستمون کنه. نکته ای که باید در تقسیم اجزای کار و برنامه مون رعایت کنیم؛ اینه که از کم شروع کنیم؛ یعنی با کار کم حجم و سبک شروع کنیم که یقین داشته باشیم انجامش می دیم و کم کم حجم کار رو زیاد می کنیم. مثلاً کسی که می خواد با ورزش، اضافه وزن خودش رو از بین ببره؛ اگه از روزای اول، برای سه ساعت ورزش برنامه بریزه عملی نمی شه. روزهای اول بهتره با نیم ساعت شروع کنه. بنابراین نباید کل کار رو نگاه کنیم؛ مثلاً آدمی که 25 کیلو اضافه وزن داره، اگه هر روز به این فکر کنه که باید 25 کیلو وزن کم کنه، سختی کار،

اراده اش رو ضعیف می کنه. باید اول به این فکر کنه که مثلاً توی این ماه می تونه سه یا پنج کیلو وزن کم کنه.

نقش تربیتی روزه در تقویت اراده

خدای مهربون رو بی نهایت شاکریم که از خزانه موهبت و الطاف بی کرانش، بر ما منت نهاد تا به بار دیگه بتونیم ماه رمضان، این ماه پربرکت و پرفضیلت رو درک کنیم. ماهی که پیامبر عظیم الشان اسلام، در وصف اون فرمود: « اگر بنده، ارزش ماه رمضان را می دانست، آرزو می کرد که سراسر سال، رمضان باشد.» (1)

هرکسی ممکنه به به جنبه از برکات این ماه خوب خدا فکر کنه؛ یکی ممکنه به فواید جسمی روزه داری در این ماه فکر کنه و دیگری به تأثیرات روحی اون. اونایی بهره بیشتری از این ماه می برن، که علاوه بر فواید جسمی و روحی روزه داری، به نقش تربیتی این فریضه الهی توجه داشته باشن و این دسته، خردمندان واقعی هستن.

دو - سه برنامه ای هست که درباره اراده و عوامل تقویت اراده صحبت می کنیم، حالا که ادامه این بحث با ما مبارک رمضان، مقارن شده، خوبه که درباره نقش و تأثیر این ماه و اعمالش در تقویت اراده، کمی با هم گفت و گو کنیم. اشتباه نکنید. ... این برنامه به برنامه عبادی و مذهبی نیست، بلکه می خواد از تأثیرات روانی روزه داری در تقویت مهارت اراده با شما حرف بزنه. با ما همراه باشید!

کسی که روزه می گیره؛ از خوردن و آشامیدن خود داری می کنه. البته روزه فقط این نیست، بلکه باید از خیلی چیزها و خواسته های دیگه هم چشم پوشی کنه؛ در واقع آدم روزه دار، با خواهش های نفسش می جنگه و در برابر غرایز مقاومت می کنه. و این برنامه، یک ماه در سال انجام می شه؛ یعنی تقریباً یک دوازدهم هر سال، این برنامه قشنگ در جوامع اسلامی تکرار می شه. این تکرار، درحقیقت، تمرین تقویت اراده و افزایش قدرت تصمیم گیریه.

روزه داری، یعنی تحقق یافتن واقعی صبر. از لحظه اذان صبح تا اذان مغرب. یادتون می یاد در همین شماره بود، گفتیم که این آدما صبر ندارن؟! گفتیم آدمای سست اراده یا احياناً بی اراده، وقتی یه کاری رو شروع می کنن و کار براشون یه کم پیچیده و دشوار می شه، همه ایده ها و آرزوهاشون یادشون میره و نمی تونن اون سختی رو تحمل کنن. بنابراین، از همون ابتدای راه برمی گردن.

توصیه می کنیم آدمای سست اراده از این ماه مبارک و فریضه روزه داری برای تقویت اراده شون، کمک بگیرن. چون روزه و روزه داری یه جورایی تمرین برای افزایش نیروی استقامت، و اراده رو تقویت می کنه. این تمرین، تحمل رنج و سختی رو آسون می کنه.

واقعاً یکی از توصیه های خیلی خوبی که می شه به آدمای کم اراده کرد، سفارش به روزه گرفته. از امتیازهای معنوی و نقش مثبت تربیتی روزه در تزکیه نفس هم که بگذریم؛ تمرینی که روزه داری از لحاظ وقت شناسی به ما می ده، خیلی می تونه در کارهای روزمره و موقعیت های فردی به کارمون بیاد. شاید فکر کنیم که این نظم و انضباط در بهره گیری از زمان، یکی از ویژگی های زندگی تمدن غرب. درحالی که این وقت شناسی و تنظیم اوقات زندگی، از آموزه های اصیل اسلام. همتون این وصیت امیرالمؤمنین به امام حسن (ع) رو شنیدید که فرمود: «شما را به تقوا و نظم در کارها سفارش می کنم.» راستی اگه در جهان اسلام متفاوت بود! نظر شما چیه؟ اصولاً همه فرایض اسلام در وقت خودش باید انجام بشه؛ مثل حج یا نمازهای پنج گانه؛ روزه هم همین طور. تمرین تزکیه و اراده روزه داری، با دیدن هلال ماه مبارک واجب، و با دیدن هلال ماه شوال، حرام می شه، و با غروب خورشید به پایان می رسه؛ نظامی که نمی شه از اون سرپیچی کرد. این هم یکی دیگه از درسای تقویت اراده، در مدرسه ماه رمضان.

پی نوشتها:

1. بحار الانوار، ج 96، ص 247، ح 13.

منبع: کتاب گلبرگ شماره

آیاتی که درباره چگونگی تقویت اراده و ایمان آمده کدام است؟

راه‌های افزایش اراده:

ارزش و کرامت انسان در گرو پیدا کردن عزمی راسخ و اراده‌ای قوی در جهت حریت و کمال و تقرب به سوی خداست؛ لذا باید در تقویت و قدرت اراده و انتخاب، اهتمام فراوان مبذول داشت. اینک به برخی از راه‌های ازدیاد اراده از دیدگاه قرآن کریم می‌پردازیم:

1. بالا بردن سطح آگاهی و شناخت؛ زیرا لازمه اختیار و انتخاب و اراده شناخت و آگاهی است. انسان هم قدرت شناخت دارد: "بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ # وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ؛ (قیامت، 14-15) بلکه آدمی خویشتن خویش را نیک می‌شناسد، هر چند به زبان عذرها آورد". و هم می‌تواند دو مسیر حق و باطل را بشناسد: "وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ؛ (بلد، 10) و [آیا] دو راه پیش پایش ننهادیم؟" پس شناخت حق و باطل و گام نهادن در راه حق موجب آن می‌شود که انسان با جدیت و اراده قوی‌تری پیش رود.

2. مبارزه با هوای نفس که با سه عامل آگاهی به نفس، تفکر و تزکیه محقق می‌شود. برای نمونه، قرآن درباره تزکیه می‌فرماید: "فَذُفِّلِحَ مَنْ رَكَّهَا؛ (شمس، 9) قطعاً آن که تزکیه نفس کرد، رستگار شد".

3. صبر و شکیبایی: "وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ (آل عمران، 186) اگر شکیبایی کنید و پرهیزگار باشید، این نشانه قدرت اراده در کارهاست. "فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ؛ (احقاف، 35) پس پایداری کن، هم چنان که پیامبران اولوالعزم [صاحبان اراده قوی] پایداری کرده بودند".

4. در قرآن، دل بستن به خدا، کسب یقین، توکل، رضا به قضا و قدر الهی، ایمان، صداقت، خلوت با خدا و... نیز از جمله عوامل تقویت اراده شمرده شده است. (جهت آگاهی بیشتر ر.ک: مراحل اخلاق در قرآن، آیه الله جوادی آملی، ج 11، ص 223-402، مرکز نشر اسراء / اصول و مبانی تعلیم و تربیت در قرآن، رضا فرهادیان، ص 171-183، نشر الهادی).

مهار امیال و غرایز و دوری از ثروت، قدرت و مقام پرستی:

ابتدا شایسته است دقت کنیم که امیال و غرایز - هر چند در بعد مادی و شهوانی آن - و نیز کسب ثروت، قدرت و مقام پرستی از گرایش‌های درونی هر انسان است که خداوند حکیم به او عطا کرده است. اگر بد بود که خداوند متعال به انسان نمی‌داد. امیال و غرایز، انسان‌ها را به تکاپو و می‌دارند. کسب ثروت، تلاش و کوشش ایجاد می‌کند. قدرت و مقام خواهی از خواسته‌های مثبت انسان و یک امر فطری است.

اما همه این‌ها تا جایی است که در جهت صحیح و مشروع خود قرار بگیرد که در این صورت کمال است؛ اما اگر به مرز طغیان برسد، مذموم می‌شود؛ مانند قدرت‌طلبی و مقام پرستی فرعون که گفت: "أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؟" (نازعات، 24) من پروردگار بزرگ شما هستم". این جاست که باید اهرم کنترل داشت و لجام بر دهان نفس زد و الا اسب درون چموش می‌شود. برخی از اهرم‌های کنترل عبارت است از:

1. بیداری از غفلت و توجه به حقیقت؛ زیرا منشأ هر گونه فساد و طغیان‌گری غفلت است: "وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَقِلُونَ؛" (اعراف، 179) و محققا، برای جهنم بیافریده‌ایم بسیاری از جن و انس را [آنان را که] برایشان دل‌هایی است که با آن‌ها نمی‌فهمند، و برایشان چشم‌هایی است که با آن‌ها نمی‌بینند و برایشان گوش‌هایی است که با آن‌ها نمی‌شنوند؛ آنان همانند چارپایان و بلکه گمراه‌تر از چارپایانند؛ آنان همان غفلت‌زدگان هستند".

2. همه چیز را از آن خدا و همه قدرت را از او دانستن: "أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛" (بقره، 165) همه قدرت از آن خداوند است. قدرت‌طلبی انسان برای آن است که به قدرت مطلقه برسد.

3. بالا بردن سطح آگاهی نسبت به خود و خدا، تقویت ایمان، تقوا، تعبد به احکام الهی؛

4. تطبیق خواسته‌های درونی با خواسته‌های الهی، هماهنگ کردن حب و بغض‌های درونی با حب و بغض خداوند؛ یعنی خواستن آن چه خدا بخواهد و نخواستن آن چه خدا نخواهد.

یکی درد و یکی درمان پسندیدگی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آن چه را جانان پسندد

جایگاه و اهمیت انصاف



جایگاه و اهمیت انصاف

داشتن انصاف یکی از مهم ترین فضائل اخلاقی است که باعث عزت انسان می گردد و آثار بسیار خوبی برای انسان و جامعه دارد.

اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ.

انصاف یعنی داشتن عدالت. یعنی همه را به یک چشم دیدن. یعنی حق را پذیرفتن. یعنی اینکه خود می پسندی برای دیگران هم پسندی و از آنچه دوری می کنی و ضرر می دانی برای دیگران هم ضرر بدانی. انصاف در قضاوت بسیار مهم است.

فروشنده ها باید با مشتری ها با انصاف برخورد کنند ولی متأسفانه فروشنده با انصاف کم است....روزی پیامبر در مسجد بودند و مردم دور حضرت را گرفته بودند ناگاه پیامبر خدا فرمود الان کسی وارد مسجد میشود که اهل بهشت است. در این موقع جوانی که شغلش اهنگری بود وارد مسجد شد. اصحاب از

پیامبر خدا پرسیدند ایشان چه ویژگی دارد که اهل بهشت شده است؟ فرمود ایشان در شغل اهنگری فقط باندازه خرج همان روزش از مردم حق الزحمه می گیرد...

کاسب هایی که عمری با انصاف با مشتری ها برخورد کردند اسمشان ماندگار شد که به چند نمونه اشاره می شود:

جوانمرد قصاب

اهالی دزفول هر زمان می خواهند فردی را مثال بزنند که به خوش انصافی معروف است، نام عبدالحسین کیانی یا همان جوانمرد قصاب را بر زبان می آوردند.

جنگ تحمیلی ارتش بعث صدام علیه کشورمان یک تهدید بود که به فرصت تبدیل شد، فرصت شکوفایی استعدادها و دیده شدن ستاره ها و فرماندهان جوانی که هر کدام به راحتی جنگ را فرماندهی می کردند.

اهالی دزفول هر زمان می خواهند فردی را مثال بزنند که به خوش انصافی معروف است، نام عبدالحسین کیانی را بر زبان می آوردند. عبدالحسین قصاب فردی است که مغازه اش روبروی ساختمان شهربانی سابق دزفول بود. در وصف او می گویند هر زمان که از او می پرسیدند عبدالحسین، چه خبر از وضع کسب و کار؟ می گفت: الحمدلله، ما از خدا راضی هستیم، او از ما راضی باشد.

کسانی که این قصاب جوانمرد را می شناسند می گویند که اگر مشتری مبلغ کمی گوشت می خواست، عبدالحسین دریغ نمی کرد. وقتی که می شناخت که مشتری فقیر است، نمی گذاشت بجز سلام و احوالپرسی چیزی بگوید. مقداری گوشت می پیچید توی کاغذ و می داد دستش. کسی که وضع مادی خوبی نداشت یا حدس می زد که نیازمند باشد دو برابر پولش، گوشت می داد. پول نقد یا گوسفند به افرادی امانت می داد و سفارش می کرد هر زمان که مشکل شان حل شد، آن پول را پس دهند. عبدالحسین بدون قید و شرط پول قرض می داد.

گاهی برای این که بقیه مشتری ها متوجه نشوند، وانمود می کرد که پول گرفته است. گاهی هم پول را می گرفت و کنار گوشت، توی روزنامه، دوباره بر می گرداند به مشتری. گاهی هم پول را می گرفت و دستش را می برد سمت دخل و دوباره همان پول را می داد دست مشتری و می گفت: «بفرما ما بقی پولت».

دوست و همرزم عبدالحسین تعریف می کرد که روزی مرد میانسالی به قصابی می آید. گوشت ها را نگاه می کند و می رود. عبدالحسین به شاگردش می گوید که به دنبال آن مرد برو و بگو که صاحب این مغازه گوشت را به صورت نسیه هم می دهد. آن مرد برمی گردد و گوشت را نسیه می خرد.

مرحوم حاج مرشد ابتدا در شمیران به اتفاق مرحوم آقا مصطفی چلوئی و آقای جدا مغازه چلوکبابی داشتند. بعدها این سه نفر از مسجد هم جدا شدند. مرحوم آقا مصطفی، در بازار نرسیده به مسجد جامع تهران در یک زیرزمین بزرگ مشغول به کار شد. مرحوم حاج مرشد هم در ضلع شرقی مسجد جامع بازار تهران که بازار نجارها بود، مغازه ای خرید و سالهای متمادی در این مغازه به کار چلوئی اشتغال داشت و تا زمان حیات نیز در همین مغازه ماند.

روی دیوارهای داخل سالن، عکسهایی به شکل مینیاتور قدیمی، که داخل قاب آویزان بود و در آن صحنه های مصیبت و مشقت اهل جهنم را نقاشی کرده بودند و شیاطینی که آنها را شلاق می زدند، به چشم می خورد. دو تابلوی دیگری روی دیوار داخل سالن وجود داشت که دو نیم بیت شعر به طور جداگانه به خط نستعلیق روی آن نوشته شده بود. آن دو نیم بیت که جمعاً یک بیت شعر بود، بیت ذیل بود:

«ساعتی در خود نگر تا کیستی؟ از کجایی، وز چه جایی، چیستی؟»

جناب مرشد در حالی که روپوش سفید رنگ تمیزی به تن و عرقچین سیاه رنگی به سر و گیوه های سفیدی در پا داشت، یک کاسه روغن داغ را با آستری کوچکی می گرفت و با دست دیگر ملاقه مسی بلندی بر می داشت و خود شخصاً داخل سالن سر هر میز می آمد و مشتریها را می دید و احوال پرسی می کرد، گاهی لطیفه ای می گفت که مشتریان تبسم می کردند و مقداری روغن از داخل بادیه برمی داشت و روی ظرف غذای مشتری می ریخت.

سه مطلب مهم در مورد مغازه جناب مرشد باید بگوییم:

یکی در مورد لقمه هایی بود که جناب مرشد در دهان کودکان و گاه بزرگسالان می گذاشت و دیگری در مورد تابلویی که روی دخل مغازه نهاده بود، مبنی بر «نسیه و وجه دستی داده می شود» و سوم، مساکینی که برای گرفتن خرجی یومیه و غذای رایگان به این مغازه می آمدند.

1. جناب مرشد در جلوی آشپزخانه ای که ایستاده بود، گفته بود کسانی که می خواهند غذا بیرون ببرند، هدایت کنید تا از نزد او بگذرند.

بیشتر کسانی که غذا بیرون می بردند، بچه ها و نوجوانانی بودند که برای کارفرمایان و صاحبان مغازه های

بازار غذا می گرفتند و می بردند و خودشان از آن غذا محروم بودند. مرحوم مرشد کودکی که با ظرف غذا در دست، نزد او می آمد قدر پلوی زعفرانی روی بادیه او می ریخت و ظرف را کامل می کرد و بعد تکه کباب یا لقمه گوشت یا اگر تمام شده بود، ته دیگی زعفرانی داخل روغن می کرد و دهان آن پسر بچه یا نوجوان می گذاشت می گفت:

این اطفال خودشان می آیند در مغازه و بوی غذاها را استشمام می کنند و دلشان می خواهد و بدین طریق من از همان غذایی که می برند به آنها می چشانم تا اگر استادشان به آنها نداد، لااقل چشیده باشند.

2. تابلوی روی دخل مغازه هم آن جمله معروف و کم نظیر جناب مرشد بود، که نوشته شده بود: «نسیه و وجه دستی داده می شود، حتی به جناب عالی به قدر قوه» و من خود ناظر بودم که بارها مردم از این موضوع و مفاد این جمله استفاده کرده، غذای رایگان می خوردند و می رفتند و حتی پول دستی هم می گرفتند.

(شرح این ماجرا در بخش جناب شیخ رجبعلی خیاط آمده است)

3. اما فقیران و مسکینان صفی داشتند که از داخل راهرو شروع می شد و به اول سالن مغازه ختم می گشت. افراد فقیری که معمولاً عائله مند بودند و بعضی مورد شناسایی مرحوم مرشد قرار داشتند، هر روز می آمدند و به نسبت تعداد عائله خود غذای رایگان و خرجی یومیه می گرفتند.

مرحوم مرشد در اواخر عمر شریفش، نزدیک به نود سال سن داشت. عجیب این است که این پیرمرد نحیف و لاغر اندام از ابتدای ناهار بازار تا آخر وقت که اوج شلوغی مغازه بود، کار می کرد...

قصاب در عالم برزخ!

مرحوم نراقی از یکی از موثقین، نقل نموده است که: روز سه شنبه

یکی از سالها، به خانه یکی از دوستان که نزدیک قبرستان بود، رفتیم. سپس تصمیم گرفتیم که زیارت اهل قبور برویم. وقتی بر روی قبرهانشسته بودیم، یکی از رفقا به شوخی، خطاب به یکی از قبرها که نزدیکمان بود، گفت: ای صاحب قبر! ایام عید است! آیا از ما پذیرائی نمی

کنی؟ ناگاه صدائی از قبر بلند شد که گفت: هفته دیگر، سه شنبه، همه همینجا مهمان من

هستید! همه ما وحشت کردیم! و گمان کردیم تا روز سه شنبه بیشتر، زنده نیستیم! مشغول

وصیت و توبه و اصلاح کارهایمان شدیم! اما از مرگ خبری نشد! روز سه شنبه، قسمتی از روز که گذشت،

باهم جمع شدیم و گفتیم که بر سر همان قبر برویم. شاید منظور مردن نبوده است! وقتی که سر قبر رفتیم، یکی از ماها گفت: ای صاحب قبر! به وعده خود عمل کن! صدائی بلند شد که بفرمائید! ناگاه باغی در جلو چشم ما ظاهر شد، در نهایت طراوت و صفا، با نهرها و درختهای میوه و مرغهای خوش الحان! به ساختمان زیبائی رسیدیم و دیدیم که شخصی خوش سیما با خدمتکاران خود، نشسته است! چون ما را دید، با انواع و اقسام شیرینیجات و میوه هایی که در عمرمان ندیده بودیم، از ما پذیرائی کرد! هر چه می خوردیم، چنان لذت داشت که سیر نمی شدیم!... از او

سؤال شد که: از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت: من قصاب بودم! دو خصلت را همیشه رعایت کردم: کم فروشی نکردم! نماز اول وقت، ترک نشد!

راننده های ماشین های مسافربری باید با مسافری با انصاف برخورد کنند! اگر از ما در مورد مساله ای قضاوت خواستند باید با انصاف قضاوت نماییم...

در عزل و نصب مسئولین باید انصاف رعایت شود! مثلاً فرد شایسته را کنار بزنند و آدمی که شایستگی ندارد را جایگزین او کنند بی انصافی است...

در خانواده باید پدر خانواده با انصاف برخورد کند و بین فرزندان تبعیض قائل نشود..

اگر کسی به ما خوبی کرد و ما از او تشکر نکردیم بی انصافی کردیم....

انصاف در خانواده و اینکه بخاطر یک اشتباه خدمات همسر را نادیده نگیری مهم است.

همیشه از خوبی های ادما برای خودت یک دیوار بساز! هر وقت در حقت بدی کردند فقط به اجر از دیوار بردار! بی انصافیه اگر دیوار رو خراب کنی

وقتی می خواهیم درباره شخصی نظر بدهیم اگر حق و واقع را گفتیم ادم با انصافی هستیم.

امیر مومنان (ع) فرمود:

أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَأَهْلِكَ وَخَاصَّتِكَ وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى وَأَعْدِلْ فِي الْعَدُوِّ وَالصَّدِيقِ؛ خودت و خانواده ات و نزدیکانت و کسانی که به آنان علاقه داری، با مردم منصفانه رفتار کنی و با دوست و دشمن به عدالت رفتار نمایند. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 394، ح 9101)

کسی که هیچوقت پا روی حق نمیگذارد و گاهی برای طرفداری از حق روبروی خانواده و فرزندان و طایفه خود می ایستد این شخص با انصاف است..

به چند نمونه اشاره میشود:

ایه الله علیه پسرش بیانیه داد...

یکی از فرزندان آیت الله خزعلی، به نام مهدی خزعلی از فعالان فتنه سال 1388 بود که آیت الله خزعلی 28 خردادماه 1388 بیانیه ای را مبنی بر اعلام براءت از مواضع فرزندش، مهدی خزعلی منتشر کرد.

آیت الله خزعلی در بخشی از این بیانیه نوشته بود: «مدت مدیدی است پسر مهدی خزعلی از راه مستقیم منحرف شده درست در خط مقابل قرار گرفته هر چه نصیحت می کنم و برای هدایتش متوسل به اولیای خدا می شوم اثر نمی کند. با بعضی از علمای بزرگ صحبت کردم، فرمود دست نگه دار شاید به راه بیاید. دیگر کاسه صبرم لبریز شده، دیگر با او صحبت نمی کنم و حرف های نامناسب او را بر نمی تابم.

ملت انقلابی عزیز همیشه در صحنه ما بداندند او از ما جدا هست و هر چه از من نقل کند، نپذیرند. با من ارتباطی ندارد ولی الان هم دعا می کنم خداوند به او توفیق دهد که از راه انحرافی که پیش گرفته است برگردد و گر نه خداوند مقتدر، اسلام و انقلاب و امام و رهبر و رئیس جمهور و مسلمین عزیز را از شر او مصون و محفوظ بفرماید»...

پسر ایه الله جنتی

آیت الله جنتی نذر کرده بوده که اگر پسرش حسین جنتی که فراری است و روند انقلاب را قبول ندارد دستگیر یا اعدام شود 40 روز روزه شکر بگیرد. این پسر ناخلف و منحرف، مدتی به همراه همسرش به زندگی مخفی روی آورد. در پاییز 1360 خانه او به محاصره در آمد، پس از درگیری، حسین خود را از پنجره ساختمان به پائین پرت کرد تا فرار کند، اما کشته شد

آیت الله حسنی امام جمعه ارومیه در خاطراتش درباره فرزند بزرگش رشید که به گروههای منحرف ملحق شده بود می نویسد: "جایش را شناسایی کردیم. در کمیته انقلاب تهران با آیت الله مهدوی کنی تماس گرفتم و گفتم: یک موردی هست، چند نفر مسلح بفرستد. نگفتم پسر است..... گفتم اگر مقاومت یا فرار کند، بزنید، نگذارید فرار کند و اگر هم تسلیم شد، دستگیر کنید و به کمیته تحویل بدهید. آنها رفتند و او را دستگیر کردند".

او ادامه می دهد: "رشید را بعد برای بازجویی و محاکمه به تبریز انتقال دادند. او چون محل فعالیت هایش آذربایجان بود در این شهر محاکمه و به اعدام محکوم شد و بلافاصله حکم اجرا گردید»...

آیت الله حسنی می نویسد: «من در مورد انقلاب با هیچ شخصی ولو پسر باشد، شوخی ندارم و با هیچ احدی در این مورد عقد اخوتی هم نبسته ام. هنوز هم اگر یکی از فرزندانم بر ضد انقلاب و رهبری خدای ناکرده فعالیت کند، همان کاری را خواهم کرد که با رشید کردم...".

امیر مومنان علی (ع) می فرماید: أَلْأَنْصَافُ أَفْضَلُ الْفَضَائِلِ؛ انصاف، برترین ارزشهاست. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 394، ح 9096)

اهل انصاف شبیه ترین مردم به پیامبر (ص) هستند. خود آن حضرت (ص) می فرماید: آیا شما را خبر ندهم که اخلاق کدام یک از شما به من شبیه تر است؟ عرض کردند: آری، ای رسول خدا. فرمودند: آن کس که از همه شما خوش اخلاق تر و بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و با انصاف تر باشد. (من لا یحضره الفقیه ج 4، ص 370 - مکارم الاخلاق ص 442)

پیامبر (ص) انصاف را از نشانه های ایمان حقیقی بر می شمارد و می فرماید: مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا؛ هر کس به نیازمند کمک مالی کند و با مردم منصفانه رفتار نماید چنین کسی مؤمن حقیقی است. (خصال ص 47، ح 48)

امام صادق (ع) می فرماید: مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكْمًا لَغَيْرِهِ؛ هر کس با مردم منصفانه رفتار کند، دیگران دآوری او را می پذیرند. (من لا یحضره الفقیه ج 3، ص 13، ح 3237؛ کافی، چاپ الاسلامیه، ج 2، ص 146، ح 12؛ تحف العقول، ص 357)

امیرمومنان علی(ع) نیز می فرماید: أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ أَنْصَفَ مَنْ ظَلَمَهُ؛ عادل ترین مردم کسی است که با کسی که به او ظلم کرده با انصاف رفتار کند. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص 394، ح 9104)

علی(ع) می فرماید: زَكَاةُ الْقُدْرَةِ الْإِنْصَافُ؛ زکات قدرت، انصاف است. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 342، ح 7821)

از حسن بزاز است که گفت امام صادق(ع) به من فرمود: آیا به سه چیز از سخت ترین اموری که خدا بر بندگانش واجب کرده، آگاهت نکنم؟ گفتم: آری فرمود: منصفانه برخورد کردن تو با مردم، همدردی با برادرت و به یاد خدا بودن در هر جا و منظور من از یاد خدا «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله اکبر» گفتن نیست؛ اگر چه این هم یاد خداست، اما ذکر خدا به یاد خدا بودن است آن گاه که به اطاعت یا معصیتی اقدام می کنی.

(کافی، ج 2، ص 145، ح 8)

انصاف نسبت به دشمن نیز سخت تر است. بنابراین باید توجه داشت که اگر آثار و برکات دنیوی و اخروی انصاف را می خواهیم باید به انصاف رو آوریم. امیرمومنان(ع) می فرماید: وَأَبْذُلْ ... لِلْعَامَّةِ بَشْرَكَ وَمَحَبَّتَكَ وَلِعَدْوِكَ عَدْلَكَ وَإِنْصَافَكَ؛ گشاده رویی و دوستی ات را برای عموم مردم و عدالت و انصافت را برای دشمنت بکار گیر. (خصال ص 147، ح 178)

آثار انصاف از زبان روایات

انصاف آثار و برکاتی در حوزه فردی و اجتماعی و نیز دنیوی و اخروی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود.

1.

آسایش و راحتی: امام علی(ع) در این باره می فرماید: الْإِنْصَافُ رَاحَةٌ؛ انصاف، مایه آسایش است. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 394، ح 9113)

2.

افزایش رزق، خردمندی، تاخیر اجل و تلقین در قبر: پیامبر(ص) می فرماید: مَنْ أَلْهِمَ الصِّدْقَ فِي كَلَامِهِ وَ الْإِنْصَافَ مِنْ نَفْسِهِ وَ بَرَّ وَالِدَيْهِ وَ وَصَلَ رَحِمَهُ، أُنْسِيَ لَهُ فِي أَجَلِهِ وَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ وَ مُتَّعَ بِعَقْلِهِ وَ لُقِّنَ حُجَّتَهُ وَ قَتَ مُسَاءَلَتَهُ؛ به هر کس، راستگویی در گفتار، انصاف در رفتار، نیکی به والدین و صله رحم الهام

شود، اجلس به تأخیر می افتد، روزی اش زیاد می گردد، از عقلش بهره مند می شود و هنگام سؤال [مأموران الهی] پاسخ لازم به او تلقین می گردد. (اعلام الدین ص 265)

3.

بهشت: امام صادق (ع) می فرماید: ثَلَاثٌ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ: الْأَنْفَاقُ مِنْ إِفْتَارٍ وَ الْبِشْرِ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ؛ هر کس یکی از این کارها را به درگاه خدا ببرد، خداوند بهشت را برای او واجب می گرداند: انفاق در هنگام تنگدستی، گشاده رویی با همگان و رفتار منصفانه. (کافی، ج 2، ص 103، ح 2)

4.

رهایی از عذاب دنیوی: پیامبر (ص) می فرماید: أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ انْصَحِ الْأُمَّةَ وَارْحَمْهُمْ فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ بَلَدَةٍ أَنْتَ فِيهَا وَأَرَادَ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابُ نَظَرَ إِلَيْكَ فَارْحَمْهُمْ بِكَ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: (وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهِلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ)؛ با مردم منصفانه رفتار کن و نسبت به آنان خیرخواه و مهربان باش، زیرا اگر چنین بودی و خداوند بر مردم آبادی که تو در آن به سر می بری خشم گرفت و خواست بر آنان عذاب فرو فرستد، به تو نگاه می کند و به خاطر تو به آن مردم رحم می کند. خدای متعال می فرماید «و پروردگار تو (هرگز) بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش درستکارند، به ستمی هلاک کند». (مکارم الاخلاق ص 457)

5.

رفع خلاف و ایجاد ائتلاف: امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید: الْإِنْصَافُ يَرْفَعُ الْخِلَافَ وَ يُوجِبُ الْإِئْتِلَافَ؛ انصاف، اختلافات را از بین می برد و موجب الفت و همبستگی می شود. (تصنيف غررالحكم و دررالکلم ص 394، ح 9116)

6.

عزت: امیرمؤمنان امام علی (ع) می فرماید: «هر کس با مردم به انصاف رفتار کند خداوند بر عزتش بیفزاید». (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۳)

7.

محبت: امام جواد (ع) فرمود: ثَلَاثُ خِصَالٍ تَجْتَلِبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةُ: الْإِنْصَافُ فِي الْمُعَاشَرَةِ وَ الْمُوَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ، وَ الْإِنْطِوَاعُ وَ الرَّجُوعُ إِلَى قَلْبِ سَلِيمٍ؛ سه خصلت جلب محبت می کند: انصاف در معاشرت با مردم، همدردی در مشکلات آنها، همراه و همدم شدن با معنویات. (کشف الغمّه، ج 2، ص 349)

اینکه می گویند که انصاف داشته باشید. آیا مثلاً من اگر به حرف سخن چین گوش ندهم یا مثلاً سوء ظن به دوستم نداشته باشم، نسبت به او، انصاف داشته ام؟ متأسفانه در جامعه در شرایطی دیده می شود خشم بر بردباری و نارضایتی بر خشنودی، و فرصت طلبی بر ایثار و مصلحت شخصی بر مصلحت های شرعی پیروز شده، که بر اثر همه این ها اخلاقی بزرگ و ارزشی هدفمند به باد فراموشی سپرده خواهد شد... ارزشی که در هر جامعه ای به فراموشی سپرده شود برکت از آن جامعه رخت بر خواهد بست و اگر در هر جامعه ای وجود یابد در آن جامعه، خشنودی و اطمینان و تکامل و اشتراک را به طور یکسان میان مردم آن جامعه مشاهده خواهی کرد... آیا می دانید این خصلت چیست؟

این اخلاق، «انصاف» نام دارد... آری انصاف با همه معنایی که این کلمه در بر دارد... بله همان انصافی که در میان افراد و خانواده ها جای آن خالی است... انصافی که در مدرسه و محیط کار وجود ندارد... انصافی که در روزنامه ها و دیگر رسانه ها غایب است... انصافی که در جوامع، به جز آنهایی که رحمت خداوند شامل حالشان شده است، وجود ندارد:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [النحل/آیه 90]

خدا به عدالت و احسان به خویشاوندان فرمان می دهد و از فحشا و زشت کاری و ستم نهی می کند، باشد که پذیرای پند شوید.

و امیرالمومنین علی علیه السلام، منظور از عدل را در این آیه، انصاف ذکر کرده اند.

الإمامُ عليُّ عليه السلام - في قوله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»: العدلُ الإنصافُ، والإحسانُ التَّفَضُّلُ. [نهج البلاغة: الحكمة 231]

ابراین روایت و مجموع روایات دیگر، معنای انصاف، عدل است و معنای اینکه منصف باشیم، این است که عدالت داشته باشیم.

اما چه کسی عادل است؟ و یا چه کسی منصف می باشد؟

در بیان این سوال، یک قاعده کلی وجود دارد که به قاعده طلایی معروف است و در ادیان مختلف نیز این قاعده بیان شده است. و آن عمل کردن به این روایت است

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما كَرِهَتْهُ لِنَفْسِكَ فَكَرِهَ لِغَيْرِكَ، و ما أَحَبَّتْهُ لِنَفْسِكَ فَأَحَبَّتْهُ لِأَخِيكَ؛ تَكُنْ عَادِلًا فِي حُكْمِكَ، مُقْسِطًا فِي عَدْلِكَ، مُحِبًّا فِي أَهْلِ السَّمَاءِ، مَوْدُودًا فِي صُدُورِ أَهْلِ الْأَرْضِ [علامه مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، 42 جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: مکرر، مختلف. ج 74، [ص 69. تحف العقول: 14 میزان الحکمه، ج 7، ص 96]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آنچه برای خود نمی پسندی، برای دیگری هم میسند و آنچه برای خود دوست داری، برای برادرت نیز دوست بدار، تا در قضاوتت عادل باشی و در عدالتت دادگر و نزد آسمانیان دوست داشتنی و در دلهای زمینیان محبوب

امام علی علیه السلام: أَعْدِلُ النَّاسَ مَنْ أَنْصَفَ مَنْ ظَلَمَهُ؛

[عادل ترین مردم کسی است که با کسی که به او ظلم کرده با انصاف رفتار کند

[غررالحکم، ج 2، ص 435، ح 3186]

یکی از بی انصافی ها جایی است که به کسی محبت می کنی ولی اون درمقابل بد می کنه یا محبت هارو بیاد نمی اوره

بی انصافی های یک زن!

یکی از بی انصافی هایی که سرکار همسر کردند و واقعا دل منو شکستند این بود که مشاور به من گفتند . برای همسر هدیه بخرید و من گفتم اینکار رو میکنم و بارها کردم

میدونید سرکار همسر چی گفت به مشاور؟

. گفتند ایشان فقط تا حالا دو تا شاخه گل خشکیده برای من خریدند

اینو که گفت خیلی دلم شکست. پیش مشاور به سرکار همسر گفتم بی انصاف حداقل ده تا از اون گل سرخ هایی که خریدم الان تو تاخچه خونه خشک شده هاش تو گلدان هست و خودت نگه داشتی. پس چرا میگی دو تا فقط؟ آخه مشاورم گول بزنیم فایده داره؟ (وقتی هم تو منزل بهش این رو گفتم توجیه کرد که (من منظورم چیز دیگه بود

البته یکی از اخلاق های بد ایشان همینکه که اصلاً تشکر نمی کنند و هر وقت خرید هم بکنیم بیاد خونه ...تشکر که هیچ نمیکنه کلی ناراحته که چرا کم خریدیم یا فلان چیز رو نخریدیم و

حالا این شاخه گل ها رو که برای من دنیایی ارزش داشتند رو میگفت چون خسیس بودی میخریدی و چرا چیزهای گران نمیخریدی؟ در حالی که دوران نامزدی و اوائل ازدواج بود و منم وضع خوبی نداشتم و این شاخه گل ها رو تنوعی بدون مناسبت میخریدم

بماند که تولد ها و سالگرد ازدواج و روز زن و... هم هر سال چقدر هدیه خریدم اما با بی انصافی به مشاور گفت در طول زندگی فقط دو تا شاخه گل برام خریده و نه بیشتر

نفرین علی (ع) به انس بی انصاف!

علی (ع) برای دفاع از ولایت خود به انس بن مالک که دهسال خادم منزل پیامبر ص بود و در غدیر شاهد خطبه پیامبر درباره علی (ع) بود، فرمود شما شهادت بده که پیامبر درباره من چی گفتند. انس گفت یادم نمی آید! پیامبر فرمود خدایا اگر دروغ می گوید عیبی در او ظاهر کن که قابل پوشیدن نباشد! و هنوز هفته نگذشته بود انس دچار پیشی شد و هرچقدر تلاش می کرد ان را بپوشاند بازهم قسمتی از ان در سرش ظاهر و مشخص بود!

انصاف علی (ع) نسبت به قاتل خویش

وقتی حضرت بر اثر ضربت شمشیر مرادی در بستر افتادند سفارش او را به امام حسن (ع) می کردند و می فرمودند هرچه خود می خوری به اوهم بخوران...و...

برخی از مردم در مقام سخن یا ادای شهادت چنانچه منافع خود یا نزدیکان خود را در معرض خطر ببینند به سادگی حاضر نیستند حقیقت را بگویند. از این رو خداوند در قرآن مجید می فرماید: «هنگامی که سخن می گوید عدالت را رعایت کنید حتی اگر در مورد نزدیکان تان بوده باشد و به عهد خدا وفا کنید. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند تا متذکر شوید» [انعام/سوره ۶، آیه ۱۵۲] و در جای دیگر می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! به طور جدی در پاسداری از عدالت برخیزید و برای خدا گواهی دهید اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما بوده باشد. برای هر کس

که شهادت می‌دهد چه غنی باشد یا فقیر، خدا سزاوارتر است که از آنها حمایت کند. بنابراین از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید آگاه است.» [نساء/سوره ۴، آیه ۱۳۵]///مردی خدمت رسول خدا(ص) رسید و گفت: مرا از مکارم اخلاق آگاه کن. پیامبر اکرم(ص) فرمود:

«مکارم اخلاق عبارت است از: عفو کردن کسی که به تو ستم کرده است. پیوند با کسی که از تو بریده است. بخشش به کسی که تو را محروم کرده است. حق‌گویی گرچه به ضرر خودت باشد.» {بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۶۸}////

حیا در غرب مرده است!

- پیامبر خدا (ص): از مثل‌های پیامبران (ع) جز این سخن مردم بر جای نمانده است: وقتی حیا نداشتی هر کاری می‌خواهی بکن.

1- حیاء از صفاتی است که خداوند آن را دوست دارد و از روز اول همراه آدمی بوده است. کسی که حیا دارد مورد لطف خدا قرار می‌گیرد و کسی که حیا ندارد از رحمت الهی محروم می‌گردد!

در روایات از امام علی (ع) آمده است: "جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت ای آدم، من مامور شده‌ام که ترا در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم. پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار. آدم گفت چیست آن سه چیز، گفت: عقل، حیاء و دین."

آدم گفت عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت شما باز گردید و او را واگذارید. آن دو گفتند ای جبرئیل ما ماموریم هر کجا عقل باشد با او باشیم. گفت خود دانید و بالا رفت!

- خداوند، با شرم پاکدامن را دوست دارد و از بی‌شرم گدای سمج نفرت دارد.

- پیامبر خدا (ص): هریک از شما باید از دو فرشته‌ای که با خود دارد شرم کند، همچنان که از دو همسایه خوب خود که شب و روز در کنارش هستند شرم می‌کند.

- از سفارش‌های آن بزرگوار به ابوذر: ای اباذر! از خدا شرم داشته باش، به خدا سوگند من هنگامی که برای قضای حاجت می‌روم از شرم دو فرشته همراهم چهره خود را با جامه‌ام می‌پوشانم.

- امام علی (ع): بهترین حیا شرم از خویش است.

2- بین حیاء و پاک شدن جامعه از جرم و گناه رابطه مستقیم وجود دارد و کسی که حیا ندارد آدم خطرناکی است که انجام هر گناهی از او محتمل است.

- امام عسکری (ع): کسی که از روی مردم شرم نداشته باشد از خدا شرم ندارد.

- امام علی (ع): کسی که از مردم حیا نکند از خدای سبحان حیا نداشته باشد.

- پیامبر خدا (ص): کسی که در آشکار از خدا شرم نکند، در نهان نیز از او شرم نمی‌کند.

آدم بی‌شرم از هیچ کاری ابا ندارد.

- پیامبر خدا (ص): از مثل‌های پیامبران (ع) جز این سخن مردم بر جای نمانده است: وقتی حیا نداشتی هر کاری می‌خواهی بکن.

- امام کاظم (ع): از مثل‌های پیامبران (ع) جز این جمله بر جای نمانده است: ((اگر که حیا نداری هر کاری می‌خواهی بکن)) : این جمله درباره بنی امیه است.

- پیامبر خدا (ص): آخرین سخنی که از نخستین پیامبران به مردم رسیده این است: چون حیاء نداشتی هر کاری می‌خواهی بکن.

- آخرین سخنی که مردمان جاهلی از سخن وحی گرفتند این است : اگر حیا نداری هر کار که می خواهی بکن.

- پیامبر خدا (ص) : بی شرمی با هیچ چیز همراه نشد مگر این که آن را زشت گردانید و حیا با هیچ چیز همراه نگشت مگر این که آن را آراست.

- امام علی (ع) : شرم مانع زشتکاری می شود.
- علت پاکدامنی حیاست.
- شرم ریشه جوانمردی و پاکدامنی میوه آن است.

3-مبنای فرهنگ غرب بر اساس بی حیائی است وباصطلاح حياء در غرب مرده است!
مخصوص اینکه دختران را از نوجوانی بی حياء بار می آورند و اگر زنی بی حياء بود جامعه فاسد می شود. زیرا پیامبر فرمود:

- حیا ده جز دارد ، نه جز آن در زنان است و یک جز در مردان.
پس اگر این نه جزء از بین رفت دیگر نباید امیدی به اصلاح جامعه داشته باشیم.

4-یقیناً دو دسته باعث بوجود آمدن بی حیائی در غرب شده اند.

یکی دولتمردان کشورهای اروپائی وامریکائی.

یکی هم کلیسا ورؤسای مسیحیت.

و مقصران اصلی این دودسته هستند که متأسفانه این بی حیائی را در محدوده جغرافیائی کشورهای خود نگه نداشته وبه کشورهای شرقی هم هجوم آورده اند واین سوغات بسیار زشت ومخرب را وارد آداب وفرهنگ کشورهای دیگر نموده اند.

حیاء زیربنای پاکیزه

حیاء یا شرم از کلمات مترادف هستند که به معنای رعایت آداب و حریم ها و اخلاقیات می باشد. همچنین حیاء یک حالت خودنگه داری و انقباض وانزوا و گرفتگی نفس است.

همچنین حیاء را این گونه تعریف نموده اند: نوعی خودداری جلوی یک ناظر محترم از عمل زشت به دلیل ترس از سرزنش.

حیاء یک امر مثبت و خجالت یک امر منفی است لذا مردم از شخص با حیاء تعریف می کنند ولی از آدم خجالتی تعریف نمی نمایند.

از باحیاطترین مردم، پیامبران بوده اند مخصوصا پیامبر اعظم که گاه از کثرت حیاء، عرق شرم بر صورت و گردن ایشان ظاهر می شد.

حیاء در زنان بیش از مردان است که طبق روایتی گفته شده حیاء ده جزء دارد که یک جزء در مرد و نه جزء در زن است.

وقتی دختر به سن بلوغ رسید یک جزء از حیاء می رود. هنگامی که عروسی کرد جزء دوم هم می رود. وقتی فرزندی متولد نمود جزء سوم هم می رود. و شش جزء باقی می ماند. اگر رعایت مسائل اخلاقی و عفت و حیاء را نمود، این شش جزء باقی می ماند و الا بقیه هم می رود و تبدیل به زن بی حیائی می شود.

جامعه ای که در آن حیاء رواج داشته باشد و یک ارزش به حساب بیاید، آرامش، امنیت و سلامت اخلاق در آن وجود دارد و اگر در اجتماعی همانند مردم کشورهای غربی، حیاء دیگر ارزشمند نباشد بلکه علامت عقب ماندگی باشد، با افزایش جرم و گناه و فساد اخلاق و زیاد شدن بیماریهای خطرناک مواجه می گردد.

انواع حیاء

- 1- حیاء در روابط جنسی زن و مرد
- 2- حیاء در روابط اجتماعی و اخلاقی افراد جامعه {مقابل یکدیگر پارا دراز نکردن-فحش ندادن-دعوا نکردن-برهنه نشدن-بالباس زیر مقابل هم ظاهر نشدن-صداها یا ناچور از خود در نیلوردن-}
- 3- حیاء در روابط اعضای خانواده {جلوتر از والدین راه نرفتن-رعایت حرمت آنها در همه موارد}
- 4- حیاء در روابط کاری
- 5- حیاء در ورزش {در رختکن برهنه نشدن-لباس چسبان نپوشیدن-}
- 6- حیاء در ادبیات و هنرها {از الفاظ رکیک دوری کردن-اجتناب از ناسزا گفتن و برهنه ظاهر شدن و غیره در صحنه های فیلم-}
- 7- حیاء در موقع خوابیدن
- 8- حیاء در هنگام قضاء حاجت
- 9- حیاء در هنگام ازدواج
- 10- حیاء در هنگام غذا خوردن و ...

بی حیایی در غرب!

در فرهنگ غربی، مهمترین ارزش زن، استفاده از زیبایی زن برای امیال شهوانی و کسب درآمد برای صاحبان این زنان است. زن تا زیبا و جوان است، وظیفه ای جز استفاده جنسی برای شهوت پرستان ندارد. از او فیلمها و تصاویر مختلف در حالتهای شیطانی تهیه کرده و به اقصی نقاط دنیا می فرستند. برای فروش کالاهای خود، عکس او را بر روی شامپو و صابون و عریان در بوتیکهای خود و ... قرار داده و درآمد کسب می نمایند. زن زیبا حق ندارد مادری کند و تا می توان باید از بارداری خود جلوگیری کند تا بهتر بتواند از زیبایی و جسم خود برای شهوت پرستان استفاده نماید. او باید با مردان مختلف رابطه برقرار نماید و همه تلاش خود را در جلب توجه و رضایت مردان بیگانه صرف نماید. دایره ارتباط او محدود به یک مرد و دومرد نیست بلکه او باید از هر راهی در اشاعه فرهنگ منحط غرب بکوشد و حتی در این راه از رابطه جنسی با حیوانات و یا با زنان دیگر بهره بگیرد.

در این فرهنگ، مادر بودن زن، تربیت فرزندان سالم و صالح، تلاش علمی و اجتماعی زن بی اهمیت است و اگر زنی بکوشد تا پاکدامنی خود را حفظ نماید، او را اُمَل و عقب مانده معرفی می کنند. پاکدامنی در این فرهنگ ضدهنر است نه هنر. زن باید در غرب در کمال بی حیائی باشد و از عریان شدن در مقابل چشمان میلیونها نفر ابایی نداشته باشد.

در این فرهنگ عبادت و حیاء و عفت و حجب و وقار و ... زن جایگاهی ندارد و زن های با این صفات را فقط در داستان ها میخوانند.

در این فرهنگ خوشگذرانی مهمترین دغدغه انسان است و باید همهگی در اوقات فراغت خود به خوشگذرانی که عبارت است از حضور در رقصانه ها، قمارخانه ها، کلوپ ها و کاباره ها و سینماها و پارکهای مخصوص فساد و ... بگذرانند.

از اینروست که در عصر حاضر، از یکطرف بخاطر انحراف غرب از انسانیت دچار هزاران مشکل اخلاقی و اجتماعی شده است و از طرفی هزاران زن غربی که می کوشند پاکدامنی خود را حفظ کنند، به دین اسلام روی آورده و با مسلمان شدن، ارزشهای انسانی خود را حفظ می نمایند و این مایه بغض و کینه دنیای غرب شده است. لذا قوانین سختی را نسبت به مسلمانان و کسانی که می خواهند با فرهنگ سالم زندگی کنند اجرا میکنند. که به عنوان مثال تلاش کشورهای اروپایی در وضع قوانین علیه حجاب را میتوان نام برد.

در جهان امروز بخاطر انقلاب صنعتی که از قرن 18 میلادی شروع شد، فرهنگ غرب حاکمیت خود را بر تمامی کشورهای جهان تحمیل نمود و آنان را از فرهنگهای خود دور نمود. از جمله در کشورهای مسلمان با جداکردن مردم از ارزشهای اسلامی و ملی خود، آنان را وادار به تبعیت از ارزشهای غربی نمود. و اگر مردم در این زمینه مقاومتی می نمودند، توسط عوامل غرب سرکوب می شدند که نمونه آن در واقعه کشف حجاب در ایران و کشتار مردم در مسجد گوهرشاد مشهد و دستگیری علماء و مخالفین کشف حجاب بود.

«زندگی غربی يك زندگي لجن آلود و فاسدي است كه هيچ يك از بنيادهاي اصيل بشري خانواده و شخصيت انسان، سالم نمي ماند و اين چيزي است كه مردم امريكا و اروپا از آن رنج مي برند.» {مقام معظم رهبري }

«در امريكا، کودکان زودتر از معمول، بالغ مي شوند و از سنين خردسالي، احساس و هيجان جنسي در ايشان زنده مي شود.

هيچ جاي تعجب نيست كه در بين طبقات مختلف حتي طبقات پولدار و باسواد، دختراني پيدا مي شوند كه در ساليهاي هفت و هشت سالگي با کودکان هم سن و سال خو را بطه جنسي برقرار کرده و احتمالاً به فحشاء مبتلا مي گردند.

به عنوان مثال دختر هفت ساله اي از يك خانواده آبرومند! با برادر و گروهی از دوستان برادرش، مرتكب فحشاء شده بودند. پنج نفر ديگر شامل دودختر و سه پسر گروه فحشاء را تشكيل داده و کودکان ديگر را به اين كار وادار مي كردند در حاليكه بزرگترين آنها ده ساله بود. دختر ديگري كه نه سال داشت، خود را بسيار خوشبخت مي دانست زيرا در اين سن و سال، معشوقه چندين نفر شده بود!*

يكي از مجلات آمريكائي نوشته است:

***سه عامل شيطاني وجود دارد كه دنياي امروز ما را فرا گرفته و در افروختن آتش براي ساكنين زمين مؤثرند.**

عامل اول ادبیات بی آبرو و دور از عفت است که بعد از جنگ جهانی با تمام وقاحت و بی عفتی و بی آبرویی بشکل عجیب و غریبی ترویج شد و دنیا را فرا گرفت!

عامل دوم فیلمهای سینمایی است که نه تنها غریزه شهوانی حیوانی را تیز می کند بلکه در این خصوص، دروس علمی و عملی را برایشان تلقین می نماید

عامل سوم پایین آمدن سطح اخلاق زنان است که در لباس، فرهنگی، اعتیاد و اختلاط بدون قید و شرطشان با مردان بصورت آشکاری بچشم می خورد. این مفاسد سه گانه بمرور زمان رو به ازدیاد است و آخرین نتیجه آن زوال تمدن و از بین رفتن مسیحیت است که اگر ما امروز از طغیان آنها جلوگیری نکنیم، بطور حتم تاریخ رومیها و کسانیکه به پیروی از شهوت و غریزه جنسی رهسپار عدم گردیدند برای ما هم تکرار می شود زیرا آنها هم مانند ما در شراب، زن، رقص و موسیقی و لهو و لعب غرق شده بودند.*

در این جامعه دیگر زن با عفت دارای احترام نیست! اصلاً عفت و تهذیب و حجاب و از روابط نامشروع دوری نمودن و قانع بودن به همسر خود، نشانه بی تمدنی و بی فرهنگی و عدم پیشرفت بحساب می آید!

در غرب، ادبیاتی دارای مرتبه و منزلت است که بتواند با جاذبه های جنسی بکار گرفته شده در فیلمهای سینمایی، تئاترها و موسیقی ها و داستانهای فاسد، زن را عریانتر و برهنه تر معرفی بکند و بدینوسیله مشتری های بیشتری جذب کرده و مثلاً نوشته شود که فلان فیلم اینقدر فروش داشت و یا فلان کتاب با این تیراژ فروش رفت.

نتیجه تسلط شهوات بر همه امور ملت های غربی و حضور بی قید و شرط زن برهنه و عریان در همه جا، پیداشدن آثار مخربی است که نصیب این ملتها شده است.

فساد نظام خانوادگی، افزایش آمار طلاق (یکی از دانشمندان فرانسه که چندبار هم به وزارت رسیده بود، زنش را پنج ساعت بعد از ازدواج، طلاق داد!)، تعداد کم ازدواج (در فرانسه از هر هزار نفر هفت یا هشت نفر ازدواج می کنند) کثرت فرزندان نامشروع (در انگلستان از هر سه کودک یک نفر نامشروع است) (نصف کودکان اطریش، نامشروع هستند)، کشتن فرزندان نامشروع با فراغت بال (در فرانسه دادگاه زنی را که طفلش را خفه کرده بود و چون طفل هنوز نفس می کشید سراورا بدیوار کوبیده بود و کشته بود، مجرم ندانست همچنین رقاصه ای که می خواست زبان کودکش را از حلقش درآورد لذا سر طفلش را زخمی کرده و شاهرکش را قطع نموده و او را کشته بود، مجرم شناخته نشد!)

افزایش بیماران روانی (در امریکا از هر سه نفر یک نفر مشکل روانی دارد)، کثرت تجاوزات و جنایات و از بین رفتن اخلاق سالم در جامعه و بی اعتمادی بهم و مردن فضیلت های اخلاقی در بین اقشار مختلف مردم، از بین رفتن عاطفه

و محبت، شورش و طغیان مردم، احساس پوچی در بین اکثر جوانان و... همه از معضلات جوامع غربی می باشند.» کتاب حجاب

مؤلف کتب تاریخ فحشاء، آقای جورج رائیلی اسکات انگلیسی می نویسد:

مرتکب شدن به فسق و فجور و ولگردی در خیابانها و عدم عفت برای دوشیزه امروزی از جمله وسایل زندگی تجملی بشمار می رود. استعمال مواد مخدر، و شرابهایی ترش مزه، رنگ کردن ناخن و لبها به رنگ سرخ، مهارت داشتن در مورد مسائل جنسی و تدابیر ضد بارداری و سخن از فحشاء نیز از جمله ضروریات امروزی شدن و پیشرفت زندگی تجملی محسوب می شود. تا الان هم تعداد زنانی که پیش از ازدواج، روابط جنسی دارند رو به ازدیاد و افزایش است و آنرا هیچ عیب و گناهی نمی دانند و وجود دختران باکره در هنگام عقد ازدواج در کلیسا بسیار نادر و کمیاب است.

بزرگترین عامل این بی بند وباری در مسائل جنسی، اشتغال زنان به کارهای تجاری و اداری و کارهای مختلف دیگر است که بهترین وسیله و فرصت برای اختلاط مردان و زنان است. و باعث شده که قوه دفاعی زن در مقابل تجاوز مرد، کم و ناپدید شده و روابط شهوانی بین زن و مرد از هر قید اخلاقی آزاد گردد. در این حال لذت زندگی در نزد دوشیزگان این است که مرد جام لذت و تمتع را به وی تقدیم کند و لذا بدنبال این لذتها به رقص خانه ها، کلوپهای شبانه، هتلها و قهوه خانه هاسر می زند تا بتواند مرد بیگانه ای را که صاحب ماشین و ثروت است، شکار کند! به این ترتیب او خود را با رضا و رغبت فراوان در محیط و اوضاعی می اندازد که تمایلات جنسی را مشتعل تر می کند و نه تنها از عواقب آن ترسی ندارد بلکه آن را باشادی و آغوش باز استقبال می کند»

این است وضع زنان در غرب که دیگر آثاری از فضیلتها و اخلاقی و عفت و حیا و شرم و حجاب در زنان (مگر در افراد کمی) دیده نمی شود و همه در این مسابقه خطرناک فرهنگی و بی حیائی شرکت کرده اند و عاقبت به عواقب خطرناک و نابودکننده آن دچار می شوند {کتاب حجاب}

نظر یکی از دانشمندان غربی درباره روابط نامشروع!

دنیای فرنگ ابتدا در این حد می گفت که زنا در غیر مورد مرد زن دار و زن شوهر دار جرم نیست، راسل می گوید مگر اینکه يك جراحتی وارد کنند، اگر جراحتی وارد نکند عیب و اشکالی ندارد. کم کم به اینجا رسیدند که برتراند راسل صریحا می گوید برای زن شوهر دار و مرد زن دار هم هیچ مانعی نیست، چه اشکالی دارد که يك زن شوهر دار هم رفیق داشته باشد و عشقش در جایی باشد، هم همسر داشته باشد و هم معشوق؟ عشقش را با او انجام دهد و بچه را در خانه این بیاورد، ولی تعهد بسپارد وقتی با معشوقش عشقبازی می کند از وسایل جلوگیری از بچه دار شدن استفاده کند.

مگر خود راسل این حرف را باور کند! و الا هیچ آدم عاقلی باور نمی کند که زنی مردی را دوست داشته باشد، عشقش با يك مرد باشد ولی همسر يك شوهر باشد و فقط متعهد شده باشد که برای شوهر خود بچه بیاورد. هر زنی دلش می خواهد که بچه ای که می زاید و بچه ای که جلوی چشمش است یادگار آن آدمی باشد که او را دوست دارد، نه یادگار آدمی که از او تنفر دارد. آنوقت چه تضمینی هست که از مردی که او را دوست دارد آبهستن نشود و بچه به ریش شوهرش نبندد؟!

حمام آفتاب!

انگلستان چون کشوری بارانی است وقتی بعضی وقتها آفتابی می شود بعضی از مردم لخت مادرزاد کنار پیاده رو دراز می کشند و حرفشان این است که می خواهیم آفتاب به بدن ما بخورد!

و این فرهنگ بی حیائی است.

ارزشها در فرهنگ غرب

الف- بی بندوباری جنسی یک ارزش محسوب می شود که می توان مصادیق آن را در فیلمهایی که درست می کنند و کتابهایی که می نویسند مشاهده نمود.

به تحقیقی که یکی از محققین بر روی تعدادی از فیلمهای سینمایی غرب انجام داده توجه فرمائید.

1- در فیلم.... همه مردم درباره هم خوابگی با زنی به نام مالنا صحبت میکنند و پدری وقتی می بیند فرزندش محو این خاتم شده ،دست او را گرفته و به عنوان اینکه مرد شده! او را به فاحشه خانه می برد تا باصطلاح مردبونش ثابت شود.

2- در فیلم... شخصی در مکانی زنان و مردان را گرد آورده و برای اینکه هم را شناسند هرکدام ماسکی بر صورت دارند سپس باهم مشغول زنا می گردند!

3- در فیلم ...وقتی پدرومادر می بینند که پسرشان غریزه جنسی فعالی دارد !از یکی از زنهای فاسد دعوت می کنند تا به اطاق پسرشان برود و با او عمل جنسی انجام دهد.

پسر هم با دیدن خاتم ،دوربین رایانه را فعال کرده و در حالی که دهها نفر از هم شاگردی آنها را مشاهده می کنند مشغول عمل جنسی می شوند!

روزی بعد وقتی پسر به مدرسه می رود همه هم شاگردی ها به او تبریک می گویند!

4- در فیلم ...پسر در مقابل دوستاتش استمناء می کند و حیاء نمی کند.

5- در فیلم... زن در حضور مردان دیگر به زنا ی با مردی یا مساحقه با زنی دیگر مبادرت می کند!

6- در فیلم ...پدر و مادری برای دیدن دختر دانشجوییشان به اطاق او می روند و مشاهده می کنند که

لخت در میان دوپسر خوابیده است! نه تنها ناراحت نمی شوند بلکه یک چک برای او کشیده ولای سرش می گذارند و می روند.

7- در فیلم... پدر و مادر نگرانند که چرا دخترشان هنوز باکره مانده! لذا مرتب پسرهای مختلفی را بسوی او هدایت می کنند تا اینکه او با یکی از آنها عمل جنسی انجام داده و باکرگی خود را از دست می دهد!

ب- ادب از بین رفته و بی ادبی یک هنر محسوب می گردد.

1- در فیلم... در رستورانی مردها در مقابل زنان و مردان بادمعه در می کنند! وزنها هم به همین کار مبادرت می ورزند!

2-

ج- علاقه ها فقط بر اساس زیبایی است و هیچ علت دیگری برای علاقه و محبت نیست. و تا زمانی که یک زن زیباست ارزش دارد. وقتی از زیبایی بی بهره شد او را کنار می گذارند و دیگر ارزشی برایشان ندارد.

زنی که زیباست اگر زناکار حرفه ای هم باشد ارزشمند است!

د- غیرت مردانه از بین رفته وزنها در حضور شوهرانشان با مردان دیگر می رقصند و عمل جنسی انجام می دهند.

1- در فیلم ...وقتی سربازان امریکائی به شهرکی در کشور رومانی وارد می شوند اهالی ،دختران وزنان خود را برای آنان آماده نموده و سربازان مشغول رقص و عمل جنسی با این دختران وزنان می گردند!

و...

اگرچه ملت ایران باحیاتیترین ملتهای جهان است و آنقدر که عفت و حیاء و پاکدامنی در کشور ایران اسلامی است به جرعت می توان گفت که در جای دیگری نیست زیرا مردم ایران ملتی هستند پیرو اسلام ناب محمدی، پیرو امامان معصوم ع، پیرو حضرت فاطمه زهراء که مظهر پاکدامنی بوده است و از طرفی همواره روحانیت و علماء جایگاه باارزشی در میان مردم ما داشته اند. و انقلاب اسلامی باعث احیاء ارزشهای فراموش شده شد.

اما در عین حال از زمانی که مورد هجوم فرهنگ منحط غرب قرار گرفت، همه روزه اتفاقات ناخوشایندی

می افتد که با دیدن یا شنیدن اخبار آن دل هر ایرانی پاکدامن به درد می افتد که چرا باید یک ایرانی این کارهای زشت را انجام دهد.

به قسمتی از این آمارها اشاره می کنم. امید است آلهائی که غرب را مظهر پیشرفت و تمدن و خوبی! می دانند از خواب غفلت بیدار شوند و با ماهیت پلید غرب آشنا گردند. البته در میان مردم غرب، افراد فراوانی هستند که با

رواج بی حیائی موافق نیستند و مخالف روش های دولتمردان خود می باشند ولی صدای آنها در میان سرمایه داری غرب به جایی نمی رسد. و البته افراد پاکدامن هم در غرب زندگی می کنند که در اقلیت هستند.

1-ضربه ای که بی حیائی پدر و مادر به فرزند وارد کرد!

«جوان 27 ساله ای که پس از سرقت جواهرات و ربودن دختر چهارده ساله و تجاوز به برخی از آنان دستگیر شده بود، پس از محاکمه در دادگاه 142 کیفری يك تهران، به دو بار اعدام و سه سال زندان و تعزیر و پرداخت مهرالمثل محکوم شد.

بر اساس تحقیقات بازپرس، این جوان دارای انحرافات اخلاقی بوده و براساس اعترافات خودش، در گذشته، وی بارها مورد سوءاستفاده افراد قرار گرفته است.

به گزارش خبرنگار قضایی، دستگیری متهم به دنبال اعلام شکایت بستگان يك دختر هشت ساله به مأموران حوزه انتظامی 28 تهران صورت گرفت. با طرح این موضوع، پرونده ای در دادسرا تشکیل شد و بازپرس دستور داد در این باره بیشتر تحقیق شود.

مأموران با کمک دخترچه به محل رفتند و پس از چند روز پیگیری، خانه «مصطفی» را شناسایی و او را دستگیر کردند. متهم در بازجویی به ربودن چهارده دخترچه و سرقت طلاهای کودکان معصوم و تجاوز به برخی از آنان اعتراف کرد.

این جوان منحرف، در بیان علل انحراف اخلاقی خویش گفت: در خانواده من مسائل خلاف زیادی وجود داشت، به طوری که من ارتباطهای آمیزشی و روابط جنسی پدر و مادرم را مشاهده می کردم و آنها بابی از این موضوع نداشتند! پدر و مادرم، بعضی وقتها بدون لباس در برابر من ظاهر می شدند و این مسائل مرا تحریک می کرد و به انحراف اخلاقی سوق می داد...

طبق نظر صریح کارشناسان روانشناسی کودک، تماشای صحنه های مهیج جنسی، چه در خانواده و چه در فیلمهای سینمایی و... مانند دادن چلوکیاب به يك نوزاد است، چرا که با این تحریکات، کودک در معرض بلوغ زود رس قرار می گیرد و حساسیت و کنجکاو او را به روابط بزرگترها بویژه پدر و مادر بر می انگیزد. و از این جاست که زمینه های انحراف اخلاقی کودکان و نوجوانان آغاز می گردد.» «الگوهای تربیت ص 131»

2-3 تن از سردگان باند غرب وحشی! به اعدام محکوم شدند. آنها بیش از یکصدتن بودند که در شهرهای مختلف مازندران به تجاوز، دزدی و... مبادرت می نمودند. {اعتماد 84/10/3}

3- اعضای باند متجاوزان به دختران و زنان در شمال شیراز دستگیر شدند. آنها از اقتشار مرفه بوده که به حداقل 5 زن تجاوزنموده اند {خبرنامه تیپ 83 امام صادق ع 84/10/20}

4- اعضای باند شب پره که به زنان و دختران تهران تجاوز می نمودند دستگیر شدند {84/11/5}

5- باند صدمتری مشهد به 14 فقره تجاوز به زنان اعتراف نمود {اعتماد ملی 85/2/21}

6- باند مخوف گفتارها که اقدام به تجاوز به نوجوانان و دختران دریاغ های لویزان می کردند دستگیر شدند {86/4/20}

و...

چرا باید جوان مسلمان ایران دست به این کارهای زشت بزند؟ آیا جز هجوم و شبیخون فرهنگ غرب به کشورمان علت دیگری دارد؟

اینکه بعضی از دختران بزرگ کرده در بازارها و پاساژها ی شهرهای بزرگ ظاهر می شوند و حیاء نمی کنند از آثار نفوذ فرهنگ غرب است والا زنان قدیم ایران بسیار پوشیده بوده و در بعضی جاها نقاب می زدند والان هم آثار این نقاب در شهرهای جنوبی ایران مانند بندرعباس دیده می شود.

سکس آمریکا را ویران می کند!

شبکه خبری C.B.S در تازه ترین قسمت برنامه مشهور 60 دقیقه خود، بازار هنگفت پورنوگرافی و فیلم های مستهجن در آمریکا را مورد کالبدشکافی قرار داده است. در این گزارش، ارزش فروش فیلم های مستهجن در آمریکا، سالانه بالغ بر ده میلیارد دلار برآورد شده و از اینکه این مبلغ چندین برابر هزینه ای است که آمریکایی ها صرف فعالیت های ورزشی می کنند، اظهار نگرانی شده است.

در حالی که تلاش های خبرنگاران C.B.S برای ردیابی مافیای پورنوگرافی در آمریکا ناکام مانده است، این شبکه از شرکت های مشهوری چون جنرال موتورز، ماریوت تیم و ارانر VIVID و VCA به عنوان چهره های اصلی پشت پرده مافیای پورنوگرافی نام می برد.

C.B.S در این گزارش، از فروش سالانه 800 میلیون نسخه از محصولات پورنوگرافی توسط شبکه گسترده ای در بازار آمریکا خبر می دهد که مهم ترین معیار آن، به دست آوردن سود هنگفت است که از وارد شدن به حیطه ننگ اجتماعی به دست می آید.

وجود سایت های غیراخلاقی با تصاویر مستهجن در اینترنت نیز موضوعی است که در این گزارش، مورد توجه قرار گرفته و از 180 میلیون پیوند اینترنتی خلاف اخلاق خبر داده شده است.

فروش محصولات مستهجن، یکی از قدیمی ترین تجارت های دنیاست و هیچگاه رو به کاهش نرفته است.

یکی از بزرگترین تغییرات فرهنگی آمریکا طی 25 سال اخیر، مقبولیت گسترده پورنوگرافی در این کشور بوده است. محصولاتی که زمانی تنها در پس کوچه های دور افتاده شهرهای بزرگ، قابل دسترسی بود، هم اکنون به وسیله بزرگترین شرکت های آمریکایی به صورت مستقیم به خانه ها و اتاق هتل ها تحویل داده می شود.

برآورد می شود که آمریکایی ها، سالانه 10 میلیارد دلار را صرف خرید این محصولات می کنند که چندین برابر هزینه آنها برای حضور در مکان های ورزشی حرفه ای، خرید موسیقی و یا رفتن به سینماست.

تقاضا آنقدر زیاد است که برخی از شرکت های بزرگ آمریکایی مانند جنرال موتورز، ماریوت و تیم و ارانر، هم اکنون میلیون ها نسخه را به فروش می رسانند.

بهترین مکان برای مشاهده این صنعت، لاس وگاس است که بیش از 200 شرکت تولیدکننده این محصولات زیر یک سقف گرد آمده و آخرین تولیدات خود را در اختیار عموم قرار می دهند.

به گفته پل فیش بین، مؤسس و مدیر اخبار فیلم های بزرگسالان، مشتریان آنها، تولیدکنندگان این محصولات، توزیع کنندگان، اسپانسر ها، صاحبان مغازه ها، خریدکنندگان تلویزیونی و مشتریان خارجی هستند.

او می گوید، در تمام آمریکا، 800 میلیون مورد اجاره فیلم های ویدیویی و سی دی های مستهجن وجود دارد. من فکر نمی کنم که تنها 800 نفر باشند که هر کدام میلیون ها مورد محصول را کرایه دهند. به گفته فیش بین، این محصولات با رضایت کامل بزرگسالان در خانه های شخصی آنان تولید می شود، هرچند استودیوهای ویژه ای نیز برای این کار وجود دارد.

بیل لیون، یکی از فعالان سابق صنعت جنگ افزار می گوید: در کالیفرنیا بیش از 12 هزار نفر، مشتری این محصولات هستند و در این ایالت ما تنها بیش از 36 میلیون دلار مالیات در این زمینه می پردازیم، بنابراین صنعت پول زایی است.

لیون، مدیر یک اتحادیه به اصطلاح آزادی بیان بود که درواقع یک سازمان تجاری که نماینده نزدیک 900 شرکت فعال در زمینه پورنوگرافی است، شرکت Comcast در سال 2002 نزدیک 50 میلیون دلار از تولید این گونه برنامه ها به دست آورده است. همه شرکت های معروف از Warner Time تا Cable vision به مشترکان خود این گونه

محصولات را ارایه می‌دهند، درست مانند شبکه‌های Echo star و Direct TV که توسط شرکت تکنولوژی هیوز از زیرمجموعه‌های شرکت جنرال‌موتورز اداره می‌شود. دنیس مک‌آلپاین، می‌گوید، آنها هیچ‌گاه رقم واقعی سود خود را نمی‌گویند، اما من حدس می‌زنم شرکتی مانند Direct TV، احتمالاً 200 میلیون و شاید هم تا 500 میلیون از این صنعت درآمد داشته باشد. در این میان می‌توان به زنجیره هتل‌ها هم اشاره کرد: هیلتون، ماریوت، هایات، شرایتون و هالییدی و اینکه همگی در قبال پخش خصوصی این فیلم‌ها برای اتاق‌های مشتریان از طریق سیستم تلویزیونی هتل، از آنها پول دریافت می‌کنند و نزدیک 50 درصد این فیلم‌ها، توسط خود همان مشتریان خریداری می‌شود. وی می‌گوید: □ به نظر من شرکت‌ها به این علت وارد کار می‌شوند که این صنعت هیچ محدودیت درآمدی ندارد. یک واقعیت نیز در این زمینه وجود دارد که همیشه یک نوع تنگ اجتماعی، هنوز هم در این کار موجود است. شما می‌توانید برای این کارها سود و منفعت کلاسی به دست آورید، چراکه میزان سود آن بسیار بالاست، بنابراین یک احساس امنیت اقتصادی در آن وجود دارد.

یکی دیگر از مراکز تولید و پخش این موارد، چاتس وورس از حومه‌های ساکت شمال لوس‌آنجلس است که در آنجا هم شرکت‌های زیادی مانند VIVID وجود دارند. این شرکت درست مانند شرکت‌های معروفی همچون پارامونت و یونیورسال در هالیوود است. بیل آشر، مدیر این شرکت می‌گوید، عموماً تولید این‌گونه فیلم‌ها، خرج و هزینه زیادی ندارد. وی می‌گوید، طی 5 سال گذشته، این شرکت هر ساله رشدی 2 رقمی در میزان تولیدات خود داشته و به گفته خود وی، سال گذشته 1 میلیارد دلار از محصولات آنان به فروش رفته است.

وی می‌گوید: وقتی ما قسمتی از محصولاتمان را به شبکه‌های ماهواره‌ای می‌فروشیم، آنها همه آمار را تحلیل می‌کنند و بنا بر آمار آنها، ما پرسودترین شرکت برای آنها بوده‌ایم.

برنامه 60 دقیقه امیدوار بود که دست‌کم بتواند، یک شرکت بزرگ را بیابد که در مورد این‌گونه فعالیت‌های خود صحبت کند، اما هیچ‌کس این کار را نکرد و تنها عده کمی از آنها گفتند که اساساً شرکت‌های آنها محصولات زیادی را تولید می‌کنند و انتخاب آنها دیگر با مشتری است.

آشر در پایان می‌گوید: من به شرکت‌ها توصیه می‌کنم که اگر گزارشگران برای پرسش در مورد تولید فیلم‌های بالای 18 سال به شرکت آنها رفتند، اصلاً در را باز نکنند. نمایش این تفریحات بزرگسالان، آنقدر پرسود و درآمدزاست که کم‌کم به جزیی از فرهنگ تبدیل شده و به راحتی قابل دسترس، به سادگی قابل حصول و احتمال طرد قانونی آن هم ناممکن است.

اما این روند کی و چگونه آغاز شد 25 سال پیش با یک دستگاه خانگی ویدیو.

درواقع پورنوگرافی نحوه فروش 25 سال اخیر بازار را تغییر داده و معمولاً مشتریان آن نیز مردان جوان هستند. با جستجوی این موارد در اینترنت، می‌توان به راحتی به نزدیک 180 میلیون پیوند دست یافت. به نظر کارشناسان، این امر تأثیر زیادی بر ارزش‌های جامعه آمریکا و توانایی دولت در قانونمندی پورنوگرافی دارد. به گفته لین، کامپیوترها هم‌اکنون به خانه آمریکایی‌ها نیز نفوذ کرده‌اند. آخرین آمار در این زمینه، این بود که حدود 70 تا 80 میلیون آمریکایی دارای کامپیوتر هستند. در کمتر از 10 سال نیز ما از حدود 1000 نفر بالای 18 سال به 80 میلیون نسخه فیلم‌های بالای 18 سال رسیده‌ایم. یعنی ما در بین مردم خود پتانسیل عظیمی برای خصوصی نگاه کردن به این مسائل داریم.

اما آیا ایالات متحده نمی‌تواند هیچ‌گونه محدودیت قانونی یا تعقیب قانونی را در این زمینه اعمال کند؟

پورنو هم‌اکنون آنقدر قابل‌دسترس است که کم‌کم به زیرمجموعه فرهنگ آمریکا تبدیل می‌شود و حتی خود را در برنامه‌های مد و موسیقی تلویزیون نیز نشان می‌دهد.

لوک فورد 37 ساله، ستون‌نویس سایت‌های اینترنتی در این باره می‌گوید: این مسأله کم‌کم در بین جوانان عادی و پذیرفته می‌شود، خصوصاً در رده سنی 18 تا 25 سال. افرادی که وارد این حرفه می‌شوند، می‌دانند که راحت‌ترین راه برای به دست آوردن 1000 دلار در دو ساعت، همین است.

با تحقیق در این رابطه معلوم شد که اصلاً در این زمینه کمبود نیروی انسانی وجود ندارد و به همین دلیل است که 500 شرکت بدون وقفه در این زمینه فعالیت می‌کنند.

فورد می‌گوید: بسیاری از دخترانی که وارد این صنعت می‌شوند، تنها با یک تجربه این کار را ترک می‌کنند، این تجربه آنقدر برای آنان دردناک، وحشت‌آور و شرم‌آور است که دیگر این کار را نمی‌کنند.

گروه‌های مخالف این مسائل در آمریکا می‌گویند، صدها نفر از هزاران مردی که به این کار روی می‌آورند، دچار اختلالات رفتاری اجتماعی می‌شوند و این عوامل باعث طلاق و از هم‌گسیختگی خانواده‌ها می‌شود.

ماری بس بوجانان، دادستان بخش غربی پنسیلوانیا می‌گوید: اینکه این مسائل، قابل دسترسی است و مردم آن را تحمل می‌کنند، به این معنی نیست که آن را قبول هم دارند.

منبع: وبلاگ اصولگرا

بی حیائی به مسخ شدن انسانها می انجامد!

کسانی هستند که ظاهرشان تبدیل به حیوان نشده است ولی باطن آنها حیوان است. اینها کسانی هستند که بخاطر کفر و شرک و گناهان بزرگ و آلودگیهای فراوان، فقط خصلتهای حیوانی همچون خورو خواب و شهوات را دارند و از خصلتهای انسانی خالی هستند. که خداوند حکیم در قرآن کریم به پیامبرش می فرماید {اینها {کفار و مشرکین و دشمنان خدا} همانند حیوانات می چرند و می خورند. {محد:12}

متأسفانه افراد این گروه زیاد هستند و در اکثر مناطق وجود دارند و شهرها و روستاها پر از این افراد است.

معیاری برای شناخت این افراد نیست مگر کسانی که دارای قدرت های مافوق طبیعی می شوند و چشم برزخی پیدا می نمایند.

ولی علت اصلی مسخ شدن و از انسانیت تنزل نمودن و تبدیل به حیواناتی چون خوک و خرس و میمون و امثال آن شدن، بی حیانی که به بی دینی و کفر می انجامد می باشد.

در این رابطه داستاناتها و مطالب فراوانی وجود دارد که به بعضی اشاره می گردد.

الف: سید جمال الدین گلبایگانی می گوید: من وقتی از اصفهان به نجف اشرف رفتم، تامذّتی مردم را به صورتهای برزخی آنها می دیدم. به صورت وحوش و حیوانات و شیاطین! تا آنکه از کثرت مشاهده، ملول شدم.

یکروز به حرم مطهر مشرف شدم و از امیر المؤمنین (ع) خواستم که این حال را از من بگیرد که من طاقت ندارم.

حضرت آن حال را از من گرفت و از آن پس، مردم را بصورتهای عادی می دیدم!

ب: امام صادق ع در سفر حج در نزدیکی کعبه، دستهای مبارک خود را برچشمان ابابصیر گذاشت. ناگاه ابابصیر مشاهده کرد که اکثر طواف کنندگان بصورتهای حیوانات هستند. و افرادی که انسان هستند کم می باشند.

و دهها مورد از این موارد وجود دارد.

در زمان ما وقتی اخبار بعضی از جنایات و مفاصد را می شنویم یا می خوانیم متوجه می شویم که مسخ از انسانیت هنوز ادامه دارد.

وقتی می شنویم که در اکران، صاحبخانه مهمانش را می کشد و بگوشت او را به اتفاق همسرش می خورد! آیا این مسخ نیست؟

وقتی می خوانیم که در تهران، مادر و دختری خانه فساد راه انداخته و بارها و بارها عمل زنا را انجام می دهند! آیا این مسخ نیست؟

وقتی می شنویم پسر نوزده ساله چوب دار در خانه اش آماده کرده و در مقابل چشمان گریان مادر و خواهرش، پدر پیرش را به جرم حاضر نشدن به واکسازی ملکش به او، دار می زند! آیا این مسخ از انسانیت نیست؟

افرادی مانند شارون و بوش و صدام و اولمرت و بلر و ایادی آنها، با این همه جنایات و خطاها، آیا انسان هستند؟

افراد مسخ شده بدرونوع هستند. اول افرادی هستند که مسخ شدن آنها حتمی و فراگیر شده و دیگر نمی توانند به انسانیت برگردند. همانند افراد عذاب شده در زمان عیسی ع و داود ع. یا کسانی که هیچ اثری از انسانیت در آنها باقی نمانده است همانند شمرها، هیتلرها، صدام ها، قاتلین حرفه ای، شرابخواران حرفه ای، زناکاران و هم جنس بازان و...

دوم افرادی هستند که با توبه می توانند به انسانیت خود برگردند و بوده اند افرادی که عمری را در گناه و حیوانیت بسر برده اند ولی با توبه و بازگشت به رحمت الهی انسان و الایی شده اند.

در قیامت عده ای از انسانها بصورت حیوان محشور می شوند. عده ای در صحرای محشر بصورت حیوان ظاهر می شوند و عده ای در جهنم بصورت حیوان می باشند.

در روایت است:

شخصی از رسول خدا (ص) درباره آیه -فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا- یعنی:

فوج فوج می آید. سؤال کرد. حضرت گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی! در قیامت، عده ای از مردم، بصورتهای مختلف، محشور می شوند.

1- شایعه سازان، بصورت میمون! 2- حرام خواران، بصورت خوک! 3- رباخواران، بصورت واژگون! 4- قاضی ناحق، بصورت کور! 5- خودخواهان مغرور، بصورت کر و لال! 6- عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود! 7- همسایه آزار، بصورت دست و پا بریده! 8-

خبرچین، بصورت آویخته به شاخه ای آتش! 9- عیاشان، بدبوتر از مردار! 10- متکبران، در پوششی از آتش! {از خاک به افلاک - سیدحسین موسوی خراسانی}

*پیامبر در سفر معراج در جهنم افرادی که عذاب می شدند را دید از جمله: شخصی را دیدم که سرش مثل خوک و بدنش مثل الاغ بود! جبرئیل گفت: این شخص سخن چینی می کرده است. شخصی را دیدم که صورتش مثل سگ بود و آتش بر او وارد می کردند! جبرئیل گفت: او خواننده و حسود بوده است! {زندگانی پیامبر اسلام- محمدتقی صافی پور}

انواع زنان در آخرالزمان

«امیرمؤمنان علی(ع): در آخرالزمان که نزدیک قیامت و بدترین زمانهاست، زنانی پیدا بشوند که خیابان گرد، از دین بیگانه، دنباله رفته ها و هوسها و پیرو شهوات و شتابان بسوس لذتها و حلال کننده حرامها باشند! اینان به دوزخ گرفتار ابدی شوند.»

رابطه بهار با حیا

شخصی از علی ع پرسید کدامیک از فصلهای سال را دوست دارید؟ فرمود بهار را زیرا در بهار پوششی زیبا روی همه چیز را می گیرد درحالی که در زمستان درختان بی پوشش و عریان هستند!

چگونه حیا را حفظ نمایم؟

اسلام برای حفظ حیا دختر و پسر، دستوراتی را صادر فرموده است از جمله:

1- دوری از چشم چرانی و کنترل چشم

همچنین در سوره نور می فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ».

در حدیث از پیامبر(ص) است که فرمود:

«لکل عضو من ابن آدم حظ من الزنا فالعين زناه النظر»

«هر يك از اعضاي فرزندان آدم حظ و بهره اي از زنا دارد که زنان دو چشم نگاه کردن است.»

ز دست دیده و دل هر دو فریادهر آنچه دیده بینه دل کنه یاد

بسازم خنجري نیشش ز فولادزنم بر دیده تا دل گردد آزاد

رسول خدا(ص) فرمود:

«نگاه به نامحرم، تیری از تیرهای مسموم شیطان است.»

«به مردان مؤمن بگو که چشمان خود را بپوشانند و اندامهای خود را از حرام حفظ کنند که این برایشان پاکیزه‌تر است. و به زنان مؤمنه بگو که چشمهای خود را بپوشانند و اندامهای خود را از ناروا حفظ نمایند».

پیامبر(ص) فرمود

«اگر از آسمان بیفتم و دو نیم شوم برایم بهتر است که به عورت شخصی نگاه کنم یا شخصی به عورت من نظر نماید!».

«از امام ششم (ع) پرسیدند: کدام قسمت بدن زن برای نامحرم دیدنش حلال است؟ فرمود: صورتش و دو پایش و دو دستش».

2- شوخی نکردن دختر و پسر نامحرم باهم

در روایتی از پیامبر آمده است: کسیکه با زن نامحرمی، شوخی کند، با هر کلمه ای که با او سخن

بگوید، سالیان سال زندانی می شود و زن اگر راضی باشد و مرد را وادار به

بوسیدن یا مباشرت حرام یا شوخی با او کند، و مرد به این سبب، دچار

فحشاء شود، همین عذاب برای زن هم می باشد!

3- عدم اختلاط بین نامحرم

عاقبت سهل انگاری در روابط با نامحرمان!

«مادر 34 ساله ای هستم و حدود بیست سال است که با مرد مورد علاقه ام ازدواج کرده ام. حاصل زندگی ما، دو فرزند دختر و یک پسر است، که همگی تحصیل می کنند. شوهرم شغل آزاد دارد و از درآمد خوبی برخوردار است و تمامی امکانات رفاهی و اسباب آسایش ما را فراهم نموده است. بچه ها نیز کاملاً آزادند و آنچه را بخواهند، برایشان تهیه می کنیم.

حدود نه سال پیش با خانواده ای که در همسایگی ماسکونت دارند، آشنا شدیم و این آشنایی، به رفت و آمدهای خانوادگی انجامید. به قدری ما و خانواده مزبور به هم نزدیک شدیم که اکثر غریبه ها می پنداشتند که ما فامیل هستیم. بچه های دو خانواده نیز با یکدیگر روابط بسیار صمیمانه ای داشتند و بیشتر اوقات با هم بودند.

کودکان ما، روز بروز بزرگتر می شدند و رفته رفته به سنین بلوغ می رسیدند. ولی ما غافل بودیم و فکر می کردیم اینها هنوز بچه اند و باخاطر روابط بسیار صمیمانه و نزدیکی که وجود داشت، آنها را در حکم برادر و خواهر می دانستیم و هرگز به ذهنمان خطور نمی کرد که این روابط، روزی باعث آبروریزی خانواده ما گردد.

دوستی بچه های دو خانواده، برای من و همسر کاملاً عادی بود. با این که شوهرم به بسیاری از احکام اسلام مقید بوده و هست، ولی در مورد حجاب من و دخترانش حساسیتی نداشت. وقتی مهمان نامحرم به خانه ما می آمد، حتی اگر دخترانم حجابشان را رعایت می کردند، شوهرم از آنها می خواست که روسری شان را بردارند و راحت باشند! او می گفت: قلب آدم باید پاک باشد! اما غافل از آن بود که ممکن است قلب طرف مقابل ناپاک باشد. مگر می شود هر کار ناپسندی را انجام داد و دلخوش بود که قلبمان پاک است؟! »

متأسفانه، این شیوه در خانواده ما ادامه داشت. خود من هم، چون در خانواده ای بزرگ شده بودم که چندان پایبند به رعایت دستورات و موازین مذهبی نبودند و در واقع مسلمان اسمی بودند تا عملی، خیلی به حجاب و پوشش دخترها اهمیت نمی دادم. و در این مورد، هم من و هم شوهرم مقصر بودیم و حالا نیز، چوب سهل انگاری خود را می خوریم. بچه ها، هر آنچه که از پدر و مادرشان بیاموزند، عمل می کنند. در حقیقت، این پدر و مادرها هستند که سنگ بنای تربیت فرزندانشان را می گذارند.

روابط ما با آن خانواده همچنان با صمیمیت ادامه داشت. آنها دارای یک پسر و سه دختر بودند. پسرشان حمید، به همراه خواهران خود و یا به تنهایی، بیشتر وقتها به خانه ما رفت و آمد داشت. با آنکه حمید جوانی بیست و سه ساله بود، متأسفانه من و دخترانم هنگامی که او در منزل مابود، حجاب را رعایت نمی کردیم.

البته دختر بزرگم که سال چهارم نظری بود، از این وضع ناراحت بود و خود، حجابش را رعایت می کرد. همیشه هم به من و پدرش اعتراض می نمود که چرا نسبت به این موضوع توجهی نداریم و خود نیز مشوق بی حجابی آنها نزد افراد نامحرم هستیم. او در عین نوجوانی، بسیاری از مسائل را بهتر از من و پدرش می فهمید، ولی ما به حرفهای او اعتنایی نمی کردی و یا خونسردی تمام از کنار آن می گذشتیم. سرانجام هم چوب غفلت خود را خوردیم و حیثیت خانواده ما لکه دار شد!

باری حمید از موقعیتی که در خانواده ما پیدا کرده بود، سوء استفاده نمود. به تدریج، روابطش با دختر کوچکتر سیمین - که سال اول دبیرستان بود - حالت دیگری پیدا کرد. در حالی که ما گمان می کردیم اینها، همچون خواهر و برادر هستند. ما همانند یک، سر خود را زیر پرفرو برده و از آنچه در اطرافمان می گذشت، بی خبر بودیم. اما بعد ها مطلع شدیم که سیمین و حمید، ماههاست که پا را از روابط خانوادگی فراتر گذاشته و به دوستیهایی که میان برخی از دختران و پسران فریب خورده متداول است، بدل گشته است!

آری، یک روز از پایگاه بسیج محل خبر دادند که سیمین با پسر همراهش در آن محل هستند. من سراسیمه خودم را به پایگاه رساندم و با دیدن حمید، یکه خوردم. فکر نمی کردم او از حسن نیت ما سوء استفاده کند و با رفت و آمد آزادانه، روابطش را بیش از پیش با دخترم گسترش داده و توجه او را به خود جلب نماید.

آنها با دیدن من، ابتدا منکر هر گونه رابطه ای - جز همان روابط همسایگی و خانوادگی - شدند. ولی بعداً دخترم اعتراف کرد که از چندوقت پیش با حمید روابطی داشته و چند مرتبه با هم به مهمانی و پارک رفته اند!

ما وقتی به این موضوع پی بردیم که در واقع، آبرویمان در محل رفته بود و باعث این بی حرمتی نیز خودمان بودیم. اگر روابط صحیح خانواده مابر اساس دستورات اسلام بنا شده بود، یا حداقل به سنت خانواده ایرانی اهمیت می دادیم، هرگز دچار این مشکل نمی شدیم. «الگوهای تربیت ص 134»

4- پوشیدن لباسهای سنگین

پوشیدن لباسهای مردانه به تهیج قوای جنسی زن و مرد کمک می کند. زن شایسته است در برابر مردان و پسران (غیر از شوهر) لباسهایی بپوشد که برجستگیهای بدن او را بپوشاند.

حال اگر زنی لباسهای مردانه بپوشد، آنوقت چشمهای زیادی را بطرف خود جلب می کند و باعث فتنه های زیادی می شود. بطوری که گاهی بعضی از محارم مثل برادر و دانی و غیره را تحت تأثیر خود قرار داده و کار به جاهای پاریک می کشد و آبروهای خیلی را بر باد می دهد! همان گونه که در کشورهای غربی، از ناحیه پدر و مادر و بقیه محارم، ارتباطات نامشروع با فرزندان برقرار کرده اند.

بی حجابی مبدأ بی عفتی است. بدن گاهی علت هر ذلتی است

5- دوری از فیلمهای خارجی که اساس بی حیانی است.

به تحقیقی که در باره چند فیلم خارجی در بالا اشاره شد مراجعه فرمایند.

6- شرکت نکردن در پارتی های مختلط

جشن ها و مهمانی های آلوده از مقدمات ارتباطات نامشروع است. مخصوصاً در میان طبقات هنرمندان و ورزشکاران که به بهانه های موفقیت آنها در فلان بازی، مجالس مختلط برپا می شود و این افراد هم چون بنیه مذهبی شان ضعیف بوده و ارتباطشان با مسجد و نماز و معنویات کم است، زودتر بدام افراد منحرف می افتند. همانگونه در خبرها بود که چندین نفر از اعضای تیم ملی فوتبال و بعضی از هنرپیشگان مشهور و بعضی از هنرمندان سیما، در محافل فساد دستگیر شدند.

افرادي كه مي‌خواهند پاك زندگي كنند نبايد به اين مجالس بروند و بايد پاي خود را بر اين محافل ببندند و شركت در اين كانونها را بر خود حرام‌نمايند تا از آثار مخرب آن و عواقب بعديش دور بمانند.

دختران غربي!

در فرانسه، چهار دختر از خانواده‌هاي مرفه و پولدار تصميم به قرعه‌كشي درباره سرنوشت خود مي‌گيرند! روي هر قرعه يكي از اين جملات نوشته شده بود: «خودكشي خواهم كرد!» «دختر خوبي خواهم شد!» «خودفروشي خواهم نمود!» «دزدی خواهم كرد!» قرعه‌كشي انجام شد. به هريك يكي از اين جملات سرنوشت ساز رسيد. روز يكشنبه «ايزابلا» رگ خود را برید! «ماری» يك پالتو دزدید! «آني» اخلاقيش بهتر شد! و «جيني» شروع به فحشاء نمود!

7- تنها نبودن زن و مرد نامحرم

با توجه ميل زن و مرد به جنس مخالف، هر كجا كه اين دو تنها باشند، باعث تهيج غريزه جنسي شده و زمينه اعمال خلافي را فراهم مي‌كند. پيغمبر اکرم 6 فرمود:

«بپرهيزيد از سخن گفتن با زنان! زيرا اگر مردی با زني نامحرم (بدون حضور شخصي از محارم) خلوت كند، بطرف آن زن تحريك مي‌شود و به او رغبت مي‌كند».

حتي در احكام شرعي است كه اگر در مسجدي فقط يك مرد و يك زن هستند، نبايد آنجا نماز بخوانند زيرا خلوت با نامحرم ممنوع است.

در جامعه كنوني مسئله خلوت و هم سخن شدن با نامحرم جلوه‌بيشترتي پيدا کرده است و زنگ خطري براي افراد پاك بشمار مي‌رود.

در ادارات و شركتها و كارخانات به بهانه آزادي زن از اسارت خانه‌اي‌ها را به اين محلها باز کرده و زنان در كنار مردان مشغول بكار هستند ولي آيا اين گونه كار كردن‌ها مفسده‌اي در بر ندارد؟ آماري كه در جامعه ما از بالا بودن درصد طلاق‌ها و فروپاشي كانونهاي خانواده حكايت مي‌كند، معلول اين گونه آزادي‌ها مي‌باشد. زنانيكه صبح تا حداث ظهر در خارج از خانه مشغول كار مي‌باشند، اگر شوهر صبري نداشته باشند و يا خودشان عفيف و پاكدامن نباشند زود گول بعضي از افراد جامعه را خورده و با وعده وعيدهاي آنان به طرف فساد پيش مي‌روند. البته بخاطر بافت مذهبي اكثر خانواده‌هاي ايراني، مقاومت زنان و مردان در مقابل وسوسه خناسان زياد است ولي درصدي از زنان و زنان نيز از اين وسوسه‌ها مصون نمي‌مانند و ناپاكي را بر پاك بودن ترجيح مي‌دهند!

اي جوان با اجنبي خلوت مكن خويش را پيوسته باشهوت مكن «رسول خدا(ص): هر كه به خدا و قيامت ايمان دارد نبايد در محلي شب را بسر ببرد كه نفس نامحرمي در آن شنیده مي‌شود».

«ابليس به موسي(ع) گفت: با نامحرم خلوت مكن كه خود من در آنجا حضور پيدا مي‌كنم نه ياران و اصحابم!»

خلوت با اجنبي بد حاصل است كمترينش محتقواي دل است

گر محيط خلوتي آيد به پيش كه در آنت اجنبي سازد پریش

تو از آن بگریز، پادر آن مَه آبرو با عفت و ايمان منه

8- عدم تماس بدنی بین زن و مرد نامحرم

در حدیثی از امام صادق (ع)، رسول خدا (ص) اینگونه توصیف شده است: از همه کس، حکیمتر و داناتر و بردبارتر و شجاعت‌ر و عادلتر بود. هرگز دستش به زنی نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود.

کنار نامحرم نشستن مانند اینکه در تاکسی و امثال آن تماس بدنی ایجاد شود و یا دست دادن با نامحرم مقدمه ای برای وارد شدن به زنا و امثال آن می شود.

جلوگیری از لمس اندام نامحرم و دست دادن به یکدیگر یکی از راه های پیشگیری از آلوده شدن به منجلاب شهوت رانی اجتناب از هرگونه لمس اندام نامحرم و دست دادن به یکدیگر است که در حرمت آن هیچ گونه اختلافی بین علمای اسلام نیست . ابی بصیر عن ابی عبد الله (علیه السلام) . قال قلت له هل یصافح الرجل المرنه لیست بذات محرم ؟ ! فقال (علیه السلام) : لا الا من وراء الثوب ، ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرده اند که : آیا دست دادن مرد به زن نامحرم جایز است ، فرمود جایز نیست مگر از روی لباس. تردیدی نیست که در اثر لمس اندام نامحرم و اتحاد حرارت بدن مرد وزن بیگانه ، زمینه برای روحیه شهوت رانی و روابط نامشروع فراهم می گردد برای اثبات این مدعا به یک نمونه دیگر که خود شاهد آن بوده ام می پردازم : از لمس اندام تا بزرگترین جنایت در سال 1368 شمسی در شهر قم جریان مردی را که سر او را بریده و اندامش را با ضربات کارد شکافته بودند به دادگستری کشیده شد . بعد از پیگیری و بازپرسی مشخص شد که قاتل از بستگان مقتول است و جریان قتل به توطئه همسر مقتول که رابطه نامشروع با قاتل داشته عملی شده است . کیفیت قتل به اقرار همسر قاتل به این شکل بوده است : در یکی از شب های زمستان قاتل به منزل پسر عمه خودش که بعدا مقتول شده می رود . صاحب منزل مهمان را به زیر کرسی خود راهنمایی می کند . در اثنای شب نشینی پای مهمان به پای زن صاحب خانه اصابت کرده ، از همان جا جرقه شهوت در دل هر دو شعله کشید و رفته رفته منجر به عشق مفرط و برقرار کردن رابطه نامشروع و انجام ده ها مرتبه عمل منافی عفت می گردد و چون زن شوهر خود را مزاحم آزادی خود می بیند دوستش را تحریک می کند که او را به قتل برساند . تا این که روزی او را با کارد مخصوصی در کمد منزل جای می دهد و وقتی که شوهرش می آید زود غذای او را می دهد و او را می خواباند که بعدا درب کمد را باز کند و با کمک وی شوهر را بکشد ، برنامه مقدماتی انجام می شود شوهر ناگهان صدای سرفه از درون کمد اتاق پذیرایی به گوشش می رسد . درب کمد را باز می کند ناگهان مواجه با پسر دایی خود می شود ، در اولین اقدامات دفاعی قاتل او را با ضربات کارد از پا در می آورد و بعد سر او را جدا می کند و با کمک همسر مقتول اندام خود را می شوید و با هم از منزل بیرون می روند و روز بعد هنگام صبح ، زن مقتول وارد منزل می شود و فریاد و جنجال به پا می کند که : آه ، دیشب در منزل نبودم دزد وارد خانه ما شده و مقداری اموالمان را برده و شوهرم را کشته است لکن در جریانات بازپرسی حقیقت آن طور که گذشت روشن شد . سر انجام قاتل به صد ضربه شلاق و اعدام وزن به سنگسار شدن محکوم شد که حکم صادره در ملا عام به اجرا در آمد . می بینید که یک بر خورد بدنی چه توفاتی به پا می کند و انسان را در چه منجلابی قرار می دهد و او را از هر درنده ای قسی القلب تر می سازد و سر انجام به اشد مجازات گرفتار می سازد . از این نوع پرونده ها و جریانات هولناک که ابتدای آن از یک مزاح یا لبخند و یا بر خورد بدنی و یا خلوت شروع شده زیاد است . بزرگان / صفحه 138 / خانواده باید مراقب نوامیس خود باشند ، آداب اسلامی را در معاشرت ها رعایت نمایند ، و از مجلس های مختلط و برخوردهای نامشروع اجتناب کنند ، رعایت حجاب اسلامی نمایند ، خاتم ها از زینت برای غیر شوهر خودشان اجتناب کنند و امر به معروف و نهی از منکر را رعایت نمایند تا این که به این صحنه های خطرناک مبتلا نشوند . من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم * تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال البتّه مقصود این نیست که هر بر خورد جزئی دارای چنین نتایج رسوا کننده ای است و یا هر مجلس مختلط ، خنده ، مزاح ، آرایش و امثال آن علت تامه برای این قبیل جنایات هولناک است بلکه مراد این است که این امور زمینه سازند و کافی است از هر هزار مورد یکی به این نتایج برسد

قتل و جنایت

در سال 1364 در حوزه قضائی قم در جاده اصفهان ، نیمه شب مردی را در اتومبیلش در کنار همسرش سر بریدند . بعد از هفت ماه پیگیری به وسیله بازپرس دادسرای عمومی قم مشخص شد که این قتل فجیع به توطئه همسر مقتول توسط دوست نامشروع وی انجام شده است . بعد از مشخص شدن امر قاتل و یاران قاتل همگی دستگیر شدند . مقتول مردی زیبا و رشید و تکنسین کارخانه ذوب آهن و پسر عمه همسر خود بود . قاتل مردی از آوارگان جنگی آبادانی ، سیاه چهره و بد اندام . همسر مقتول زنی 27 ساله و دیپلمه ، کیفیت قتل طبق اعتراف و اقرار وی از این قرار است : روزی برای مراجعه به

دندان پزشک از محل سکونت‌مان (فولاد شهر) به مقصد اصفهان سوار اتومبیلی شدم ، در موقع پیاده شدن هنگام پرداخت پول دستم به دست راننده خورد . جرقه ای شهوت انگیز در دلم شعله کشید ، قرار شد راننده صبر کند و مرا برگرداند ، در مراجعت جو خلوت ، توأم با سابقه قبلی ما را گرفتار مذاکرات نامشروع نمود ، سر انجام با هم دوست شدیم و قرار بر این شد که روزها بعد از ساعاتی که شوهرم به محل کار خود می رود به منزل من بیاید ، این قرار عملی شد و به مدت دو سال با هم رابطه داشتیم و متجاوز از صدبار عمل منافی عفت انجام دادیم و چون شوهرم را مزاحم دیدیم : بارها پیشنهاد کشتن او را به رفیقم دادم تا بعد از کشتن او با هم ازدواج رسمی کنیم . چند بار نقشه قتل او را ریختیم عملی نشد تا این که برای آخرین بار که شبانه عازم تهران بودیم ، او را تحریک کردم که دنبال ما حرکت کند و یکی دو نفر را با خود همدست کند و همراه بیاورد . ووقتی دستمال های کاغذی مچاله شده را از شیشه اتومبیل بیرون انداختم مهیا شوند . در آن هنگام ماشین را به بهانه دل درد متوقف می کنم . آنها پیاده شوند و شوهرم را بکشند . وی مصمم شد که به دستور من عمل کند . طبق برنامه ای که گفته شد با کمی فاصله دنبال ما حرکت کردند ، به بهانه دل درد ، شوهرم را در پارکینگ متوقف کردم . بلا فاصله اتومبیل قاتل ، پشت سر ما ایستاد ، وی با دو نفر از همدستانش با چهره نقاب زده پیاده شدند ، یکی از دوستان قاتل همسرم برای رد گم کردن وعادی جلوه دادن امر ، فلاکس آب را روی کاپوت ماشین گذاشت و کنار آن ایستاد و ماچرا را تماشا می کرد ، قاتل با فشار به دستگیره از درب عقب با یکی دیگر از همدستانش وارد اتومبیل شد ، و شوهرم را به طرف عقب اتومبیل کشیدند . شوهرم خیال می کرد برای بردن مال اقدام به این کار کرده اند ، پیشنهاد کرد که سویچ اتومبیل را می دهم به من و همسرم کاری نداشته باشید ، اتومبیل را با آنچه دارم ببرید آنها اعتنا نکردند رفیق قاتل دستهای شوهرم را به طرف عقب کشید و قاتل با / صفحه 135 / کارد سر او را از بدن جدا کرد و من که خوشحال ، شاهد صحنه بودم به آنان گفتم زود از صحنه خارج شوید . بعد از رفتن آنها پیاده شدم و اتوبوسی را متوقف کردم و با داد و فریاد به سرنشینان آن گفتم سه نفر نقاب زده آمدند و شوهرم را کشتند . جریان به پاسگاه کشید و بعد هم برای شوهرم سیاه پوش شدم و مجالس ترحیم گرفتم و در این مدت (هفت ماه) با قاتل رابطه نامشروع به طور آزاد داشتیم . از او سؤال کردم : آیا در زندگی با شوهرت اختلاف داشتید ؟ جواب داد : هرگز اختلافی نداشتم . شوهرم مردی مهربان و مؤدب بود و حتی مهمان بدون اجازه من نمی آورد و در مدت دوازده سال که با هم زندگی کردیم یک مرتبه هم با من به درستی سخن نگفت ، حقوق ماهیانه اش را در اختیار من قرار می داد ، من را بسیار دوست می داشت و هیچ گونه کمبودی از نظر جمال و کمال در وی نبود . از وی سؤال کردم : پس چرا به چنین جنایتی اقدام کردی ؟ جواب داد : پاسخی برای این سؤال ندارم ، خودم هم نمی دانم چرا سر از این وادی در آوردم و الان تحت فشار وجدانم قرار دارم که چرا بعد از دوازده سال زندگی با داشتن یک دختر هشت ساله و آن همه محبتی که از شوهرم دیدم به چنین روزی گرفتار شده ام . دادگاه کیفری یک قم قاتل را که مردی مجرد بود به عنوان حد عمل منافی عفت ، صد ضربه شلاق زد و به عنوان قصاص وی را اعدام نمود و همسر مقتول را به عنوان حد شرعی به سنگسار نمودن محکوم نمود . حکم صادره در باره آنان به اجرا در آمد و آن شخص که دست های مقتول را گرفته بود به حبس ابد و دیگری که نگهبانی می کرد طبق متون فقهی به کور شدن چشم محکوم شد . ملاحظه می فرمائید که از یک خلوت با نامحرم و برخورد دست آنان به هم چه جنایات هولناکی پدید آمد و سر انجام برای لذت چند روزه به مجازات های دنیا و آخرت گرفتار شدند.

دیدن عمل جنسی باعث انحراف جنسی تماشاگر می‌شود مخصوصاً اگر تماشاگر دختر و پسر مجرد تازه به سن بلوغ رسیده باشند. لذا باید در هنگام حضور نوجوانان در منزل و خانه و محل، والدین مواظب اعمال جنسی خود باشند.

«امام صادق(ع): در خانه‌ای که طفلی وجود دارد، با همسر خود مقاربت نکنید، که آن طفل زناکار می‌شود و یا فرزندیکه بدنیا می‌آید، زناکار می‌شود.»

10- دوری دختران و زنان از خیابان گردی و دوره گردی و گشتن در بازارها و پاساژها که باعث از بین رفتن حیاء دختران و انحراف پسران می‌گردد.

چون زلیخا صورتان کم نیستند یوسفان در آتش و غم زیستند

ای زلیخا! یوسف آزاری مکن! جای پاکی‌ها تبهکاری مکن!

و...

آرامش روانی

«نبودن حريم میان زن و مرد و آزادي معاشرتهای بي بند و بار، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد و تقاضای سکس را به صورت يك عطش روحی و يك خواست اشباع نشدنی در می آورد. غریزه جنسی، غریزه ای نیرومند، عمیق و «دریافت» است، هرچه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر خوراک بدهند، شعله و رتر می شود. برای درک این مطلب به دو چیز باید توجه داشت:

1- تاریخ همان طور ی که از آژند ان ثروت یاد می کند که با حرص و آژی حیرت آور در پی گرد آوردن پول و ثروت بوده اند و هر چه بیشتر جمع می کرده اند، حریص تر می شده اند، همچنین از آژندانی که در زمینه مسائل جنسی یاد می کند، که به هیچ وجه از نظر حسن تصرف و تمك زیبارویان در يك حدی متوقف نشده اند. صاحبان حرم سراها و در واقع همه کسانی که قدرت استفاده داشته اند، چنین بوده اند.

در زمان جدید هم به برکت تجدّد فرهنگی، برای مردی که يك صد هزارم خسرو پرویز (که سه هزار زن در حرم سرا داشته است) و هارون الرشید، امکانات داشته باشد، میسر است که با اندازه آن ها از جنس زن بهره کشی کند.

2- هیچ فکر کرده اید که حسن «تغزل» در بشر چه حسّی است؟ قسمتی از ادبیات جهان عشق و غزل است. در این بخش از ادبیات، مرد، محبوب و معشوق خود را می ستاید. به پیشگاه او نیاز می برد، او را بزرگ و کوچک جلوه می دهد، خود را نیازمند کوچکترین عنایت او می داند، مدعی می‌شود که محبوب و معشوق «صد ملك جان به نیم نظر می تواند بخرد، پس چرا در این معامله تقصیر می کند» از فراق او دردمندانه می‌نالد.

این چیست؟ چرا بشر در مورد سایر نیازهای خود چنین نمی کند؟ آیات اکنون دیده اید که يك آدم پول پرست برای پول، یا يك آدم جاه پرست برای جاه و مقام، غزلسرایي کند؟! آیا تاکنون کسی برای نان غزلسرایي کرده است؟ چرا هرکسی از شعر و غزل دیگری خوشش می آید؟ چرا همه از دیوان حافظ اینقدر لذت می برند؟ آیا جز این است که همه کس آن را با زبان يك غریزه عمیق که سراپای وجودش را گرفته است منطبق می بیند؟ چقدر اشتباه می کنند کسانی که می گویند یگانه عامل اساسی فعالیت های بشر عامل اقتصاد است!!

بشر برای عشق های جنسی خود موسیقی خاصی دارد، همچنان که برای معنویات نیز موسیقی خاص دارد، در صورتی که برای حاجت های صرفاً مادی از قبیل آب و نان موسیقی ندارد.

من نمی خواهم ادعا کنم که تمام عشق ها جنسی است و هم هرگز نمی گویم که حافظ و سعدی و سایر غزلسرایان صرفاً از زبان غریزه جنسی سخن گفته اند. این مبحث، مبحث دیگری است که جداگانه باید بحث شود.

ولی قدر مسلم این است که بسیاری از عشق ها و غزل ها، عشق و غزل های است که مرد برای زن داشته است. همین قدر کافی است که بدانیم توجه مرد به زن از نوع توجه به نان و آب نیست که با سیر شدن شکم اقناع شود، بلکه یا به صورت حرص و آژ و تنوع پرستی در می آید و یا به صورت عشق و غزل.

اسلام به قدرت شگرف این غریزه آتشین توجه کامل کرده است. روایات زیادی درباره خطرناک بودن «نگاه»، خطرناک بودن خلوت با زن، و بالاخره خطرناک بودن غریزه‌ای که مرد وزن را به یکدیگر پیوند می‌دهد، وارد شده است.

اسلام تدابیری برای تعدیل و رام کردن این غریزه اندیشیده است و در این زمینه، هم برای زنان و هم مردان تکلیف معین کرده است. یک وظیفه مشترک که برای زن و مرد هر دو مقرر فرموده مربوط به نگاه کردن است. از جمله در سوره نور فرموده است:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوْا مِنْ ابْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ... قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ.

خلاصه این دستور این است که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم چرانی کنند، نباید نگاه‌های مملو از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند. یک وظیفه خاص هم برای زنان مقرر فرموده است و آن این است که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه گری و دلربایی نپردازند، به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ و بهانه‌ای کاری نکنند که موجب تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند.

روح بشر فوق العاده تحریک‌پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر، محدود به حد خاصی است و از آن پس آرام می‌گیرد.

همان طور که بشر - اعم از زن و مرد - در ناحیه ثروت و مقام از تصاحب ثروت و از تملک جاه و مقام سیر نمی‌شود و اشتیاق نمی‌گردد، در ناحیه جنسی نیز چنین است. هیچ مردی از تصاحب زیبا رویان و هیچ زنی از متوجه کردن و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس سیر نمی‌شود.

و از طرفی تقاضای نامحدود خواه ناخواه انجام ناشدنی است و همیشه مقرون است به نوعی احساس محرومیت. دست نیافتن به آرزوها به نوبه خود منجر به اختلال روحی و بیماریهای روانی می‌گردد.

چرا در دنیای غرب اینهمه بیماری روانی زیاد شده است؟ علتش آزادی اخلاقی جنسی و تحریکات فراوان سکسی است که بوسیله جراید و مجلات و سینماها و تئاترها و محافل و مجالس رسمی و غیر رسمی و حتی خیابان‌ها و کوچه‌ها انجام می‌شود.

اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است این است که میل به خود نمایی و خود آرانی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب‌ها و دل، مرد شکار است و زن شکارچی! همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی! میل زن به خود آرانی از این نوع حس شکارچیگری او ناشی می‌شود. در هیچ جای دنیاسابقه ندارد که مردها لباس‌های بدن نما و آرایش‌های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه به خود اسیر سازد. لهذا انحراف تَبَرُّج و پرهنگی از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است. «مسأله حجاب»

«شرافت زن اقتضا می‌کند که هنگامی که از خانه بیرون می‌رود، متین و سنگین و باوقار باشد، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچ گونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به کار نبرد، عملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند، زباتدار لباس نپوشد، زباتدار راه نرود، زباتدار و معنی دار به سخن خود آهنگ ندهد، چه آنکه گاهی اوقات زست‌ها سخن می‌گویند، راه رفتن انسان سخن می‌گوید، طرز زدنش یک حرف دیگری می‌زند.» «مسأله حجاب»

«ما انکار نمی‌کنیم که دسترسی نداشتن به زن موجب انحراف می‌شود و باید شرائط ازدواج قانونی را سهل کرد، ولی بدون شك آن مقدار که تَبَرُّج و خود نمایی زن در اجتماع و معاشرت‌های آزاد سبب انحراف جنسی می‌شود، به مراتب بیشتر از آن است که محرومیت و دست‌نارسی سبب می‌گردد.» «مسأله حجاب»

1- فکر و ذکر پاکان در باره سلامتی خانواده و جامعه و راههای پیشرفت علمی و صنعتی و اقتصادی و نظامی و... است ولی فکر و ذکر ناپاکان، عمل زنا و لواط و استمناء بوده و اینکه امروز و امشب چه کسی را به توریباندازند و عمل نامشروع انجام دهند!

2- پاکان برای خانواده و آبروی خود ارزش و اهمیت قائلند ولی ناپاکان این مسائل را قدیمی می‌دانند و ارزش خود را در ارتباط نامشروع با دیگران حتی اعضای خانواده می‌دانند و دنبال این هستند که دایره‌کارهای زشت خود را به میان خانواده خود بکشند و خواهر و برادر و زن‌دانش و خواهر زن و شوهر خواهر و... را آلوده نمایند.

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع): «در آخر الزمان که نزدیک قیامت و بدترین زمانهاست، زنایی پیدا شوند که خیابان گرد، عریان، از دین بیگانه، دنبال فروفتنه‌ها و هوسها و پیرو شهوات و شتابان به لذتها! و حلال کننده حرامها هستند. اینها گرفتار ابدی دوزخ می‌باشند»

3- افکار پاکان دچار اضطراب و ناراحتی و عذاب وجدان نیست ولی ناپاکان چون خلاف طبیعت و فطرت خود عمل می‌کنند همیشه دچار اضطرابند نمونه آن مصرف قرصهای خواب به مقدار زیاد در کشورهای غربی است.

4- افراد پاک با چندبار عمل جنسی مشروع با حلال خود در طول هفته سیر و اشباع می‌شوند ولی افراد ناپاک هیچگاه سیر نمی‌شوند و با اینک ساعات زیادی از شبانه روز را به این کار اختصاص می‌دهند ولی هیچگاه به اشباع و سیری و ارضاء کامل نمی‌رسند.

5- افراد پاک از نظر جسمی و روحی در سلامتی مناسبی هستند و هیچگاه دچار مرضهای خطرناکی چون «ایدز» و «سفلیس» نمی‌شوند ولی افراد ناپاک دچار انواع بیماریها و مرضها هستند!

6- افراد پاک چنان ارزشی برای پاک ماندن خود قائلند که گاهی برای حفظ پاکی خود جان خود را از دست می‌دهند.

زن علوی

آمده است که: گروهی از سیاهان بصره، دختری علوی و سیده را گرفتند و خواستند به او تجاوز نمایند که دختر گفت: من دعائی بلدم که اگر بخوانید شمشیر بر شما اثر نمی‌کند! برای اثبات این حرفم، به هرزوری که دارید شمشیر بر من بزنید. اگر ضربات شمشیر در من اثر نکند بدانید که بخاطر این دعا است.

یکی از آنها شمشیری بر زن وارد کرد و زن افتاد و مرد. آنها تازه فهمیدند که دختر به این طریق جان خود را قربانی کرد تا دچار بی عفتی نشود

شخصی با خانواده‌اش در کشتی سوار بودند که کشتی‌شان در وسط دریا شکست، همه آنها غرق شدند به جز زن که او بر تخته‌ای بند شد و در جزیره‌ای افتاد و اتفاقاً با مرد راهزن فاسقی که از هیچ گناهی فروگذار نمی‌کرد، برخورد نمود. راهزن چون نظرش بر آن زن افتاد، خواست که با او زنا کند، دید زن از ترس می‌لرزد. مرد فاسق پرسید: چرا ناراحتی و برای چه می‌لرزی؟ گفت: از خداوند خود می‌ترسم، زیرا هرگز مرتکب این عمل بد نشده‌ام.

مرد گفت: تو هرگز چنین گناهی نکرده‌ای و از خدا می‌ترسی، پس وای بر من که عمری در گناه! این را بگفت و دست از سر زن برداشت و بدون این که کاری انجام دهد به سوی خانه خود راه افتاد، او تصمیم گرفت که توبه کند و دیگر دست از گناه و معصیت نکشد و از کارهای گذشته‌اش بسیار نادم و پشیمان بود.

وقتی به خانه می‌رفت در بین راه به راهبی برخورد کرد و با او همسفر شد، چون مقداری راه رفتند هوا بسیار گرم و سوزان شد. راهب به جوان گفت: آفتاب بسیار گرم است، دعا کن خدا ابری بفرستد تا ما را

سایه افکند.

آن جوان گفت: که من نزد خدا دارای کار خیر و حسنه نبوده و آبرو و اعتباری ندارم، بنابراین جرات نمی‌کنم که از خداوند حاجتی طلب‌نمایم.

راهب گفت: پس من دعا می‌کنم و تو آمین بگو. چنین کردند، بعد از اندک‌زمانی ابری بالای سر آنها پیدا شد و آن دو در سایه می‌رفتند. مدتی باهم رفتند تا به دو راهی رسیدند و راهشان از هم جدا شد، جوان به راهی رفت و راهب به راه دیگر، و آن ابر از بالای سر جوان تائب ماند و با او می‌رفت و راهب در آفتاب ماند. راهب رو به جوان کرد و گفت: ای جوان! تو از من بهتری چون دعا می‌کردی تو مستجاب شد ولی دعا می‌کردی به درجه اجابت نرسیدی، بگو بدانم که چه کرده‌ای که مستحق این کرامت شده‌ای؟

جوان جریان خود را نقل کرد...

راهب گفت: چون از خوف و ترس خدا ترک معصیت او کردی گناهان گذشته تو آمرزیده شده است پس سعی کن که بعد از این خوب باشی.^(۴۳)

و مردانی هم بودند که هیچگاه در برابر حتی ثروتهای زیاد حاضر به‌آلوده کردن خود نشدند. همینطور که اکثر مردان ایرانی در زندگی خود جز با همسر شرعی و قانونی خود با زن دیگری رابطه جنسی نداشته‌وند.

ولی متأسفانه اکثر غربی‌ها چه زنان و چه دخترانشان به خاطر فرهنگ غلطی که دارند به آسانی و به ارزانی پاکی خود را می‌فروشند. حال می‌خواهند این فرهنگ پلید را به کشور ما همانند کشورهای دیگر وارد کنند. آنوقت دختر مسلمان گاهی تحت تأثیر شعارها و افکار آنان که طبق هوای نفس هم است واقع می‌شود و به آسانی عفت خود را از دست می‌دهد و کم‌کم به زنی فاسد و ناپاک تبدیل می‌شود. همچنین پسر مسلمان ایرانی تحت تأثیرات افراد لائالی و اباحی گر قرار گرفته و بزرگترین هدفش رابطه جنسی با دختران است و هیچگاه هم به یکی یادوتا قانع نمی‌شوند زیرا اگر کسی مهار نفسش را رها کرد آنوقت طبق فرمایش امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) غلام نفسش می‌شود و ازحتی از غلام پست‌تر می‌گردد.

رسول خدا(ص): «زنا دارای سه اثر بد دنیوی و سه اثر بد اخروی است: اثرات دنیوی زنا عبارتند از: رسواشدن، کوتاهی عمر و قطع روزی (روزی حلال). و اثرات اخروی آن: سختی حساب، خشم خداوند و ابدی بودن در جهنم است»

7- اگر پاکستان، مدیریت و مسئولیت جامعه را در دست داشته باشند جامعه بطرف سعادت دنیوی و اخروی حرکت می‌کند. زیرا فکر پاک‌معجزه می‌کند و افکار سالم از آن بیرون می‌آید ولی در جامعه‌ای که افراد فاسد و ناپاک امور آن کشور را در دست دارند جامعه بطرف نیستی و نابودی پیش می‌رود. اگر نگاهی به کشور عراق ببینیم متوجه می‌شویم که چگونه کشوری با این همه توانایی تبدیل به ویرانه‌ای شد. اگر آمریکا را در نظر بگیریم می‌بینیم و حضور افراد فاسد در مسئولیتهای مختلف، همه روزه شاهد خراب شدن کشور ویا منطقه‌ای بدست این مستکبر می‌شویم. اگر در رأس کشور آمریکا فرد پاکدامنی بود می‌توانست یاور مظلومان و دشمن متجاوزین باشد ولی در حال حاضر یاور ظالمان و دشمن مظلومین است و همه روزه لعن و نفرین میلیونها نفر متوجه مسئولین این کشور است و اکثر مردم دنیا از آمریکا نفرت دارند.

همچنین در انگلیس و سایر کشورهای اروپایی بخاطر ریاست افراد ناپاک‌روزبروز از اخلاق سالم فاصله گرفته و خانواده‌ها بیشترشان از هم‌پاشیده و بقیه هم در معرض خطر قرار دارند. ناپاکان در این کشورها از پاکیها نفرت دارند حتی از حجاب که تکه‌ای پارچه بر روی موی سراسر وحشت دارند.

8- افراد پاکدامن معمولاً عاقبت خوبی در انتظارشان است و با آرامش از این دنیا می‌روند و بعد از مردنشان، پشت سر آنها از خوبیهایشان ذکر می‌شود و در محافل از آنها به نیکی یاد می‌نمایند.

ولی افراد ناپاک گاه به سرانجام شومی کشیده می‌شوند. به آدمکشی و قاجاق و اعتیاد و راهزنی و دزدی و کلاهبرداری و تشکیل باند فروش دختران کشورهای جهان سوم به خوشگذرانهای غربی و عرب و غیره منتهی می‌شود.

اخیراً در بخش اخبار تلویزیون (بهمن 82) اعلام شد که در آلمان آدمخواری که دوستش را خورده بود، دستگیر شده که به وجود حداقل هشتصد آدمخوار اینترنتی دیگر اعتراف کرد و عجیب تر اینکه گفت: دوستم خود از من خواش کرده که بروم و او را بخورم! بعد این مرد که لباس مرتب و کراوات داشت اضافه نمود که ما آدمخوارها داریم به بشریت خدمت می‌کنیم! زیرا جمعیت جهان زیاد شده و بوجود ما نیاز است!

انسانهای عاقل و خردمند روا نمی‌دانند که برای اشباع تمایلات نفسانی خود پا بر روی قوانین الهی و فطری اجتماعی و اخلاقی و انسانی بگذارند. بلکه نفس خود را کنترل می‌کنند و در محدوده دین و قانون، تمایلات خود را ارضاء می‌نمایند.

بامید روزی که با برداشتن موانع ازدواج از سر راه جوانان توسط خانواده‌ها و همچنین کمک دولتمردان به اشاعه فرهنگ ازدواج با کمکی مالی و فرهنگی به زوجین، و آشنایی دختران و پسران با پاک‌ی و پاکدامنی، از شیوع اعمال نامشروع جلوگیری شود و خانواده‌ها بسوی سعادت و تکامل حرکت نمایند

ادب پیامبر اعظم (ص)

در حدیثی از امام صادق (ع)، رسول خدا (ص) اینگونه توصیف شده است: از همه کس، حکیم‌تر و داناتر و بردبارتر و شجاع‌تر و عادل‌تر بود. هرگز دستش به زنی نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود. هرگز درهم و دیناری نزد او نماند. بر زمین می‌نشست و بر زمین غذا می‌خورد و بر زمین می‌خوابید و نعلین و لباس خود را پینه و وصله می‌کرد. در خانه خود رامی‌گشود و گوسفند را خود می‌دوشید و پای شتر را خود می‌بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می‌شد، خود می‌گرداند. آب وضو را بدست خود حاضر می‌کرد و پیوسته سرش در زیر بود. در حضور مردم تکیه نمی‌کرد و اهل و عیال خود را خدمت می‌کرد و هرگز آروغ نزد و هر که او را به مهمانی دعوت می‌نمود، قبول می‌فرمود و نگاه‌زیاد به صورت مردم، نمی‌کرد. هرگز برای دنیا بخشش در نمی‌آمد و برای خدا غضب می‌کرد و گاه از گرسنگی، سنگ بر شکم می‌بست و هر چه حاضر می‌کردند، تناول می‌فرمود. انگشت نقره در انگشت کوچک دست راست می‌کرد. خربزه را دوست می‌داشت. هنگام وضو مسواک می‌زد و ادب هر که را رعایت می‌فرمود و عذر هر مه را که معذرت می‌خواست، قبول می‌نمود و تبسم بسیار می‌کرد و هرگز صدای خنده‌اش بلند نمی‌شد و هرگز کسی را دشنام نداد و خدمتکار و زنان خود را نفرین نکرد. بد را به‌خوب جواب می‌داد و ابتدا به سلام و دست دادن می‌نمود و در هر مجلسی، یاد خدا می‌کرد. «حیوة القلوب ج 2»

حدیث (1) امام علی علیه السلام :

الْحَيَاءُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ؛

حیا کلید همه خوبی هاست.

شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم ج 1، ص 93، ح 340

حدیث (2) رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

الْحَيَاءُ زِينَةُ الْإِسْلَامِ؛

حیا زینت اسلام است.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل ج 1، ص 488، ح 1244

حدیث (3) رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْخَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ؛

خداوند انسان با حیای بردبار پاک دامنی را که پاکدامنی می ورزد، دوست دارد.

کافی(ط-الاسلامیه) ج2، ص112، ح8

حدیث (4) امام کاظم علیه السلام :

الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَالْبَذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ؛

حیا از ایمان و ایمان در بهشت است و بد زبانی از بی مهری و بد رفتاری است و بد رفتاری در جهنم است.

تحف العقول ص 394 - بحار الأنوار(طبیروت) ج75، ص309

حدیث (5) امام صادق علیه السلام :

الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ فَمِنْهُ ضَعْفٌ وَمِنْهُ قُوَّةٌ وَإِسْلَامٌ وَإِيمَانٌ؛

حیا بر دو گونه است: یکی حیای ضعف و ناتوانی و دیگری حیای قدرت و اسلام و ایمان.

تحف العقول ص360 - بحار الأنوار(طبیروت) ج75، ص242

حدیث (6) امام صادق علیه السلام :

الْحَيَاءُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدٌ فِي الرِّجَالِ؛

حیا ده جز دارد، نه جزء آن در زنان است و یک جزء در مردان.

من لا يحضر الفقيه ج 3 ، ص 468 ، ح 4630

حدیث (7) امام علی علیه السلام :

غَايَةُ الْحَيَاءِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ الْمَرْءُ مَرَّةً مِنْ نَفْسِهِ؛

اوج حیا این است که آدمی از خودش حیا کند.

تصنیف غررالحکم و دررالكلم ص 236 ، ح 4758

حدیث (8) امام علی علیه السلام :

ثَلَاثٌ لَا يُسْتَحْيَى مِنْهُنَّ: خِدْمَةُ الرَّجُلِ ضَيْفَهُ وَ قِيَامُهُ عَنْ مَجْلِسِهِ لِأَبِيهِ وَ مُعَلِّمِهِ وَ طَلَبُ الْحَقِّ وَ إِنْ قَلَّ؛

از سه کار حیا نباید کرد: خدمت به میهمان، از جا برخاستن در برابر پدر و آموزگار خویش و طلب حق گرچه اندک باشد.

تصنیف غررالحکم و دررالكلم ص 69 ، ح 978

حدیث (9) امام علی علیه السلام :

الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ يَمْحُو كَثِيرًا مِنَ الْخَطَايَا؛

حیا از خدا بسیاری از گناهان را پاک می کند.

تصنیف غررالحکم و دررالكلم ص 257 ، ح 5455

حدیث (10) رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

أَمَّا الْحَيَاءُ فَيَنْتَشَعِبُ مِنْهُ اللَّيْنُ، وَ الرَّأْفَةُ، وَ الْمُرَاقَبَةُ لِلَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ السَّلَامَةُ، وَ اجْتِنَابُ الشَّرِّ، وَ الْبَشَاشَةُ، وَ السَّمَاحَةُ، وَ الظُّفْرُ، وَ حُسْنُ الثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْءِ فِي النَّاسِ، فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلَ بِالْحَيَاءِ، فَطُوبَى لِمَنْ قَلَّ نَصِيحَةُ اللَّهِ وَ خَافَ فَضِيحَتَهُ؛

اما شاخه های حیا عبارتند از: نرمش، مهربانی، در نظر داشتن خدا در آشکار و نهان، سلامت، دوری از بدی، خوشرویی، گذشت، بخشندگی ، پیروزی و خوشنامی در میان مردم، اینها فوایدی است که خردمند از حیا می برد. خوشا بحال کسی که نصیحت خدا را بپذیرد و از رسوایی خودش بترسد.

تحف العقول ص 17

حدیث (11) امام باقر علیه السلام :

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قَالَ قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ اللَّعَانَ السَّبَّابَ الطَّعَّانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمُلْجِفَ وَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ

درباره این گفته خداوند که «با مردم به زبان خوش سخن بگویند» فرمود: بهترین سخنی که دوست دارید مردم به شما بگویند، به آنها بگویند، چرا که خداوند، لعنت کننده، دشنام دهنده، زخم زبان زن بر مؤمنان، زشت گفتار، بدزبان و گدای سمج را دشمن می دارد و با حیا و بردبار و عقیف پارسا را دوست دارد.

امالی (صدوق) ص 254 ، ح 4

حدیث (12) امام علی علیه السلام :

أَصْلُ الْمُرُوءَةِ الْحَيَاءُ وَ ثَمَرَتُهَا الْعِفَّةُ؛

ریشه مردانگی حیا و میوه اش پاکدامنی است.

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 258 ، ح 5503

حدیث (13) رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

إِذَا رَأَيْتَ مِنْ أَخِيكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَارْجِه: الْحَيَاءُ وَ الْأَمَانَةُ وَ الصَّدَقُ وَ إِذَا لَمْ تَرَهَا فَلَا تَرْجِه

وقتی در برابر (دینی) خود سه صفت دیدی به او امیدوار باش، حیا و امانت داری و راستگویی و اگر آن ها را ندیدی به او امید نداشته باش

نهج الفصاحه ص 193، ح 205

حدیث (14) امام علی علیه السلام :

الْمُؤْمِنُ حَيٌّ غَنِيٌّ مُوقِنٌ تَقِيٌّ

مؤمن، با حیا، بی نیاز، با وقار و پرهیزگار است.

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 90 ، ح 1530

حدیث (15) پیامبر صلی الله علیه و آله :

الْعَدْلُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْأُمَرَاءِ أَحْسَنُ، وَ السَّخَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْأَغْنِيَاءِ أَحْسَنُ، الْوَرَعُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْعُلَمَاءِ أَحْسَنُ، الصَّبْرُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْفُقَرَاءِ أَحْسَنُ، التَّوْبَةُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الشَّبَابِ أَحْسَنُ، الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ؛

عدالت نیکو است اما از دولتمردان نیکوتر، سخاوت نیکو است اما از ثروتمندان نیکوتر؛ تقوا نیکو است اما از علما نیکوتر؛ صبر نیکو است اما از فقرا نیکوتر، توبه نیکو است اما از جوانان نیکوتر و حیا نیکو است اما از زنان نیکوتر.

نهج الفصاحه ص 578 ، ح 2006

حدیث (16) ابی سعید الخدری :

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خَدْرِهَا. وَ كَانَ إِذَا كَرِهَ شَيْئًا عَرَفْنَاهُ فِي وَجْهِهِ؛

رسول اکرم صلی الله علیه و آله از دختران پشت پرده با حیا تر بودند، و اگر چیزی را دوست نمی داشتند، از چهره شان می فهمیدیم.

مکارم الأخلاق ص 17

حدیث (17) پیامبر صلی الله علیه و آله :

خَمْسٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْحَيَاءُ وَ الْجُلْمُ وَ الْحِجَامَةُ وَ السَّوَالُكُ وَ التَّعَطُّرُ؛

پنج چیز از سنت پیغمبران است: حیا، بردباری، حجامت کردن، و مسواک و عطر زدن.

نهج الفصاحه ص 462 ، ح 1463

حدیث (18) امام صادق علیه السلام :

لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ

ایمان ندارد کسی که حیا ندارد

کافی (ط - الإسلامية) ج 2، ص 106 ، ح 5

حدیث (19) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم :

الحياء هو الدّين كلّهُ

حیا تمام دین است

نهج الفصاحه ص 453 ، ح 1428

حدیث (20) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم :

الحياء و الإيمان قرنا جميعا فإذا رفع أحدهما رفع الآخر

حیا و ایمان قرین یک دیگرند اگر یکی از میان برخاست دیگری هم برود

نهج الفصاحه ص 453 ، ح 1429

حدیث (21) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم :

الحياء لا يأتي إلا بخير

از حیا جز نیکی نمی آید

نهج الفصاحة ص 453 ، ح 1427

حدیث (22) ابی سعید الخدری :

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ حَيًّا لَا يُسْأَلُ شَيْئًا إِلَّا أُعْطَاهُ

رسول الله با حیا بود چیزی نمیخواست مگر اینکه به او عطا می کردند

مکارم الأخلاق ص 17

حدیث (23) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم :

الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ حَيَاءُ عَقْلٍ وَ حَيَاءُ حُمْقٍ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ

حیا دو گونه است: حیا عقل و حیا حماقت، حیا عقل، علم است و حیا حماقت، نادانی است

کافی(ط-الاسلامیه)

والسلام.

منابع:

مسأله حجاب استاد مطهری

حجاب مودودی

الگوهای تربیت

رسائل حجابیه رسول جعفریان

میزان الحکمة محمدی ری شهری

الگوهای تربیت محمد علی کریمی نیا

حیا سرمایه ایمان اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان

حریت و ازادگی

مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر حضرت محمد و آل بیت طاهرینش

امیرمومنان علیه السلام می فرماید:

... و لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً^۱

... بنده دیگری مباش در حالی که خداوند ترا آزاد آفریده است .

یکی از فضیلت‌های مهم بشری این است که آدمی حر و آزاده باشد. یعنی هیچگونه وابستگی به دنیا و جلوه های دنیا نداشته باشد. اسیر دنیا نباشد. اسیر زن نباشد. اسیر ریاست نباشد. اسیر مال و ثروت نباشد. اسیر شهرت طلبی و خودنمایی نباشد. در این صورت حر و آزاده است چه زن و چه مرد.

تفاوت آزادی با آزادی

« آزادی» در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است و به معنای رهایی تن از اسارت و نیز خلاصی از تنگناهای زندگی و انتخاب آگاهانه مسیر حق است. اما «آزادی»، برتر از آزادی بوده و شامل نوعی رهایی از قید و بندهای ذلت آور نیز می شود و به معنای رهایی عقل و جان آدمی از زندان نفس و شهوت و گام برداشتن در وادی عشق و حیرت است.^۲

به گفته علمای علم اخلاق، آزادی رهایی از اسارت دیگران است و آزادی رهایی از اسارت خویشتن. آزادی وقتی حاصل می شود که کسی بر کس دیگری تسلط نداشته باشد، اما آزادی با تسلط انسان بر خویشتن به دست می آید.

۱. میزان الحکمه ، ج 3، ص 441

۲. پیام‌های عاشورا، جواد محنتی: ص 55

در طول تاریخ ازادگان زیادی بودند که برای حفظ حریت خود و جامعه خود مبارزه کردند و گاه به شهادت رسیدند گاه اسیر و زندانی شدند ولی هرگز تسلیم ظالمین و کسانی که می خواستند انها را دربند کنند و ازادگی آنان را بگیرند نگردیدند.

در راس ازادگان حسین بن علی علیه السلام است که رهبر ازادگان جهان است. هنوز فریاد ان ازاد مرد کربلا به گوش می رسد که می فرمود: هیهات منا الذله! هرگز زیر بار ذلت و خواری نمی روم.

او حاضر شد همه مصیبت های عظیم را تحمل کند ولی ازادگی خود را از دست ندهد.

بعد از امام حسین علیه السلام، حضرت عباس قهرمان است که ازاد مردی بی همتاست. با اینکه در اوج جوانی و زیبایی بود و می توانست انواع لذت های مادی را بچشد ولی حاضر نشد امام حسین علیه السلام را تنها بگذارد و امان نامه دشمن را بپذیرد!

همچنین جناب مسلم بن عقیل از ازاد مردانی است که در مرحله ای در خانه هانی بن عروه وقتی ابن زیاد برای عیادت هانی آمده بود مسلم پشت پرده بود و فرصتی برای ازبین بردن ابن زیاد خونخوار پیدا کرد ولی جوانمردیش اجازه نداد از پشت پرده ناگهانی به او هجوم برد و او را بکشد چون یاد سخنی از رسول خدا افتاد که مسلمان ناغافل حمله نمی کند!

بیاییم به قرن خودمان ازادگانی چون سید جمال اسدابادی که همه جا بر علیه استعمار مبارزه می کند و چون او را به جزیری ای بدون غذا و پول، تبعید می کند و از او می پرسند حال چه می کنی؟ جواب داد: **شیر** هر کجا برود شکار خود را پیدا می کند. یا شخصیتی چون نواب صفوی که شاه به او پیشنهاد می کند سفیر ایران در اردن شود یا تولیت استان قدس شود یا در خانه بنشیند و ماهانه پول بگیرد ولی نواب همه را رد می کند!

در این کتاب به مساله حریت و علل و عوامل ان می پردازیم. ان شاء الله مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد. کرمانشاه-تابستان 97

حریت و آزادگی در قران و حدیث

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ^۱ :

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را [غیر از خدای یگانه] به خدایی نپذیرد هر گاه [از این دعوت] سرباز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم.

براساس این آیه شریفه، هیچ کس حق ندارد خود را ارباب دیگران قرار داده و بر دیگری سلطه‌ای روا دارد و از سوی دیگر نیز هیچ کس حق ندارد دیگران را به اربابی خود بپذیرد و خود را تحت سلطه آنان قرار دهد؛ چرا که هر دو صورت از موانع آزادی محسوب می‌شوند

آزاد کردن انسان‌ها وظیفه پیامبران

انبیاء عظام الهی آمده‌اند، تا این غل‌ها و قید و بندها را که سدّ راه آزادی‌اند، از انسان باز کنند، تا او از غیر خود رها و آزاد گردد.

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ^۲.

«بار سنگین و غل و زنجیرها را از انسان‌ها بر می‌دارند.»

عوامل اسارت انسان

«زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ قُلْ أَوْفَيْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران: 145)؛ عشق به امیال نفسانی و دوست داشتن زن و فرزندان و همیان‌های زر و سیم و اسبان داغ بر نهاده و چارپایان و زراعت در چشم مردم زینت یافته است. همه این‌ها متاع زندگی این جهانی هستند، در حالی که

1.سوره آل عمران: آیه 64

2اعراف / آیه ۱۵۷

بازگشتگاه خوب نزد خداست. بگو: آیا شما را به چیزی بهتر از این ها آگاه کنم؟ برای آنان که پرهیزگاری پیشه کنند، نزد پروردگارشان بهشت هایی است که نهرها در آن ها روانند. اینان با زنان پاکیزه، در عین خشنودی خدا، جاودانه در آنجا خواهند بود. و خدا از حال بندگانش آگاه است.

آزادمردی و آزادگی

امام صادق علیه السلام:

خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتَعٍ ، أَوَّلُهَا : الْوَفَاءُ ، وَ الثَّانِيَةُ : التَّدْبِيرُ ، وَ الثَّلَاثَةُ : الْحَيَاءُ ، وَ الرَّابِعَةُ : حُسْنُ الْخُلُقِ ، وَ الْخَامِسَةُ - وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ - : الْحُرِّيَّةُ .
پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد خیر و بهره زیادی در او نیست : اول : وفاداری ، دوم تدبیر ، سوم : شرم و حیا ، چهارم : خوش خویی و پنجم - که چهار خصلت دیگر را نیز در خود دارد - : آزادگی^۱.

همه مردم آزادند

امام علی علیه السلام:

أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَ لَا أَمَةً ، وَ إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ .
^۲ ای مردم ! آدم نه بنده ای زایید و نه کنیزی . مردم همه آزادند.

امام علی علیه السلام:

لَا تَكُونَنَّ عَبْدًا غَيْرَكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُرًّا .

^۱ بنده دیگران مباش که خداوند سبحان تو را آزاد آفریده است .

^۱ الخصال : ۲۸۴/۳۳

^۲ نهج السعادة : ۱/۱۹۸

امام علی علیه السلام:

لَا يَسْتَرْفِقَنَّكَ الطَّمَعُ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا .

طمع ، تو را به بندگی نگیرد، که خداوند تو را آزاد آفریده است.^۱

امام علی علیه السلام:

لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا، وَ مَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَ يُسَرِّ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرِ؟!

بنده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفرید . در آن نیکی که جز با بدی و آن آسانی که جز با سختی به چنگ نیاید، چه خیر و برکتی است؟^۲

اگر دین ندارید لا اقل آزاد مرد باشید!

امام حسین علیه السلام: - خطاب به دشمنانش -

وَيْلَكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينَ فَكُونُوا أحراراً فِي الدُّنْيَا .

وای بر شما! اگر دین ندارید ، در دنیا آزاده باشید .

آزادمرد در همه احوال، آزادمرد است.

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ : إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا ، وَ إِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَ إِنْ أُسِرَ وَ قُهِرَ وَ اسْتُبْدِلَ بِالْيُسْرِ عُسْرًا ، كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصِّدِّيقُ الْأَمِينُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : لَمْ يَضُرُّهُ حُرِّيَّتُهُ أَنْ اسْتُعْبِدَ وَ قُهِرَ وَ أُسِرَ .

^۱تهج السعادة : ۱/۱۹۸

^۲غرر الحكم : ۱۰۳۷۱

^۳غرر الحكم : ۱۰۳۱۷

آزاده در همه حال آزاده است . اگر بلا و سختی به او رسد شکیبایی ورزد و اگر مصیبتها بر سرش فرو ریزند او را نشکنند هرچند به اسیری افتد و مقهور شود و آسایش را از دست نهاده به سختی و تنگدستی افتد . چنان که یوسف صدیق امین، صلوات الله علیه ، به بندگی گرفته شد و مقهور و اسیر گشت اما این همه به آزادگی او آسیب نرساند^۱ .

امام علی علیه السلام:

إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعِفَّةَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيمَانِ ، وَ إِنَّهُمَا لَسَجِيَّةُ الْأَخْرَارِ وَ شِيْمَةُ الْأَبْرَارِ^۲
حیا و عفت از خصلتهای ایمان است . این دو، سرشت آزادگان و خوی نیکان است .

امام علی علیه السلام:

جَمَالُ الْحُرِّ تَجَنُّبُ الْعَارِ^۳ .
زیباییِ آزاد مرد، به دوری کردن از ننگ است .

امام علی علیه السلام:

مَنْ قَضَى مَا أُسْلِفَ مِنَ الْإِحْسَانِ فَهُوَ كَامِلُ الْحُرِّيَّةِ^۴ .
هر که به وعده احسانی که در گذشته داده است عمل کند، آزادگی اش کامل است .

امام علی علیه السلام:

الْحُرِّيَّةُ مُنْزَهَةٌ مِنَ الْغِلِّ وَالْمَكْرِ^۱ .
آزادگی، از کینه توزی و نیرنگ منزّه است .

^۱ الکافی : ۲/۸۹/۶

^۲ غرر الحکم : ۳۶۰۵

^۳ غرر الحکم : ۴۷۴۵

^۴ غرر الحکم : ۸۷۲۱

امام علی علیه السلام:

مِنْ تَوْفِيقِ الْحُرِّ اكْتِسَابُهُ الْمَالَ مِنْ حِلِّهِ.^۲

از توفیقات آزاده، به دست آوردن مال از راه حلال است.

امام علی علیه السلام:

ابْذِلْ مَالَكَ فِي الْحُقُوقِ ، وَوَاسِ بِهِ الصَّدِيقَ ؛ فَإِنَّ السَّخَاءَ بِالْحُرِّ أَخْلَقُ.^۳

دارایی خود را در آنجا که حق است ببخش، و دوست را در آن سهم کن، که جامه بخشندگی بر تن آزاده مرد زینده تر است.

امام باقر علیه السلام:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.^۴

گروهی خداوند را از روی سپاسگزاری می پرستند و این پرستش آزادگان است.

آنچه آزادگی می آورد

مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا.^۵

امام علی علیه السلام: هر که خواهشهای نفس را فرو گذارد، آزاده است.

امام علی علیه السلام:

^۱ غرر الحکم: ۱۴۸۵

^۲ غرر الحکم: ۹۳۹۳

^۳ غرر الحکم: ۲۳۸۴

^۴ بحار الأنوار: ۷۸/۱۸۷/۲۹

^۵ تحف العقول: ۹۹

الْعَبْدُ حُرٌّ مَا قَنَعَ ، الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمَعَ .^۱

بنده قانع، آزاد است و آزاد طمعکار، بنده.

امام علی علیه السلام:

مَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا أَعْتَقَ نَفْسَهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ .^۲

هر که به دنیا پشت کند، خویش را آزاد کرده و پروردگار خود را خشنود ساخته است.

امام صادق علیه :

إِنَّ صَاحِبَ الدِّينِ ... رَفَضَ الشَّهَوَاتِ فَصَارَ حُرًّا .^۳

دیندار ... خواهشها را کنار گذاشت و آزاده شد.

عیسی علیه السلام:

بِمَاذَا نَفَعَ امْرُؤٌ نَفْسَهُ بِاعِهَا بِجَمِيعِ مَا فِي الدُّنْيَا ثُمَّ تَرَكَ مَا بَاعَهَا بِهِ مِيرَاثًا لغيرِهِ ؟! أَهْلَكَ نَفْسَهُ، وَ لَكِنْ طُوبَى

لَا مَرِيٍّ خَلَصَ نَفْسَهُ وَ اخْتَارَهَا عَلَى جَمِيعِ الدُّنْيَا .^۴

چه سودی می برد آن که همه آنچه در دنیاست بفروشد و سپس آنچه را به بهای نفس خویش

خریده است، برای دیگران به ارث گذارد ؟ چنین کسی خود را تباه کرده است . خوشا به حال کسی که

جان خویش را برهاند و آن را بر همه دنیا برگزیند.

به جا آوردن شرایط آزادی

امام علی علیه السلام:

^۱ غرر الحکم: ۴۱۳

^۲ غرر الحکم: ۸۸۱۶

^۳ الأمالی للمفید: ۵۲/۱۴

^۴ تنبیه الخواطر: ۲/۱۱۵

مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ الْعُبُودِيَّةِ أَهْلًا لِلْعِتْقِ ، مَنْ قَصَرَ عَنْ أَحْكَامِ الْحُرِّيَّةِ أُعِيدَ إِلَى الرِّقِّ .

هر که شرایط بندگی را به جا آورد، سزاوار آزادی شود و هر که در احکام و شرایط آزادی کوتاهی ورزد، به بندگی باز گرفته شود^۱.

کشته شدن در راه آزادی

امام باقر علیه السلام:

إِنَّ يَزِيدَ بْنَ معاويةَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ وَهُوَ يُرِيدُ الْحَجَّ، فَبَعَثَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَأَتَاهُ، فَقَالَ لَهُ يَزِيدُ: أَتُقِرُّ لِي أَنَّكَ عَبْدٌ لِي، إِنْ شِئْتُ بَعْتُكَ وَ إِنْ شِئْتُ اسْتَرْقَيْتُكَ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَاللَّهِ يَا يَزِيدُ، مَا أَنْتَ بِأَكْرَمَ مِنِّي فِي قُرَيْشٍ حَسَبًا، وَلَا كَانَ أَبُوكَ أَفْضَلَ مِنْ أَبِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ، وَمَا أَنْتَ بِأَفْضَلَ مِنِّي فِي الدِّينِ وَلَا بِخَيْرٍ مِنِّي، فَكَيْفَ أَقِرُّ لَكَ بِمَا سَأَلْتَ؟! فَقَالَ لَهُ يَزِيدُ: إِنْ لَمْ تُقِرَّ لِي وَاللَّهِ قَتَلْتُكَ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: لَيْسَ قَتْلُكَ إِيَّايَ بِأَعْظَمَ مِنْ قَتْلِكَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَأَمَرَ بِهِ فَقُتِلَ^۲.

یزید بن معاویه به قصد حج وارد مدینه شد و در پی مردی از قریش فرستاد و او آمد. یزید به او گفت: آیا اعتراف می کنی که تو بنده منی ؛ اگر بخواهم می فروشم و اگر بخواهم تو را به بردگی می گیرم؟ آن مرد گفت: به خدا سوگند ای یزید! تو در میان قریش از من نژاده تر و والا تبارتر نیستی و پدرت نیز، چه در زمان جاهلیت و چه در زمان اسلام، از پدر من برتر نبود. در دینداری نیز از من برتر و بهتر نیستی. پس چگونه به خواست تو گردن نهم؟ یزید گفت: به خدا سوگند اگر اعتراف نکنی تو را می کشم. مرد گفت: کشتن من بالاتر و مهم تر از کشتن حسین بن علی علیه السلام ، فرزند رسول خدا، نیست. یزید دستور داد او را بکشند.

امام علی علیه السلام:

إِيَّاكَ وَ كُلَّ عَمَلٍ يُفَرُّ عَنْكَ حُرًّا ، أَوْ يُذِلُّ لَكَ قَدْرًا ، أَوْ يَجْلِبُ عَلَيْكَ شَرًّا ، أَوْ تَحْمِلُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا^۳.

^۱ غرر الحکم : ۸۵۲۹ - ۸۵۳۰

^۲ الکافی : ۸ / ۲۳۴ / ۳۱۳

^۳ غرر الحکم : ۲۷۲۷

مبادا کاری کنی که آزاده ای را از تو گریزان کند ، یا قدر تو را بکاهد ، یا شرّ و بدی برایت به بار آورد ، یا در روز رستاخیز، بار گناهی بر دوشت کشی .

امام علی علیه السلام:

لَيْسَ لِلْأَخْرَارِ جَزَاءٌ إِلَّا الْإِكْرَامُ.^۱

آزادگان شایسته پاداشی جز احترام و بزرگداشت نباشند.

امام علی علیه السلام:

مَنْ أَوْحَشَ النَّاسَ تَبَرَّأَ مِنَ الْحُرِّيَّةِ.^۲

آن که مردم را به وحشت اندازد، از آزادگی بدور است.

امام علی علیه السلام:

أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَازَةَ لِأَهْلِهَا؟! إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا.^۳

آیا آزاد مردی نیست که این خرده غذای لا به لای دندانها (دنیا) را برای اهلش وا گذارد ؟ بدانید که جان بهای شما جز بهشت نیست ؛ پس آن را جز به بهشت مفروشید .

ویژگیهای آزادگان

^۱ غرر الحکم : ۶۶۴۴

^۲ غرر الحکم : ۲۷۲۸

^۳ نهج البلاغة: الحکمة ۴۵۶، تحف العقول: ۳۹۱

وفادار هستن

اهل تدبیرند

شرم و حیادارند

خوش خو هستند

طمع کار و حریص نیستند.

. اگر بلا و سختی به او رسد شکیبایی ورزد و اگر مصیبتها بر سرش فرو ریزند او را نشکنند هر چند به اسیری

افتد و مقهور شود و آسایش را از دست نهاده به سختی و تنگدستی افتد

از کارهایی که باعث ننگ و عار است دوری می نمایند.

اگر به کسی وعده احسانی می دهند به آن عمل می کنند حتی بعد از مدت طولانی.

آزادگی، از کینه توزی و نیرنگ منزّه است

از توفیقات آزاده، به دست آوردن مال از راه حلال است

آزادگان بخشنده و با سخاوتند.

آزادگان خدا را به خاطر اینکه شایسته عبادت است می پرستند نه از ترس جهنم یا به طمع بهشت.

آزادگان، شهوات را دور انداخته اند.

آزادگان اهل قناعتند

آزادگان به دنیا پشت کنند و نسبت به لذتهای دنیا بی رغبتند.

آزادگان هیچگاه مردم را نمی ترسانند و به وحشت نمی اندازند.

داستانی از حریت و آزادمردی امام حسین علیه السلام

در زمان خلافت معاویه، زن مؤمنی به نام «ارینب» دختر اسحاق زندگی می کرد که در زیبایی و ادب و کمالات، شهرتی درخور داشت.

یزید که در این زمان ولیعهد بود شیفته و عاشق او بود، اما قبل از این که در جهت ازدواج با وی اقدامی انجام دهد، «ارینب» با پسر عموی خود «عبدالله بن سلام» که از شخصیت های معروف بود، ازدواج کرده و در عراق با همسر خود در کمال آسایش و راحتی زندگی می کردند.

معاویه از عشق و دلباختگی یزید آگاه شد و قول داد که او را به مقصود برساند. در این زمان عبدالله از سوی معاویه در عراق مسئولیتی داشت. معاویه او را از عراق به شام احضار کرد و توسط ابوهریره و ابودرداء به وی پیغام داد که دوست دارد دختر خود را به ازدواج تو درآورد؛ زیرا تو شایستگی داری که داماد خلیفه باشی.

عبدالله این پیشنهاد را پذیرفت، ابوهریره و ابودرداء جریان را به معاویه گزارش کردند. معاویه پیش از این، به دختر خود گفته بود که اگر آن دو نزد تو آمدند که تو را برای عبدالله خواستگاری نمایند، موافقت کن! ولی به آنان بگو: "در صورتی موافقت می کنم که عبدالله، همسر خود را طلاق دهد." عبدالله فریب معاویه را خورده و همسر خود را طلاق داد و از معاویه درخواست کرد به وعده خود وفا کند.

معاویه پاسخ داد: اگر دخترم رضایت دهد، می پذیرم. آن دو نزد دختر معاویه رفتند و جریان طلاق «ارینب» را به او گفتند. دختر معاویه پاسخ داد: باید درباره این موضوع اندیشه و مشورت نمایم.

مدتی گذشت تا عده «ارینب» سپری شد. مجدداً آن دو نزد دختر معاویه رفتند اما او پاسخ منفی داد و گفت:

این ازدواج به مصلحت من نمی باشد!! سپس معاویه، ابودرداء را به عراق فرستاد تا «ارینب» را برای یزید

خواستگاری نماید. چون وی وارد عراق (کوفه) شد، فهمید که امام حسین (ع) هم در عراق است. تصمیم

گرفت در آغاز خدمت امام برسد و بعد مأموریت خود را انجام دهد. چون خدمت امام رسید، حضرت

فرمود: برای چه به عراق آمده ای؟ ابودرداء موضوع را به امام گفت، امام فرمود: من هم تصمیم داشتم کسی

را نزد «ارینب» برای خواستگاری بفرستم. اکنون که نزد او می روی، پیام مرا نیز به او برسان. ابودرداء چون

نزد ارینب رفت او را برای امام و یزید خواستگاری نمود. «ارینب» با وی مشورت کرد که کدام خواستگار

بهتر است، ابودرداء پاسخ داد: امام برای همسری با تو شایسته تر است. امام با همان مهریه ای که بنا بود یزید

بدهد، «ارینب» را به عقد خود درآورد.

عبدالله همسر سابق ارینب که در شام بود، مورد بی مهری معاویه واقع شد و حقوق او را قطع کرد. عبدالله برای گرفتن اموالی که نزد همسر خود به امانت گذاشته بود، رهسپار عراق شد و به خدمت امام حسین (ع) رسید و موضوع پس گرفتن امانت خود را با حضرت مطرح کرد. آن گاه برای گرفتن اموال خود نزد همسر سابقش رفت و اموال خود را دریافت کرد. آن دو چون به یاد گذشته افتادند، متأثر شدند و هر دو به گریه افتادند. امام با دیدن آن صحنه نسبت به آن دو ترحم کرد و فرمود: "باش که او را سه طلاقه کردم. خدایا! آگاهی که او را به جهت مال و زیبایی، به عقد خود دریاوردی، بلکه به جهت این که او را برای شوهرش نگه دارم، با او ازدواج کردم." سپس دستور داد تمام مهریه او را بدهند. آن دو خواستند به عنوان تشکر اموالی را به امام بدهند، که حضرت نپذیرفت و فرمود: پاداشی که امید است به من داده شود، بهتر از اموال است، سپس آن دو دوباره با یکدیگر زندگی کردند.¹

مظهر آزادگی

ای حسین ای مظهر آزادگی
اُسوه ای در مردی و مردانگی

جان فدا در راه جانان کرده ای
تا شرف یابد ز تو دلدادگی

مرگ با عزت گزیدی در جهان
عار داری با ستمگر زندگی

دین حق را تو به خونت حافظی
خون سرخت رمز و راز بندگی

بهر دین دادی برادر هم پسر
کس ندارد جز تو این آمادگی

خون بها شد خون یارانت خدا

¹. دینوری، ابومجد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، الامامة و السياسة، تحقیق علی شیری، ج 1، ص 217 به بعد، نشر دارالاضواء، بیروت

آفرین بر این همه ارزندگی

گشته ای بر خلق مصباح الهدی
کی، کجا باشد چنین تابندگی

می نهد هر راد و هر آزاده ای
سر به درگاهت به صد افتادگی

بر مرامت عاشق و دیوانه ام
افتخارم گشته این دیوانگی^۱

حکایت: شجاعت مجتهد آزاده

روزی «کامران میرزا» پسر ناصرالدین شاه که وزیر جنگ و حاکم تهران بود به دیدن حاج ملا علی کنی رفت. حاج ملا علی «رحمت الله» به خاطر درد پا نمی توانست دو زانو بنشیند لذا از کامران میرزا [که نایب السلطنه نیز بود] عذرخواهی نمود و پایش را دراز کرد. کامران میرزا، این حرکت ملا علی را حمل بر بی - اعتنائی او کرد و در حالی که باطناً ناراضی به نظر می رسید، پاسخ داد: «اصلاً چیز مهمی نیست، من هم درد پا دارم» و بعد از این گفتار دروغین، پایش را دراز کرد.

حاج ملا علی که متوجه جسارت کامران میرزا شده بود، جواب داد: «:

اگر می بینید من پایم را دراز کرده ام، علتش این است که دستم را کوتاه کرده ام، شما هم دست را کوتاه کن [یعنی دست درازی به حریم اسلام و حقوق مردم نکن] و پایت را دراز کن، در این صورت من چه حرفی دارم؟». به این ترتیب، مجتهد آزاده ملا علی کنی «رحمت الله»، در ضمن جواب، حرف خود را زد و به وی فهماند که آشتی ناپذیری او با دستگاه ناصرالدین شاه به خاطر پایمال کردن قوانین اسلام و حقوق مسلمین است^۲

».

امام خمینی «رحمت الله» در تبیین نقش تقوا در حریت و آزادگی می نویسد:

^۱شاعر عزت الله نوری

^۲داستان دوستان، الشهبازی: ج ۱، ص ۱۸۲

کجا می توان یافت مثل امیرمؤمنان "علیه السلام" را که در اوج قدرت و در حالی که اختیار تمام بیت المال در دست اوست؛ برادر خود، عقیل را در عین نیازمندی، بر دیگران ترجیح نمی دهد و منصب های حکومتی را فقط به اهلش واگذارد کرده و خود را وامدار کسانی که با اغراض پلید دنیایی دورش جمع شده اند، نداند و اموال و هدایایی که بوی رشوه می دهد و در دل شب برای او می آورند و جز خدا کسی از آن اطلاعی ندارد، دریافت نکند؟ این آزاد مردی و حریت مخصوص حکومت علوی و پیروان او است که تقوا پیشه کرده اند. انسان اگر دنیاطلبی را در خود مهار نکند، هرگز طعم آزادی حقیقی که امیرمؤمنان "علیه السلام" معرف آن است را نمی چشد¹

زندگی در بردگی شرمندگی است
معنی آزاد بودن زندگی است

سر که خم گردد به پای دیگران

بر تن مردان بود بار گران

بنده حق در جهان آزاده است

مست وی ، فارغ ز جام و باده است

(خلیل الله خلیلی)

حکایت: تو آزاده هستی

روزی رسول اکرم "صلی الله علیه و آله" به میان اصحاب صفه [سایبانی بوده در بخش آخر مسجدالنبی "صلی الله علیه و آله" که مردمان بینوا و غریب در آن پناه می گرفتند] رفت. یکی از آنها گفت: ای رسول خدا من در درونم حالتی احساس می کنم که تمام دنیا در نظرم بی ارزش است. الان در نظرم طلا و سنگ، یکی است؛ هیچ کدام از اینها نمی توانند مرا به سوی خود بکشند. [یعنی قدرت طلا و سنگ در اینکه مرا

بسوی خود بکشانند، یکی است]. رسول اکرم "صلی الله علیه و آله" نگاهی کرد و فرمود: تو مرد آزادی هستی^۱

صبر و اسقامت نصف دین است

اگر از ما سوال شود مادر فضیلت ها چیست؟ جواب می دهیم: صبر!

اگر سوال شود مهم ترین عامل موفقیت چیست؟ جواب می دهیم: صبر!

اگر سوال شود داری نا امیدی چیست؟ جواب می دهیم: صبر!

اگر سوال شود چاره همسر بد اخلاق چیست؟ جواب می دهیم: صبر!

اگر سوال شود راه رسیدن به کمال چیست؟ جواب می دهیم: صبر!

اگر سوال شود نصف ایمان چیست؟ جواب می دهیم: صبر!

اگر سوال شود راه حل رفع مشکلات چیست؟ جواب می دهیم: صبر!

و..

آری صبر هدیه الهی به صابرين است تا با کمک صبر مسیر خود را دامه دهند تا به کمال برسند.

در این کتاب درباره صبر در قران کریم و روایات و انواع صبر مطالبی تقدیم خوانندگان گرامی می گردد.

بهار 99- کرمانشاه

ارزش صبر و استقامت:

از خصوصياتی که اگر تحصیل شود مصیبتها و سختی ها را برای انسان آسان می نماید صبر است و این صفت اگر درست بکار گرفته شود به اهرمی تبدیل می شود که سنگینترین موانع و بزرگترین مشکلات را با سهولت برطرف می سازد و در یک جامعه بدبخت کلید همه خوشبختی ها به شمار می آید.

قرآن کریم در بیشتر از 70 آیه از صبر و صابران یاد کرده که از جمله آنها آیه سوره والعصر است که می فرماید:

((بسم الله الرحمن الرحيم والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر))

قسم به عصر که انسان در زیانکاری است مگر آنانکه ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده و وصیت به حق و صبر نمایند. و یا در آیه دیگر می فرماید:

((و بشر الصابرين الذين اذاصابتهم مصيبة قالو : انالله و انا اليه راجعون اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمهم و اولئك هم المهندون))

بشارت بده صابران را آنانکه هرگاه مصیبتی می بینند می گویند انالله وانا اليه راجعون ایشان که خداوند بر آنها صلوات و رحمه می فرستد و اینها هستند هدایت شده گان.

پیامبر فرمود:

((الایمان نصفان صبر و نصف شکر))

ایمان دو نیمه دارد نیمی صبر و نیمی شکر است.

انسان در دوران زندگی محدود خود با دشواریها و سختیها و موانع فراوانی بر خورد می کند که صب یعنی در برابر همه این موانع مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن.

صبر توصیه همه پیامبران و رهبران حقیقت است به جانشینان.

امام پنجم (ع) می فرماید: زمانیکه لحظه وفات پدرم فرا رسید مرا به سینه خود چسبانیده فرمود:

وصیت می کنم به تو به آنچه که پدرم در حین وفاتش به من وصیت کرد و او رهم به آنچه پدرش حسین وصیت کرد که ای فرزند صبر بر حق کن اگر چه تلخ باشد.

شاعر می گوید:

(سأصبر حبی یعلم الصبب اننی صبرت علی شئی امر من الصبر)

آنچنان صبر می کنم تا صبر بداند که من صبر نمودم بر چیزیکه از صبر تلخ تر بوده است.

داستانی از اصمعی :

اصمعی که مرد متمکن و وزیر مأمون بود نقل می کند:

روزی به شکار رفتم در بیابان بی آب و علفی گم شدم . تشنگی مرا از پای در آورده بود. خیمه ای در وسط بیابان دیدم . به طرف آن رفتم دیدم یک زن جوان در خیمه نشسته . به او سلام کردم و از او تقاضای آب کردم رنگش پرید و سپس گفت در خیمه آب هست و لی اجازه ندارم از آن به تو بدهم ولیمقداری شیر برای ناهار دارم این را به تو می دهم شیر را به من داد طولی نکشید که سیاهی از دور پیدا شد . این زن تا متوجه آن سیاهی شد ظرف آب را برداشت و بیرون از خیمه منتظر ماند . دیدم پیرمرد سیاه و لنگی که شوهر این زن بود با شترش آمد.

زن به استقبال شوهر خود رفته بود اورا نشانده و پاهایش را شست و بسیار احترامش کرد ولی هر چه زن محبت و خوش اخلاقی میکرد مرد بدخلقی می نمود و هر چه خستگی داشت سر آن زن تافی می کرد. هر چه زن با ملاطفت برخورد می کرد شوهرش تند و خشن با او سخن می گفت این منظره عجیب را نتوانستم تحمل کنم و حاضر شدم از سایه خیمه به زیر آفتاب سوزان بروم اما صحنه برخورد این زن و شوهر را بنیم از هیمه بیرون رفتم مرد به من اعتنا نکرد ولی زنش جهت احترام مرا مشایعت کرد وقتی این احترام را از زن جوان دیدم به او گفتم حیف از جوانی و جمالت نیست جوانی و جمال و اخلاق خود را در ازای چه چیز در اختیار این مرد گذاشته ای ؟ او نه جوان است و نه با جمال و نه ثروتی دارد پس چرا اینقدر در مقابل او تواضع می کنی و به او احترام می گذاری.

زن با شنیدن این حرف سخت بر آشفته و گفت افسوس بر تو که با این که وزیر مملکت اسلامی هستی با این سخنان بوج می خواهی محبت همسر را از دلم بزدائی چرا سخن چینی می کنی ؟

اصمعی می گوید: من که از این سخنان متحیر شده بودم با نصیحت او روبرو شدم که می گفت : روایت از پیامبر اکرم شنیده ام و می خواهم به این روایت عمل کنم تا با ایمان کامل از دنیا بروم . حضرت در آن روایت این چنین فرمود:

(ایمان نصف الشکر و نصف الصبر)

سپس افزود دنیا چه خوب و چه بد چه تلخ و چه شیرین می گذرد . ولی مهم این است که انسان با ایمان از دنیا برود . دنیا پل رسیدن به آخرت است و سرائی که همیشه باقی و محل قرار است آخرت است . اینجا جای مردن و رفتن است و آنجا محل قرار و ثبات و جاودانگی است.

شاعر می گوید:

صبر بهتر مرد را از هر چه هست

تا تواند بر در شادی نشست

گوشمال نفس تو صبر ست و بس

جوهر عقلست صبرای بوالهوس

پیامبر(ص) از قول خداوند فرمود: اگر به بنده ای از بندگانم مصیبتی در بدنش یا مالش یا فرزندش تقدیر نمودم و او هم با صبر جمیل از این مصیبت استقبال نمود حیا می کنم روز قیامت اینکه نصب کنم برای او میزانی و یا دیوان حسب و کتابی را برای او باز نمایم.

معصوم(ع) فرمود: صبر نسبت به ایمان مثل سرنسبت به بدن است.

اقسام صبر و استقامت:

صبر سه نوع است:

صبر بر طاعت خداوند: یعنی انسان بر عمل کردن به واجبات و ترک محرمات صبور باشد انسان باید ساعتی را صرف مقدمات نماز از طهارت و غیره کند و در حال نماز هم توجه خود را به همین نیت مشغول بدارد و یا در روز ساعاتی متوالی از خوردن و آشامیدن اجتناب کند و تا افطار صب کند و با وجود آب گوارا و غذای مطبوع بر بشنگی و گرسنگی صبر کند و یا در حج رنج سفر و دوری از وطن را بر خود هموار کند و دری میان گروهی نا آشنا مبالغی از مال و عمر را صرف نماید و یا در امر به معروف و نهی از منکر چه خون دلها که باید بخورد و همه اینها به صبر احتیاج داد البته این عبادات برای اهلش سخت نیست بلکه شیرین نیز است همانطوریکه در روایت است که وقت اذان پیامبر(ص) به بلال می فرمود: (ارحنا یا بلال) ما را راحت و مسرور کن ای بلال.

دوم صبر در برابر معصیت است. در انسان بطور طبیعی تمایلات و کششهایی است که مانند خودخواهی و فرزند دوستی و مال طلبی و قدرت طلبی و تمایلات جنسی و غیره اگر فرد بی قید و شرط در مقابل آنها تسلیم شود انسان گمراه گردد لذا جهت به کمال رسیدن انسان دستوراتی برای تعدیل این غرایز به انسان صادر فرموده است که اگر خوب به این اوامر عمل شود سعادت به جامعه بشری رو می آورد.

پیامبر(ص) فرمود: روزی بر مردم می آید که کسی به پادشاهی نمی رسد مگر با قتل و ستم و ثروتمندی به پول نمی رسد مگر با غضب و بخل و کس به عزت و محبت نمی رسد مگر با خارج شدن از دین و متابعت هوی نفس پس کسیکه آن زمان را درک کند پس اگر صب کند بر فقر در حالیکه بر ثروت قدرت دارد و صب کند بر دشمن در حالیکه قدرت بر عزت و محبت دارد و صب کند بر خواری در حالیکه بر عزت قدرت دارد خداوند ثواب 50 راستگو را در راستیشان به او عنایت می کند.

سوم صبر در مقابل مصیبت است به قول رودکی: فضل و بزرگمردی انسان را در هنگامه بلا می توان آزمود.

انسان صبور در مقابل با مصائب متانت و شخصیت انسانی خود را از دست نداده و دست و پای خود را در برابر حادثه گم نمی کند و مصیبت او را دلمرده و بی نشاط نمی سازد و پای او را از حرکت باز نمی دارد.

علی(ع) فرمود: کسیکه بر مرکب صبر سوار شود به میدان پیروزی وارد می شود.

شاعر می گوید:

ما بلا بر کس عطا نکنیم	تا که نامش ز اولیاء نکنیم
این بلا گوهر خزانه ماست	ما به هر کس گهر عطا نکنیم

بعضی از فوائد صبر و استقامت:

از جمله فوائد صبر در مقابل مصیبت این است که صبر ذخیره نشاط روحی را حفظ می کند و اراده انسانی را نیرومند می سازد.

امام صادق(ع) فرمود: شدید ترین مردم از نظر مبتلا به مصیبت شدن پیامبران سپس آنهاییکه پیروان آنان بودند که هر چه نزدیکتر به پیامبر بودند بلا بیشتر داشتند.

علی (ع) فرمود: صبور به پیروزی می رسد اگر چه زمان طولانی شود. حکماء گفته اند شخص بی صبر مانند سرباز بدون زره و سلاح است. در کتاب پند تاریخ آمده کسانی که از علماء مشهور ادبیات عرب است گفت: در ایام تحصیل روزگار بفقر و تنگدستی می گذراندم هر بامداد هنگام اذان صبح لباسی پوشیده بمدرسه می رفتم، در رهگذر من مرد بقال فضولی بود هر روز به من می گفت: ای هرزه گرد کجا می روی این شغل بیهوده را واگذار بکاری پرداز که قوت لایموت از آن پیدا شود. در آن مدت روزی گفت: هنوز وقت آن نشده که این کاغذ پاره ها را در چاله ای بریزی و آب بر آن ببندی تا سبز شود.

من با سرزنش های او از کار دلسرد نشدم. به آزار و اذیت او صبر کردم تا در رشته های مختلف علم بدرجه بلندی رسیدم اما چنان پریشان بودم که قدرت تهیه لباسی نداشتم. در مجاورت خانه ما شخصی می نشست که او هم مرا می رنجاند روزی از خانه بیرون آمدم مشاهده کردم بر سر کوچه کوشکی ساخته که راه را تنگ نموده شخص سواره از آنجا نمی تواند عبور کند. گفتم در اینراه من هم حق دارم چرا این کوشک را ساخته ای گفت: هر زمان هودج تو خواست از اینجا عبور کند بگو تا خراب کنم. من به این طعنه ها صبر کردم یک روز در منزل ایستاده بودم کاردار امیر براه آمد گفت: امیر مرا از پس شما فرستاده گفتم بمن چکار داری با این وضع لباس از حضور در مجلس امیر پوزش می خواهم. کاردار رفت. بعد از ساعتی برگشت. جامه ای قسمتی با هزار مثقال طلا برایم آورد گفت این جامه را بپوش و زودتر به مجلس امیر بیا من بموجب دستور عمل کردم. همینکه چشم امیر بمن افتاد گفت خلیفه امر کرده برای تعلیم فرزندانش امین و مأمون تو را به بغداد بفرستم.

در همان روز و سائل حرکت را آماده کرد و رهسپار شدم وقتی وارد خدمت خلیفه شدم امین و مأمون را برای آموزش آوردند. هنگام شروع در تعلیم طبقهای زر افشانند در آنروز چندان طلا جمع کردم که هرگز تصور چنین مقداری را نمی کردم. هر ماهی ده هزار دینار نیز حقوق مقرری را تعیین کردند. مدتی گذشت یک روز هارون گفت میل دارم امین و مأمون بمنبر روند خطبه بخوانند گفتم در این فن آنها را یگانه روزگار کرده ام روز جمعه امین بمنبر رفت خطبه نیکوئی انشاء نموده در آنروز امراء و اعیان دولت طبقهای زر افشانند. برای من اموال نامحدودی گرد آید هارون نیز جایزه بزرگی داد. اینک هر آرزویی داری بخواه گفتم از دولت خلیفه مرا آرزویی نمانده اما می خواهم اجازه فرمائید ببصره رفته و بستگان خود را بینم تا الطاف خلیفه را درباره ام مشاهده نمایند دو مرتبه باز می گردهم هارون بعد از اجازه بوالی بصره دستوری نوشت که باید جمیع اعیان از من استقبال کنند هفته ای دو بار فرماندار با اعیان شهر بدیدنم بیایند همینکه ببصره رسیدم جمعیت زیادی با استقبال آمدند با همان جمعیت که پیاده بودند بطرف خانه خود رفتم هودچی زرنگار برایم ترتیب داده بودند. چون بکوشک آن همسایه رسیدم هودج رد نشده امر کردم که کوشک را خراب کنند بعد از اینکه برای دیدار آشنایان نشستم همان مرد بقال با جمعی بدیدنم آمد. و هدیه ای هم آورده بود. تا چشمم به او افتاد گفتم دیدی آن کاغذ

پاره ها چه درخت سبزی شده چه ثمره ای بار داد. بقال پوزش خواست و بنادانی خود اعتراف کرد.

داستانی از امام علی (ع):

در کتاب پند تاریه آمده که روزی علی (ع) داخل مسجد شد به شخصی فرمود استر مار بگیر ونگه دار تا من برگردم همینکه آن جناب وارد مسجد شد مر دلجام استر را برداشت و رفت. علی (ع) پس از پایان کار خود بیرون آمد دو درهم در دست داشت می خواست به آن مرد بدهد دید استر ایستاده و لجام بر سر او نیست. دو درهم را به غلام خود داد تا از بازار لجامی خریداری کند غلام در بازار همان شخص را دید که لجام را بدو درهم فروخته بود آنرا خرید و خدمت حضرت آورد علی (ع) فرمود: بنده بواسطه عجله و ترک صبر روزی خود را حرام یم کند و بیشتر از آنچه مقدر شده به او نخواهد رسید

. امام صادق (ع) فرمود: آزاد مرد در تمام شئون زندگی آزاد از هوی نفس است. اگر پیش آمد ناگواری به او روی آورد با عزمی استوار شکیبایی می کند. سیل اندوه و مصیبتها در ارکان او شکست ایجاد نمی نماید اگر چه برده و بنده دیگری شود زیر دست گردد و نعمت سرشار او به تنگدستی مبدل شود چنانچه به آزادی یوسف صدیق (ع) زیانی نرسید اگر چند روزی بنده و زیر دیت گردید. تاریکی و وحشت چاه نیز او را نیازارد. در مقابل این گرفتاری خداوند بلطف خود همان سلطان ستمگر را که مالک یوسف بود فرمانبردارش قرار داد و او را برسالت برانگیخت و بواسطه آن بزرگوار امتی را مشمول رحمت خویش قرار داد. شکیبایی کنید و روحی بزرگ داشته باشید تا آماده برای صبر کردن باشد.

امام صادق (ع) فرمود: برای بنده مقامی است در نزد خدا که می رسد به آن با عملش بلکه خداوند او را مبتلا می کند یا به مرضی در جسمش یا به صیبت در مالش یا در فرزندش پس اگر صبر کرد به آن درجه می رسد.

تحمل صبر در برابر بلیات:

پیامبر اکرم (ص) دختری را خواستگاری کرد. پدر دختر شروع به تعریف دختر خود نمود و امتیازات او را می شمرد. از آن جمله گفت این دختر از زمان تولدش بیمار نشده حضرت از مجلس برخاست و قطع کلام خود نمود سپس فرمود: خیری در چنین موجودی نیست که مانند گور خر بیمار نشود. مرض و بلا تحفه ایست از جانب خدا بسوی بنده که اگر از یاد او غافل شده باشد آن پیش آمد او را متوجه سازد.

امام موسی کاظم(ع) فرمود: مصیبت برای صبر کننده یکی و برای شخص بی تاب دو تا به شمار می آید.

امام پنجم(ع) فرمود: سخت ترین یتابی و کم صبری ناله کردن و لطمه به سر و سینه زدن و موی کندن است و هر کس ناله بر پا کند شکیبائی از دست داده و به بیراهه رفته است.

آمزش گناه والدین

پیامبر اکرم(ص) فرمود: مصیبت و بلا گریبان گیر جسم و مال و فرزند شخصی که با ایمان است می گردد و آن مؤمن بخاطر صبر و بردباری در این مصیبت در حالی که خدا را ملاقات می کند که هیچ لغزش و خطایی برای او نخواهد بود.(1)

پیامبر اکرم(ص) فرمود: خدای متعال زن و مرد مسلمانی که سه فرزند کودک آنها از دنیا رفته باشد را به فضل و رحمت خود مورد آمرزش و مغفرت قرار می دهد.(2)

امام باقر(ع) فرمود: شخصی که مصیبتی به او روی می آورد و او در مقابل آن مصیبت کلمه استرجاع را بر زبان جاری می نماید و صبر و بردباری از خود نشان می دهد. خدای متعال گناهان گذشته او را مورد آمرزش و مغفرت قرار می دهد و هرگاه که این بنده به یاد مصیبتی - که در گذشته به او رسیده بود- بیفتد. و جمله استرجاع را بر زبان جاری کند. خدای متعال گناهان او را از زمان وقوع مصیبت با زمان استرجاع خواهد بخشید.(3)

ایمن بودن والدین از گزند آتش جهنم

پیامبر اکرم(ص) فرمود: خداوند متعال بزرگوارتر از آن است که جگرگوشه شخصی را از او بگیرد و او در مقابل این امر صبر نماید و از خدا اجر و ثواب طلب کند و حمد الهی را بجای آورد سپس چنین شخصی را به عذاب آتش گرفتار نماید.(4)

امام باقر(ع) فرمود: شخصی که فرزندی را از دست داده باشد و او در این مصیبت صبر و بردباری نموده و راضی به رضای الهی باشد. مصیبت فقدان این فرزندان موجب می گردد تا او از گزند آتش جهنم در امان باشد.(5)
امام صادق(ع) فرمود: شخصی که دو فرزند او از دنیا رفته باشند و او در این مصیبت صبر نماید و اجر الهی را از خدای متعال طلب کند. این مصیبت او را از گزند آتش جهنم ایمن خواهد ساخت.(6)
پیامبر اکرم(ص) فرمود: هرگاه شخص با ایمانی فرزندانش را از دست بدهد و او در این مصیبت صبر نماید و راضی به رضای الهی باشد، او از گزند آتش جهنم ایمن خواهد بود.(7)
زنی به نزد پیامبر(ص) آمد و به ایشان گفت: من تاکنون سه فرزند را از دست داده ام؛ پیامبر اکرم(ص) به او فرمود: بدرسنتیکه تو از گزند آتش جهنم ایمن گشته ای.(8)

ایمن بودن والدین از محاسبه و بازخواست

پیامبر اکرم(ص) به این مضمون فرمود: خدای متعال می فرماید: هرگاه بنده ای از بندگان خود را بوسیله مصیبتی در جسم اش یا در مالش یا در فرزندش مورد امتحال قرار بدهم و او در برابر این مصیبت صبر و بردباری نماید و شکوه و گلایه نکند، من حیا می کنم از اینکه در روز قیامت او را مورد محاسبه قرار دهم و نامه اعمال او را بگشایم.(9)

اجر و ثواب والدین

پیامبر اکرم(ص) فرمود: شما در مقابل از دست دادن فرزند. اجر و ثواب خواهید برد.(10)

حضرت امیرالمؤمنین(ع) فرمود: مصیبتها کلید های اجر و ثواب هستند.(11)

امام صادق(ع) فرمود: هرگاه به شخصی از اهل ایمان مصیبتی روی آورد و او در برابر آن صبر و بردباری نماید، برای او همانند هزار شهید اجر و ثواب خواهد بود.(12)

امام صادق(ع) فرمود: هنگامی که مصیبت و بلایی به شخصی روی آورد و او در برابر آن صبر و بردباری نماید و او از خدای متعال در قبال آن اجر و ثواب دریافت می دارد، چنین امری را نباید مصیبت بشمار آورد. بلکه مصیبت واقعی

آن است که شخص در مقابل مصیبتی صبر و بردباری ننماید و بدینوسیله اجر و ثواب خود را ضایع سازد. (13) امام باقر (ع) فرمود: شخصی که در برابر مصیبتی که به او روی آورده است صبر نماید و استرجاع کند و حمد الهی را بجای آورد، بدرستی که او راضی به رضای الهی شده است و اجر چنین شخصی با خدای متعال خواهد بود و اگر او چنین نکند مقدرات بر او خواهد گذشت در حالی که او مورد ملامت و مذمت قرار خواهد گرفت و اجر و ثواب او ضایع خواهد شد. (14)

روزی مرد مصیبت دیده ای به نزد امام صادق (ع) آمد و لب به شکوه و شکایت باز نمود. در این هنگام امام صادق (ع) به او فرمود: اگر در مقابل این مصیبت صبر و بردباری نمائی اجر و ثواب خواهی برد و چنانچه تو در این مصیبت صبر ننمائی مقدرات الهی بر تو خواهد گذشت، در حالیکه وزر و وبال گریبانگیر تو خواهد شد. (15) حضرت امیرالمؤمنین (ع) به شخص مصیبت دیده ای فرمود: اگر تو در مقابل این مصیبت صبر و بردباری نمایی مقدرات الهی بر تو خواهد گذشت در حالی که تو اجر و ثواب خواهی برد و چنانچه تو در مقابل این مصیبت جزع و فزع کنی و بی تابی نمایی مقدرات الهی بر تو خواهد گذشت در حالی که وزر و وبال گریبان گیر تو خواهد گشت. (16) پیامبر اکرم (ص) به مردی که فرزندش را از دست داده بود نامه تسلیت آمیزی ارسال داشتند. در این نامه چنین آمده است:

خدای متعال اجر تو افزون کند و صبر و بردباری را به الهام نماید و به ما و تو توفیق شکرگذاری را عنایت فرماید. جان ما و اموال ما و فرزندان ما موهبتی الهی است که به عنوان امانت در دست ما می باشد. خدای متعال تا وقت معین و اجل مشخصی آنها را در اختیار ما قرار می دهد و سپس در وقت معلوم آنها را از ما می ستاند و خدای متعال به ما دستور داده است که در وقت داشتن نعمت شکر او را بجای آوریم و در هنگام بلا و مصیبت صبر و بردباری را پیشه خود سازیم. بدانکه فرزند تو نعمت و موهبت الهی بود که خدای متعال آن را در اختیار تو قرار داد تا تو با آن مسرور و خوشحال باشی و خدای متعال فرزندت را گرفت و در مقابل آن - چنانچه صبر نمایی و راضی به رضای الهی باشی - به تو اجر و ثواب کرامت می فرماید.

سعی کن تا جزع و بی تابی اجر و ثواب تو را ضایع نسازد. زیرا در این صورت بر فقدان این اجر و ثواب پشیمان خواهی شد و بدانکه اگر بر زیادی ثواب صبر بر این مصیبت آگاهی پیدا کنی. خواهی دانست که این مصیبت کوچک در مقابل آن ثواب بزرگ کم ارزش می باشد و بدانکه جزع و فزع نمودن و بی تابی کردن چیز از دست رفته را بر نمی گرداند و غم و اندوه مقدرات الهی را بر هم نمی زند و لازم است که تأسف تو بر از دست دادن ثواب و اجر باشد، نه بر فقدان و مرگ فرزندت. (17)

حضرت امیرالمؤمنین (ع) به مردی به نام اشعث که فرزندش را از دست داده بود، تسلیت گفته و به او چنین فرمود: اگر در فقدان فرزندت محزون گردی حق خویشاوندی با او را اداء نموده ای و اگر در این مصیبت صبر نمایی بدانکه خدای متعال برای هر مصیبتی جبران و تدارکی مقرر فرموده است.

ای اشعث! بدان اگر در این مصیبت صبر و بردباری نمایی مقدرات الهی بر تو خواهد گذشت در حالی که تو مستحق اجر و ثواب خواهی بود و چنانچه در این مصیبت جزع نمایی و بی تابی کنی مقدرات الهی بر تو خواهد گذشت در حالی که تو خطاکار خواهی بود. فرزند تو - در وقتی که زنده بود - اگرچه تو را خوشحال و مسرور کرده بود. اما او مایه بلا و امتحان الهی بود و تو بخاطر اینکه او از دنیا رفته است محزون و ناراحت شده ای، در حالی که فقدان او برای تو موجب ثواب و اجر و رحمت الهی است. (18)

مردی که فرزندش را از دست داده بود و ناراحتی ناشی از این مصیبت بر او سنگینی می کرد به حضرت امام جواد (ع) نامه ای نوشت و از آن حضرت (ع) چاره جویی کرد. امام جواد (ع) برای او چنین نوشتند: بدانکه خدای متعال بهترین فرزندان افراد با ایمان را از آنها می گیرد تا به آنها در قبال این مصیبت اجر و ثواب کرامت فرماید. (19)

امام رضا (ع) در ضمن حدیثی به این مضمون فرمود: هنگامی که خدای متعال به حضرت ابراهیم (ع) امر فرمود که گوسفند را بجای فرزندش قربانی نماید؛ حضرت ابراهیم (ع) با خود گفت: ای کاش فرزندم را به درگاه الهی قربانی کرده بودم تا ثواب و اجر مصیبت فقدان فرزند را کسب می نمودم.

در این هنگام خدای متعال به او وحی فرمود: ای ابراهیم! کدامیک از بندگان مرا بیشتر دوست داری؟

حضرت ابراهیم (ع) فرمود: حبیب تو محمد را بیشتر از همه دوست دارم.

بار دیگر خدای متعال به حضرت ابراهیم(ع) وحی فرمود: او را بیشتر از جان خود دوست داری؟
 حضرت ابراهیم(ع) فرمود: بله. او را بیشتر از جان خود دوست دارم.
 سپس خدای متعال به حضرت ابراهیم(ع) فرمود: فرزندان او در نزد تو محبوبتر هستند یا فرزندان؟
 حضرت ابراهیم(ع) فرمود: فرزندان او در نزد من محبوبتر از فرزندانم هستند؟
 سپس خدای متعال به حضرت ابراهیم(ع) فرمود: آیا کشته شدن مظلومانه فرزندان او بدست دشمنان برای تو دردناک تر است؟ یا ذبح نمودن فرزندان در راه اطاعت از من؟
 حضرت ابراهیم(ع) : بار خدایا! کشته شدن از مظلومانه فرزندان او بدست دشمنان برای قلب من دردناکتر از آن است که فرزندانم را بدستور تو ذبح نمایم.
 در این هنگام خدای متعال به حضرت ابراهیم(ع) فرمود: ای ابراهیم! گروهی که ادعا می کنند از امت محمد هستند،
 فرزند او را پس از او مظلومانه و از روی دشمنی و عداوت می کشند همانگونه که گوسفند را می کشند و این گروه -
 بخاطر ارتکاب این جنایت مستحق خشم و غضب من خواهند شد.
 حضرت ابراهیم(ع) در این حین ناراحت و اندوهگین گشت و قلب او به درد آمد و اشک از چشمانش جاری شد. در این
 هنگام خدای متعال به حضرت ابراهیم(ع) وحی فرود: ای ابراهیم! اینک که تو برای کشته شدن حسین(ع) ناراحت و
 اندوهگین شدی و برای این مصیبت گریستی من نیز ثواب و اجری که مقرر بود در قبال قربانی کردن فرزندانم به تو
 بدهم برای تو منظور می دارم و بهمین خاطر بالاترین درجاتی را - که به مصیبت دیدگان می دهم به تو کرامت می
 نمایم.(20)

سنگین شدن کفه میزان اعمال والدین

پیامبر اکرم(ص) فرمود: شخصی از امتم را دیدم که کفه میزان اعمال او سبک بود. در این هنگام فرزندان خردسالی که
 قبل از او از دنیا رفته بودند باعث شدند که کفه میزان اعمال او سنگین گردد.(21)

سیراب شدن والدین

پیامبر اکرم(ص) فرمود: خدای متعال در روز قیامت اطفال امت مرا در کنار حوض های بهشتی که در زیر عرش قرار
 دارند گردآوری می نمایند و نگاهی به آنها می افکند و می فرماید:
 ای کودکان! چرا سرهای خود را به طرف من بلند کرده اید؟
 آن کودکان می گویند: بار خدایا! پدران و مادران ما در این روز تشنه هستند، در حالی که ما در کنار این حوضهای
 بهشتی قرار گرفته ایم؟!
 در این هنگام خدای متعال به آن کودکان می فرماید: ظرفهای بهشتی را از آب این حوضهای بهشتی پر کنید و به طرف
 والدین خود بروید و آنها را سیراب نمائید.(22)
 در روایتی دیگر آمده است: هنگامی که روز قیامت فرا می رسد. کودکانی که از دنیا رفته اند از بهشت بیرون می آیند
 در حالی که در دست آنها جامههایی قرار دارد که مملو از شراب طهور بهشتی است. در این حال مردم به آنها می گویند:
 ما را سیراب کنید. ما را سیراب کنید، در این هنگام آن کودکان می گویند: این شراب طهور را برای پدران و مادران
 خود آورده ایم.(23)

شفاعت فرزند در حق والدین

پیامبر اکرم(ص) فرمود: فرزند، جگرگوشه مؤمن بشمار می آید. اگر قبل از والدین خود بمیرد در روز قیامت آنها را
 مورد شفاعت خود قرار می دهد و اگر والدین قبل از او بمیرند او برای آنها از درگاه خدای متعال استغفار می کند و
 آنها آمرزیده می شوند.(24)
 پیامبر اکرم(ص) فرمود: فرزندان که از دنیا رفته اند در زیر عرش الهی برای والدین خود استغفار می کنند.(25)
 امام سجاد(ع) فرمود: داشتن فرزند نعمت نیکویی بشمار می آید. زیرا اگر آن فرزند زنده بماند، برای والدین خود دعا
 می کند و اگر از دنیا برود. آنها را مورد شفاعت خود قرار می دهد.(26)
 پیامبر اکرم(ص) فرمود: فرزند سقط شده ای که از دنیا رفته است در روز قیامت در حالی که نگران است در کنار درب

بهشت می ایستند.

به او گفته می شود: وارد بهشت شو.

او در جواب می گوید: من بدون والدین خود وارد بهشت نمی شوم.

در این هنگام است که والدینش با شفاعت او وارد بهشت می گردند. (27)

راوی می گوید: مردی به همراه فرزند خود به نزد پیامبر اکرم (ص) می آمد و در کنار حضرت حضور می یافت.

مدتی گذشت و از او خبری نشد.

پیامبر اکرم (ص) از حال او جویا شدند.

به پیامبر اکرم (ص) گفته شد: فرزند آن مرد از دنیا رفته است.

در این هنگام پیامبر (ص) فرمود: چرا مرا خبر نکردید؟ تا به او تسلیت بگویم؟

اینک برخیزید تا با هم به سوی او برویم و به او تسلیت بگوییم.

هنگامی که پیامبر اکرم (ص) به نزد آن مرد رسید، مردم مشاهده نمودند که آن مرد غمگین و افسرده است.

پیامبر اکرم (ص) آن مرد را دلداری داده و به او تسلیت گفتند.

آن مرد به پیامبر (ص) گفت: یا رسول الله! آرزو داشتم که این کودک در دوران پیری و ضعف کمک حال من باشد.

این هنگام پیامبر (ص) به او فرمود: آیا خوشحال خواهی بود که این فرزند در روز قیامت به همراه تو باشد؟

و هنگامی که به او گفته می شود: وارد بهشت شو.

او می گوید: من بدون والدین خود به بهشت نمی روم.

او همچنان بر این امر پافشاری می کند تا آنکه خدای متعال شفاعت او را در حق شما (78) می پذیرد و در این هنگام

است که خدای متعال او را به همراه شما وارد بهشت می نماید.

در حدیث دیگری آمده است: فرزند سقط شده والدین خود را که مستحق ورود در آتش بودند با بند ناف خود به سوی

بهشت می کشاند. (28)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: اطفال مؤمنین را هنگام محاسبه اعمال در روز قیامت حاضر می کنند، در این هنگام خدای

متعال به جبرئیل می فرماید: این کودکان را روانه بهشت کن؛ آنگاه این کودکان بر درب بهشت می ایستند و از حال پدر

و مادر خود جویا می گردند. به آنها گفته می شود: پدر و مادر شما مانند شما نیستند بلکه آنها باید مورد محاسبه قرار

گیرند، زیرا آنها دارای خطا و گناه بوده اند و باید پاسخگو باشند. در این هنگام این کودکان ناله بلندی سر می دهند و

گریه می کنند.

در این حال خدای متعال به جبرئیل می گوید: این ناله ها چیست؟

جبرئیل در پاسخ می گوید: خدایا تو آگاهتری این صداها ناله اطفالی است که می گویند: ما داخل بهشت نمی شویم مگر

آنکه پدر و مادر ما نیز وارد بهشت شوند؛ در این هنگام خدای متعال به جبرئیل می فرماید: به طرف جمعیت روانه شو

و دست پدر و مادر این اطفال را بگیر. (29)

وارد شدن الدین به بهشت - بهشتی شدن والدین

امام باقر (ع) فرمود: شخصی که در برابر مصیبتی صبر و بردباری نماید، خدای متعال بر عزت او عزت دیگری را

می افزاید و خدای متعال او را در بهشت با محمد و آل محمد (ص) محشور خواهد نمود. (30)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: شخصی که در هنگام رویارویی با مصیبتی و یا از دست دادن عزیزی صبر و بردباری نماید و

راضی به رضای الهی باشد و اجر و ثواب را در این مصیبت از باری تعالی مسئلت نماید و در هنگام رویارویی با

مصیبت - همانگونه که خدای عز و جل امر فرموده بگوید: إنا لله و إنا إليه راجعون.

بر خداست که او را وارد بهشت نماید. (31)

حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود: فرزندان مسلمانی که از دنیا می روند به همراه والدین خود در بهشت جای

دارند. (32)

امام صادق (ع) فرمود: ثواب و اجر شخص با ایمانی که فرزندش از دنیا برود بهشت خواهد بود. (33)

پیامبر اکرم (ص) به این مضمون فرمود: شخصی که یک فرزند را از دست بدهد و بر این مصیبت صبر و بردباری

نماید و راضی به رضای الهی باشد و اجر و ثواب را در این مصیبت از خدای متعال مسئلت نماید. بهشت بر او واجب

می گردد. (34)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: شخصی که دو فرزندش را از دست بدهد و در این مصیبت صبر و بردباری نماید. بهشت بر او واجب می گردد. (35)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: زن و مرد مسلمانی که سه فرزند خود را از دست بدهند، خدای متعال آنها را وارد بهشت می نماید.

به پیامبر اکرم (ص) گفته شد: اگر دو نفر باشند چطور؟

حضرت (ص) فرمود: حتی اگر دو نفر باشند. (36)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: شخصی که سه فرزندش را از دست بدهد و در مصیبت فقدان آنها صبر و بردباری نماید و راضی به رضای الهی باشد، بهشت بر او واجب می گردد. (37)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: من در روز قیامت به زیادی تعداد افراد اتم مباحات می کنم حتی به فرزندی که از آنها سقط شده باشد؛ زیرا این فرزند سقط شده - روز قیامت - در حالی که نگران و ناراحت است کنار درب بهشت می ایستد و خدای متعال به او می گوید: وارد بهشت شو.

اما او می گوید: من وارد بهشت نمی شوم مگر آنکه پدر و مادرم قبل از من وارد بهشت شوند.

در این هنگام خدای متعال به فرشته ای از فرشتگان می فرماید: پدر و مادر او را حاضر نمائید و پس از آنکه فرشتگان پدر و مادر این فرزند سقط شده را حاضر نمودند به آنها امر می کنند که وارد بهشت شوند. در این هنگام خدای متعال به آن فرزند سقط شده می فرماید: وارد بهشت شدن پدر و مادرت به بهشت ببرکت رحمتی است که من نسبت به تو داشته ام. (38)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: ازدواج کنید. زیرا من در روز قیامت به زیادی تعداد افراد اتم بر سایر امت ها افتخار می کنم و فرزند سقط شده ای که از امت من از دنیا می رود. در کنار درب بهشت نگران باقی می ماند و هنگامی که به او می گویند: وارد بهشت شو؛ او می گوید: من - قبل از پدر و مادرم - وارد بهشت نمی شوم. (39)

پس از آنکه فرزند حضرت خدیجه (ع) از دنیا رفت، پیامبر اکرم (ص) به او تسلیت گفته و چنین فرمود: آیا خرسند نیستی که او را در کنار بهشت بیابی در حالی که او دست تو را گرفته و وارد بهشت می نماید و تو را در پاکیزه ترین و خوشبوترین جای آن. اسکان می دهد. (40)

پیامبر اکرم (ص) به زنی که فرزندش از دنیا رفته بود تسلیت گفته و به او فرمود: آیا دوست نداری که فرزندت را در کنار در بهشت ببینی که ترا به سوی بهشت دعوت می کند؟

آن زن گفت: بله این امر را دوست دارم؟

پیامبر اکرم (ص) فرمود: چنین خواهد شد؟ (41)

پیامبر اکرم (ص) پس از پایان جنگ احد مشاهده نمود که زنی سه جنازه را بر روی شتری حمل می کند.

پیامبر اکرم (ص) به آن زن فرمود: این سه نفر چه نسبتی با تو دارند؟

آن زن گفت: یکی از آنها برادرم می باشد و یکی از آنها فرزندم می باشد و یکی از آنها همسر من می باشد.

سپس آن زن به پیامبر (ص) گفت: اگر در مصیبت فقدان این سه نفر صبر و بردباری نمایم، چه چیزی نصیب من خواهد شد؟

پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: اگر صبر و بردباری نمایی، بهشت نصیب تو خواهد شد، در این هنگام آن زن گفت: اگر

صبر و بردباری من بر این مصیبت بهشت را نصیب من می سازد. از این پس دیگر نگران چیزی نخواهم بود. (42)

هنگامی که پیامبر اکرم (ص) در میان اصحاب خود حاضر می شدند مردی نیز به همراه فرزند خردسال خود در آن جمع حاضر می گشت و او فرزند خود را در آن جلسه کنار پیامبر (ص) می نشاند مدتی گذشت و آن کودک از دنیا رفت. به همین خاطر آن پدر به علت حزن و اندوهی که در فقدان آن فرزندش برایش بوجود آمده بود، در آن جلسه حاضر نمی شد.

پیامبر اکرم (ص) از احوال او جویا شدند و از علت غیبت او از اصحاب سؤال کردند. به حضرت (ص) گفته شد: فرزند

آن مرد از دنیا رفته است و آن مرد بخاطر حزن و اندوهی که در فقدان فرزندش داشت در جلسه حاضر نمی شود و

شرکت نکردن او در این جلسه بخاطر این بود که خاطره حضور فرزندش در این جلسه برایش یادآوری می شد.

پس از این امر پیامبر اکرم (ص) آن مرد را ملاقات نمودند و از فرزند او پرسش نمودند و پس از آنکه آن مرد خبر فوت

فرزندش را به پیامبر(ص) داد، آن حضرت به آن مرد تسلیت گفتند و به او فرمود: - ای مرد- کدامیک از این دو امر برای تو محبوبتر است؟

آیا می خواهی فرزندت در نزد تو زنده باشد.

یا می خواهی او در کنار درب بهشت منتظر تو ایستاده باشد.

و هنگامی که تو به یکی از درهای بهشت برسی. فرزند تو آن درب را برای تو باز نماید.

آن مرد در جواب پیامبر(ص) گفت: رفتن فرزندم به بهشت و انتظار کشیدن او از من - برای رسیدنم- به آنجا برایم بهتر و گواراتر است. در این هنگام پیامبراکرم(ص) به او فرمود: این امر برای تو این چنین خواهد بود.

در این حین مردی از انصار به پیامبر(ص) گفت: آیا این امر مخصوص همین مرد است؟

یا برای تمام کسانی است که فرزند کودک خود را از دست بدهند؟

پیامبراکرم(ص) به او فرمود: این امر برای تمام مسلمانانی است که فرزند کودک خود را از دست بدهند.(43)

پی نوشت ها :

1- قال رسول الله(ص) : لا يزال البلاء بالمؤمن - و المؤمنة- في جسده و ماله و ولده حتى يلقى الله عز و جل و ما عليه من خطيئة (جامع الأخبار ص 310 الفصل 70 و مسكن الفؤاد ص 31) .

_في مسكن الفؤاد: ما نزل.

2- قال رسول الله(ص) : ما من مسلمين يموت بينهما ثلاثة أولاد - لم يبلغوا الحنث- إلا غفر الله لهما بفضل رحمته إياهما (مسكن الفؤاد ص 40) .

3- برای اطلاع از متن این حدیث شریف به صفحه 97 مراجعه فرمائید.

4- قال رسول الله(ص) : الله أعز و أكرم من أن يسلب عبداً ثمرة فؤاده. فيصبر. يحتسب و يحمد الله. ثم يعذبه (الكافي ج 3 ص 219 و مشكاة الأنوار ج 1 ص 50) .

5- قال الإمام الباقر(ع) : من قدم أولاداً يحتسبهم _ - عند الله عز و جل - حجبوه من النار. بإذن الله عز و جل (الكافي ج 3 ص 220 و من لا يحضره الفقيه ج 1 ص 119 و الأمالی للشيخ الصدوق - عليه الرحمة- ص 633 المجلس 80 و جامع الأخبار ص 284 الفصل 62 و مسكن الفؤاد ص 30) .

_في جامع الأخبار: احتسبهم.

6- قال الإمام الصادق(ع) : من قدم - من المسلمين- ولدين يحتسبهما- عند الله عز و جل- حجاباه- من النار- بإذن الله تعالى (الكافي ج 3 ص 219) .

(قال رسول الله(ص)) : لا يموت بين امرأين مسلمين ولدان أو ثلاث _ فيصبران و يحتسبان فيريان النار - أبداً- (بحار الأنوار ج 22 ص 419 و ج 42 ص 177 و شرح نهج البلاغة لإبن أبي الحديد ج 15 ص 99) .

_في شرح نهج البلاغة: ثلاثة.

7- قال رسول الله(ص) : من قدم - من ولده- ثلاثاً صابراً محتسباً كان محجوباً من النار بإذن الله عز و جل (مسكن الفؤاد ص 38) .

(و جاء في حديث آخر هكذا): من قدم شيئاً من ولده صابراً محتسباً. حجبوه بإذن الله من النار (مسكن الفؤاد ص 39) .

قال رسول الله(ص): من مات له ثلاثة - من الولد- فأحتسبهم حجبوه من النار.

قيل: - يا رسول الله - فإثنان؟ قال (ص) : و اثنان (دعائم الإسلام ج 1 ص 223) .

قال رسول الله(ص) : أيما رجل (مؤمن) _ قدم ثلاثة أولاد لم يبلغوا الحنث_.

- أو امرأة قدمت ثلاثة أولاد - ف هم حجاب يسترونه من _ النار (جامع الأخبار ص 248 الفصل 62 و ثواب الأعمال ص 233 و مسكن الفؤاد ص 29) .

_ما بين القوسين لم يذكر في ثواب الأعمال و مسكن الفؤاد.

الحنث - بكسر لامهملة- : الإثم و المعصية في مسكن الفؤاد: عن.

8- أتته (ص) امرأة فقالت: - يا نبي الله- ادع الله لي فقد دفنت ثلاثة.

فقال(ص) : لقد احتظرت بحظار شديد من النار (بحار الأنوار ج 79 ص 122) .

عن قبيصة (بن برمة) _ قال: كنت عند رسول الله (ص) جالساً. إذا أتته امرأة.

فقلت: - يا رسول الله- ادع الله لي. فإنه ليس يعيش لي ولد.

قال (ص): و كم مات لك (ولد) _ ؟ قالت: ثلاثة.

قال (ص): لقد احتظرت من النار بحظار شديد (مسكن الفؤاد ص 39 و البحار ج 79 ص 121) .

_ ما بين القوسين لم يذكر في بحار الأنوار. _ ما بين القوسين لم يذكر في مسكن الفؤاد.

عن ابي بن كعب: إن النبي (ص) قال لامرأه هل لك فرط؟ قالت: ثلاثة.

قال (ص): جنة حصينه (مسكن الفؤاد ص 39) .

9- قال رسول الله (ص) - : قال الله عز و جل: إذا وجهت إلى عبد من عبدى مصيبة فى بدنه أو ماله أو ولده. ثم استقبل

ذلك بصبر جميل _ استحييت منه (يوم القيامة) _ أن أنصب له ميزاناً.

أو أنشر له ديواناً (مسكن الفؤاد ص 49 و جامع الأخبار ص 316 الفصل 71) .

_ فى جامع الأخبار هكذا: قال رسول الله (ص) حاكياً عن الله تعالى.

_ الصبر الجميل: الصبر الذى ليس فيه شكوى إلى الناس.

_ ما بين القوسين لم يذكر فى جامع الأخبار.

10- قال رسول الله (ص): ... إن ولد أحدكم - إذا مات- اجر فيه.

و إن بقى (بعده) _ استغفر له بعد موته (من لا يحضره الفقيه ج 3 ص 311 و عوالى اللئالى ج 3 ص 289) . _ ما بين

القوسين لم يذكر فى عوالى اللئالى.

11- قال أمير المؤمنين (ع): المصائب مفاتيح الأجر (مسكن الفؤاد ص 49) .

12- قال الإمام الصادق (ع): من ابتلى من المؤمنين ببلاء. فصبر عليه. كان له مثل أجر ألف شهيد (الكافى ج 2 ص 92 و

مشكاة الأنوار ج 1 ص 56 و مسكن الفؤاد ص 51) .

13- عن إسحاق بن عمار عن أبى عبدالله (ع) قال: - يا إسحاق- لا تعدن مصيبة. أعطيت عليها الصبر.

و استوجبت عليها من الله عز و جل الثواب.

إنما المصيبة التى يحرم صاحبها أجرها و ثوابها - إذا لم يصبر عند نزولها - (الكافى ج 3 ص 225) .

14- براى اطلاع از متن اين حديث شريف به صفحه 99 مراجعه فرمائيد.

15- عن فضيل بن ميسر قال: كنا عند إبي عبدالله (ع) فجاء رجل. فشكى إليه مصيبة أصيب بها. فقال له أبو عبدالله (ع) أما

إنك أن تصير تؤجر.

و إن لا تصبر يمضى عليك قدر الله - الذى قدر عليك- و أنت مأزور (الكافى ج 3 ص 225) .

16- قال امير المؤمنين (ع): ان صبرت. جرى عليك القضاء وانت مأجور.

و ان جزعت. جرت عليك القضاء. و انت مأزور (مسكن الفؤاد ص 26) .

قال أمير المؤمنين (ع): إن صبرت. جرى عليك المقادير و أنت مأجور.

و إن جزعت. جرت عليك المقادير. و أنت مأزور (مسكن الفؤاد ص 48) .

قال أمير المؤمنين (ع) إن صبرت جرى عليك القلم و أنت مأجور.

و إن جزعت جرى عليك القلم و أنت مأزور (غرر الحكم) .

قال الإمام الصادق (ع): من رضى القضاء أتى عليه القضاء و هو مأجور.

و من سخط القضاء. أتى عليه القضاء. أحبط الله أجره (الخصال ص 23) .

17- (كتب رسول الله (ص)) إلى بعض أصحابه يعزيه:

أما بعد.

فعظم الله جل اسمه - لك - الأجر.

و ألهمك الصبر.

و رزقنا و إياك الشكر.

إن أنفسنا و أموالنا و أهلينا مواهب الله الهنيئة. و عواريه المستردة.

نتمع بها إلى أجل معدود.

و يقبضها لوقت معلوم.

و قد جعل الله تعالى علينا:

الشكر - إذا أعطى - .

و الصبر - إذا ابتلى - .

و قد كان ابنك من مواهب الله تعالى.

متعك به في غبطة و سرور.

و قبضه منك بأجر مذكور - إن صبرت و احتسبت - .

فلا تجمعن _ أن يحبط جزعك أجرك.

و أن تندم - غداً - على ثواب مصيبتك.

و إنك لو قدمت - على ثوابها - علمت أن المصيبة قد قصرت عنها.

و اعلم أن الجزع لا يرد فائتاً.

و لا يدفع الحزن قضاء.

فليذهب أسفك ما هو نازل بك مكان ابنك.

و السلام (اعلام الدين ص 295) .

_ هكذا في المصدر. أثبتناه كما وجدناه.

و الظاهر وقوع سهو مطبعي في البين.

و الصحيح: فلا تجمعن عليك مصيبتين.

فيحبط أجرك. تندم.

أو يكون الصحيح هكذا:

فلا تجزع عن. فيحبط جزعك أجرك.

18- قال أمير المؤمنين (ع) و قد عزى الأشعث بن قيس عن ابن له: - يا اشعث - إن تحزن على ابنك فقد استحققت ذلك

منك الرحم. و إن تصبر ففي الله من كل مصيبة خلف.

- يا اشعث - إن صبرت. جرى عليك القدر و أنت مأجور.

و إن جزعت. جرى عليك القدر و أنت مأزور.

سرك و هو بلاء و فتنه. و حزنك. و هو ثواب و رحمة (نهج البلاغة الرسائل 291) .

عزى أمير المؤمنين (ع) الأشعث بن قيس على ابنه فقال: إن تصبر ففي الله خلف من ابنك.

و إن صبرت جرى عليك القدر و أنت مأجور.

و إن جزعت جرى عليك القدر و أنت مأثوم (روضة الواعظين ج 2 ص 364) .

قال أمير المؤمنين (ع) : إنك - إن صبرت - جرت عليك المقادير - و أنت مأجور - .

و إن جزعت. جرت عليك المقادير - و أنت مأزور - (جامع الأخبار ص 316 الفصل 71 و غرر الحكم) .

19- عن علي بن مهزيار قال: كتب إلى أبي جعفر (ع) رجل يشكو إليه مصابه بولد له. شدة ما يدخله؟

فقال: و كتب (ع) إليه: أما علمت أن الله عز و جل يختار من مال المؤمن و من ولده - أنفسه - ليأجره على ذلك (الكافي

ج 3 ص 218 و 263) . (راجع: مشكاة الأنوار ج 2 ص 219) .

عن ابن مهران قال: كتب أبو جعفر الثاني (ع) إلى رجل: ذكرت مصيبتك بـ على ابنك.

و ذكرت انه كان أحب ولدك إليك.

و كذلك الله عز و جل إنما يأخذ من الوالد - و غيره - أركى ما عند أهله.

ليعظم به أجر المصاب بالمصيبة.

فأعظم الله أجرك.

و أحسن عزاك.

و ربط على قلبك.

إنة قدير.

و عجل الله عليك بالخلف.

و أرجو أن يكون الله قد فعل - إن شاء الله تعالى - (الكافي ج 3 ص 205) .

20- عن الفضل بن شاذان: قال سمعت (الإمام) الرضا(ع) يقول: لما أمر الله عز و جل إبراهيم(ع) أن يذبح مكان ابنه - إسماعيل- الكبش الذى أنزله عليه.تمنى إبراهيم(ع) أن يكون قد ذبح ابنه - إسماعيل- بيده.و إنه لم يؤمر بذبح الكبش - مكانه- .

ليرجع إلى قلبه ما يرجع إلى قلب الوالد الذى يذبح أعز ولده - عليه- بيده.

فيستحق - بذلك- أرفع درجات أهل الثواب على المصائب.

فأوحى الله عز و جل إليه: - يا إبراهيم- من أحب خلقى إليك؟

فقال: - يا رب- ما خلقت خلقاً هو أحب إلى من حبيبك محمد.

فأوحى الله تعالى إليه: أفهو أحب إليك.أم نفسك؟

قال: بل هو أحب إليك من نفسى.

قال: فولده أحب إليك أم ولدك؟

قال: بل ولده.

بقال: فذبح ولده - ظلماً- على أيدي أعدائه أوجع لقلبك؟ أو ذبح ولدك بيدك فى طاعتي؟

قال: - يا رب- بل ذبح ولده - ظلماً- على أيدي أعدائه أوجع لقلبي.

قال: - يا ابراهيم- فإن طائفة - تزعم أنها من امة محمد- ستقبل الحسين - ابنه- من بعده ظلماً و عدواناً - كما يذبح الكبش- .و يستوجبون - بذلك- سخطى.

فجزع إبراهيم(ع) لذلك.و توجه قلبه.و أقبل يبكى.

فأوحى الله عز و جل إليه: - يا إبراهيم- قد فديت جزعك على ابنك إسماعيل - لو ذبحته بيدك- بجزعك على الحسين.و قتله.و أوجبت لك أرفع درجات أهل الثواب على المصائب...

(الخصال ص 58 - 59). (راجع: عيون الأخبار ج 1 ص 187 الباب 17) .

21- عن عبد الرحمان بن سمرة قال: كنا عند رسول الله(ص) - يوماً- فقال: إني رأيت - البارحة- عجائب... رأيت رجلاً من امتى قد خفت موازينه.

ف جائه افراطه.فثقلوا موازينه (الأمالى للشيخ الصدوق - عليه الرحمة- ص 302 المجلس 41) .

قال رسول الله(ص) : إني رأيت - البارحة- عجباً...

رأيت رجلاً من أمتى قد خف ميزانه.

ف جاء افراطه.فثقلوا ميزانه (مسكن الفؤاد ص 31) .

22- قال رسول الله(ص) : يجمع الله أطفال امة محمد - يوم القيامة- فى حياض تحت العرش.

فيطلع الله عليهم اطلاعة.فيقول: مالى أراكم رافعى رؤوسكم إلى؟!

فيقولون: - يا ربنا- الآباء و الامهات فى عطش القيامة.و نحن فى هذه الحياض!

قال: فيوحى الله إليهم أن أفرغوا فى هذه الأنية من الحياض.

ثم تخللوا صفوف القيامة.فأسقوا الآباء و الامهات (مستدرک الوسائل ج 2 ص 402) .

23- إذا كان يوم القيامة خرج ولدان المسلمين - من الجنة- بأيديهم الشراب.

فيقول الناس لهم: اسقونا.اسقونا.

فيقولون: أبويننا.أبويننا (مسكن الفؤاد ص 33) .

24- قال رسول الله(ص) : الولد كبد المؤمن.

إن مات - قبله- صار شفيعاً له.

و إن مات - بعده- يستغفر له.

فيغفر الله له (عوالى اللئالى ج 1 ص 270) .

25- قال رسول الله(ص) : إن الولدان - تحت العرش- _يستغفرون لأبائهم...(الكافى ج 5 ص 334 و النوادر للسيد فضل

الله الراوندى - عليه الرحمة- ص 115- 116) .

_فى النوادر هكذا: تحت عرش الرحمن.

26- قال الإمام السجاد(ع) : نعم الشئ الولد.

إن عاش ف دعاء حاضر.

- و أن مات فشفيغ سابق (الدعوات للشيخ الراوندى - عليه الرحمة- ص 285) .
- 27- قال رسول الله(ص) : إن السقط ليبقى محبباً على باب الجنة. فيقال له: ادخل. فيقول: لا. حتى يدخل أبواى. فيشفيغ فيهما. فيدخلان الجنة (مسكن الفؤاد ص 32) .
- قال رسول الله(ص) : اعلّموا إن أحدكم يلقى سقطه محبباً على باب الجنة.
- حتى إذا رآه أخذ بيده حتى يدخله الجنة (الفقيه ج 3 ص 311 و عوالى اللئالى ج 3 ص 289) .
- 28- قال رسول الله(ص) : إن السقط يراغم ربه أن يدخل أبويه النار. فيقال: له: أيها السقط: المراغم ربه- ارجع. فقد أدخلت أبويك الجنة.
- فيجرهما بسرره حتى يدخلهما الجنة (مستدرک الوسائل ج 2 ص 400) .
- 29- قال رسول الله(ص) : يجيء يوم القيامة أطفال المؤمنين - عند عرض الخلائق للحساب - فيقول الله تعالى لجبرئيل (ع) : اذهب بهؤلاء إلى الجنة.
- فيقفون على أبواب الجنة. ويسألون عن آبائهم و امهاتهم.
- فيقول لهم الخزنة: آبائكم و امهاتكم ليسوا ك أمثالكم. لهم ذنوب. و سيئات. يطالبون بها.
- فيصيحون صيحة باكين.
- فيقول الله تعالى: - يا جبرئيل- ما هذه الصيحة؟
- فيقول: اللهم أنت أعلم هؤلاء أطفال المؤمنين.
- يقولون: لا ندخل الجنة حتى يدخل آبائنا و امهاتنا.
- فيقول الله سبحانه و تعالى: - يا جبرئيل- تخلل الجمع و خذ بيد آبائهم و امهاتهم.
- فأدخلهم معهم الجنة. برحمتى (اعلام الدين ص 281)
- (راجع: عوالى اللئالى ج 3 ص 287) .
- 30- قال الإمام الباقر(ع) : من صبر على مصيبة زاده الله عزاً إلى عزه.
- و أدخله الجنة مع محمد و أهل بيته(ع) (ثواب الأعمال ص 235) .
- 31- قال رسول الله(ص) : من أصيب بمصيبة. أو حبيبة.
- ثم صبر و احتسب.
- و قال كما أمره الله: إنا لله و إنا إليه راجعون.
- كان حقاً على الله أن يدخله الجنة (مستدرک الوسائل ج 2 ص 408) .
- 32- قال أمير المؤمنين(ع) : أولاد المسلمين مع آبائهم فى الجنة (من لا يحضره الفقيه ج 3 ص 317) .
- قال الإمام الصادق(ع) : من صبر كرهاً و لم يشك إلى الخلق. و لم يجزع بهتك ستره.
- نصيبه ما قال الله عز و جل: و بشر الصابرين.
- أى: بالجنة و المغفرة (مصباح الشريعة ص 186) .
- 33- قال الصادق(ع) : ثواب المؤمن من ولده (إذا مات) _ الجنة.
- صبر أو لم يصبر (الكافى ج 3 ص 219 و من لا يحضره الفقيه ج 1 ص 112 و عوالى اللئالى ج 3 ص 284 و مسكن الفؤاد ص 30) _ ما بين القوسين لم يذكر فى مسكن الفؤاد.
- قال رسول الله(ص) : من مات له ابن - احتسبه أو لم يحتسبه. صبر أو لم يصبر - لم يكن له ثواب إلا الجنة (مستدرک الوسائل ج 2 ص 399) .
- قال رسول الله(ص) : من مات و له ولد أو ابن - فصبر أو لم يصبر. يسلم أو لم يسلم - لم يكن له ثواب إلا الجنة (مستدرک الوسائل ج 2 ص 399) .
- من مات له ولد يدخله الله الجنة.
- صبر أو لم يصبر.
- جزع أم لم يجزع (بحار الأنوار ج 69 ص 19) .
- يدل على أن الجزع لا يحبط أجر المصيبة. و يمكن حمله على ما إذا لم يقل و لم يفعل ما يسخط الرب عز و جل. أو على ما إذا صدر منه بغير اختياره (بحار الأنوار ج 79 ص 116) .
- 34- قال رسول الله من دفن واحداً _ و صبر عليه و احتسبه _ و جبت له الجنة (مسكن الفؤاد ص 37) _ المراد من دفن

الولد هنا: موت الولد.

__ معنى يحتسب أى: يجعله حسبة و كفاية عند الله عز و جل.

أى: يحتسب بصره على مصيبة بموته. و رضاه بالقضاء (مسكن الفؤاد ص 31) .

35- قال رسول الله(ص) : من دفن اثنين و صبر عليهما و احتسبهما. و جبت له الجنة (مسكن الفؤاد ص 37) .

36- قال رسول الله(ص) : ما من امرئ مسلم - و لا امرأة مسلمة- يموت لهما ثلاثة - من الولد- إلا ادخلهما الله الجنة. فقليل له: و إثنان.

فقال (ص) : و إثنان (مسكن الفؤاد ص 38 و مستدرک الوسائل ج 2 ص 396) .

قال رسول الله(ص) : ما من مسلمين يقدمان ثلاثة - لم يبلغوا الحنث - إلا ادخلهما الله الجنة بفضل رحمته.

قالوا: - يا رسول الله - و ذو الاثنين؟

قال(ص) : و ذو الاثنين...(مسكن الفؤاد ص 39) .

قال رسول الله(ص) : من مات له ثلاثة - لم يبلغوا الحنث- أدخله الله الجنة بفضل رحمته و إياهم.

فقليل: - يا رسول الله- و إثنان؟

قال (ص) : و إثنان (عوالى اللئالى ج 3 ص 289) .

37- قال رسول الله(ص) : من دفن ثلاثة أولاد و صبر عليهم و احتسب. و جبت له الجنة (مسكن الفؤاد ص 37) .

قال رسول الله(ص) : من ثكل __ ثلاثة - من صلبه- فأحتسبهم على الله عز و جل. و جبت له الجنة (الخصال ص 180 و بحار الأنوار ج 79 ص 115) .

__ فى بحار الأنوار: اثكل.

قال رسول الله(ص) : ما من مؤمن و لا مؤمنة يقدم الله تعالى له ثلاثة أولاد من صلبه - لم يبلغوا الحنث- إلا أدخله الله

الجنة بفضل رحمته إياهم (مسكن الفؤاد ص 40) .

قال رسول الله(ص) : ما من الناس من مسلم يتوفى له ثلاثة من الأولاد - لم يبلغوا الحنث - إلا أدخله الله الجنة بفضل الله تعالى __ (مستدرک الوسائل ج 2 ص 399) .

__ هكذا فى المصدر. أثبتناه كما وجدناه.

(قال أبودر - عليه الرحمة-) : ما من مسلمين يقدمان أولاداً - لم يبلغوا الحنث - إلا أدخلهما الله الجنة بفضل رحمته (جامع الأخبار ص 284) .

(قال أبودر - عليه الرحمة-) : ما من مسلمين يقدمان عليهما ثلاثة أولاد - لم يبلغوا الحنث- -

إلا أدخلهم __ الله الجنة بفضل رحمته (ثواب الأعمال ص 233 و مسكن الفؤاد ص 29) .

__ الحنث: الإثم و الذنب.

و المعنى: إنهم لم يبلغوا السن الذى يكتب عليهم فيه الذنوب و الآثام.

قال الخليل: بلغ الغلام الحنث.

أى: جرى عليه القلم (نقلاً عن هامش مسكن الفؤاد) .

__ فى مسكن الفؤاد: ادخلهما.

38- قال رسول الله(ص) : انى اباهى بكم لامم - يوم القيامة- حتى بالقسط.

يظل محببناً على باب الجنة.

فيقول الله عز و جل (له) __: ادخل الجنة.

فيقول: لا (أدخل) __ حتى يدخل أبواى قبلى.

فيقول الله تبارك و تعالى لملك من الملائكة: ايتينى بأبوية.

فيأمر بهما إلى الجنة.

فيقول عز و جل: هذا بفضل رحمتى لك (الكافى ج 5 ص 334 و التوحيد ص 395 و تهذيب الأحكام ج 7 ص 462) .

(راجع: عوالى اللئالى ج 3 ص 287) .

__ ما بين القوسين لم يذكر فى الكافى.

__ ما بين القوسين لم يذكر فى التوحيد و التهذيب.

39- قال رسول الله(ص) : تزوجوا. فإنى مكاثر بكم الأمم يوم القيامة.

حتى أن السقط ليظل محبباً على باب الجنة.

فيقال له: ادخل.

فيقول: حتى يدخل أبواي (مسكن الفؤاد ص 32) .

قال رسول الله (ص) : إن السقط ليحيى محبباً على باب الجنة.

فيقال له: ادخل الجنة.

فيقول: لا. حتى يدخل أبواي (الجنة) _ قبلى (من لا يحضره الفقيه ج 3 ص 242 و معانى الأخبار ص 291 و ص 206 و

مكارم الأخلاق ج 1 ص 430) .

_ ما بين القوسين لم يذكر فى المعانى.

قال رسول الله(ص) : إن السقط ليظل محبباً على باب الجنة. فيقال له: ادخل الجنة.

فيقول: أنا و أبواي؟

فيقال: أنت و أبواك (مسكن الفؤاد ص 32) .

قال رسول الله(ص) : إن السقط يظل محبباً على باب الجنة.

فيقال له: ادخل الجنة.

فيقول: حتى يدخل أبواي معي (مستدرک الوسائل ج 2 ص 398) .

40- (قال رسول الله(ص) لخديجة(ع) بعد موت ولدها) : ...أما ترضين أن تجديه قائماً _ على باب الجنة.

فإذا أراك. أخذ بيدك. فأدخلك الجنة. أطهرها مكاناً و أطيبها (الكافي ج 3 ص 219 و مشكاة الأنوار ج 1 ص 49) .

_ فى مشكاة الأنوار: قائماً لك.

41- (قال رسول الله (ص) لإمرأة مات ولدها) : أما تحبين أن ترينه على باب الجنة.

و هو يدعوك إليها؟

فقلت: بلى.

قال(ص) : فإنه كذلك (مسكن الفؤاد ص 38) .

42- إن (رسول الله(ص)) مر - فى يوم احد - على امرأة حملت ثلاث جنائز - على بعير - .

فقال(ص) : من هؤلاء؟

فقلت: أخى و ابنى و زوجى - يا رسول الله _.

فمالى. إن صبرت؟

فقال(ص) : إن صبرت فلك الجنة.

قالت: فما أبالى بعد هذا (مستدرک الوسائل ج 2 ص 430- 431) .

43- إن النبى(ص) كان إذا جلس تحلق إليه نفر من أصحابه.

و كان فيهم رجل له بنى صغير.

يأتيه من خلف ظهره. فيقعه بين يديه. إلى أن هلك ذلك الصبى.

فأمتنع الرجل من الحلقة أن يحضرها. تذكراً له و حزناً.

ففقده النبى(ص) .

فقال (ص) : ما لى لا أرى فلاناً؟

قالوا: - يا رسول الله- بنىه الذى رأيته هلك.

فمنعه الحزن. أسفاً عليه. و تذكر له - أن يحضر الحلقة- .

فلقيه النبى(ص) فسأله عن ابنه؟

فأخبره بهلاكه.

فعزاه.

و قال (ص) : - يا فلان - أيما كان أحب إليك:

أن تمتع به عمرى؟!!

أو لا تأتى - غداً- باباً من أبواب الجنة إلا وجدت قد سبقك إليه. يفتحه لك؟

قال: - يا نبى الله - لا. بل يسبقنى إلى باب الجنة. أحب إلى.

قال (ص) : فذاک لک.

فقام رجل من الأنصار فقال: - يا نبي الله- أهذا لهذا خاصة؟

أم من هلك له طفل من المسلمين كان له ذلك؟

قال (ص) : بل من هلك له طفل - من المسلمين- كان له ذلك (مسکن الفؤاد ص 35- 36) .

منبع: ناجی جزایری، سید هاشم، پدران و مادران رحمت شده و پدران و مادران نفرین شده، قم: ناجی جزایری، (1388).

سنگین ترین وزنه

حضرت محمد (ص) در این باره می فرمایند: «پنج چیز که در میزان فضل خداوند، بسیار سنگین اند، کلمه لا اله الا الله و کلمه سبحان الله و کلمه الحمد لله و کلمه الله اکبر و فرزند پدری از اهل صلاح فوت شود و بر مصیبت آن فرزند، اجر و ثواب برای او حساب شود.»(2)

بهتر از هفتاد پسر

در برخی از احادیث، فرزندی که فوت شود بهتر از فرزند جهاد کننده در راه خداوند معرفی شده است.

امام صادق(ع) می فرمایند: «یک فرزند که پیش از مرد در گذرد، بهتر از هفتاد پسر است که پس از خود بگذارد و سوار اسبان شوند و در راه خدای جهاد کنند.»(3)

هم چنین ایشان می فرمایند: «یک فرزند که پیش از پدر در گذرد، بهتر از هفتاد پسری است که پس از او بمانند و به سعادت رکاب حضرت قائم - عجل الله فرجه - رسند.»(4)

حجابی از آتش

پیامبر اسلام (ص) در توصیف وضعیت والدین مصیبت دیده می فرمایند: «هر مردی که سه فرزندش پیش از او بمیرند و به سن گناه کردن (بلوغ) نرسیده باشند، یا هر زنی که سه فرزندش در زمان زندگی او در گذرند، پس آن فرزندان برای والدینشان حجابی از آتش می شوند.»(5)

مجوز ورود به بهشت

حتماً دیده اید که پس از فوت فرزند، اطرافیان والدین، بیش از هر زمانی آنها را به صبر و شکیبایی و عدم کفران نعمت سفارش می کنند، البته لطف خداوند رحمان بیشتر از این حرف هاست و به قول امام صادق (ع): «پاداش بنده مومن از [مرگ] فرزندش، بهشت است خواه صبر کند و خواه نکند.»(6)

در احادیث آمده است که کودک سقط شده با خشم بر در بهشت می ایستد و می گوید که من فقط با پدر و مادرم وارد بهشت می شوم. (7)

وقتی فرزند بنده ای از بندگان خدا فوت می کند، خدای تعالی از ملائکه خود سوال می فرماید که آیا فرزند بنده مرا گرفتند؟، عرض می کنند: آری، خداوند می فرماید: گرفتید میوه دل او را؟ عرض می کنند: آری، خدا می فرماید: بنده من چه گفت؟، عرض می کنند: تو را ستایش نمود و انا لله و انا الیه راجعون گفت، خداوند می فرماید: خانه ای برای او در بهشت بنا گذارید و آن را بیت الحمد بنامید. (8)

هم چنین رسول خدا (ص) می فرماید: «زنی که در نفاس او طفلش بمیرد، طفل او را به قطعه ناف خود به بهشت می کشد.» (9)

و می فرماید: «...به درستی که بهشت هشت در دارد و آتش دوزخ هفت در دارد. آیا شاد نمی شوی که وارد هیچ یک از آن درها نشوی مگر این که در آن هنگام فرزندت را پهلوی خود بیایی که کمرت را گرفته و شفاعت تو را نزد حضرت پروردگارت سبحانه و تعالی می کند؟، به آن حضرت عرض شد که ای پیغمبر خدا! آیا برای فرزندان ما که فوت شده اند نیز این مقام وجود دارد؟، فرمودند: برای همه کسانی که صبر کنند و اجر خواهند، [این مقام وجود دارد].» (10)

پی نوشت:

1. اسد البغابه : 2 ص 364: منتخب کنز العمال 6 ص 392 با تفاوت اندکی
2. خصال صدوق : 267 مسند احمد بن حنبل 3: 443 و 4: 237: مستدرک الحاکم 1: 511 الجامع الصغیر 1: 483 البحار 82: 117
3. صدوق آن را در من لایحضره الفقیه مرسل و با تفاوت اندکی در الفاظ نقل نموده است 1: 112 همچنین کلینی آن را در الکافی با اسناد دیگری آورده است 3: 218 بحار 82: 116
4. ثواب العمال : 2336
5. ثواب العمال : ص 233
6. تسلیة العباد در ترجمه مسکن الفواد، شهید ثانی، در بخش پاداش مؤمن در مرگ فرزند بهشت است
7. الجامع الصغیر 2: 55، منتخب کنز العمال 6: 390
8. کلینی آن را به سند خود از سکونی از امام صادق ع در کافی 3: 218 و صدوق آن را در من لایحضره الفقیه 1: 112 با تفاوت اندکی در الفاظ آورده است ، بحار الانوار همچنین در مسند احمد بن حنبل 4: 415 و الجامع الصغیر 1:

9. ابن الاثیر در اسد الغابه 4: 191 و احمد بن حنبل در مسند خود به نقل از ابوهریره 2: 419 و مسلم در صحیح خود

4: 2030

10. امالی صدوق ، 63. التعازی : 19، روضه الواعظین : 422، با تفاوت اندکی.

کلیه منابع به نقل از مسکن الفواد، شهید ثانی است.

مجموعه: احادیث و سخنان بزرگان

احادیث درباره صبر

حضرت باقر (ع) در مورد آیه: **أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا** « فرقان: آیه ۷۶ » فرمود: منظور از غرفه بهشت است به بهشت میرسند بواسطه صبری که بر فتنه های دنیا میکنند. بحار الانوار جلد ۱۷ (جلد ۲) صفحه ۱۶۵

*****احادیث درباره ی صبر*****

حضرت باقر (ع) در مورد آیه: **وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا** « الدهر: آیه ۱۳ » پاداش خداوند به آنها در مقابل صبرشان بهشت و حریر است فرمود بواسطه صبری که بر فقر و گرفتاریهای دنیا کردند. بحار الانوار جلد ۱۷ (جلد ۲) صفحه ۱۶۶

*****احادیث درباره ی صبر*****

امام باقر (ع): چون روز رستاخیز شود ندا دهنده ای فریاد برآورد: کجایند بردباران؟ پس گروهی از مردم بایستند پس آنگاه ندا دهنده ای ندا دهد: کجایند تحمل کنندگان؟ پس گروهی از مردم به پا خیزند. عرض کردم [راوی]: فدایت گردم بردباران و تحمل کنندگان چه کسانی هستند؟ پس امام علیه السّلام فرمود: بردباران بر انجام واجبات و تحمل کنندگان بر دوری از گناهان. تحف العقول

*****احادیث درباره ی صبر*****

امام باقر (ع): کمال انسان، تمام کمال در سه چیز است: فراگرفتن علم دین و شکیبایی در پیش آمدها و ناگواریها و اندازه نگه داشتن در زندگی. انوارالبهیة صفحه ۱۴۳

*****احادیث درباره ی صبر*****

حضرت صادق (ع) فرموده اند: کسی که صبر کند؛ پیروز شود. اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۱

*****احادیث درباره ی صبر*****

مولا علی (ع) فرمودند: صبر آن است که انسان مصیبتی را که به او می رسد، تحمل کند و خشم خود را فرو برد.
غررالحکم چاپ دانشگاه تهران، جلد ۲ حدیث ۱۸۷۴

*****احادیث درباره ی صبر*****

امام علی (ع): ریشه صبر، ایمان نیکو و عقیده استوار به خداوند است. غررالحکم جلد ۲ حدیث ۳۱۸۴

*****احادیث درباره ی صبر*****

امام علی (ع) فرمودند: صبر یا بر مصیبت است، یا بر اطاعت خدا، یا در مقابل معصیت است، که قسمت سوم صبر که در مقابل معصیت است از دو قسمت قبلی با ارزش تر است. میزان الحکمه، نشر دفتر تبلیغات اسلامی جلد ۵ حدیث

۱۰۱۰۱

*****احادیث درباره ی صبر*****

رسول خدا (ص) فرمودند: صبر چهار شعبه دارد: اشتیاق، هراس، وارستگی و انتظار. پس هر کس مشتاق بهشت است باید از شهوات بیرون برود. و کسی که از آتش میترسد باید از گناهان برگردد، و کسی که نسبت به دنیا زهد می ورزد، باید گرفتاری را سبک بشمارد، و کسی که در انتظار مرگ است باید در کارهای خوب بشتابد. میزان الحکمه جلد ۵

حدیث ۱۰۱۳۳

*****احادیث درباره ی صبر*****

امام علی (ع) فرمودند: صبر در کارها همانند سر در بدن است، همانطور که وقتی سر از بدن جدا شود، بدن فاسد میشود، هنگامی هم که صبر از کارها جدا شود کارها تباه میشود. بحار الانوار، نشر کتابفروشی اسلامیة، جلد ۷۱ صفحه

۷۳

*****احادیث درباره ی صبر*****

امام علی (ع): صبر و شکیبایی و اخلاق نیکو و حلم و بردباری از اخلاق پیامبران است. بحارالانوار جلد ۷۱ حدیث ۹۲

*****احادیث درباره ی صبر*****

امام علی (ع) فرمودند: اگر صبر کنی به مقام و منزلت نیکان میرسی ، و اگر بی تابی کنی ، آن تو را به آتش وارد میکند. غررالحکم جلد ۳ حدیث ۳۷۱۳

*****احادیث درباره ی صبر*****

امام صادق (ع) فرمودند: عاقبت صبر و شکیبایی خیر است ، بنابراین صبر کند ، تا پیروز شوید. بحارالانوار جلد ۷۱ حدیث ۹۶

*****احادیث درباره ی صبر*****

امام علی (ع) فرمودند: تو به آنچه که دوست داری از پروردگارت به تو برسد (بهشت) دست نمی یابی مگر اینکه در مقابل خواسته های نفسانی مقاومت کنی. غرالحکم جلد ۳ حدیث ۳۷۹۴

*****احادیث درباره ی صبر*****

امام علی (ع) فرمودند: کسی که بر مرکب صبر و بردباری سوار شد به میدان پیروزی خواهد رسید. بحارالانوار جلد ۷۸ صفحه ۷۹

*****احادیث درباره ی صبر*****

امام باقر (ع) فرمودند: کسی که صبر کند، و کلمه استرجاع، یعنی (انا لله و انا اليه راجعون) بگوید

هو المحبوب, [11:19 21.12.17]

و هنگام گرفتاری خدا را ستایش کند ، پس او از کار خدا خشنود است و اجرش با خداست و کسی که این چنین نکند ، سرنوشت او تغییر نمیکند و مذمت میشود و پاداش او هم از بین میرود. بحارالانوار جلد ۷۱ صفحه ۹۶

*****احادیث دربارہ ی صبر*****

حضرت محمد (ص) فرمودند: نشانه انسان صبور در سه چیز است: ۱- اینکه کسل نمیشود ۲- دل تنگ نمیشود ۳- از پروردگارش شکایت نمیکند، چرا که وقتی کسل شود، حق را ضایع و تباه خواهد کرد، و هنگامی که دلتنگ شد، سپاسگذاری نمیکند و وقتی که از پروردگار شکایت کند، گناه خواهد کرد. بحارالانوار جلد ۷۱ صفحه ۸۶

*****احادیث دربارہ ی صبر*****

امام علی (ع) فرمودند: انسان صبور و شکيبا پيروي را از دست نميدهد ، اگر چه زمان آن طولاني شود. ميزان الحکمه
جلد ۵ حديث ۱۰۷۰

*****احادیث دربارہ ی صیر*****

امام علی (ع) فرمودند: کسی که در اطاعت خدا و کناره گیری از گناهان صبر و شکیبایی داشته باشد، او مجاهد بسیار صبور است. غرالحکم جلد ۵ حدیث ۹۱۹۰

*****احادیث درباره ی صبر*****

امام علی (ع): تنها کسی به نعمت های آخرت میرسد، که در مقابل گرفتاریهای دنیا صبر و شکیبایی داشته باشد. غرالحکم جلد ۶ حدیث ۱۰۷۵۲

-حسن بصری می گوید: در میان این امت عابدتر از فاطمه نیست! او آنقدر در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد.

5-علی(ع) در شب زفاف، همسرش را نگران دید. عَلت را پرسید، فاطمه فرمود: درباره حال و وضع خود فکر کردم و پایان عمر و قبر را بیاد آوردم و انتقال از خانه پدر به منزل خودم، مرا بیاد ورود به قبر(خانه آخرت) انداخت. تورا بخدا قسم! بیا در آغاز زندگی مشترکمان برخیزیم و امشب را به عبادت خدا بپردازیم.

6-زهراء(نوری مدینه را روشن کرد. اهل مدینه نزد رسول خدا(ص) آمدند و گفتند این چه نوری است؟ فرمود به خانه دخترم بروید. وقتی نزد فاطمه(س) رفتند دیدند حضرت در محراب مشغول عبادت است و این نور از اوست))

7-بخشش پیراهن شب عروسی

رسول خدا(ص) برای عروسی حضرت فاطمه(س) لباس نوی به او داد. اما شب عروسی زن فقیری در خانه حضرت فاطمه(س) آمد و تقاضا کرد که امشب شب عروسی دخترم است و لباس کهنه به تن دارد. حضرت فاطمه(س) لباس نو خود را به او بخشید و دوباره لباس کهنه را پوشید. وقتی امیرالمؤمنین(ع) لباس کهنه را در تن او دید فرمود ای فاطمه! لباس نو را در تن نمی بینم؟ فرمود به زن سائلی دادم. روز بعد که رسول خدا(ص) به دیدن حضرت فاطمه(س) آمد و او را دید. فرمود ای فاطمه! چرا پیراهن عروسی را بر تن نداری؟ فرمود که سائلی آمد و آن را به سائل دادم. جبرئیل نازل شد و عرض کرد خدایت سلام می رساند و می فرماید به حضرت فاطمه(س) بگو در عوض پیراهنی که بخشید، هرچه می خواهد به او می دهیم. حضرت فاطمه(س) فرمود من حیا می کنم عوض پیراهن را بگیرم. دو مرتبه جبرئیل نازل شد. مرتبه سوم جبرئیل گفت خدا واجب کرده چیزی بخواهی. حضرت فاطمه(س) دستها را بطرف آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! گناهکاران امت پدرم را به من ببخش! جبرئیل نازل شد و این آیه را تلاوت نمود: ولسوف يُعطيك ربك فترضى یعنی در قیامت آن قدر از گناه کاران را بتو می بخشیم تا تو راضی شوی.

روزی ام ایمن به خانه حضرت فاطمه (س) رفت و دید که حضرت خوابش برده و آسیاب بدون گرداننده می گردد و گهواره حرکت می کند و تسبیح می چرخد و صدای ذکر خدامی آید و جاروب در حیاط جارو می کند! با تعجب نزد رسول خدا (ص) آمد و جریان را عرض کرد. حضرت فرمود ای ام ایمن! بدان که دخترم هم روزه و هم خسته و هم گرسنه بود. جبرئیل آمد که آسیاب را بگرداند و میکائیل آمد که گهواره حسین را بچرخاند و اسرافیل آمد که ذکر گفته و حیاط را جاروب نماید. و جبرئیل این شعر را می خواند:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرٌ مِّنْ لِّبْنِ

لِعَلِيٍّ وَحُسَيْنٍ وَحَسَنِ

كُلُّ مَنْ كَانَ مُحِبًّا لَهُمْ

يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ غَيْرِ حَزَنٍ.

در باره شهادت حضرت فاطمه زهراء

در تاریخ بشریت از میان میلیاردها زن چه آنان که قبلاً بوده اند و چه آنان که بعداً بوجود می آیند، خداوند حکیم دختری که نهایت عمرش هجده یا بیست و هشت سال بوده را بعنوان سرور و برترین زن تاریخ بشریت انتخاب نمود. و او کسی نیست جز فاطمه اطهر س دختر حضرت محمد ص.

یقیناً در انتخابهای پروردگار عالمیان، حکمتها و شایستگیها فرد انتخاب شده ملاک است والا زنانی که به مقامات بالا دست پیدا کرده اند می توانند به این انتخاب اعتراض کنند. که چرا ما انتخاب نشدیم؟

یکی از صفات مهم حضرت، صبر عجیب ایشان بوده است. و چون خداوند سبحان صابران را دوست دارد لذا او محبوب پروردگار عالمیان گردید. و هر مسلمانی که صبور باشد باندازه صبرش دارای رتبه و درجه نزد خداوند خواهد بود ولی کسی نمی تواند در صبر به حضرت فاطمه س برسد.

حضرت فاطمه زهراء با اینکه دختر رئیس مسلمانان جهان و دختر سیدالانبياء بود ولی از نظر امکانات زندگی همانند پایین ترین اقشار بود با سختی زندگی می کرد. البته در این صفت به پیامبر اسلام اقتدا کرده بود.

یکی از موارد صبر حضرت فاطمه س در مورد صبر بر مشکلات همسر داری و بچه داری و خانه داری و مشکلات اقتصادی بوده است.

دختری که پدرش سیدالانبياء است و در مدینه ولی امر مسلمین است و گاهی بر اثر پیروزی در جنگ ها، غنائم فراوانی در اختیارش قرار می گیرد، در کمال سادگی و زهد، زندگی می کند. چادرش کهنه، پیراهنش از جل شتر، فرشش پوست گوسفند،

شوهرش مجاهد فی سبیل الله که اکثرا در جبهه بسر می برد، وضع مالی خانواده طوری است که گاهی دوازده روز غذا در منزل یافت نمی شود. از زینت های معمولی همانند گوشواره و گردنبند و انگوی طلا در حضرت دیده نمی شد و مشکلات دیگر.

علی (ع) فرمود: او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر بامشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد (کهنه شد).

روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» ضحی 5 «بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی».

سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار و ساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران و روم بر صندلی های طلا نشسته و پارچه های زربفت بر تن می کنند. اما این دختر رسول خداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن دارد و نه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تخته های طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.

بعد از ازدواج حضرت علی ع با حضرت فاطمه س بعضی از زنان، فاطمه س را بر اینکه با مردی که ثروتمند نیست ازدواج کرده، مذمت می نمودند اما حضرت فاطمه بر این مذمتها صبر کردند.

بنابراین این بانوی بزرگ دو جهان با تحمل همه این سختیها از این امتحان بزرگ، سربلند بیرون آمد و از همه دختران پیامبران، برتر شد و سرآمد گردید.

لذا زنانی که می خواهند در مکتب حضرت فاطمه س شاگردی بکنند باید صبور باشند و از صبر کمک بطلبند.

شهادت فاطمه زهراء: پس از حادثه آتش زدن خانه فاطمه زهراء(س)، آن بانوی بزرگ اسلام، دچار مریضی شدیدی شدند که چهل روز ادامه داشت. او وقتی که شهادت خود را نزدیک دید، به شوهرش علی(ع) فرمود: ای

پسر عمو! از آسمان خبر رحلت من رسیده است و من در حال سفر آخرتم. بعد وصیت‌هایی کرد. از جمله فرمود: نگذار یکی از کسانی که بر من ستم کردند و حق مرا گرفتند، در تشییع جنازه من شرکت کنند! و نگذار که هیچ‌یک از آنان بر من نماز بخواند! مرا در شب، وقتی که مردم در خواب هستند، دفن نما!

روز آخر عمر حضرت فاطمه (س) بود که به اسماء فرمود: جبرئیل برای رسول خدا (ص) از بهشت، کافوری آورد. پدرم آنرا سه قسمت کرد. یک قسمت برای خودش و یک قسمت برای من و یک قسمت هم برای علی (ع).

اکنون آنرا که در فلان جا است برایم بیاور! بعد فرمود: من این پارچه را بر روی خود می کشم. تو ساعتی صبر کن! بعد بیا و مرا صدا بزن! اگر دیدی جوابت را نگفتم، بدان که من از دنیا رفته‌ام و به پدر و مادرم ملحق گشته‌ام.

اسماء ساعتی صبر کرد و سپس بر بالین فاطمه (س) رفت و صدا زد: ای دختر مصطفی! ای دختر آن کسی که زنان بهتر از او را حمل نکردند! ای دختر آن کسی که بهتر از او قدم بر روی خاک نگذاشت! ای دختر آن کسی که مقام قاب قوسین او ادنی را داشت!

ولی جواب نشنید. دست دراز کرد و پارچه را از روی صورت فاطمه (س) برداشت و مشاهده کرد که حضرت از دنیا رفته است. خود را روی بدن حضرت انداخت و مشغول سوگواری شد که ناگاه در خانه باز شد و حسن 7 ساله و حسین 6 ساله وارد شدند. وقتی دیدند مادرشان خوابیده است از روی تعجب گفتند: ای اسماء! چرا مادرمان در این وقت خوابیده است؟

جواب داد: ای فرزندان رسول خدا! مادر تان نخوابیده بلکه از دنیا مفارقت کرده است!

حسن(ع) که این جمله را شنید، خود را بر روی بدن مادر انداخت و صورتش را می بوسید و می گفت: ای مادر! قبل از اینکه جان از بدنم بیرون رود بامن سخن بگو! حسین(ع) هم پاهای مادر را می بوسید و گفت: ای مادر! من فرزندت حسین هستم. قبل از اینکه قلبم شکافته شود و مرگم فرارسد، بامن حرف بزن!

اسماء به آن دوبرگوار عرض کرد: ای فرزندان رسول خدا! بنزد پدرتان بروید و او را از مرگ مادرتان خبردار کنید!

آندو به مسجد رفتند و صدا بگریه بلند نمودند.

اصحاب رسول خدا(ص) با استقبال آندو رفتند و گفتند: ای فرزندان رسول خدا! چرا گریه می کنید؟ خدا هرگز چشمان شمارا گریان نگرداند!

گفتند: مادرمان فاطمه(س) از دنیا رفته است!

وقتی علی(ع) این خبر وحشت آور را شنید، بر زمین افتاد و غش کرد. آب آوردند و بر حضرت ریختند. وقتی به هوش آمد فرمود: ای فاطمه! بعد از تو خود را به چه شخصی تسلی^۱ دهم؟

بعد از انتشار خبر شهادت حضرت فاطمه(س) در مدینه، مردان و زنان همه گریان شدند و در مصیبت آن حضرت، شیون کنان بسوی خانه آن بانو، دویدند. زنان بنی هاشم در خانه آن حضرت جمع شدند و از صدای شیون آنها مدینه به لرزه در آمد

درباره صبر زنب کبری

زینب علیها السلام از این جهت در اوج کمال قرار دارد. در زیارتنامه آن حضرت می خوانیم: «لقد عجت من صبرک ملائکه السماء؛ ملائکه آسمان از صبر تو به شگفت آمدند.» مخصوصا در ماجرای کربلا آن چنان صبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد، که صبر از روی او خجل است .

خدا در مکتب صبر علی پرداخت زینب را

برای کربلا با شیر زهرا ساخت زینب را

بسان ليله القدري که مخفی ماند قدر او

کسی غیر از حسین بن علی شناخت زینب را...

سلام بر تو ای کسی که صبر شد حقیر تو

ندیده بعد فاطمه جهان زنی نظیر تو

در مجلس ابن زیاد؛ آن گاه که آن ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب می پاشد و برای آزردن او می گوید: «کیف رایت صنع الله باخیک واهل بیتک(24)؛ کار خدا را با برادر و خانواده ات چگونه یافتی؟» او در واقع با تعریض می خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟ زینب علیها السلام در پاسخ

درنگ نمی‌کند، با آرامشی که از صبر و رضای قلبی او حکایت داشت فرمود: «ما رایت الا جمیلاً» (25) جز زیبایی ندیدم. ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می‌ماند، و از این همه صبر و استقامت و تسلیم او در مقابل مصیبت‌ها متعجب می‌شود و قدرت محاجه را از دست می‌دهد.

ای زینبی که محنت عالم کشیده‌ای

غیر از بلا و درد به عالم چه دیده‌ای؟

یارب زنی و این همه استواری و علو

چون زینب صبور مگر آفریده‌ای؟

استقامت و ثبات زینب از استقامت و ثبات پدرش خبر می‌دهد، گویا در وجود او تمام کرامتها [و صفات پسندیده] حضرت علی علیه السلام وجود دارد. در صبر و شکیبایی بر مصیبت‌ها آن چنان بود که نزدیک است از عجائب شمرده شود

آن بانوی بزرگ که در دوران زندگی خود با حوادث و مصائب بزرگی مواجه شده بود، در نیمه رجب سال 62 هجری در سن 56 سالگی با کوله باری از غم و اندوه، دنیای فانی را وداع گفت و به دیار حق شتافت (4).

از آن جا که شخصیت حضرت زینب علیها السلام با واژه صبر و استقامت در برابر مصائب و سختیها قرین است به حدی که او را «ام المصائب» و «ام العزائم» نامیده اند، از اینرو برآنیم تا در این مقال، مختصری پیرامون موضوع «صبر و استقامت» مطالبی را بیان کرده و سپس با ذکر نمونه هایی از صبر و استقامت آن بانوی بزرگ، این بحث را به پایان رسانیم

آثار صبر بر مصیبت

صبر و استقامت در برابر سختیها، یکی از مهمترین اصول اخلاقی اسلام است. در روایات به سه نوع صبر اشاره شده است؛ صبر بر مصیبت، صبر در مقابل معصیت و صبر در مقام عبادت و بندگی. از آنجا که در این مقاله از صبر بر مصیبتها و سختیها سخن می گوئیم، در اینجا برخی از آثار صبر بر مصائب را بیان می کنیم.

رمز پیروزی . 1

و از آنها «؛ (5) « خداوند متعال می فرماید: **«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اِئِمَّةً يَهْدُونَ بِاَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ** امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند، بخاطر این که شکیبایی نمودند و «. به آیات ما یقین داشتند

در صدر اسلام مسلمانان با سختیهای فراوانی دست به گریبان بودند و از سوی مشرکین مورد آزار و اذیت واقع می شدند و عده ای از آنان که طاقت تحمل این سختیها را نداشتند، عنان صبر و شکیبایی را از کف می دادند. در این آیه خداوند متعال خطاب به پیامبر و مسلمانان سرگذشت قوم بنی اسرائیل را بازگو می نماید تا هم آنان را تسلی و دلداری دهد و به صبر و شکیبایی و پایداری دعوت نماید و هم بشارتی باشد که اگر صبر و پایداری را پیشه کنند بر مشرکان پیروز خواهند شد؛ چنان که قوم بنی اسرائیل که از طرف کفار و مشرکین مورد آزار و اذیت واقع می شدند پس از تحمل سختیها و مقاومت در برابر دشمنان، به پیروزی رسیدند و خداوند مقام امامت و پیشوایی بر مردم را به گروهی از آنان عطا فرمود

پس در آیه مورد بحث دو چیز به عنوان رمز پیروزی بیان شده است: یکی ایمان و یقین به آیات الهی و دیگری صبر و استقامت و شکیبایی

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: **«فمن صبر واحتسب لم يخرج من الدنيا حتى يقر** (6) **؛الله له عينا في اعدائه مع ما يدخر له في الآخرة**

کسی که شکیبایی کند و آن را به حساب خدا بگذارد، از دنیا بیرون نمی رود تا خداوند چشمش را با «. شکست دشمنانش روشن کند، علاوه بر پادشاهی که برای آخرت او ذخیره خواهد کرد

پاداش اخروی . 2

هنگامی که مسلمانان برای هجرت، با مشکلات و مصایب فراوانی روبرو بودند، این آیه نازل شد: **«انما يوفى** (7) **« الصابرون اجرهم بغير حساب**

همانا صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند. در این آیه تعبیر به «یوفی» که از ماده «وفی» و به معنای اعطای کامل است، از یک سو، و تعبیر به «بغیر حساب» از سوی دیگر نشان می دهد که صابران و استقامت پیشگان برترین اجر و پاداش را در پیشگاه خداوند دارند. شاهد این سخن حدیث معروفی است که امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند: **«اذا نشرت** (8) **الدواوین ونصبت الموازين لم ينصب لاهل البلاء ميزان ولم ينشر لهم ديوان**

هنگامی که نامه های اعمال گشوده می شود و ترازوهای عدالت پروردگار نصب می گردد، برای کسانی که گرفتار بلاها [و حوادث سخت] شده اند نه میزان سنجشی نصب می شود و نه نامه عملی گشوده خواهد شد. پس این آیه را تلاوت کردند: **«انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب**

سربلندی در آزمایش الهی . 3

همه مردم از انبیا گرفته تا دیگران طبق قانون الهی مورد آزمایش قرار می گیرند تا بتوانند استعدادهای خود را شکوفا سازند و قله های سر به فلک کشیده سعادت را در نوردند. از اینرو انسانها به طرق مختلف مانند: ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی، مورد آزمایش و امتحان قرار می گیرند و بدیهی است که هر کس بتواند از این آزمایشهای الهی سربلند خارج شود به سعادت نائل گردیده است. «صبر و استقامت» می تواند به عنوان یک سلاح کارآمد و اثر بخش در این مسیر سخت و دشوار انسان را یاری رساند و مسیر تکامل و خوشبختی را برایش هموار سازد.

خداوند متعال می فرماید: **«ولنبلونكم بشيء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرين الذين اذاصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة»** (9) **«اولئك هم المهتدون»**

قطعا همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان، آنهایی که هرگاه مصیبتی به آنها رسد می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم. اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هدایت یافتگان اند.

بلا برای اولیاء

از سنتهای الهی فرستادن بلا و سختی برای اولیاء و انبیاء است و با استناد به روایات می توان گفت که هرچقدر ایمان شخص بیشتر شود، غالبا سختی و مرارت بیشتری بر او وارد می شود. در این باره روایات

زیادی وارد شده؛ تا جایی که در متون روایی یک باب با عنوان «شده ابتلاء المؤمن» قرار داده شده است. برای نمونه از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «انما المؤمن بمنزلة كفة الميزان كلما زيد في ايمانه زيد» (10)؛ فی بلاءه

همانا شخص مؤمن به منزله کفه ترازو است که هرچقدر ایمان او بیشتر شود، بلا و مصیبت او بیشتر می شود.»

تاریخ نیز گواه گویایی بر این مطلب است و می بینیم که اولیاء الهی از جمله زینب کبری علیها السلام و پدر بزرگوار و مادر مطهره اش و برادران عظیم الشان ایشان چگونه با انواع مصیبتها و سختیها روبرو بوده اند و . همواره در برابر طوفان حوادث صبر و شکیبایی نموده اند

حال ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که چرا خداوند برای اولیاء خود مانند پیامبران الهی و اوصیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم و زهراى مرضیه علیها السلام و زینب کبری علیها السلام و ... - که از مقربین درگاهش هستند - سختی و بلا نازل می کند و حال آنکه انسانهای بد در ناز و . نعمت به سر می برند

پاسخ این است که نه نعمتهای ظاهری و نه سختیها، هیچکدام معیار خوبی و بدی نیستند. آنچه مهم است نحوه برخورد انسان با این حوادث است که اگر انسان با عکس العمل خوب با این امور به سعادت برسد این حوادث برای او خوب است و اگر به شقاوت برسد برای او بد است. شهید بزرگوار مطهری در این باره می گوید: «نه فقر بدبختی مطلق است و نه ثروت خوشبختی مطلق، چه بسا فقرهایی که موجب تربیت و تکمیل انسانها گردیده و چه بسا ثروتهایی که مایه بدبختی و نکبت قرار گرفته است، ... سلامت و بیماری، عزت و ذلت و سایر مصائب طبیعی نیز مشمول همین قانون است. نعمتها و همچنین شدائد و بلاها هم موهبت است؛ زیرا از هر یک از آنها می توان بهره برداریهای عالی کرد. و نیز ممکن است بلا و بدبختی شمرده شوند؛» (11). زیرا ممکن است هر یک از آنها مایه بیچارگی و تنزل گردند

آثار و فوائد بلاها

حوادثی که به ظاهر بلا و سختی هستند، در باطن آثار و فوائدی دارند و اولیاء الهی نه تنها به بلا راضی هستند و ندای «رضی برضاءك» سرمی دهند بلکه اصلاً بلا را بلا نمی دانند و به دیده زیبایی و جمال به آن می نگرند؛ چنان که حضرت زینب علیها السلام پس از تحمل سختیها و مصائب بسیاری که بر او و (12)؛ خاندانش وارد شده بود، فرمودند: «ما رایت الا جمیلاً

من جز زیبایی چیزی ندیدم.» از اینرو مناسب است در این مقال، برخی از فوائد بلا را برشماریم تا بتوانیم با تاسی به بانوی شجاع اسلام حضرت زینب علیها السلام زیباییهای نهفته در بلاها را دریابیم و مجذوب زیبایی . مطلق خداوند متعال شویم

زنگ بیدارباش . 1

از آنجا که ممکن است دنیا و زینتهای ظاهری آن انسان را بفریبد و به خود مشغول سازد و از یاد و طاعت خداوند دور نماید، خداوند با فرستادن بلا و سختی زمینه بیداری از غفلت را برای انسان فراهم می سازد تا . این بلاها زیباییها و ظواهر فریبنده دنیا را در کام او تلخ سازد و به سوی حق معطوف دارد

روزی مسلمانان با خشکسالی و کمی آب مواجه شده بودند و حضرت علی علیه السلام برای ادای نماز باران بیرون آمدند، در راه به همراهان فرمودند: «ان الله یبتلی عباده عند الاعمال السیئة بنقص الثمرات وحبس خداوند هنگامی که بندگانش ⁽¹³⁾؛ البرکات واغلاق خزائن الخیرات لیثوب تائب ویقلع مقلع ویتذکر متذکر اعمال بد انجام می دهند آنان را به نقص و کمبود میوه ها و حبس نمودن برکات و بستن گنجینه های خویبها، آزمایش می کند تا توبه کننده ای توبه کند و به دور کننده ای [گناه را از خود] دور سازد و پند .» گیرنده ای پند گیرد

پاک کننده گناهان . 2

برخی مؤمنین در پاره ای از اوقات دچار لغزش می شوند و مرتکب معصیت می گردند . خداوند - که نسبت به مؤمنین رؤوف و رحیم است - با فرو فرستادن بلا و سختی زمینه پاک شدن آنان از گناه را فراهم می کند و حساب آنان را به روز قیامت واگذار نمی نماید . امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «الحمد لله الذی جعل تمحیص ذنوب شیعتنا فی الدنیا بمحنتهم لتسلم بها طاعاتهم ویستحقوا علیها ثوابها ⁽¹⁴⁾ حمد و سپاس خدایی را که پاک کردن گناهان پیروان ما را در دنیا به سختیهای آنها قرار داده تا طاعات .» آنها سالم بماند و در آخرت بر آن طاعات، استحقاق پاداش پیدا کنند

مادر خوشبختیها . 3

بلاها و سختیها بوجود آورنده سعادت و خوشبختی برای انسانها هستند و در شکم گرفتاریها و مصیبتها، «نیکبختی و سعادت نهفته است؛ چنان که خداوند می فرماید: «فان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا پس حتما با سختی، آسایشی است . حتما با سختی، آسایشی است» ⁽¹⁵⁾ ;

».

این یکی از قوانین عالم است که تا سنگ معدن ذوب نشود و گرمای طاقت فرسا نبیند هیچ گاه طلای ناب نخواهد شد و تا چاقو صیقل نبیند تیز و بران نخواهد شد. در انسان نیز این قانون جاری است و خداوند می‌فرماید: **«لقد خلقنا الانسان في كبد»** (16)؛

مرحوم استاد مطهری در تفسیر این آیه می‌فرماید: «آدمی باید مشقتها تحمل کند و سختیها بکشد تا هستی لایق خود را بیابد، تضاد و کشمکش، شلاق تکامل است، موجودات زنده با این شلاق راه خود را به سوی کمال می‌پیمایند» (17).

امیرمؤمنان علیه السلام در نامه ای به عثمان بن حنیف فرماندار خویش در بصره، او را از این که در مجلس اشراف - که بی نوایان در آن نبودند - شرکت کرده بود توبیخ می‌کند و زندگی ساده خود را شرح می‌دهد، آن گاه می‌فرماید: **«الا وان الشجرة البرية اصلب عودا والروائع الخضرة ارق جلودا والنباتات البدوية اقوى وقودا وابطا خمودا»** (18)؛

آگاه باشید! درختان بیابانی چوبشان سخت تر و درختان کنار جویبار پوستشان نازک تر است. درختان بیابانی [که به وسیله باران سیراب می‌شوند] آتش چوبشان شعله ورتر و پردوام تر است به همین دلیل اولیاء الهی که بیشتر محبوب خدایند بیشتر در معرض بلا و گرفتاری واقع می‌شوند، چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **«ان الله اذا احب عبدا غته بالبلاء غتا»** (19)؛ خداوند زمانی که بنده ای را دوست بدارد او را در دریای شدائد غوطه ور می‌سازد.

تا نبیند رنج و سختی مرد، کی گردد تمام

تا نیاید باد و باران گل کجا بویا شود

پایداری و شجاعت زینب از نگاه دیگران

با ورق زدن صفحات تاریخ درمی‌یابیم که حضرت زینب علیها السلام از همان اوان کودکی با رنج و سختی آشنا بود و در برابر هر مصیبت و رنجی که برای او پیش می‌آمد با صبر و شکیبایی مثال زدنی ایستادگی می‌نمود و راه رضای خدا را در پیش می‌گرفت. این امر سبب شده بود که آن بانوی بزرگ الگوی پایداری و شجاعت شناخته شود و لذا دانشمندان بزرگ اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت در کتب خود زبان به تحسین گشوده اند و با الفاظ و عبارات مختلف از آن حضرت تجلیل نموده اند.

برای نمونه ابن اثیر از مورخین بزرگ اهل سنت می گوید: «وكانت زينب امرأة عاقلةً لبيبةً جزلةً ... وهو يدل زينب زنى بود عاقل و خردمند و با زكاوت ... و اين (يعنى كلام حضرت زينب ⁽²⁰⁾); على عقل وقوةً جنان». (در مجلس يزید) بر عقل و قوت قلب [و پایداری او] دلالت می کند

همچنین جلال الدین سیوطی از مفسرین اهل سنت می گوید: «وكانت لبيبةً جذلةً عاقلةً لها قوة» زينب بانویی خردمند و عاقل بود و از قوت قلب [و مقاومت] برخوردار بود ⁽²¹⁾; و جنان

و نیز علامه مامقانی از علمای شیعه در مورد آن بانوی بزرگ می گوید: «وهي في الصبر والثبات وحيدة؛ او». در صبر و پایداری یکتا و بی همتا بود

مصائب زينب از زبان پیامبر صلی الله عليه و آله و علی عليه السلام

قدامة بن زائده از پدرش نقل می کند که امام سجاد علیه السلام به من فرمود: ای زائده! شنیده ام به زیارت امام حسین علیه السلام می روی؟ چگونه به زیارت او می روی و حال آنکه مقام و منزلتی نزد سلطان خود داری؛ سلطانی که محبت ما را تحمل نمی کند. عرض کردم: به خدا قسم چنین نمی کنم مگر به خاطر خدا و رسولش و از هیچ غضبی (از ناحیه سلطان) نمی ترسم. سپس امام علیه السلام خبری را برایم نقل فرمود که: وقتی در کربلا یاران امام شهید شدند و برای اسیری روانه کوفه می شدیم، به اجساد شهیدان که دفن نشده بودند نگاه می کردم و این برایم سخت بود تا جایی که نزدیک بود جان از بدنم جدا شود، زينب علیها السلام آمد و گفت: «مالی اراک تجود بنفسک یا بقیة جدی و ابی و اخوتی؛ چه شده است که می بینم می خواهی بذل جان کنی، ای باقیمانده جد و پدر و برادرانم؟» گفتم: چگونه ناراحت نباشم و حال آنکه پدر و برادران و عمو و پسر عمو و اهلیم به خونهایشان آغشته شده اند و برهنه هستند و کفن نشده اند و مدفون نمی گردند؟

زينب گفت: «لا یجز عنک ما تری فوالله ان ذلک لعهد من رسول الله الی جدک و ابیک و عمک؛ آنچه می بینی تو را غمگین نکند، به خدا قسم که این عهدي است از فرستاده خدا به جدت و پدرت و عمویت

برایم نقل ⁽²²⁾گفتم: این عهد چیست و این خبر کدام است؟ حضرت زينب علیها السلام فرمود: ام ایمن فرمود: روزی رسول خدا به منزل فاطمه آمد، من برای او غذایی تهیه کردم و علی علیه السلام نیز یک طبق خرما آورد. من ظرفی از شیر و حلوا برای ایشان آوردم و پیامبر صلی الله عليه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام از آن غذا خوردند و از آن شیر نوشیدند و از خرما تناول کردند، ... سپس به علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام نگاهی کردند، ما دانستیم که از روی سرور و شادمانی است ... سپس پیامبر خدا به سجده افتادند و صدای گریه ایشان بلند شد و

اشکهایشان همچون باران جاری بود ... علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام از پیامبر پرسیدند: چرا گریه می کنید؟ خداوند چشمانتان را گریان نبیند، از این حالت شما قلب ما جریحه دار شد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد! همانا برادرت پس از تو مغلوب واقع می شود و مورد حمله دشمنان قرار می گیرد و شهید می شود و بدترین خلق، او را خواهد کشت ... **و ان سبطک هذا - و اوما بیده الی الحسین - مقتول فی عصابه من ذریته و اهل بیتک و اخیار من امتک بصفه الفرات فی ارض یدعی کربلا**; و بدرستی که نوه تو - اشاره فرمود به حسین - در بین گروهی از ذریه و اهل بیت و خوبان امت تو در کنار فرات کشته خواهد شد، در زمینی که کربلا نام دارد. « پس پیامبر » فرمود: « این بود آنچه مرا به گریه انداخت و محزون ساخت

زینب فرمود: وقتی ابن ملجم - لعنه الله علیه - بر پدرم ضربه زد و اثر شهادت را در چهره او دیدم، به او عرض کردم که ام ایمن برایم این گونه نقل کرده، دوست دارم از شما آن را بشنوم، پدرم فرمود: یا بنیه الحدیث کما حدثتک ام ایمن; دخترم این خبر همان گونه است که ام ایمن برایت نقل کرده است. « **کانی بک و بنات اهلک سبایا بهذا البلد اذلاء خاشعین تخافون ان یتخطفکم الناس فصبرا صبرا**; گویا تو و دختران اهل تو را در این سرزمین اسیر می بینم با حالتی ذلت بار و ترسان، در حالی که می ترسید مردم شما را به »⁽²³⁾ سرعت از بین ببرند، بر شما باد صبر کردن

اشاره ای به مصائب زینب علیها السلام

آن بانوی عظیم الشان - که به واقع زینت پدر و گل خوشبوی ولایت بود - در مقام و منزلت و فضائل اخلاقی چنان بود که او را عقیده بنی هاشم نام نهادند. او علی رغم چنین مقام و منزلتی و علی رغم تمام سفارشات و وصایای رسول گرامی اسلام در مورد اهل بیت علیهم السلام آماج بیشترین نامهربانیها قرار گرفت و با صبر و بردباری و استقامت بی نظیر، چشمهای جهانیان را خیره کرد

اگرچه برشمردن تمام مصائب زینب کبری علیها السلام و درک عمق فجایی که در طول دوران زندگی بر ایشان وارد شد از طاقت ما خارج است، ولی با بیان پاره ای از آنها ام المصائب بودن ایشان را از دور به نظاره می نشینیم، امید است که بتوانیم در این دانشگاه انسان ساز، درسهای آموزنده اخلاقی را فراگیریم و با عمل به آنها به تهذیب و تزکیه نفس خویش پردازیم

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

یکی از نویسندگان خوش ذوق فهرستی از برخی مصائب آن بانوی گرانقدر تهیه کرده و بیش از چهل . که در این نوشتار در چند مرحله به برخی از آنها اشاره می کنیم⁽²⁴⁾ مصیبت برای ایشان بیان نموده است

الف) دوران پدر و مادر

دوران کودکی زینب علیها السلام که گمان می رفت بهترین دوران زندگی او باشد، با رنجها و تلخیهای بسیاری همراه بود . از طرفی با فراق بزرگترین انسان تاریخ؛ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دیگر نمی توانست آغوش گرم ایشان را که آرامش بخش روح و روان او بود احساس کند، و از طرف دیگر لحظه به لحظه با درد و رنجهای مادر مهربانش همراه بود؛ رنجهایی که تاریخ بشریت را تیره و تار نمود و . لکه ننگی بر پیشانی مسبین آن تا ابدیت باقی گذاشت و دل اندیشمندان را جریحه دار نمود

آن گل خوشبوی زهرا علیها السلام از غم و اندوه مادر، غمگین می گشت و می گریست . در آن هنگام که شدت ضربه درب خانه توسط مهاجمان، پهلوی صدیقه طاهره را شکست، گویی پهلوی زینب بود که می شکند، وقتی ضربه تازیانه دست مادرش را مجروح ساخت، گویی که تازیانه ای بر قلب نازنین زینب وارد شده است، این حوادث و مصائب همیشه در ذهن آن دختر کوچک باقی بود و بر سینه پر عاطفه او سنگینی می کرد، ولی این پایان کار نبود و رنجها و سختیهای یکی پس از دیگری خود را نمایان می ساخت تا این که . مصیبت سخت و طاقت فرسای شهادت مادر چون کوهی از مصائب در برابر او پدیدار گشت

آن بانوی عزیز پس از شهادت مادر شاهد درد و رنج و تنهایی پدر بود که از فرط تنهایی و بی کسی سر بر چاه می گذارد و ندای مظلومیت خود را به چاه می گوید تا شاید او ندای حق علی علیه السلام را بشنود . در این میان شهادت پدر مظلومش بدست یکی از شقی ترین انسانهای عالم، مصیبت بزرگ دیگری بود که به هیچ وجه برایش قابل جبران نبود . چرا که دیگر زینب هیچ یاور و پناهی نداشت و غریب و تنها شده بود . این حوادث، زینب کبری را همچون پولادی که در میان شعله های آتش آبدیده می شود، مقاوم تر و . استوارتر می ساخت

ب) دوران امام حسن علیه السلام

بعد از شهادت پدر و شروع دوران خلافت برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام مصائب زینب باز هم ادامه داشت . برای او چقدر سخت بود که ببیند مردمان سست ایمان بر بلندای منابر، پدر مهربانش را که یار و یاور و وصی و خلیفه بر حق رسول الله بود، دشنام می دهند . از طرف دیگر غریبی و بی کسی برادر و بی ثباتی یاران بی وفای او، دل زینب را به درد می آورد . این سختیها زمانی به اوج خود رسید که خبر مسموم شدن برادرش امام حسن علیه السلام به او رسید و انبوهی از غم و اندوه را بر قلب او وارد ساخت، و از این

سخت تر برای زینب علیها السلام زمانی بود که شاهد تیرباران شدن بدن مطهر برادرش به هنگام تدفین بود با این حوادث مظلومیت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و خاندان امیرمؤمنان علی علیه السلام⁽²⁵⁾ . و فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام بیش از پیش هویدا می شد

در حادثه کربلا، زینب علیها السلام سختیایی را که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از قبل بیان فرموده بود، مشاهده می نمود . در این هنگام حضرت زینب علیها السلام تلخ ترین روز عمر خود را در پیش داشت؛ روزی که در وصف آن گفته شده «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله؛ هیچ روزی مانند روز تو نیست ای ابا عبدالله.» روزی که زینب علیها السلام شاهد تشنگی و عطش زنان و اطفال، شهادت فرزندان، برادر و فرزندان برادر بود و در نهایت وقتی برادرش آماده میدان رزم شد، گویی تمام عالم بر سر او خراب شد و . هنگامی که اسب بی صاحب ابا عبدالله به خیمه گاه برگشت، زینب مصیبت زده ترین زن تاریخ گشت

در حالیکه غم از دست دادن عزیزترین افراد قلب نازنین زینب علیها السلام را می آزرده، سفر طولانی و طاقت فرسای اسارت از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام آغاز شد و با توجه به بیماری امام سجاد علیه السلام قافله سالاری این کاروان غم زده و مصیبت دیده، به عهده زینب بود . این سفر با وقایع تلخی از جمله: نشان دادن سرهای بریده شهدا بر سر نیزه ها، بی تابی کودکان یتیم و ماتم زده و خسته، بیماری امام سجاد علیه السلام که با حالتی بسیار اسف بار و دلخراش به همراه کاروان در حرکت بود، هتک حرمت حرم رسول خدا، شادمانی مردم کوفه و خارجی خواندن خاندان پیامبر اسلام و صدها فجایع و مصیبت دیگر، مصیبتی که یکی از آنها برای از پا درآوردن هر انسان کافی است؛ اما زینب کبری علیها السلام همچون کوهی سترگ و استوار، با خطبه های آتشین خود در کوفه و شام وظیفه افشاگری ظلم بنی امیه را به خوبی انجام داد و نهضت حسینی را به جهانیان عرضه کرد

به راستی که انسان با شدت بلایا و مصائب زینب علیها السلام، تردیدی در عظمت و بزرگی مقام ایشان پیدا نمی کند و سخن پدر گرامیش علی علیه السلام به ذهن تداعی می کند که فرمود: «ان اشد الناس بلاء النبیین ثم الوصیون ثم الامثل فالامثل؛ شدیدترین بلاها و مصائب بر پیامبران وارد می شود، سپس به اوصیاء و بعد به⁽²⁶⁾». شبیه ترین افراد به آنها

به امید آنکه با الگوگیری از صبر و استقامت زینب کبری علیها السلام، جامعه اسلامی ما در شرایط سخت و دشوار کنونی، راه صبر و استقامت پیش گیرد و در کوران حوادث و اوج امتحانهای الهی از مسیر دین و . پیروی از خط ولایت و رهبری اهل بیت و اوصیای آنان خارج نشود

پی نوشت:

- 1) فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، احمد الرحمانى الهمدانى، نشر مرضيه، ص 634
- 2) زينب كبرى عقيله بنى هاشم، حسن الهى، مؤسسه فرهنگى آفرينه، ص 62 - 63
- 3) همان، ص 64 - 67
- 4) اخبار الزينبات، يحيى بن الحسن بن جعفر، ص 122
- 5) سجده/24
- 6) اصول كافى، كلينى، دارالاضواء، ج 2، ص 72
- 7) زمر/10
- 8) مجمع البيان، ذيل آيه فوق
- 9) بقره/155 - 157
- 10) بحارالانوار، مجلسى، مؤسسه الوفاء، ج 67، ص 210
- 11) مجموعه آثار، مرتضى مطهرى، صدر، ج 1، ص 183 - 184
- 12) بحارالانوار، مجلسى، همان، ج 45، ص 116 و اللهوف على قتلى الطفوف، ابن طاووس، دارالاسوة، ص 201
- 13) نهج البلاغه، خطبه 141
- 14) بحارالانوار، همان، ج 67، ص 232
- 15) انشراح/5 و 6
- 16) بلد/4
- 17) مجموعه آثار، مرتضى مطهرى، صدر، ج 1، ص 176
- 18) نهج البلاغه، نامه 45
- 19) اصول كافى، كلينى، دارالاضواء، ج 2، ص 252 و بحارالانوار، مجلسى، مؤسسه الوفاء، ج 67، ص 207
- 20) اسد الغابه، ابن اثير، دارالمعرفه، ج 5، ص 300 و الاصابه، ابن حجر عسقلانى، دارالجيل، ج 7، ص 684

. فاطمة الزهراء بهجة المصطفی، احمد الرحمانی الهمدانی، همان، ص 640 (21)

وی خادمه پیامبر گرامی اسلام بود و جزء اولین کسانی است که به ندای پیامبر اسلام صلی الله علیه و (22) آله پاسخ گفت و مسلمان شد و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همراه حضرت فاطمه علیها السلام بود و در ماجرای فدک که ابوبکر از حضرت فاطمه شاهد خواست، ام ایمن به نفع آن حضرت شهادت داد . ولی ابوبکر علی رغم اعتراف به اینکه او از اهل بهشت است، شهادتش را نپذیرفت

. ر. ک به شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، اسماعیلیان، ج 13، ص 272 و ج 16، ص 214

بحارالانوار، مجلسی، مؤسسه الوفاء، ج 45، ص 179 - 183 و کامل الزیارات، ابن قولویه، مکتبه (23) الصدوق، باب 88، ص 277 - 278

واقعه کربلا را باید از ناحیه صبر و شکیبایی آقا ابا عبد الله الحسین (ع) بررسی نمود؛ زیرا که درجه صبر هر کس نشان دهنده درجه ایمان او است و ملائکه گرچه در ابتدای خلقت انسان، **قَالُوا أَ «: واقعه کربلا را از ناحیه شدت خونریزی مشاهده می کردند و به خدا عرض کردند فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در «تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ»** ولی پس از آن که همه آنان در کربلا حاضر [۱] زمین قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟ شدند این واقعه را از ناحیه صبر و ایمان آقا ابا عبد الله الحسین (ع) مشاهده کردند و به عظمت واقعه کربلا پی بردند.

حضرت زینب (ع)، نیز واقعه کربلا را از این زاویه مشاهده کرد. وقتی ابن زیاد ملعون به **«فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ»** : حضرت زینب گفت **فَقَالَتْ «: دیدی خدا با برادرت و اهل بیت چه کرد؟! حضرت زینب در جواب چنین فرمود** **لذا ما هم باید به واقعه کربلا از [۲] من جز زیبایی چیزی مشاهده نکردم «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا** این زاویه نظر کنیم؛ چنان که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زیارت ناحیه فرموده اند: ملائکه آسمان از صبر تو در شگفت شدند.

همچنین از روز اول، واقعه کربلا برای سنجش میزان صبر پیامبر و اهل بیت:، رقم خورد. امام صادق (ع) در حدیثی در این باره می فرماید: از چیزهایی که خداوند در شب معراج به پیامبر خویش وحی کرد این بود که: «خداوند تو را به سه چیز آزمایش خواهد کرد تا بنگرد شکیبایی و پایداریت چگونه است؟» پیامبر اکرم ۹ عرض کرد: «پروردگارا! به فرمانت تسلیم هستم و جز به **«یاری تو بر صبر و شکیبایی ناتوانم**

سپس پیامبر اکرم (ص) سؤال نمود آن سه آزمایش چیست؟ به او وحی شد که نخستین آزمایش گرسنگی خواهد بود و باید محرومان امت را بر خویشتن و اهل بیت خودت مقدم داری! پیامبر اکرم (ص) مراتب اطاعت و شکیبایی خویش را اعلان کرد و عرض کرد توفیق بر صبر و شکیبایی از ناحیه توست.

دومین آزمایش این است که: «باید فشار و آزار را تحمل و رسالت خویش را ابلاغ کنی.»

«پیامبر اکرم (ص) عرضه داشت: «به فرمانت تسلیم و شکیبایی پیشه خواهم ساخت

و دیگر این که: «لاجرم باید به آن چه در راه خدا بر خاندانت می رسد تسلیم باشی، چرا که حق

برادرت غصب می گردد و مورد ستم و فشار قرار می گیرد و دخت گرانمایه ات در حالی که

کودک در رحم دارد، مورد ستم و بی حرمتی و مصادره ی اموال و ضرب و شتم قرار می گیرد و

قدرت پرستان، بدون اجازه بر حریم خانه اش وارد می گردند و دو نور دیده ات یکی به مکر و

غدر دشمن، شهید و پس از شهادت مورد هتک و اهانت قرار می گیرد و دیگری از سوی امت

دعوت می شود، آن گاه خود و مردان خاندان و همراهانش کشته می شوند و زنان و کودکان و

«خاندانش به اسارت می روند

پیامبر اکرم (ص) عرض کرد: «انا لله و انا الیه راجعون.» کار خویش را به خدا وامی گذارم و از او

[۳]. شکیبایی می طلبم

پیامبر اکرم (ص) در تمام این مراحل شکیبایی ورزید، اما در مورد سرنوشت حسین (ع) گریه

امانش نمی داد و این لازمه ی محبت و رقت قلب است و با شکیبایی ناسازگار نیست. هرگز نشد

که آن حضرت مصائب خود یا یکی از افراد خاندانش را به یاد آورد و اشک بریزد؛ اما هرگاه

حسین ۷ را می نگریست و یا مصائب او را به یاد می آورد گریه امانش نمی داد

به حضرت علی (ع) می فرمود: حسین را نگه دارد و خود گلوی او را می بوسید و هنگامی که

سبب گریه را می پرسیدند، از فرود آمدن شمشیرهای بیداد بر پیکر امام حسین (ع) خبر

[۴]. می داد

آن حضرت هر گاه حسین (ع) را شادمان می دید، گریه می کرد و هر گاه او را اندوهگین

می نگریست باز هم اشک می ریخت. هرگاه لباس جدید بر اندام او می دید گریه می کرد و همین

گونه، با اقتدای به پیامبر، امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن (ع) همگی بر مصائب و

پیشامدهای ناگوار که در راه حق برای امام حسین علیهم السلام، در پیش بود، می گریستند

اما خود امام حسین (ع) در شکیبایی نمونه بود و در همه مراحل به شکیبایی سفارش می کرد. او

به هنگام آخرین وداع با خاندانش، آنان را به صبر توصیه کرد و با اندرز حکیمانه آنان را از

ولی [۵]. وارد آوردن خراش و صدمه بر چهره و پاره کردن گریبان و جزع و بیتابی نهی فرمود

از گریه بازشان نداشت. آری! تنها از دخترش خواست تا پدر زنده است نگرید و قلب او را [۶]. شعله‌ور نسازد

خلقت انسان و اولین تعجب ملائکه

وقتی خدا به ملائکه خطاب نمود که من می‌خواهم در روی زمین انسان را به عنوان خلیفه و جانشین خود قرار دهم؛ ملائکه در لوح محفوظ نظر کردند و زندگی انسان را بر روی زمین مشاهده کردند، پس دیدند انسان روی زمین بسیار خونریزی و فساد می‌کند

برخی از این خون‌ها بسیار توجه ملائکه را به خود جلب نمود، آن خون‌ها، خون‌هایی بود که بسیار مظلومانه و به طرز وحشتناکی در کربلا بر روی زمین ریخته شده بود. وقتی ملائکه

خون‌های ریخته شده در کربلا را مشاهده کردند، نسبت به خلقت انسان و خلافت او اعتراض

قالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ «: کرده و به خدا عرض کردند

نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ « «آیا بر روی زمین انسان را خلیفه و جانشین خود قرار

می‌دهی؟ انسان در روی زمین خونریزی خواهد کرد ولی ما تو را عبادت و تسبیح می‌گوئیم پس

ما شایسته این مقام هستیم.» خدا در جواب آن‌ها یک جمله به صورت سر بسته و قابل توجه

من در مورد انسان مطلبی می‌دانم که شما «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»: گفت به آن‌ها فرمود

[۷]! نمی‌دانید

آن گاه برای این که ملائکه قبول کنند که انسان قابلیت‌های فوق العاده‌ای دارد و در نتیجه

می‌تواند خلیفه و جانشین خدا در روی زمین باشد، اسماء را به حضرت آدم ۷ تعلیم داد و ملائکه

از قابلیت‌ها و توانایی‌های انسان فی‌الجمله آگاه شدند

ملائکه در جستجو

ملائکه همیشه در طول تاریخ می‌آمدند و با دقت به انسان و زندگی او می‌نگریستند تا ببینند

من در مورد انسان «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»: سخنی که خدا قبلاً به آنها فرموده است

چه مطلبی بوده است آنها زندگی حضرت آدم، نوح، [۸]! مطلبی می‌دانم که شما نمی‌دانید

ابراهیم، موسی و عیسی: را با دقت از نزدیک مشاهده کردند ولی برای سؤال خود جوابی نیافتند

تا این که واقعه عاشورا و کربلا اتفاق افتاد آنها با اینکه از قبل این واقعه را می‌دانستند و از

پیامبران و جبرئیل خبر آن را شنیده بودند. اما همه ملائکه آمدند حتی چهار ملک مقرب:

تمام ملائکه هفت آسمان نگاه کرده و از صبر، ایمان و استقامت آقا اباعبدالله الحسین (ع) آنها جواب سؤال خود را یافتند و تازه فهمیدند که اگر خدا انسان را در [۹]. تعجب می کردند روی زمین خلق می کند و انسان این گونه روی زمین خونریزی می کند که حتی از خون حضرت علی اصغر (ع) آن کودک شیرخوار هم نمی گذرد؛ ولی در مقابل آقا اباعبدالله الحسین (ع) این گونه ایمان، صبر و استقامت در راه خدا دارد که حاضر است همه چیز خود را در راه خدا فدا کند، لذا ملائکه از این صبر، ایمان و استقامت تعجب کردند

و قد «: است حضرت در خطاب به جد بزرگوارش آقا ابا عبد الله الحسین (ع) می گوید
به حقیقت که فرشتگان آسمانی از صبر و تحمل تو «عجبت من صبرك ملائكة السماوات
». دچار شگفتی شدند

ملائکه آسمان ها بیش از هر کسی ناظر جریانات و حوادث خیر و شر عالم بوده اند، میلیاردها
حوادثی که در هر روز صورت می گیرد همه در دید ملائکه است، آن چه در اقطار جهان و میان
ملل مختلف عالم از هر فردی واقع می شود و هر چه بر سر هر کس می آید، مشهود فرشتگان
الهی است و نیز تمام اعمال و برنامه های امام حسین (ع) از آغاز ولادت تا پایان شهادت، در نظر
ملائکه خدا صورت گرفت ولی در هیچ یک از این وقایع و رویدادهای عالم و در هیچ یک از
برنامه های امام حسین (ع) این مطلب نیامده که ملائکه تعجب کرده باشند، جز در مورد صبر آن
». بزرگوار

آن قدر مراتب صبر امام حسین (ع) بالا بود و آن چنان شدت ها، سختی ها، دردها و رنج ها را در
راه رضای خدا تحمل کرد و آن چنان در برابر توفان سهمگین مصایب و دردها، مقاومت نمود
». که فرشتگان همه چیز دیده، از آن صبر و تحمل، متحیر مانده و تعجب کردند

در طول تاریخ تمام پیامبران و اوصیای آنها و همچنین اغلب بزرگان جهان در دوران حیات
خود دچار ناملایمات و گرفتاری های گوناگون بوده اند ولی هیچیک از آنان به اندازه ای امام
حسین (ع) صابر و شکیا نبوده اند، زیرا شرایط و سختی های هیچکس در سطح شرایط ناگوار آن
حضرت نبوده و مصیبت های هیچ کس به پایه و میزان مشکلات و مصایب او نرسیده است. با
وجود این همه شرایط نامساعد چنان شکیبائی نمود و بردباری نشان داد که نه تنها عقول آدمیان
را به حیرت انداخت بلکه فرشتگان ملاء اعلی نیز در حیرت و شگفتی فرو رفتند گفتن و شنیدن
و نوشتن و خواندن این مطالب شاید آسان باشد ولی عمل به آنها از قدرت و توانائی کسی جز
». امام حسین (ع) ساخته نیست

آه و ناله ی زن و فرزند، فقدان آب و صدای العطش اطفال، کشته شدن یاران و اصحاب،
شهادت جوانان بنی هاشم، سوزش زخم ها، گرسنگی و تشنگی، تجسم اسارت اهل بیت،
خستگی طاقت فرسا در اثر حمل جنازه ی شهداء به طرف خیمه ها، همه و کثرت دشمنان اینها
و ده ها امثال این مصائب حوادث روز عاشورا بود که امام حسین (ع) با وجود همه آنها دشمنان

را پند و اندرز می داد تا شاید کسی از ضلالت و گمراهی برگردد و به راه راست هدایت یابد و عجب اینجا است که هر قدر آن قوم گمراه و قسی القلب را موعظه می کرد با تیر و شمشیر و نیزه و سنگ او را پاسخ می دادند

عظمت مصیبت کربلا نزد اهل آسمانها

در زیارت عاشورا در مورد عظمت مصیبت کربلا در نظر اهل آسمانهای هفت گانه و تعجب **وَجَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ** «: ملائکه چنین آمده است

بسیار سخت و بزرگ بود مصیبت تو در آسمانها برای همه اهل «السَّمَاوَاتِ

حتی بزرگان ملائکه مثل چهار ملک مقرب درگاه خدا «جبرئیل، میکائیل، [۱۱]» آسمانها اسرافیل و عزرائیل» ایستاده و محو تماشا شده بودند که عجب آقا اباعبدالله الحسین (ع) این قدر ایمان، صبر و تحملش در راه خدا زیاد است

ملائکه جریان به آتش انداخته شدن حضرت ابراهیم (ع) را دیده بودند جریان قربانی شدن حضرت اسماعیل (ع) را نیز دیده بودند جریان شهادت حضرت یحیی (ع) و بریده شدن او با ارّه را دیده بودند؛ ولی هیچ یک از این وقایع با واقعه عظیم کربلا قابل مقایسه نبود بلکه تنها پرپر شدن حضرت علی اصغر (ع) آن هم با لب تشنه آن هم با تیر سه شعبه آن هم با تیر زهرآلود آن هم در دستهای پدر از همه آن وقایع بزرگتر و بزرگتر بود چه رسد به سایر وقایع کربلا امام صادق (ع) فرمود: قاتل حضرت یحیی زنا زاده بود و قاتل امام حسین (ع) زنا زاده بود و [۱۲] آسمان در شهادت و مرگ هیچ کس گریه نکرد؛ مگر بر شهادت این دو

امام صادق (ع) به زراره فرمود: آسمان چهل روز بر شهادت امام حسین (ع) خون گریست و [۱۳] ملائکه چهل روز صبح بر امام حسین ۷ گریستند

روز بی نظیر و ولوله در آسمانها

در روایات فراوانی از زبان پیامبر و امیرالمؤمنین و سایر امامان معصوم: یک جمله سربسته وارد **لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ** « شده است که بسیار پر معنی است و آن جمله این است که یعنی از اول عمر دنیا تا آخر عمر دنیا روزی همانند روز تو ای امام حسین (ع) بر روی زمین [۱۴] «نبوده و نخواهد بود

ضجّه و گریه ملائکه و تمثال امام زمان

شیخ صدوق از ابو حمزه ثمالی در این باره روایت می کند که: به امام محمد باقر(ع) عرض کردم: یا بن رسول الله! مگر همه شما قائم بر حق نیستید؟ حضرت فرمود: بله. همه ما قائم بر حق هستیم. عرض کردم: پس چرا فقط امام دوازدهم دارای نام قائم است؟ امام باقر(ع) فرمود: هنگامی که جدم امام حسین(ع) شهید شد، فرشتگان به ضجه و گریه در آمده و عرضه داشتند: بار خدایا! با حسین(ع) برگزیده تو و فرزند پیامبرت این گونه رفتار می شود؟! آیا تو کاری نمی کنی؟

[۱۵]. «گرفت

ملاقات امام حسین(ع) با ملائکه

از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: چهار هزار ملک به روی زمین آمدند تا در رکاب امام حسین(ع) جهاد کنند ولی چون آن حضرت اجازه قتال به آنان نداد، لذا ایشان مراجعت کردند و برای بار دوم هنگامی که به زمین فرود آمدند، امام حسین(ع) شهید شده بود. آنان در حالی که گرد و غبار بر آنان نشسته بود تا روز قیامت نزد قبر امام حسین(ع) گریه می کنند تا امام زمان ^[۱۶] ظهور کند و نام رئیس ایشان منصور است

همچنین امام صادق(ع) می فرماید: هنگامی که سیدالشهدا(ع) به قصد حرکت به کربلا از مکه خارج شدند، جمعیت زیادی از ملائکه با حضرت، ملاقات کردند که در دست آنان نیزه هایی آتشین بود و بر اسب های بهشتی سوار بودند، به حضرت سلام کرده و عرض کردند: ای حجت خدا بر مردم! خداوند متعال جدّت رسول خدا ۶ را به وسیله ما در بسیاری از جنگ ها کمک کرده است و اکنون هم ما را برای نصرت شما فرستاده است. حضرت در پاسخ فرمود: وعده گاه من و شما در کربلا

ملائکه گفتند: ما از طرف پروردگار مأمور به اطاعت از شما هستیم، اگر خوف این باشد که آنان در بین راه به شما صدمه ای بزنند ما همراه شما باشیم. امام حسین(ع) فرمود: تا به کربلا ^[۱۷] نرسیم، آنان نمی توانند به من آزاری برسانند

همچنین امام صادق(ع) به زراره فرمود: ای زراره! آسمان چهل روز صبح بر امام حسین(ع) خون گریست، و زمین چهل روز صبح به سیاهی گریست، آفتاب چهل روز به کسوف و سرخی گریست، کوه ها پاره پاره شده و از هم پاشیدند و دریاها به جوش آمدند و ملائکه چهل روز گریستند

هیچ زنی از قبیله ی ما خضاب نکرد، روغن نمالید، سرمه نکشید و موی خود را شانه نزد تا سر پسر زیاد ملعون را به جهت ما آوردند. و نه فقط همین مایه تشفی دل های ما شده باشد، بلکه ما، بعد از این مصیبت همیشه در گریه و زاری و ناله می باشیم

هرگاه جدم او را یاد می کرد آن قدر می گریست که ریش مبارکش از آب دیده اش تر می گردید، هر کس صدای گریه ی او را می شنید دلش بر او می سوخت و از گریه ی او به گریه در می آمد

ملائکه‌ای که در نزد قبر مبارک او هستند در مصیبت او چنان می‌گیرند که هر چه ملائکه در [۱۸]. هوا و آسمان می‌باشد از گریه‌ی ایشان به گریه درمی‌آیند

بقره ۳۰ . [۱]

اللّهوف علی قتلی الطفوف، ص: ۱۶۰ . [۲]

کامل‌الزیارات ص ۳۳۲؛ بحارالأنوار ج: ۲۸ ص: ۶۱-۶۵؛ «عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي [۳] عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ ۹ قِيلَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ مُخْتَبِرُكَ فِي ثَلَاثٍ لِيَنْظُرَ كَيْفَ صَبْرُكَ قَالَ أَسْلِمُ ..» لَأْمُرِكَ يَا رَبُّ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الصَّبْرِ إِلَّا بِكَ فَمَا هُنَّ

بحارالأنوار ج: ۴۴ ص: ۲۶۱؛ «[کامل‌الزیارات.. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ۷ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ۹، إِذَا [۴] دَخَلَ الْحُسَيْنُ ۷ اجْتَذَبَهُ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ۷ أَمْسِكْهُ ثُمَّ يَقَعُ عَلَيْهِ فَيَقْبَلُهُ وَ يَبْكِي فَيَقُولُ يَا أَبَهَ لِمَ تَبْكِي فَيَقُولُ يَا بُنَى أَقْبَلُ مَوْضِعَ السُّيُوفِ مِنْكَ وَ أَبْكِي قَالَ يَا أَبَهَ وَ أَقْتُلْ قَالَ إِي وَ اللَّهُ وَ أَبُوكَ وَ أَخُوكَ وَ أَنْتَ قَالَ يَا أَبَهَ فَمَصَّارِعُنَا شَتَّى قَالَ نَعَمْ يَا بُنَى قَالَ فَمَنْ يَزُورُنَا مِنْ أُمَّتِكَ قَالَ لَا ..» يَزُورُنِي وَ يَزُورُ آبَاكَ وَ أَخَاكَ وَ أَنْتَ إِلَّا الصَّادِقُونَ مِنْ أُمَّتِي

مناقب، ج ۴، ص ۹۹؛ «فأوصى الحسين ۷ أن لا يشقوا عليه جيبا و لا يخمشوا وجهها و لا [۵] ..» يدعى بالويل و الثبور و باتوا قارئین راکعین ساجدین

المناقب ج ۴ ص ۱۰۹: «لا تحرقی قلبی بدمعک حسره مادام منی الروح فی جثمانی * فاذا [۶] ..» قتلت فانت اولی بالذی تأتینه یا خیره النسوان

بقره ۳۱ . [۷]

بقره ۳۱ . [۸]

«بحارالأنوار ج: ۹۸ ص: ۲۳۹؛ «قَدْ عَجِبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ [۹] ..»

بقره ۳۱ . [۱۰]

مفاتیح الجنان ص ۴۵۶ زیارت عاشورا معروفه . [۱۱]

کامل‌الزیارات؛ ص: ۷۷؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷ قَالَ كَانَ قَاتِلُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَلَدَ زَنًا وَ كَانَ [۱۲] ..» قَاتِلُ الْحُسَيْنِ ۷ وَلَدَ زَنًا وَ لَمْ تَبْكِ السَّمَاءُ إِلَّا عَلَيْهِمَا

كامل الزيارات؛ ص: ٨١؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ٧ يَا زُرَّارَةُ إِنَّ السَّمَاءَ بَكَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ أَرْبَعِينَ ٧
«صَبَّاحًا بِالْدَّمِ ... وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَّاحًا عَلَى الْحُسَيْنِ ٧

بحار الأنوار ج: ٤٥ ص: ٢١٨. [١٤]

بحار الأنوار ج: ٣٧ ص: ٢٩٤؛ «عَنِ الشَّامِلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ٧... فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ [١٥]

فَلَسْتُمْ كُلُّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ قَائِمًا قَالَ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ ٧ ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبُكَاءِ وَالنَّحِيبِ وَقَالُوا إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا أَتَغْفُلُ عَمَّنْ قُتِلَ صَفْوَتُكَ وَابْنُ صَفْوَتِكَ وَخَيْرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَوَ عِزَّتِي وَجَلَالِي لَأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ ٧ لِلْمَلَائِكَةِ فَسُرَّتِ

«.. الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ

كامل الزيارات؛ ص: ٨٣ : «... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ (ع) إِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ هَبَطُوا - [١٦] يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ٧ - فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ - فَرَجَعُوا فِي الْإِسْتِزْدَانِ وَهَبَطُوا - وَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ٧ - فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعْتُ غُبُرٌ يَكُونُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - وَرِئْسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ «مَنْصُورٌ»

لهوف، ص ٢٧: «لَمَّا سَارَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مِنَ الْمَدِينَةِ لِقِيهِ أَفْوَاجٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمَةِ فِي [١٧] أَيْدِيهِمُ الْحِرَابُ عَلَى نُجُبٍ مِنْ نُجُبِ الْجَنَّةِ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَقَالُوا يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بَعْدَ جَدِّهِ وَأَبِيهِ وَأَخِيهِ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَدَّ جَدَّكَ بِنَا فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَدَّكَ بِنَا فَقَالَ لَهُمُ الْمَوْعِدُ حُفْرَتِي وَبُقْعَتِي الَّتِي أُسْتَشْهَدُ فِيهَا وَهِيَ كَرْبَلَاءُ فَإِذَا وَرَدْتُهَا فَاتُونِي فَقَالُوا يَا حُجَّةَ اللَّهِ مَرْنَا نَسْمَعُ وَنُطِيعَ فَهَلْ تَخْشَى مِنْ عَدُوٍّ يَلْقَاكَ فَتَكُونَ مَعَكَ فَقَالَ لَا سَبِيلَ لَهُمْ عَلَيَّ وَلَا يَلْقَوْنِي بِكَرِيهَةٍ أَوْ أَصِلَ» .إِلَى بُقْعَتِي

بحار الأنوار ج: ٤٥ ص: ٢٠٦ ؛ كامل الزيارات ٨٠ ؛ « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ٧ يَا زُرَّارَةُ إِنَّ [١٨]

السَّمَاءَ بَكَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْدَّمِ وَإِنَّ الْأَرْضَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالسَّوَادِ وَإِنَّ

... الشَّمْسَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْكُصُوفِ وَالْحُمْرَةِ وَإِنَّ الْجِبَالَ تَقَطَّعَتْ

اثر عجیب صبر در سعادت و یا در بدبختی انسان

1- اگر امام حسین علیه السلام صبور نبود در قیامش موفق نمی شد.

اگر زینب کبری صبور نبود او هم سربلند بیرون نمی آمد

2- اکثرا در امتحان صبر مردود می شوند.

خانواده ای پسری داشتند قاری قران. اما پسر در سانحه ای کشته شد. خانواده پسر نماز را ترک کردند و با خدا قهر نمودند!

عده ای دیگر نماز رو ترک کردند. مسجد رو ترک کردند.

پیرزنی اهل مسجد بود ولی پسرش در تصادف کشته شد. پیرزن دیگر مسجد رو ترک کرد!

از این افراد زیاد هستند که چون دچار مصیبت شدند یا اینکه حاجت آنها برآورده نشد، با خدا قهر کردند و البته خیلی خسارت کردند!

3- خانمهای زیادی هستند که مورد اذیت شوهر و خانواده اش قرار می گیرند اینها باید از صبر و نماز کمک بگیرند.

4- خانمی گفته بود چه دعائی بخوانم تا صبرم زیاد شود؟ خوب است این ایه را زیاد بخواند: ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین

و زندگی حضرت زینب کبری رو مطالعه کنه.

5- در هر جامعه ای که صبر زیاد شود امار طلاق و درگیری کاهش می یابد.

-6

عفاف و پاکدامنی



فهرست مطالب

عنوان

صفحه

مقدمه		Error! Bookmark not defined.
اهمیت عفاف و پاکدامنی	1.....	
دو نفر الگوی عفاف در قرآن کریم	1.	
امام رضا (ع) دختر را بغل نکرد	2...	
کنترل نگاه از مهم ترین عوامل حفظ عفاف	2.....	
چشم ترس مرحوم قاضی	4.....	
چهل سال به خواهر زن نگاه نکرد!	4.	
صحبت کردن با نامحرم	6.....	
مقدار حجاب اسلامی	7.....	
حجاب زنان در مقابل محارم	8.....	
تبیین حد پوشش مردان	8.....	
مثل این زن باشیم	8.....	
حجاب فاطمی	10.....	
سخنرانی حضرت فاطمه زهراء برای مردم مدینه	11.....	
حجاب مردم ایران	12.....	
در سال 1307 رضاخان طرح استعماری کشف حجاب را اجرا نمود.	17.....	
شیخ محمد تقی بافقی و بیرون کردن زن و دختر رضاخان را از حرم حضرت معصومه		
س بخاطر بی حجابی	18.....	
سید ناظم واعظ: آهای خانم ها یا خود را بپوشانید یا فوراً از این جا بروید	19.....	

فهرست مطالب عنوان

صفحه

آقای حاج شیخ! زن شاه بالای ایوان	
آئینه بی‌حجاب نشسته تکلیف چیست؟	20
رفع حجاب مخصوصاً در حرم دختر	
پیغمبر(ص) حرام است	20.....
شاه: من الآن قم می‌آیم، به رییس	
شهربانی بگویید، آن سید و آن شیخ	
را دستگیر کنند	21.....
شاه مثل برج زهر مار وارد قم و با	
چکمه وارد حرم شد	22.....
شاه: آن سید و آن شیخ کجا هستند؟	23.....
شیخ با دلی محکم و سرشار از اخلاص و	
ایمان رو در روی جلاد ایستاد	23.....
سرانجام جریان شیخ محمدتقی بافقی	24..
شهادت و سفارش به حجاب	25.....
زینت و آرایش:	27.....
شبیه کردن زن خود را به مردان:	28..
جوان و مدگرایی	28.....
کانونهای فساد	29.....
روش حضرت امام (رض) در مورد حدود	
ارتباط با نامحرم	31.....
حجاب حق خداوند است:	32.....
امر به معروف و نهی از منکر:	32.....
نقش والدین و همسر در عفاف فرزندان	
	33.....

فهرست مطالب عنوان

صفحه

بخاطر آرایش زن، شوهر عذاب می شود	
35.....	
ازدواج عامل عفاف و پاکدامنی	36...
ازدواج روش اهل بیت(ع) بوده و مجرد	
زندگی کردن بدون علت خاص مردود و	
مذموم بوده است.	37.....
ترک ازدواج	38.....
منابع	40.....

اهمیت عفاف و پاکدامنی

خداوند در همه کتابهای آسمانی تاکید فراوانی بر مسئله حجاب و عفاف داشته و مخصوصاً در قرآن کریم تاکید فراوانی به رعایت عفاف زن و مرد کرده است و آیات متعددی در اهمیت این واجب الهی نازل شده و ائمه معصومین (ع) نیز عفاف مرد و زن را از جمله مسائل مهم دین بیان کرده‌اند حتی مراجع تقلید حجاب زن را جزو ضروریات دین می‌دانند و می‌گویند کسی که آن را انکار کند از اسلام خارج شده است.

علت اینکه قرآن و روایات و مراجع تقلید این همه روی عفاف تاکید دارند زیرا: عفاف نوعی حجاب درونی است که انسان را از گناه باز می‌دارد. حفظ چشم، گوش، قلب و تمامی اعضا و جوارح از هر گونه شهوت و گناه، عفاف است.

و این فضیلت با ارزش باعث کمال انسان است و خود از جلوه‌های بارز تقوای الهی است.

دو نفر الگوی عفاف در قرآن کریم

دو شخصیت، یک زن و یک مرد از قرآن به شما معرفی می‌شود که این شخصیت‌ها مظهر عفاف، حجاب و حیاء هستند. این‌ها چه کسی هستند؟ یکی یوسف (ع) است و یکی حضرت مریم (س) قرآن کریم هر دو شخصیت را ستوده است.

عفاف حضرت یوسف (ع): می‌فرماید: یوسف (ع) وقتی در، اتاق در بسته، در برابر گناه قرار گرفت «وقد همت به» زلیخا دنبالش دوید «وهم بها» یوسف هم جوان هم زیبا و مجرد بود و طبیعتاً میل جنسی داشت، «لو لا آن رأی برهان ربه» لطف خدا و زمینه‌ای که در وجود خودش بود جلوی این میل جنسی‌اش را گرفت و خودش را نجات داد، این یک الگو است.

عفاف حضرت مریم (س): الگوی دوم مریم (س) است. وقتی مریم (س) تنها نشسته است یک وقت دید مردی دارد به طرفش می‌آید، قرآن این‌جا زبان بحث را عوض کرد، مریم (س) به آن مرد اهتمام نورزید، بلکه نهی از منکر کرده امر به معروف کرد، گفت: «إني أعوذ بالرحمن منك» من از تو به خدا پناه می‌برم «إن كنت تقيا» اگر تقوا دارید، اگر پرهیز گارید. همان حرفی که یوسف دارد: «لو أن رأی برهان ربه» هر دو شخصیت مظهر عفاف هستند. در بعضی از روایات هست که وقتی قیامت می‌شود به

بعضی ها که معصیت زنا یا فحشا یا بی بندوباری مرتکب شدند می گویند چرا این کار را کردید؟ **می گویند:** جوان بودیم، زیبا بودیم، می گویند یوسف را بیاورید بین تو زیبا تر هستی یا یوسف؟ از زنان گنه کار می پرسند: چرا خانم گناه کردی؟ **می گویند:** من جوان بودم، زن بودم، میل داشتم، **می گویند:** مریم را بیاورید پیش آن خانم، این مریم مادر حضرت عیسی است، بین تو نسبت به او برتری داری یا او نسبت به تو؟

امام رضا(ع) دختر را بغل نکرد

آقا علی بن موسی الرضا(ع) نشسته بودند، دختر بچه ای وارد شد هر کسی دستی به سرش کشید - انسان به بچه کوچک عواطف شهوانی ندارد غالباً احساسی و عاطفی است - وقتی پیش امام رضا(ع) رسید، آقا فرمود: چند سالش است؟ **گفتند:** آقا، پنج سالش است. با دست اشاره کرد او را ببرند. بعد فرمود: دیگر بی حجاب در جمع نیاید.¹

کنترل نگاه از مهم ترین عوامل حفظ عفاف

اگر آدمی چشم خود را از حرام حفظ کند به موفقیت بزرگی در حفظ پاکدامنی و عفاف دست پیدا می کند. برای همین خدا طبق شان نزول زیر، به مردها و زنهای مومن دستور می دهد چشم خود را مواظب باشید!

یکی از جوانان انصار با زنی از اهالی مدینه روبه رو شد در آن زمان، زنان مقنعه خود را پشت گوش می بستند. جوان به زن، که از رو به رو می آمد، آن قدر نگاه کرد که زن از مقابل او گذشت و رفت. جوان درحالی که هم چنان از پشت سر، آن زن را نگاه می کرد، وارد کوچه بنی فلان شد که ناگاه استخوان یا شیشه ای که در دیوار بود، صورت او را درید. وقتی زن رفت، ناگاه جوان متوجه شد که خون روی لباس و سینه اش ریخته است؛ با خود **گفت:** به خدا حتماً نزد رسول الله (ص) می روم و ماجرا را توضیح می دهم. جوان نزد پیامبر (ص) آمد. وقتی که رسول خدا (ص) او را دید پرسید: **این چیست؟** جوان ماجرا را توضیح داد. جبرئیل در این هنگام بر پیامبر چنین خواند: «به مردان بگو که چشمان خویش را

¹. سخنرانی حجه الاسلام و المسلمین ناصر رفیعی

ببندند و شرمگاه خود را نگاه دارند، این برای شان پاکیزه تر است؛ زیرا خدا به کارهایی که می کنند آگاه است.»^۱ (سوره نور، آیه 30)

حضرت رسول (ص) در زمینه نگاه و حرمت آن می فرمایند: «از نگاه بعد از نگاه پرهیز؛ زیرا نگاه اول از آن توست و ناخواسته است، اما نگاه دوم به زیان توست و عمدی می باشد و نگاه سوم ویران گر است.»^۲ و «امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند: نگاه بعد از نگاه، بذر شهوت در دل می کارد و این خود برای به گناه کشاندن و به فتنه انداختن صاحبش کافی است.»^۳

حضرت رسول (ص) می فرمایند: «پیرامون نگاه حرام و تبعات آن هر که چشم خود را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت چشم او را از آتش پر می کند، مگر این که توبه کند و از عمل خود دست بردارد.»^۴ نکته ی مهم آن است که پرهیز از نگاه به نامحرم و نگاه های حرام اگر چه در روایات بیشتر مربوط به مردان است ولی همان گونه که آیات شریفه نیز تصریح شد، پرهیز از نگاه خیانت کارانه و نگاه هوس آلود به نامحرم در مورد زنان نیز صدق می کند؛ از این رو حضرت رسول (ص) می فرمایند: «خشم خداوند سخت است بر زن شوهرداری که چشم خود را از غیر شوهر خود یا از کسی که محرم او نیست پر کند.»^۵

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: سخت است غضب خدا بر زن شوهرداری که چشمش را از حرام پر کند.^۶

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرمایند: «کسی که عمداً به عورت دیگری (غیر همسر خود) نگاه کند خداوند او را در زمره منافقین قرار می دهد»^۷

در روایتی دیگر آمده: «کسی که عمداً به عورت دیگری (غیر همسر خود) نگاه کند هفتاد هزار ملک او را لعن خواهند کرد».^۸

«پیامبر صلی الله علیه وآله: کسیکه به عورت دیگری نگاه کند، ملعون است»^۱

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۵: 520

۲. نجاشی ری شهری، میزان الحکمه، ج 13: 325

۳. همان

۴. همان

۵. همان

۶. ارزش حجاب و عفاف

۷. صدوق، من لائحظه الفقه ج: 4 ص: 13

۸. وسائل الشیعه ج: 1 ص: 299

«پیامبر صلی الله علیه وآله: اگر از آسمان بیافتم و دو نیم شوم برایم بهتر است که به عورت کسی نگاه کنم و یا کسی به عورت من نگاه نماید»⁽¹⁾

چشم ترس مرحوم قاضی

خود ایشان می گوید: «چون بیست سال تمام چشمم را کنترل کرده بودم، چشم ترس برای من آمده بود، چنان که هر وقت می خواست نامحرمی وارد شود از دو دقیقه قبل خود به خود چشم هایم بسته می شد و خداوند به من منت گذاشت که چشم من بی اختیار روی هم می آمد و آن مشقت از من رفته بود»²

چهل سال به خواهر زن نگاه نکرد!

از مرحوم آیه الله رحیم ارباب استاد آیه الله بروجردی و استاد مرحوم نخودکی نقل شده که من با خواهر زنم در یک منزل بودیم به مدت چهل سال. یکبار به خواهر زنم نگاه نکردم!³

«روزی خاتم پیامبران (ص)، در جمع مسلمانان سؤال کرد: مرا خبر دهید که بهترین چیز برای زنان کدام است؟ [بسیاری از حاضران جواب هایی دادند که مورد تأیید قرار نگرفت تا اینکه] حضرت زهرا علیها السلام عرض کردند: (خَيْرُ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ) بهترین چیز برای زنان آن است که مردی را نبینند و مردی هم آنان را نبیند. جواب صحیح فاطمه زهرا (س) پس از ناتوانی حاضران، چنان پیامبر (ص) را به وجد آورد که فرمود: فاطمه پاره تن من است»⁴

در توضیح این حدیث می توانیم بگوییم که مراد حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها این نیست که زن ها فقط خانه نشین باشند تا مبادا مردی نامحرم آنها را ببیند بلکه مراد دوری از اختلاط با نامحرم است. والا خود حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها یک شخصیت سیاسی بودند و برای مردم سخنرانی می کردند. یا در خانه انصار می رفتند و ولایت علی بن ابی طالب ع را یادآوری می کردند. حضرتش یک شخصیت اجتماعی بودند که در کارهای مختلف اجتماعی همانند رفتن به منزل شهدا و پرستاری از مجروحان جنگ و غیره مشارکت داشتند. در عروسی یهو دیان که حضرتش را دعوت کردند شرکت کردند.

¹ ارزش و اهمیت حجاب و عفاف

² سید علی قاضی و شاگردانش

³ خاطرات آیه الله عبدالخالق عبداللهی از شاگردان مرحوم آیه الله ارباب

⁴ بحار الانوار، ج 43، ص 92

حضرت زهرا نیز در نگهداری از دام و در کشاورزی مشارکت داشتند؛ ایشان در مدیریت فدک، مدیر نمونه کشاورزی بودند و با آن گستردگی فدک و باقی ملک‌های پدرشان، به خوبی نیروهای متعددی را به کار بسته و آنها را مدیریت می‌کردند و از حاصل آنها به بسیاری از فقرا و مستمندان رسیدگی می‌کردند.

علاوه بر آن ایشان در عرصه‌های تبلیغ دین و تعلیم نیز حضور داشتند؛ زنان مختلفی در خانه پیامبر و حضرت زهرا و یا در مسجد جمع می‌شدند و ایشان به آنها آموزش احکام اسلام و معارف اسلامی می‌دادند؛ به گونه‌ای که پیامبر حتی برخی پرسشگران خود و به ویژه پرسشگران زن را به دختر خود ارجاع می‌دادند؛ بلکه حتی مردان را هم.

حضرت امام علی سلام الله علیه می‌فرمایند:

لَيْسَ فِي الْبَدَنِ شَيْءٌ أَقَلُّ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ، فَلَا تُعْطَوْهَا سُؤْلَهَا فَتَشْغَلَكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ^۱.

در بدن عضوی کم سپاس‌تر از چشم نیست.

پس، خواهش آن را برآورده نسازید که شما را از یاد خداوند عَزَّ وَ جَلَّ باز می‌دارد.

آیت الله جاودان:

نقل است که، زلیخا به حضرت یوسف گفت: چه چشم‌های زیبایی داری.

حضرت یوسف فرمود: اول چیزی که در خانه قبر زمین می‌ریزد و نابود می‌شود این چشمها است

حاج شیخ عبد الکریم حائری:

آنقدر مراقب چشم خود بودم که حتی اگر در خواب هم نامحرم می‌دیدم در همان عالم رویاء هم چشمم را می‌بستم.

^۱. خصال، ج ۱۰، ص ۶۲۹

صحبت کردن با نامحرم

یکی از مهم ترین ابعاد حجاب است که در قرآن ذکر شده است که حتی لحن سخن گفتن زنان را در بُعد روانشناسانه مدّ نظر قرار داده است. حجاب در گفتار در آیات شریفه ی قرآن کریم مؤکداً در مورد نحوه گفتار زنان به نامحرم است آنجا که می فرماید:

«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»

(سوره احزاب، آیه 32) «با خضوع در گفتار سخن نگویند که بیمار دل طمع ورزد، بلکه شایسته و متعارف سخن گویند.» مخاطب نخست آیه شریفه، زنان رسول خدا (ص) هستند و سپس تمام زنان مؤمن؛ علامه طباطبایی می نویسد: «معنای خضوع در کلام آن است که در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند تا دل او را دچار ریه و خیال های شیطانی نمود، شهوتش را برانگیزند و در نتیجه آن مردی که بیمار دل است به طمع بیفتد و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است؛ آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات حرام باز می دارد.»¹ بنا به نظر شهید مطهری «مسئله جو از استماع صدای زن جزء مسلمات است و دلیل آن سیره قطعی رسول خدا (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام است و دلیل دیگر آن سیره ی قطعی و رایج میان مسلمانان می باشد.»²

ایشان از مرحوم آیت الله طباطبایی یزدی در عروه الوثقی نقل می کنند که:

لأبأس صوت الاجنبیه مالم یکن تلذذ و لاریبه من غیر فوق بین الاعلی و البصیر و إن کان الاحوط التّرك فیغیر مقام الضروره و یحرم علیها اسماع الصوت الذی فیه تهییج للسّامع بتحسینه و ترقیقّه.

قال تعالی:

«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

«شنیدن صدای زن در صورتی که تلذذ و ریه نباشد، جایز است ولی در عین حال مادامی که ضرورت نیست ترک آن بهتر است و بر زن حرام است که بخواهد صوت خود را نازک کند و نیکو سازد، به طوری که تحریک آمیز باشد؛ چنان که خدای متعال در

¹. طباطبایی، المیزان - ذیل آیه 32 احزاب
². مطهری، -مساله حجاب

قرآن خطاب به زنان پیغمبر (ص) می فرماید: در حرف زدن صدا را نازک و مهیج نکنید که موجب طمع بیمار دلان گردد.^۱

با توجه میل زن و مرد به جنس مخالف، هرکجا که این دو تنها باشند، باعث تهییج غریزه جنسی شده و زمینه اعمال خلافی را فراهم می کند. پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَ مُحَادَثَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بَاءَ مَرْأَةٍ لَيْسَ لَهَا مَحْرَمٌ إِلَّا هَمَّ بِهَا».

«پرهیزید از سخن گفتن با زنان! زیرا اگر مردی با زنی نامحرم (بدون حضور شخصی از محارم) خلوت کند، بطرف آن زن تحریک می شود و به او رغبت می کند».^۲

حتی در احکام شرعی است که اگر در مسجدی فقط یک مرد و یک زن هستند، نباید آنجا نماز بخوانند زیرا خلوت با نامحرم ممنوع است.

این محدودیتها بمنزله ریاضت نیست بلکه همچون داروی تلخی است که بیماری را شفا می دهد.

مقدار حجاب اسلامی

در مورد حجاب واجب، کافی است که زن بدن خود را جز صورت و دست تا مچ به هر وسیله ای که می تواند پوشاند و لباس خاصی شرط نیست ولی پوشیدن لباس های تنگ و چسبان و همچنین لباس های زینتی اشکال دارد؛^۳ منظور لباس هایی است که در عرف مردم آن را لباس زینت می خوانند. به تعبیر دیگر لباس زینتی چیزی است که زن ها برای زیبایی آن را می پوشند، و شبیه آرایشی است که در صورت خود انجام می دهند.

لذا پوشیدن لباس های مبتذل، یا لباس های تنگ و مهیج، یا مدل هایی که موجب ترویج فرهنگ غرب است، این گونه لباس ها به ویژه برای زنان، اشکال دارد، و بر پسران و دختران و مردان و زنان مسلمان لازم است رعایت موازین عفت اسلامی را، که مایه سعادت دنیا و آخرت آنهاست، بنمایند

همچنین پوشیدن جوراب های نازک، اگر پا در آن پیدا باشد جایز نیست پوشانیدن وجه و کفین لازم نیست، لیکن اگر نپوشاندن صورت و دست ها تا مچ، برای برخی از زنان در جامعه فساد را به دنبال داشته باشد در این صورت پوشاندن آن واجب می شود.

^۱ همان: 243 و 242

^۲ ارزش و اهمیت حجاب

^۳ رسالة توضیح المسائل آیه الله مکارم شیرازی (فارسی)؛ ص ۳۹۷

لازم به ذکر است اجبار همسر و یا دختران در پوشاندن دست ها و صورتشان جایز نیست؛ هم چنان که مرد نمی تواند زن را به پوشش خاصی مجبور کند، مگر این که حجاب اسلامی با آن پوشش مراعات نگردد لذا در حجاب اسلامی نوع لباس و رنگ آن تفاوت نمی کند بلکه واجب است پوشاندن تمام بدن غیر از صورت و دست ها تا میچ، ولی پوشیدن لباس های زینتی هر چند بدن آشکار نباشد جایز نیست و مانند در صورتی که تنگ و چسبان نباشد، و تمام بدن زن به جز گردی صورت و دست ها تا میچ را بپوشاند، حجاب اسلامی محسوب می شود

حجاب زنان در مقابل محارم

زنان و دختران می توانند در برابر محارم خویش سر و گردن و مقداری از سینه و دست ها و پاها را بپوشانند، اما بقیه بدن را باید بپوشانند. و جایز نیست به شکل نیمه عریان در مقابل آنها ظاهر شوند.

لازم به ذکر است گفته می شود که «استفاده از چادر مشکی مناسب نیست، بلکه کراهت دارد؛ حال آنکه انتخاب چادر مشکی برای زنان مکروه نیست. و استفاده از رنگ های ساده دیگر، مادام که منشأ مفاسدی نشود، جایز است؛ البته رنگ های سنگین بهتر است.

از این رو برای حجاب اسلامی کافی است که تمام بدن را با لباس مناسب (بجز گردی صورت و دست ها تا میچ) بپوشانند؛ ولی بی شک، چادر حجاب برتر است.

تبیین حد پوشش مردان

مردان می توانند سر و گردن و مقداری از سینه و دست ها و پاها را در مقابل نامحرم بپوشانند، ولی بقیه بدن را باید بپوشانند. لذا استفاده از لباس آستین کوتاه برای مردان اشکالی ندارد مگر در مواردی که بدانیم مفاسد خاصی بر آن مترتب می شود. بدین ترتیب نگاه کردن به بدن مرد نامحرم به آن مقدار که معمولاً آن را نمی پوشانند مانند سر و صورت و گردن و مقداری از پاها و دست ها اشکال ندارد.¹

مثل این زن باشیم

حضرت آیت الله آقای سیستانی گفت: پدرم گفته بود دلم هوای امام زمان را کرد و لذا تصمیم گرفتم چهل نماز امام زمان در چهل مسجد بخوانم. می گوید هر چه خواندم تشریف حاصل نشد. نماز چهلیم

¹ <http://www.mehrnews.com/news/3711072>

هر کس جا بدیم برامون دعا میکنه، اینو به همه خانوما میگه...^۱ خانمه گفت: تو باید برای من دعا کنی و بهش شکلات داد. فهمیدم حالش عوض شد، راستش خودم هم بغض کرده بودم. ...

حجاب فاطمی

یکی از ابعاد شخصیتی حضرت فاطمه زهرا ؑ سلام الله علیها، اهمیت فوق العاده ای است که برای حجاب وعفاف قائل می شدند.

آن چنان که گاهی سوالات عجیبی می پرسیدند مثلاً از پدرشان پرسیدند که آیا در قیامت انسانهایی که محشور می شوند لباس برتن دارند؟ رسول خدا فرمود خیر. زیرا آنچنان قیامت عظمت دارد که انسانها هریک به فکر نجات خویش است و اصلاً توجهی به این مسائل ندارند. حضرت فاطمه ناراحت شد و فرمود وای از برهنگی در روز قیامت. من از خدا حیا می کنم. هنوز فاطمه س از منزل پدرش بیرون نرفته بود که پیک وحی آمد و گفت خدا سلام می رساند و می فرماید بخاطر رفع نگرانی فاطمه، من فاطمه را در حالی که دو لباس از نور برتن دارد محشور می کنم.

رو به اسماء- دوست با وفا و پر معرفت خود- کرد و فرمود: «یا اسماء! اذا انا مت فاغسلینی انت و علی بن ابی طالب و لا تدخلی علی احدا».

اسماء! آن هنگام که من از دنیا رفتم، تو و علی مرا غسل دهید و اجازه ورود هیچ کس را به کنار پیکر من ندهید.^۲

یا اینکه از فضه درباره اینکه چکنم تا برجستگی بدنم بعد از مردن برای تشییع کنندگان ظاهر نباشد می پرسد و نگران بعد از مرگش است. هنگامی که یکی از بانوان چگونگی پنهان سازی بدن را زیر پارچه ای که بر آن چند قطعه چوب قرار دارد به آن حضرت نشان داد، پس از آن لحظه آرامش خاصی به آن انسان صالح خدایی، روی آورد.^۳

^۱ <http://naye-ney-hijab.blogfa.com>

^۲ کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۱
^۳ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰ تا ۴۰

حجاب فاطمی در هنگام سخنرانی حضرت فاطمه زهراء برای مردم مدینه

عبدالله بن حسن (نوه امام حسن مجتبی علیه السلام) از پدران خود نقل می کند، هنگامی که مسأله غصب فدک رخ داد، و این خبر به حضرت زهرا (علیها السلام) رسید، در این هنگام حضرت زهرا (علیها السلام) تصمیم گرفت به مسجد برود و در آن جا به عنوان حمایت از حق، سخنرانی کند، چگونگی حرکت حضرت زهرا (علیها السلام) در متن عبارت چنین آمده: حضرت زهرا (علیها السلام) روسری خود را بر سرش پیچید و عبای خود را (که روپوشی وسیع بود) به سر نمود، و میان گروهی از یاران و زنان خویشاوندش (به سوی مسجد) حرکت کرد، آن حضرت هنگام راه رفتن (بر اثر شتاب یا بلندی لباس) به قسمت پایین لباسش پا می گذاشت (در نهایت پوشیدگی راه می رفت) شیوه راه رفتن او (در متانت و وقار) هم چون شیوه راه رفتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، تا این که بر ابوبکر وارد شد، ابوبکر در میان ازدحام مسلمانان قرار گرفته بود، در این هنگام میان آن حضرت و مردم، پرده ای نصب شد، حضرت زهرا (علیها السلام) نشست، سپس ناله جانسوزی نمود که بر اثر آن، صدای همه حاضران به گریه بلند شد، به گونه ای که گویی از صدای گریه، مسجد به لرزه درآمد، سپس حضرت زهرا (علیها السلام) اندکی سکوت کرد، تا مردم آرام شدند، و جوش و خروشان بر اثر گریه، فرونشست، آن گاه خطبه را شروع کرد.¹

تجزیه و تحلیل عبارت فوق در این عبارت، در رابطه با حفظ حریم حجاب و عفاف در عین شرکت در یک صحنه پرشور سیاسی و اجتماعی، شش نکته است که هر کدام از جهتی بیانگر اهمیت و عظمت مقام حجاب در سیره حضرت زهرا (علیها السلام) است، که به اختصار بدان اشاره می شود:

1- آن حضرت روسری خود را که به طور کامل سر و گردن و سینه اش را می پوشانید، بر سر گرفت، تعبیر واژه (پیچید) حاکی است که روسری به طور کامل و چسبان به سر و گردن گرفته شده بود، نه به طور سبک و وارفته که با اندکی تکان دادن از سر رد شود و موی سر آشکار گردد؛

2- حضرت زهرا (علیها السلام) علاوه بر آن روسری، لباس روی لباس هایش مانند عبا را بر سر و تن خود پوشانده بود.

¹. احتجاج طبرسی

3- لباسی که بر تنش بود به قدری بلند بود که در راه رفتن، گاهی قسمت پایین لباس زیر پای حضرت زهرا (علیها السلام) قرار می گرفت.

4- آن حضرت همانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با متانت و وقار حرکت می کرد، یعنی هیچ گونه حرکات نامناسب و دور از نزاکت در حرکت او دیده نمی شد؛

5- علاوه بر این ها در مسجد پرده ای به احترام او نصب کردند، و آن حضرت در پشت آن پرده خطبه خواند.

دوستان و زنان خویشانش، اطرافش را گرفته بودند.

6- به این ترتیب نتیجه می گیریم، حضرت زهرا (علیها السلام) در عین آن که در همایش پرشکوه و پر جنجال شرکت نمود، همه نمادهای حریم حجاب و عفاف را رعایت نموده است.¹

این را مقایسه کنیم با بی اهمیتی بعضی از زنان و دختران شیعه به حجابشان. چه در مقابل فامیل نامحرم مثلاً برادر شوهر یا پسرعمو و غیره. چه در مقابل افراد غریبه مانند مغازه داره و راننده ها و دیگران.

اگر خانمی به حجابش اهمیت ندهد رشد نمی یابد. در درگاه الهی مقامی پیدا نمی کند. ملائکه به او کمک نمی کنند. نمی تواند مربی خوبی برای فرزنداناش باشد. آرامش روانی ندارد.

حجاب مردم ایران

تاریخچه پوشش در ایران نیز پیوندی عمیق با حجاب، به معنای پوشش کامل و زیبایی شناسی و زیبایی دوستی دارد. سرزمین ایران سرآمد زیبایی ها و ظرافتهاست، مردم ما حامل فرهنگی عمیق و ریشه دار، با آمیزه ای از دین و تاریخ هستند. تاریخی که در اقصا نقاط عالم ریشه دوانده است. هر اندازه فرهنگ و هنر یک سرزمین با بنیانهای اعتقادی و فکری و دیرپای ملتی مرتبط باشد، بر عمق عظمت حس زیبایی شناختی مردم آن سرزمین تاثیر می گذارد.

تجلیات پوشش و انتخاب نوع لباس و پوشاک در میان زنان ایران چنان چشمگیر است که برخی از اندیشمندان و تمدن نگاران، ایران را منبع اصلی ترویج حجاب در جهان معرفی کرده اند. یافته های پژوهشی نشان می دهد که زنان ایران زمین از زمان مادها (که نخستین ساکنان آریایی ایران زمین بوده اند)

¹ <http://rasekhoon.net/article/show/184798>

حجاب کاملی شامل پیراهن بلندچین دار و شلوار تا مچ پا و چادر و شنی بلند روی لباس ها، داشته اند. این حجاب در دوران سلسله های مختلف پارس ها نیز معمول بوده است. در زمان زرتشت و قبل و بعد از آن، زنان ایرانی از حجابی کامل برخوردار بوده اند.

برابر متون تاریخی، در همه آن زمان ها پوشاندن موی سر و داشتن لباس بلند و شلوار و چادر رایج بوده است و زنان با آزادی در محیط بیرون خانه رفت و آمد می کردند و هم پای مردان به کار می پرداختند. و این امور با حجاب کامل و پرهیز شدید از اختلاط های فساد برانگیز همراه بوده است.

جایگاه فرهنگی پوشش در میان زنان نجیب ایران زمین به گونه ای بوده است که در دوران سلطه کامل شاهان، هنگامی که خشایار شاه به ملکه «**وشی**» دستور داد که بدون پوشش به بزم بیاید تا حاضران زیبایی او را بنگرند، وی امتناع کرد و برای این سرپیچی، به حکم داوران، عنوان «**ملکه ایران**» را از دست داد.

پارسی ها به وسیله کوروش، دولت ماد را از میان برداشته و سلسله هخامنشی را تأسیس کردند. آنها از نظر لباس و پوشاک همانند مادها بودند. در مورد پوشاک خاص زنان این دوره آمده است: «**از روی برخی نقوش مانده از آن زمان، به زنان بومی برمیخوریم که پوششی جالب دارند. پیراهن آنان پوششی ساده و بلند یا دارای راسته چین و آستین کوتاه است. به زنان دیگر آن دوره نیز برمیخوریم که از پهلوی به اسب سوارند. اینان چادری مستطیل شکل، بر روی همه لباس خود افکنده و در زیر آن، یک پیراهن با دامن بلند و در زیر آن نیز، پیراهن بلند دیگری تا به مچ پا نمایان است.**»

تصویر به جا مانده بر روی تخته سنگهای دوره هخامنشی نشان می دهد که شباهتی بین پوشاک زنان و مردان پارسی وجود داشته است. زنان پارسی به جز لباس شبیه آنچه ملکه می پوشیده، لباس دیگری نیز داشته اند، پیراهن آنان پوششی ساده، بلند یا دارای راسته چین و آستین کوتاه بوده که دامن از زانو به پایین شرابه هایی از مچ پا آویزان داشته، علاوه بر اینها زنان پارسی از چادر نیز استفاده می کردند، و آنرا بر روی تن خود می انداختند به طوری که تمام لباسهای زیر را می پوشانید. نقوشی که روی فرش پازیریک که در سیبری پیدا شده و آن را مربوط به ایران در دوران هخامنشی می دانند، این مطلب را تصدیق می کند زیرا زنانی که بر روی این فرش نقش کرده اند پوششی سر اندر پا چیزی شبیه چادر روی همه پوشاک خود داشته اند.

در این دوره نیز همانند گذشته، پوشش زنان ایرانی کامل بوده است. در این باره چنین میخوانیم: «پوشاک زنان اشکانی پیراهنی بلند روی زمین، گشاد، پرچین، آستین دار و یقه راست بوده است و پیراهن دیگری روی آن را می پوشانیده است. قد پیراهن دوم نسبت به اولی کوتاه و ضمناً یقه باز بوده است و روی این دو پیراهن چادر به سر می کردند.» پیراهن ها از پارچه های منقش (مخصوصاً قلابدوزی شده) تهیه می شده است. آنان کفش ساده دوران اشکانی را به پا می کردند و کمربندشان منحصر به نواری بوده که برای جمع کردن گشادی پیراهن در زیر سینه می بستند.

نقش برجسته پالیر در موزه لوور زنی از دوره اشکانی را نشان می دهد. این زن چادر به سر دارد و زیر آن عمامه اش به خوبی نمایان است. بر بالای پیشانی (پایین عمامه) فلزی پهن منقوش و برجسته چون نواری موهای جلوی سر را پوشانده و با وضع مطلوبی به عقب سر برده است.

در جای دیگر آمده است: چادر زنان اشکانی به رنگهای شاد و ارغوانی و یا سفید بوده است. گوشه چادر در زیر یک تخته فلزی بیضی منقوش یا دکمه که به وسیله زنجیری به گردن افکنده شده، بند است. این چادر به نحوی روی سر می افتاده که عمامه (نوعی کلاه زنانه) را در قسمت عقب و پهلوها می پوشانیده است.

در این دوره اردشیر دین زرتشت را دین رسمی کشور قرار داد. اوستا را ترجمه و آتشکده های ویران را بازسازی نمود. زنان در این دوره همچنان دارای حجاب کامل بودند. در مورد پوشاک زنان این دوره چنین آمده است: «چادر که از دوره های پیش مورد استفاده بانوان ایران بوده است، در این دوره نیز به صور مختلف مورد استعمال داشته است».

از آنجا که زرتشت در زمینه اصل حجاب و پوشش زنان در ایران کمبودی نمی دیده است، با تأیید حدود و کیفیت حجاب رایج آن دوران، کوشید تا با پندهای، خود ریشه های درونی حجاب را تعمیق و مستحکم نموده، عامل درون را ضامن اجرا و پشتوانه استمرار و استواری حجاب معمول قرار دهد.

بررسی نقوش سنگی و طرح هایی از چندین بشقاب باستانی نشان می دهد که بانوان ساسانی پیراهنی بلند با آستین یا بدون آستین، پرچین و گشاد می پوشیده اند و آن را با نواری در زیر سینه مانند زنان اشکانی جمع می کردند، از طرز قلم زنی و چین سازی پیراهن و دامن پیداست که در انتهای دامن بر پشت پا، پارچه

ای اضافه و پرچین به آن دوخته اند یقه پیراهن آنان اغلب گرد ولی یقه جلو باز تا پایین تر از سینه نیز دیده می شود زنان ساسانی گاهی چادر گشاد و پرچین سر می کردند که تا ساق پا می رسیده است.

پنج دلیل توجه صفویان به آداب و رسوم و مذهب خاص ایرانی و مذهب اثنی عشری، رشته های گوناگون صنعت و هنر، پیشرفت شایانی داشته است، که در این میان پوشاک بانوان، با توجه به بافت خاص اجتماعی- مذهبی آن روزگار شکل خاصی به خود گرفت.

پیراهن ها، اغلب رنگارنگ و گلدار و زربفت ابریشمی بود و روی آن قبای جلو باز بلندی تا مچ پا به پا می کردند و کمربندی به کمر می بستند بصورتی که محکم روی کمر قرار نگیرد، کلاه کوچک، چارقد، شلوار پنبه دوزی شده، جوراب ساقه کوتاه پارچه ای از جمله پوشاک و لباسی بودند که در فصل زمستان مورد استفاده زنان قرار می گرفتند.

زنان هنگام بیرون رفتن از خانه چادر بزرگ سفید یا بنفش رنگی، به سر می کردند که تمامی بدن آنان را می پوشاند و فقط جلوی صورت باز می ماند که بوسیله آن می توانستند پیش روی خود را ببینند.

در دوره نادرشاه افشار و خاندان او از تجملات لباس ها کاسته شد و جامه ها فرمی ساده تر به خود گرفتند. از خصوصیات جامه های این دوره کوتاه شدن دامن پیراهن ها (**بلوز**) و قبا بود و فرم شلوار (**تنگ یا گشاد**) و جنس و تزیینات آن اهمیت بیشتری پیدا کرد. پوشاک در دروه زندیه عموماً به این صورت بود که زنان پیراهن تنگی در بر می کردند که پارچه آن اغلب از نخ و ابریشم بود. یقه گرد (**بدون یقه**) که در وسط آن چاک بوسیله روبان یا دکمه در زیر گلو بسته می شد.

در مواقع احتیاج روی پیراهن، اغلب ارخالق (**کت بلندی است که تا نصف بدن را می پوشاند**) آستین سنبو سه یا کلیجه (**کت بلندی که تا روی ران می رسید روی از خالق می پوشیدند**) آستین کوتاه می پوشیدند.

زنان این دروه مانند مردان، شلوار گشاد و بلندی که از پارچه های راه راه که بطور مورب دوخته می شد به پا می کردند و روی آن دامن گشاد و نسبتاً بلندی می پوشیدند که تا وسط ساق پا می رسید.

زنان در این دوره روی سر خود توری یا پارچه زیبایی را بطور آزاد انداخته و با زیور وزینت، موهای خود را می آراستند. کفش آنها نعلین یا ساغری نوک برگشته بود که فقط اندکی از سر انگشتان پا در داخل

آن قرار می گرفت. زنان هنگام خروج از منزل چادر سیاه یا بنفش یا نیلی تند به سر می کردند و روی خود را با روبنده، کاملاً می پوشاندند.

پوشاک زنان در دروه قاجاریه شبیه لباسهای زندیه بوده و خیلی کم تغییر کرده است. پیراهن های چاک دار آستین بلند دوره قبل با دامنهای گشاد و پرچین بلند که لبه دامن را بوسیله یراق و گلابتون و... حاشیه داده تزئین می کردند، کمربندی طلا و نقره یا جواهر نشان به کمر می بستند. پوشاک در این دوره مانند دوره زندیه تور و کلاهک زینت سر بوده و چادر نماز و چارقد هنوز معمول نشده بود.

مسافرت ناصرالدین شاه قاجار به فرهنگ و روسیه و دیدن لباسهای بالرینهای پترزبورگ که شلوار بافته چسبان و نازکی به پا می کردند و زیر جامه بسیار کوتاهی به اندازه یک وجب روی آن می پوشیدند، شاه را برآن داشته که زنهای حرمسرای خود را که لباسشان شامل: پیراهن، ارخالق، کلیجه، شلیته، شلوار، جوراب، چارقد و کلاغی بود، به این لباس درآورد.

ساختار طبیعی فلات ایران در طول اعصار تاریخی این مرز و بوم و مرکزیتی که به دلیل داشتن پل ارتباطی بین شرق و غرب عالم داشت باعث شد که این سرزمین سالیان سال در معرض یورش و تهاجمات اقوام و ملل گوناگون قرار گیرد. بدیهی است که این یورشها توسط اقوامی که دارای فرهنگ و اعتقادات ویژه خود بودند صورت می گرفت و شدیدترین فشارها را بر فرهنگ بومی و سنتی جامعه به وجود می آورد.

بدین گونه قوم ایرانی که از اعصار باستان اعتقاد به پوشیدگی و مستوری زن داشت و حتی خدایان و الهه های خود را در اوج پاکی و قداست می پرستید و با قبول دین اسلام و تأکید و تأیید این دین بیش از پیش بر پوشیدگی زنان دقت می کرد، تحت فشارهای گوناگون قرار گرفت: «**هجوم مغول بعینه نمونه ای از این فشارها مبنی بر حضور زن بدون پوشش در مجامع عمومی بود که پس از قدرت گرفتن حکومت های شیعی مذهبی چون سربداران و صفویان منتفی شد و زن ایرانی با پوشش همچنان به حضور خود در اجتماع می پرداخت.**»

بنابراین دوران قاجاریه به عنوان نخستین دوران رویارویی نزدیک با غرب حائز اهمیت است.

ایرانیان نخستین تجربیات تلخ شکست از غرب را در جنگهای ایران و روسیه آزمودند و به ناچار به تفوق نظام جنگی و علمی آنان آگاه شدند. بروز جنگهای ایران و روس، روابط ایران را که سالیان سال به دلیل جنگهای داخلی از اوضاع جهانی بی خبر بود گسترش داد و رفت و آمد خارجیان فزونی گرفت. از

سویی دیگر اعزام محصلین ایرانی به خارج از کشور به منظور کسب علوم و فنون جدید، ایرانیان را با سبک زندگی غربی آشنا کرد. همین رفت و آمدها به دربار و ارتباط خارجیان با ایرانیان در نوع پوشش مردان تأثیر گذاشت و کم کم استفاده از پیراهن و کفش چرمی معمول گشت.

تغییر پوشاک زنان اندرون نیز که پس از سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا آغاز شده بود، به تدریج از حرمسرای شاهی به خانه اعیان و سایر اقشار جامعه سرایت نمود. اما پوشش زنان در بیرون از خانه تا دوره مشروطیت و مدتی پس از آن به همان شکل سنتی (**چادر، چاقچور و روبنده**) بود.

تحولات سیاسی ایران پس از انقلاب مشروطه در جامعه زنان بی تأثیر نبود، به ویژه آنکه احزاب سیاسی و گروههای متعدد مسئله تعلیم و تربیت زنان و اصلاح وضعیت آنان را در رأس برنامه خود قرار داده بودند. آنان یکی از عوامل اصلی متمدن بودن را حضور زنان در عرصه اجتماع می دانستند و مانع اصلی این حضور را در سبک و شیوه زیستی و سنتی جامعه و نوع پوشاک جست و جو می کردند. بنابراین به دنبال یک سری انتقادات نسبت به حضور زنان در اندرونی، خواستار حضور آنان در جامعه بودند. بدین منظور یک جریان پنهان اما مستمر با بیان آزادی زن از اسارت، بین تجددخواهان بروز کرد. اینان خواستار حضور زن در عرصه اجتماعی بودند و از وضع حجاب سخن به میان می آوردند.

ورود اجناس و البسه گوناگون اروپایی و حضور خیاطان و طراحان فرانسوی، و تقلید از آنها، کم کم، باعث تغییراتی مهم در وضع لباس و پوشاک ایرانیان و خصوصاً زنان ایرانی شد. به این ترتیب که، از طول و عرض چادر کاسته شد و چاقچور و روبنده در میان جوانان، اکثراً از بین رفت و پیچه عمومیت یافت، شلوار کشی تبدیل به جوراب های ساقه بلند ماشینی شد، پیراهن و شلیته و شلوار و چادر کمری جای خود را به پیراهن های بلند یک تکه که بلندی آن بر حسب مد روز تغییر می کرد، دادند و به جای ارخالق و نیم تنه، کت و ژilet و بلوز به طرز دوخت اروپایی معمول شد و پارچه های زری و مخمل و تور، به کرپ و ساتن و کرپ دشین و ژرژت و.. تغییر یافت.¹

درسال 1307 رضاخان طرح استعماری کشف حجاب را اجرا نمود.

یکی از پلیدترین توطئه های دشمنان اسلام در تاریخ معاصر، توطئه ی کشف حجاب است. رضاخان - که با طرح کودتای سوم اسفند 1299 و با حمایت و هدایت انگلیسی ها بر سر کار آمد - درصدد اجرای تز اسلام زدائی و جایگزینی ارزش های لیبرالیستی در جامعه بود. از مهم ترین جلوه های این طرح، پدیده ی

¹ <http://www.beytoote.com/art/city-country/apparel-people1-different.html>

کشف حجاب بود. برای آماده ساختن زمینه‌ی کشف حجاب، مجلس، در ششم دی‌ماه 1307 قانون متحدالشکل نمودن البسه را تصویب کرد که بر اساس آن، پوشیدن کت و شلوار و کراوات و کلاه فرنگی، برای مردان الزامی شد. تلاش‌های رضاخان، باعث شد تا عده‌ای از زنان غرب‌زده، به‌ویژه زنان درباری و دولتمردان، به صورت بی حجاب یا بدحجاب، در مجامع و معابر عمومی ظاهر شوند و مردم نیز تحت تأثیر اختناق و ظلم رضاخانی، حساسیت لازم را از خود نشان ندادند. در سال 1313 رضاخان عازم ترکیه شد و با مشاهدی تغییراتی که رژیم لائیک ترکیه به رهبری مصطفی کمال‌آتاتورک در جهت غربی کردن جامعه‌ی مسلمان ترکیه اجرا کرده بود، تحت تأثیر قرار گرفت و شدیدتر از گذشته، در راستای اسلام‌زدائی و به ویژه حجاب‌زدائی گام برداشت. در بهمن 1313، در افتتاح دانشگاه تهران، به دختران دستور دادند که بدون حجاب به تحصیل مشغول شوند. اقدامات رضاخان در این جهت، واکنش و مخالفت‌های مردمی را به رهبری روحانیت باعث شد که از مهم‌ترین آن‌ها، می‌توان به سرکوب قیام مسجد گوهرشاد و کشتار مردم مظلوم اشاره کرد. حدود شش ماه پس از فاجعه‌ی مسجد گوهرشاد، رضاخان با بی‌اعتنائی به علما و مردم، در روز 17 دی 1314 در جشن فارغ التحصیلی دانشسرای مقدماتی دختران در تهران، مقررات کشف حجاب زنان را به طور آشکار و رسمی اعلام کرد و خود به اتفاق همسر و دخترانش - که بدون حجاب بودند - در این جشن که به ابتکار علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف و فراموسونر معروف تشکیل گردید، شرکت و سخنرانی کرد و دوره‌ای سیاه برای زنان ایران در تاریخ آغاز گردید.

شورای فرهنگ عمومی کشور، سالروز قیام مردم مشهد را علیه کشف حجاب، به عنوان روز عفاف و حجاب نام‌گذاری کرده است. قیام مردم مشهد و واقعه‌ی مسجد گوهرشاد در مقابله با کشف حجاب، مصداق بارز مبارزه با منکری است که هنوز متأسفانه آثار شومش در کشور ریشه کن نشده است. حمله‌ی قزاق‌های رضاخانی به مسجد گوهرشاد و مقاومت مردم مشهد نشان از پیشینه‌ی درخشان مردم خطه‌ی خورشید، در مقابله با تهاجم فرهنگ غرب محسوب می‌شود.

شیخ محمد تقی بافقی و بیرون کردن زن و دختر رضاخان را از حرم حضرت معصومه (س) بخاطر بی حجابی

آیت‌الله حسین نوری همدانی در کتاب «اسلام مجسم» صفحه 317 به شرح ماجرای بیرون کردن زن رضاخان از حرم بخاطر بی حجابی، پرداخته است که بشرح زیر می‌باشد:

روز جمعه 27 رمضان 1346 قمری مطابق 1306 شمسی، ساعاتی پیش از تحویل سال 1307 شمسی، زوآر بسیاری از نقاط مختلف، طبق معمول هر ساله به سوی شهر قم روی آورده بودند تا هنگام تحویل سال در کنار مرقد مطهر کریمه اهل بیت عصمت حضرت معصومه **علیها السلام** باشند.

به قدری جمعیت و ازدحام در صحن و حرم و رواق‌ها بود که جای سوزن انداختن نبود، اعضای خانواده رضاخان از جمله، همسرش **(مادر محمد رضا)** به قم آمده و در غرفه بالای ایوان آئینه بدون حجاب **(سر و صورت باز)** نشسته بودند و این موضوع به طوری جلب نظر می‌کرد که صدای اعتراض مردم از هر سو بلند شد و بسیاری **می‌گفتند:** اگر از مردم شرم نمی‌کنند، دست کم از حضرت **معصومه (س)** شرم کنند و بالاخره، صدای اعتراض مردم کم کم اوج گرفت.

سید ناظم واعظ: آهای خانم‌ها یا خود را بپوشانید یا فوراً از این جا بروید

در این بین عده‌ای خود را به سید ناظم واعظ که از شاگردان حاج شیخ محمدتقی بافقی بود و برای ادای مراسم تحویل سال در بالای منبر نشسته و دقایقی قبل از تحویل سال مشغول دعا بود، رساندند و از پای منبر جریان بی‌حرمتی به حرم و به حجاب اسلامی را، برای او بیان کردند، سید ناظم بی‌درنگ مسأله را بر سر منبر برای مردم مطرح و لزوم مقابله با آن را گوشزد کرد و **گفت:** ای مردم! هم اکنون به من از یک وقاحت و بی‌شرمی خبر دادند که هیچ مسلمانی نمی‌تواند آن را تحمل کند.

در خانه دختر پیامبر **صلی الله علیه وآله وسلم**، در خانه خواهر امام رضا **علیه السلام**، در خانه پاره جگر موسی بن جعفر **علیه السلام**، در خانه فاطمه معصومه **علیها السلام** یک مشت عیاش بی‌دین و از خدا بی‌خبر با سر باز و صورت بزک کرده و روی باز نشسته‌اند! در این آستانه، این جا که محل رفت و آمد فرشتگان الهی است، شاه و گدا در یک ردیف‌اند، بلکه گدای با تقوا هزار بار بر شاه بی تقوا شرف دارد... می‌گویند، این زنان که این قدر بی‌توجهی و بی‌ادب و بی‌آبرویند، از تهران آمده‌اند و اهل و عیال رئیس حکومت‌اند.

ای وای بر مردمی که رئیس حکومت آنان چنین کسان باشند! اما بدانند که مردم اگر در برابر خوشگذرانی، بی‌دینی‌ها، چپاول‌ها، زورگویی و حیف میل‌های آنان از سر ناچاری دم بر نیاورند، این توهین را در خانه دختر پیغمبر **(ص)** بر نخواهند تافت، من از سوی مردم اخطار می‌کنم، من به نام **قرآن**، به نام اسلام، به نام **سیدالشهدا (ع)** که خون خود را پای دین محمد **(ص)** نهاد، اخطار می‌کنم و

می‌گوییم: آهای خانم‌ها! رفع حجاب حرام است، خصوصاً کنار مرقد مطهر دختر پیامبر (ص) یا خود را بپوشانید و یا فوراً از این جا بروید!

آقای حاج شیخ! زن شاه بالای ایوان آینه بی حجاب نشسته تکلیف چیست؟

بعد از فریاد و اخطار سید ناظم واعظ، صدای صلوات‌های پیایی مردم به عنوان تصدیق بلند شد، عده‌ای، نزد حاج شیخ محمد تقی بافقی شتافتند، او در مسجد بالاسر در حالی که جمعیت در اطراف او موج می‌زد، مشغول خواندن دعای ندبه بود، کاری که هر جمعه در همان مکان انجام می‌داد و آن روز نیز -چنان چه که گفتیم، جمعه 27 رمضان بود - حاج شیخ با خضوع و تضرع کامل در حالی که قطرات اشک از انتهای محاسن بلندش فرو می‌چکید، دعا را می‌خواند.

آن عده با دیدن حال خشوع حاج شیخ، چند لحظه ایستادند و بالاخره یک نفر جلوتر رفت و **گفت:** جناب آقای حاج شیخ! زن شاه آمده و با یک عده زن‌های همراهش توی رواق بالای ایوان آینه حرم نشسته و حجاب ندارند، ما از حضرت معصومه (س) خجالت می‌کشیم! چه امر **می‌فرماید؟** تکلیف ما چیست؟

رفع حجاب مخصوصاً در حرم دختر پیغمبر (ص) حرام است

حاج شیخ با شنیدن این کلام، دعای ندبه را قطع کرد و **گفت: الله اکبر! الله اکبر،** بدوید، بگویید، سید ناظم، فوری این جا بیاید، چند نفر به طرف مسجد مجاور حرم دویدند و دیگران در کنار حاج شیخ ایستادند که سید ناظم شاگرد برجسته حاج شیخ نفس زنان سر رسید و سلامی شتابزده کرد و **گفت:** چه امر می‌فرمایید؟، حاج شیخ **فرمود:** توی ایوان بروید و از آن جا با صدای بلند از طرف من **بگویید:** رفع حجاب حرام است، خاصه در حرم دختر پیغمبر (ص)، سید ناظم در اجرای فرمان و پیام حاج شیخ به طرف ایوان آینه دوید و با دست، انبوه مردم خشمگین را ساکت کرد و بعد با صدای خیلی بلند خطاب به زن شاه و زنان همراه او **گفت:** آهای خانم‌ها! حضرت **آیت‌الله** حاج شیخ محمد تقی بافقی که هم اکنون در مسجد بالا سر حرم تشریف دارند، مرا فرستادند تا به شما بگویم، رفع حجاب در اسلام حرام است و به خصوص در حرم مطهر حضرت معصومه (س)، **همسر شاه به همراهانش گفت:** «اصلاً اعتنایی نکنید» و زیر لب ناسزا **می‌گفت** و بدون حجاب با بادبزنی زیبای کوچکی، خودش را باد می‌زد.

سید چند بار دیگر پیام را تکرار کرد و چون هیچ اثری ندید، نزد حاج شیخ بازگشت و سر در بیخ گوش حاج شیخ نهاد و **گفت:** من پیام شما را رساندم، اما آن‌ها اعتنایی نکردند، حاج شیخ با شگفتی **فریاد زد:** لا اله الا الله! چقدر وقاحت، چقدر بی‌شرمی! و خود، به سوی ایوان آینه راه افتاد.

حاج شیخ محمد تقی بافقی در حالی که جمعیت خشمگین با مشت‌های گره کرده در کنار او بودند و همه اعتراض سخت بلند بود، خود را به ایوان آینه رسانید، وقتی حاج شیخ شروع به صحبت کرد، مردم هم به احترام او و هم برای این که صدای حاج شیخ به زن‌هایی که در غرفه بالای ایوان آینه نشسته بودند، برسد، کاملاً سکوت کردند.

حاج شیخ با تمام قدرت و سطوت یک رهبر مسلمان خروش برداشت و **فریاد کشید:** آهای خانم‌ها! حجاب ضروری است، رفع حجاب در اسلام حرام است، مخصوصاً در حرم دختر پیغمبر (ص)، اگر مسلمانید، حجاب را رعایت کنید و اگر هم مسلمان نیستید به احترام حضرت معصومه (س) این کار را نکنید!

مردم با فریادهای کوبنده صلوات و تایید، همه‌های عظیم به راه انداختند و عده‌ای به طرف غرفه‌ها مشت‌ها را گره کردند و ناسزا گفتند و آماده شدند که بالا بروند و آن‌ها را خود از آن جا بیرون کنند، زن شاه وقتی خشم مردم و مشت‌های گره کرده آنان و موج حرکت جمعیت به طرف غرفه را دید و اوضاع را کاملاً خطرناک یافت، در فکر چاره افتاد، او دریافت که اگر بیشتر در غرفه بماند، مردم حتماً هجوم می‌آورند، بنابراین، در حالی که سخت به خود می‌پیچید، برخاست و همراه ندیمه‌هایش از غرفه بیرون رفت و در اطاق پشت غرفه از انظار ناپدید شد، مردم با شادمانی و پیروزی صلوات فرستادند.

شاه: من الآن قم می‌آیم، به رئیس شهربانی بگویند، آن سید و آن شیخ را دستگیر کنند

زن شاه پس از این جریان فوراً تولیت آستانه را خواست و جریان را به او گفت، سپس از او خواست ترتیبی دهد که او بتواند به شاه تلفن کند، تولیت دستور او را فوراً انجام داد و وقتی ارتباط برقرار شد، در حالی که صدایش می‌لرزید و به گریه هم افتاده بود، با شاه صحبت کرد: اعلی‌حضرت! شما زنده باشید و ملکه را چند شیخ بی‌نزاکت بی‌آبرو کنند؟ شاه پرسید: «چه شده؟ به جای گریه حرف بزن، ببینم چه شده است؟»، زن شاه: «ما توی غرفه ایوان حرم نشسته بودیم، اول یک سید و بعد یک

شیخ پیرمرد آمدند و هر چه از دهانشان در آمد به ما گفتند!»، شاه: «آخه برای چی؟»، زن شاه: «چه می دانم: گفتند، ما حجاب نداریم».

شاه: «پس، این توله سگ پدر سوخته، رئیس شهربانی قم چه می خورد؟ چرا به او نگفتید»، زن شاه: چشم روشن به ملکه توهین کنند، شاه از جایشان تکان نخورد و رئیس شهربانی بفرستد؟ دیگر کلاه اعلی حضرت در هیچ جای مملکت پشم خواهد داشت؟ شاه: خیلی خوب، الان به قم می آیم، به رئیس شهربانی بگویید تا من برسم آن سید و آن شیخ را دستگیر کنند.

شاه مثل برج زهر مار وارد قم و با چکمه وارد حرم شد

بعد از این که تحویل سال شد، همه جمعیتی که در حرم و اطراف آن اجتماع کرده بودند به خانه ها و یا مسافرخانه ها رفتند، حرم و صحن تقریباً خلوت شد، ولی آن ها که از تلفن زن شاه به شاه و این که شاه گفته بود، من الان به قم می آیم، خبر داشتند، می دانستند که حوادثی در پیش هست و تقریباً سه ساعت از تلفن زدن شاه می گذشت که افراد دولتی؛ رئیس شهربانی، افسران، تولیت و خدمه آستانه مقدس معصومه (ع) با نگرانی و بی تابی در صحن مطهر نو، هر یک در جای خود به انتظار ایستادند، از در شمالی صحن تا حدود یک صد متر افراد پلیس مسلح به احترام ایستاده بودند و زن شاه و همراهانش هنوز در یکی از غرفه های پشت ایوان به انتظار شاه نشسته بودند. یکی دو ساعت از شب نگذشته بود که اتومبیل های شاه و همراهانش غرش کنان مقابل در صحن آستانه ایستاد، اول اتومبیل شاه، پشت سرش اتومبیل تیمور تاش، سپهبد امیر احمدی و آجودان مخصوص و پشت سر آن ها چهار پنج «ریو» ارتشی مملو از سرباز مسلح، رئیس شهربانی جلو دوید و در اتومبیل شاه را باز کرد و خبردار ایستاد، شاه مثل برج زهر مار از ماشین بیرون آمد، شنل بلند روی دوش، چکمه به پا، با لباس نظامی و یک تعلیمی در دست...

صدای رئیس شهربانی با لحن مخصوص ارتشیان بلند برخاست: اعلی حضرت همایون رضاشاه

کبیرا، گارد احترام که دو سوی در با تفنگ ایستاده بود، پیش فنگ کرد، شاه بی اعتنا به همه، در حالی که با تعلیمی به ساقه بلند چکمه هایش می کوبید، یک راست به طرف ایوان آینه راه افتاد و با چکمه وارد ایوان و مدخل حرم شد، جایی که همسر و ندیمه ها اکنون در آن جا به خاطر استقبال از وی، ایستاده بودند. در این حال عده ای از افسران ارشد و نظامیان که به دنبال شاه به داخل صحن آمده بودند، به پاسبان ها دستور دادند: هر معمومی را که در اطراف صحن ببینید، بگیرید و بیاورند، آن ها هم جمعی از طلاب را که در گوشه و

کنار پیدا کردند، کشان کشان به طرف ایوان آوردند، برای خوش آمد شاه و زنش جلو چشم آنان، آن‌ها را زیر باتوم و شلاق گرفتند و زدند، برخی را خود شاه نیز با تعلیمی و لگد می‌زد.

شاه: آن سید و آن شیخ کجا هستند؟

شاه، رئیس شهربانی را خواست و گفت: آن سید و آن شیخ ... کجا هستند؟ رئیس شهربانی مثل چوب خشک، دو پا را به هم کوبید و در طول این مدت که در حالت سلام نظامی ایستاده بود گفت: جان نثار، آن شیخ را گیر آورده است و اکنون همین جا در یکی از غرفه‌های صحن نو حاضر است، اما آن سید متأسفانه فرار کرده و هر چه گشتم، اثری از او پیدا نشد.

شاه با تعلیمی، محکم به دهان رئیس شهربانی کوبید، به طوری که یکی دو دندان او شکست و خون از دهانش راه افتاد و چند ضربت دیگر به کتف رئیس شهربانی کوبید و به یکی از افسران عالی رتبه فرمان داد: درجه این توله سگ بی‌عرضه را بکن، بفرستش تهران! آن افسر جلو رفت و درجه‌های او را در حالی که او همان طور با سلام نظامی و در حال خبردار ایستاده بود، کند و به دو تا پاسبان اشاره کرد، آن‌ها جلو دویدند و بازوهایش را گرفتند و او را از صحنه و صحن بیرون بردند.

شیخ با دلی محکم و سرشار از اخلاص و ایمان رو در روی جلّاد ایستاد

شاه بعد از این که از مجازات رئیس شهربانی فارغ شد، با قیافه خشم آلود فریاد زد: آن شیخ پدر ... و ... را بیاورید، سپهبد احمدی و بعضی از افسران در صدد جستجو بر آمده، به مسجد بالاسر که عبادت‌گاه شیخ بود، آمدند و شیخ را دیدند که در آن جا نشسته است، جلو آمدند و دست‌های خود را روی سر او بلند کرده و فرمان دادند: «بی حرکت» و او را به طرف شاه بردند.

شیخ با قدم‌هایی محکم و دلی سرشار از اطمینان و اخلاص به طرف آن جلاد می‌رفت و از این که توفیق انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را در جای خود به دست آورده است، خوشحال بود و بالاخره، شیخ محمدتقی بافقی آمد و بدون هیچ تشویش و هراس روبروی شاه ایستاد، شاه: چرا به ملکه ایران توهین کردی؟، شیخ: توهین نبود امر به معروف بود.

شیخ محمدتقی محکم و قاطع، رو در روی شاه ایستاده بود و به چشم‌های شاه نگاه می‌کرد، شاه در منتهای درجه عصبانیت فریاد زد: شیخ ... (از همان فحش‌های آبدار و مخصوص و منحصر به فرد

خویش نثار شیخ کرد) و با تعلیمی و لگد به جان او افتاد و بعد با اشاره او، شیخ محمدتقی را دمر خوابانیدند و شاه با عصای ضخیم خود بر پشت او می‌نواخت و شیخ تنها می‌گفت: یا امام زمان یا امام زمان.

شیخ چون این قیام برای امر به معروف و نهی از منکر را از اثنای دعای ندبه چنان که گفته شد آغاز کرده بود، لذا این سرباز مجاهد امام عصر (عج) از آن ساعت تا این لحظه که زیر چکمه و شلاق جلاد است، پیوسته به یاد آن حضرت است و برای جلب خشنودی او و احیای او همه این مصیبت‌ها را تحمل می‌کند و **می‌گوید:** یا امام زمان و یا امام زمان، خوشحال است که در راه او چوب می‌خورد.

بعد از کتک زدن‌های بسیار، شاه از حاج شیخ محمدتقی پرسید: چه کسی به تو گفت که به ملکه ایران توهین کنی؟ حاج شیخ در کمال اطمینان و قوت نفس گفت: توهین نبود و امر به معروف بود، من **گفتم:** بی‌حجابی در اسلام حرام است، خاصه در حرم مطهر دختر پیغمبر (ص) هنوز هم همین را می‌گویم.

شاه که به خیال خودش با توهین و کتک رضایت خاطر ملکه را حاصل کرده و زهر خود را نیز ریخته بود، راه افتاد و **گفت:** این شیخ را برای استنطاق با ما تهران بیاورید، آن سید را هم پیدا کنید و به تهران بفرستید.

مأمورین، شیخ محمدتقی را به تهران و از آن جا یکسره به زندان شهربانی بردند، ولی سید ناظم در همان گیر و دار اول از میان جمعیت خارج شد و مأمورین نتوانستند او را پیدا کنند، بعدها، معلوم شد، به نجف اشرف رفته و در آن جا مشغول تحصیل شد تا بعد از شهریور 1320 به ایران مراجعت کرد.

سرانجام جریان شیخ محمدتقی بافقی

آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری با متانت و پیگیری دقیق از طریق علمای تهران عظمت مقام حاج شیخ محمدتقی بافقی را به حکومت وقت ابلاغ کرد و زمینه آسایش او را در زندان فراهم کرد، از جمله به پدر **آیت‌الله** سید محمود طالقانی پیام فرستاد که برای حاج شیخ مرتب از منزل خود غذا بفرستد، زیرا می‌دانست که حاج شیخ اهل خوردن غذای دولتی نیست و در نتیجه پیگیری آیت‌الله حائری، شیخ محمدتقی بافقی پس از حدود 6 ماه از زندان آزاد شد، اما کینه رضاخان بیش از آن بود که بگذارد حاج شیخ به قم باز گردد، پس او را به شهری تبعید کرد و او در آن شهر به تبلیغ معارف اسلامی و اقامه نماز جماعت و تربیت افراد - مخصوصاً با زهد و ساده زیستی و اخلاصی که داشت - تا پایان عمر اشتغال داشت

(لازم به ذکر است که اگرچه رضاخان قلدر، آیه الله بافقی را بجرم نهی از منکر زندانی و تبعید کرد ولی آیه الله بافقی محبوب دلهای ازادگان قرار گرفت و بزرگان به دیدار ایشان می رفتند که این بیت هم در مورد دیدار با آیه الله بافقی در زمان تبعید در شهر ری فرمودند.

چه خوش بود که به یک کرشمه دو کار. زیارت شه عبدالعظیم و دیدن یار.

که مراد از یار، همان آیه الله بافقی هستند.

ولی رضاخان قلدر در آخر کارش به جایی کشید که مامورین انگلیس او را سوار کشتی کردند و به جزیره موریس در افریقای جنوبی تبعید کردند و در نهایت ذلت و تنهایی و حسرت! مرد!).

شهدا و سفارش به حجاب

یکی از اهداف شهدای انقلاب اسلامی و شهدای دفاع مقدس و همه شهدای اسلام، حاکمیت فرهنگ عفاف و حجاب بر کشورمان می باشد. شهدا در وصیتنامه های خود به این مطلب اشاره کرده اند که به چند نمونه اشاره می شود.

«و تو ای خواهر دینی ام: چادر سیاهی که تو را احاطه کرده است از خون سرخ من کوبنده تر است.» (شهید عبدالله محمودی)
 «خواهرم: محجوب باش و باتقوا، که شما باید که دشمن را با چادرسیاهتان و تقوایتان می کشید.» «حجاب تو سنگر تو است، تو از داخل حجاب دشمن را می بینی و دشمن تو را نمی بیند.» (سردار شهید رحیم آنجفی)

«حفظ حجاب هم چون جهاد در راه خداست.» (شهید محمد کریم غفرانی)

«خواهرم: از بی حجابی است اگر عمر گل کم است نهفته باش و همیشه گل باش.»
 (شهید حمید رضا نظام)

«از تمامی خواهرانم می خواهم که حجاب این لباس رزم را حافظ باشند.» (شهید سید محمد تقی میرغفوریان)

«خواهرم: هم چون زینب باش و در سنگر حجابت به اسلام خدمت کن». (طلبه شهید محمد جواد نوبختی)

«یک دختر نجیب باید باحجاب باشد». (شهید صادق مهدی پور) «خواهرم: حجاب تو مشیت محکمی بر دهان منافقین و دشمنان اسلام می زند». (شهید بهرام یادگاری)

«تو ای خواهرم... حجاب تو کوبنده تر از خون سرخ من است». (شهید ابوالفضل سنگ تراشان)

«به پهلوی شکسته فاطمه زهرا (س) قسمتان می دهم که، حجاب را حجاب را، حجاب را، رعایت کنید». (شهید حمید رستمی)

«خواهر مسلمان: حجاب شما موجب حفظ نگاه برادران خواهد شد. برادر مسلمان: بی اعتنایی شما و حفظ نگاه شما موجب حجاب خواهران خواهد شد». (شهید علی اصغر پور فرح آبادی)

«شما خواهرانم و مادرانم: حجاب شما جامعه را از فساد به سوی معنویت و صفا می کشاند». (شهید علی رضائیان)

«از خواهران گرامی خواهشمندم که حجاب خود را حفظ کنند، زیرا که حجاب خون بهای شهیدان است». (شهید علی روحی نجفی)

«مادرم... من با حجاب و عزت نفس و فداکاری شما رشد پیدا کردم». (شهید غلامرضا عسگری)

«ای خواهرم: قبل از هر چیز استعمار از سیاهی چادر تو می ترسد تا سرخی خون من». (شهید محمد حسن جعفرزاده)

«خواهرم: زینب گونه حجابت را که کوبنده تر از خون من است حفظ کن». (شهید محمد علی فرزانه)

«خواهران ما در حالی که چادر خود را محکم برگرفته اند و خود را هم چون فاطمه و زینب حفظ می کنند... هدف دار در جامعه حاضر شده اند.» (رییس جمهور شهید محمد علی رجایی)^۱

از این وصیتنامه ها می توانیم نتیجه بگیریم که خانمهای باحجاب و باعفاف به توصیه شهدای عزیزمان عمل کردند و روح بزرگ شهدا از ایشان راضی است ولی خانمهای بد حجاب و ناپاک و بی بندوبار! به وصیت شهدای گرانقدر، دهن کجی کردند و می کنند و در قیامت باید پاسخگوی شهدا باشند!

زینت و آرایش:

اگرچه خودآرایی غریزه طبیعی زن و مرد است ولی این غریزه در زن بیشتر است و دوست دارد که زیبایی او مورد توجه قرار گیرد. آثار این غریزه را می توان در آراستن لباس، آرایش مو، انتخاب لباسهای نازک و رنگهای مهیج و غیره مشاهده نمود.

از نظر اسلام زینت و تجمل زن باید فقط برای شوهرش و مردهایی که با او محرم هستند، باشد.

زن در مقابل شوهرش می تواند زیباترین لباس و غلیظ ترین آرایش را بکار برد و هردفعه از نوعی زینت و خودنمایی استفاده نماید. و... و در این راه محدودیتی وجود ندارد و اما آرایش و زینت در مقابل نامحرم، برای او حرام و ممنوع می باشد حتی اگر آرایش ملایم باشد.

در حدیث نبوی است که در معراج وقتی پیغمبر(ص) از جهنم دیدار کرد، افرادی را دید که معذبند از جمله فرمود:

«زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد. از جبرئیل درباره او سؤال کردم. فرمود: او در دنیا خود را برای دیگران آرایش می نموده است. زنی را دیدم که گوشت بدنش را می برید! فرمود: او زنی بود که خود را به مردان عرضه می کرد.»^۲

همچنین در روایات از اینکه زن عطر زده از خانه خارج شود، منع شده است از جمله پیغمبر اکرم(ص) فرمود:

^۱ <http://www.bata.ir>

^۲ عیون أخبار الرضا طبع سنگی، ص 213 و 214

«هر زنی که عطر بزند و از خانه خارج بشود، تا زمانی که برگردد در لعن ملائکه خواهد بود.»^۱

شبه کردن زن خود را به مردان:

پوشیدن لباسهای مردانه به تهییج قوای جنسی زن و مرد کمک می‌کند. زن شایسته است در برابر مردان و پسران (غیر از شوهر) لباسهایی بپوشد که برجستگیهای بدن او را بپوشاند.

حال اگر زنی لباسهای مردانه بپوشد، آنوقت چشمهای زیادی را بطرف خود جلب می‌کند و باعث فتنه‌های زیادی می‌شود. بطوری که گاهی بعضی از محارم مثل برادر و دایی و غیره را تحت تأثیر خود قرار داده باعث روابط نامشروع درون خانوادگی و برون خانوادگی می‌شود. همان‌گونه که در کشورهای غربی، گاهی اخباری اعلام می‌شود که از ناحیه پدر و مادر و بقیه محارم، ارتباطات نامشروع با فرزندان برقرار کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُجَمَّرَ ثَوْبُهَا إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا؛

شایسته نیست که زن مسلمان، آن‌گاه که از خانه خویش بیرون می‌رود، لباس خود را وسیله جلب توجه دیگران نماید.^۲

جوان و مدگرایی

شاید شما هم با این مساله روبرو شده‌اید که وقتی بعضی از جوانان به دلیل پوشیدن لباس‌های غیرمعمول و یا اصلاح و آرایش خاص موی سر و صورت و انجام دادن برخی رفتارهایی که با فرهنگ و رسوم اجتماعی ما همخوانی ندارد مورد اعتراض قرار می‌گیرند، عمل خود را به عنوان مد و مدگرایی توجیه می‌کنند.

^۱. کلینی، کافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳ ش، ج ۵، ص ۵۱۸ - ۵۱۹
^۲. کافی: ج ۵، ص ۵۱۹، ج ۳

جای شگفتی است که نه تنها برخی افراد به محض شنیدن چنین پاسخی قانع می‌شوند و از پی‌گیری موضوع خودداری می‌کنند، بلکه در مواردی هم مشاهده می‌شود که عده‌ای از آنان، بدون توجه به آثار و پیامد این قبیل رفتارها، درصددند که خود نیز از آن شیوه تبعیت کنند. روشن است که این قبیل تقلیدهای کورکورانه در موارد بسیاری، برای فرد و جامعه گرفتاری‌ها و مشکلات زیاد فرهنگی و اقتصادی ایجاد می‌کند. به گونه‌ای که در نتیجه بی‌توجهی به این مساله، گاهی اساس نظام اعتقادی و کیان نظام اجتماعی جامعه دچار خطر و انحراف می‌شود و به موازات سست شدن بنیان‌های اجتماعی، زمینه تسلط فرهنگی و به دنبال آن، تسلط سیاسی استعمارگران فراهم می‌شود.

کانونهای فساد

جشن‌ها و مهمانی‌های آلوده از مقدمات ارتباطات نامشروع است. مخصوصاً در میان بعضی هنرمندان و ورزشکاران که به بهانه‌های موفقیت آنها در فلان بازی، مجالس مختلط بر پا می‌شود و این افراد هم چون بنیه مذهبی شان ضعیف بوده و ارتباطشان با مسجد و نماز و معنویات کم است، زودتر بدام افراد منحرف می‌افتند. همانگونه در خبرها بود که چندین نفر از اعضای تیم ملی فوتبال و بعضی از هنرپیشگان مشهور و بعضی از هنرمندان سیمان، در محافل فساد دستگیر شدند.

باغ‌ها و ویلاهای اجاره‌ای هستند؛ جوان‌ها می‌توانند جمع شوند، هر کدام سهم خود را بدهند و یک مهمانی پرشور شبانه برگزار کنند با رقص نور، موسیقی و دیگر مخلفات. مصرف مواد مخدر و توهم‌زا در این مراسم‌ها به امری طبیعی تبدیل شده است بعضی از افراد آنقدر از روانگردها مصرف می‌کنند که به کما رفته و سپس می‌میرند و یا به خود و افراد موجود در مهمانی آسیب‌های فیزیکی وارد می‌کنند. مهمانی‌هایی که گاهی کشته هم می‌دهد. جوانی قرص‌های هیجان برانگیز استفاده می‌کند و از پنجره‌ای خود را به پایین پرتاب می‌کند. پلیس معمولاً به چنین محل‌هایی می‌آید و مهمانی را برهم می‌زند و چند جوانی را با خود می‌برد. بعد پدر و مادرها می‌آیند، تعهد می‌دهند و بچه‌اشان را از بازداشتگاه می‌برند.

سال‌هاست که پارتی‌های شبانه در کشور ما برگزار می‌شود، این مهمانی‌ها روز به روز شکل بدتری به خود می‌گیرد. همین چند وقت پیش عکس‌هایی در فضای مجازی منتشر شد که مهمانی‌های مختلطی را نشان می‌داد که در کنار استخر برگزار می‌شود.

روند رو به رشد مهمانی های مختلط در حال حاضر نگرانی هایی را به وجود آورده و این مهمانی ها هر روز با نام و شکل های وقیح تر و تازه تری برپا می شود؛ این مهمانی ها که برگرفته از تفکرات غربی است با اسامی مختلفی مانند "اکس پارتی"، "پارتی باکلاس"، "استخر پارتی"، "کالباس پارتی"، "جواد پارتی" و... برگزار می شود.

به هر حال چند سالی هست که شاهد افزایش این گونه مهمانی ها در شهر های کوچک نیز هستیم. رشد قارچ گونه این مهمانی ها در حقیقت ریشه در نبود تربیت درست در خانواده ها دارد.

متأسفانه در حال حاضر مسائل فرهنگی در جامعه و خانواده ها به حاشیه تبدیل شده و نظارت کم و همچنین نبود امکانات تفریحی مناسب باعث شده که بسیاری از کودکان و نوجوانان نیازهای خود را از مجاری خلاف و غیر مجاز تأمین و برآورده نمایند.

در حال حاضر وجود باغ های حاشیه شهرها که پنهان از نظارت نیروهای انتظامی هستند مکان امنی برای برگزاری اینگونه مجالس شده است. پس والدین باید مواظب فرزندان خود باشند و امکانات تفریحی سالم را فراهم نمایند.

البته درحالت کلی کسی با مهمانی و خوش گذرانی مخالف نیست اما نوع تفریح و خوش گذرانی مهم است.

همانطور که جسم انسان نیازها و احتیاجات گوناگونی هم چون غذا خوردن دارد، روح و روان انسان نیز نیازمندی هایی دارد. تفریح و شادابی غذای روح آدمی است که موجب فرح و انبساط خاطر و آرامش روانی می شود.

امام علی - علیه السلام - می فرماید: «شادمانی و سرور، موجب انبساط روحی می شود و وجد و نشاط آدمی را بر می انگیزاند».

اما اگر تفریحات و لذت جویی ها ناسالم و از مسیرهای غیر طبیعی و انحرافی باشند، نه تنها انسان به آرامش و لذت مطلوب و واقعی خود دست نمی یابد، بلکه باعث انحراف و به ابتذال شود.

با ابراز تأسف باید گفت در این میهمانی‌ها شاهد حضور بازیگران معرف، دانشجویان و فوتبالیست‌ها هستیم. وجود این افراد بیشتر ذهن افکار عمومی را به سمت و سوی می‌کشاند که این افراد چرا باید به عنوان یک الگو در جامعه در چنین میهمانی‌هایی شرکت کنند.

تابو شکنی از جانب دختران و پسران یکی از جنبه‌های اصلی این پارتی‌ها است. در پایان باید به این نکته اشاره کرد که در این رابطه نباید فقط از نیروی انتظامی انتظار داشته باشیم تا با این ناهنجاری‌ها برخورد کند چرا که این دستگاه به تنهایی نمی‌تواند این معطل را ریشه کن کند بلکه دستگاه‌های فرهنگی کشور نیز باید در این زمینه فعال شوند.

افرادی که می‌خواهند پاک زندگی کنند نباید به این مجالس بروند و باید پای خود را بر این محافل ببندند و شرکت در این کانونها را برخورد حرام نمایند تا از آثار مخرب آن و عواقب بعدیش دور بمانند.

روش حضرت امام (رض) در مورد حدود ارتباط با نامحرم

«از مسائلی که حضرت امام بیشتر به آن توجه داشتند، محدود بودن ارتباط بین زن و مرد بود. یادم هست ده سال بیشتر نداشتم و با برادرها و پسرخاله ام قایم باشک بازی می‌کردیم. حجاب هم داشتیم؛ اما یک روز امام مرا صدا کردند و گفتند: شما هیچ تفاوتی با خواهرتان ندارید؛ مگر او با پسرها بازی می‌کند که شما با پسرها بازی می‌کنید؟» (عاطفه اشراقی، نوه امام)^۱

«امام در ارتباط با نامحرم خیلی سخت گیرند. الآن پسرهای من و حاج احمد آقا 15، 16 ساله اند و اگر یک روز ما برای ناهار به منزل آقا دعوت شویم، پسرها حق آمدن ندارند و یا اگر هم بیایند، مثلاً ما خانه خانم می‌نشینیم و سفره می‌اندازیم و آنها منزل احمد آقا؛ آن هم برای اینکه پسرها و دخترهای اهل فامیل و خانه با هم غذا نخورند. نه فقط سر سفره، بلکه حتی به همدیگر سلام هم نکنند؛ چون واجب نیست، به هر حال آقا این نوع میهمانی رفتن خانمها و آقایان نامحرم و با هم دور سفره نشستن را حرام می‌دانند» (زهرا مصطفوی)^۲

«من 15 ساله بودم که مرحوم آقای اشراقی داماد ما شده بودند. یک روز ما منزل ایشان دعوت داشتیم. همین جور که من و امام با هم وارد شدیم، دیدم آقای اشراقی

^۱. برداشتهایی از سیره امام خمینی قدس سره، ج 1، ص 46
^۲. همان.

دارند به استقبال می آیند؛ ما در یک باغچه ای داشتیم حرکت می کردیم. من به امام گفتم: سلام بکنم آقا؟ گفتند: واجب نیست. من هم رویم نشد که سلام نکنم و از داخل باغچه رد شدم که با آقای اشراقی روبه رو نشوم!» (زهره مصطفوی)^۱

«امام مقید بودند که ما از بچگی حجاب شرعی مان را حفظ کنیم. در منزل، حق انجام هیچ گونه معاصی، از جمله غیبت، دروغ، بی احترامی به بزرگتر، و توهین به مسلمانان را نداشتیم. خصوصاً روی معصیت توهین به مسلمان، حساسیت زیادی داشتند.» (فریده مصطفوی)^۲

حجاب حق خداوند است:

از آنجا که حکم الهی برای سعادت بشر وضع می شود و خداوند متعال، رحمت را بر خویش واجب می داند و احکام الهی همان رحمت های خداوندی بر بندگان و یا مقدمه ای برای قرار گرفتن در دامن رحمت خدا هستند، پس حجاب حق خدا بر بندگان او می باشد البته نه به این معنا که در کنار حق بندگان، حقی را هم برای خدا تصور کنیم که او خالق همه چیز است و نقصی ندارد تا با ادای حق او، کامل گردد. اما اینکه آیا می توان حق خدا را ادا کرد یا نه. در روایاتی با اشاره به انجام وظایف و اطاعت از امر الهی برای ادا شدن این حق اشاره شده است. آیت الله جوادی آملی معتقد است که: (حجاب زن مربوط به خود او نیست تا گفته شود از حق خود صرف نظر کردم. حجاب زن مربوط به مرد نیست تا بگوید من راضی به بی حجابی هستم حجاب زن مربوط به خانواده نیست تا اعضای خانواده اعم از همسر، برادر، فرزند و... راضی به بی حجابی باشند، قرآن مجید راضی نخواهد بود زیرا زن و حیثیت او حق خدا است و خدا زن را مظهر احساس و عاطفه آفرید نه مظهر بی عفتی و شهوترانی.^۳ وقتی حق خداوند با حجاب اداء نشود یعنی بنده ی خدا که آرامش و امنیت جسمی و روحی و روانی در خانواده و اجتماع است اداء نمی شود).

امر به معروف ونهی از منکر:

یکی از عوامل اجتماعی مؤثر در امر حجاب، امر به معروف و نهی از منکر است. اگر بپذیریم که افراد جامعه، همانند اعضای یک بدن می باشند هنگامی که فردی دچار بیماری روحی، روانی و اخلاقی شود، بر

^۱ همان

^۲ همان

^۳ طبیب، ناهید، عطر عفاف، با همکاری واحد پاسخ به سؤالات جامعه الزهرا (س)، قم، انتشارات جامعه الزهراء، گلبرگ چاپ اول، ۱۳۸۶

عموم مردم لازم است که در جهت نجات وی تلاش کنند تا رنج و عذاب این بیماری، گریبانگیر دیگر اعضای جامعه نشود و عامل بیماری به آنها سرایت نکند. **پیامبر اکرم (ص) فرمود:** اگر شخصی در نهان، معصیتی مرتکب شود فقط به شخص او ضرر وارد می شود و اگر در ملاءعام گناهی را انجام دهد و دیگران او را نهی از منکر نکنند همه ی مردم زیان می بینند. و باز فرمودند: «چگونه بر شما می گذرد زمانی که زنان فاسد و آلوده شوند و جوانان به طرف فسق و فجور روی آوردند و این هنگامی است که شما امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید. سؤال شد: یا رسول الله! آیا چنین وضعی پیش خواهد آمد؟ حضرت فرمود: بلی؛ بلکه بدتر از آن هم خواهد شد و آن زمانی است که معروف را منکر و منکر را معروف می دانند.» اگر خانواده، این واحدهای کوچک اجتماع، از مفاسد اخلاقی اصلاح گردد، کل جامعه اصلاح خواهد شد و به تبع آن جامعه ای آرام و با امنیت خواهیم داشت.^۱

نقش والدین و همسر در عفاف فرزندان

اگر والدین خود عفاف داشته باشند و در تربیت فرزندانشان به اینکه با عفاف بار بیایند اهمیت بدهند حتماً فرزند آن هم پاکدامن تربیت می شوند. و نمونه بارز آن هزاران پسر و دختر پاکدامن است که در خانواده های عفیف تربیت شدند و از گناه و فحشا متنفر و بیزار هستند.

اما اینکه پیامبر عزیز ما **فرمود** از گلهای لجنزار بپرهیزید! یعنی فرزندی که در خانواده آلوده بزرگ شده.

به مساله تربیت اشاره **فرموده اند** چون این دختر در خانواده بد تربیت شده احتمال اینکه این دختر عفیف باشد کم است.

همچنین نقش شوهر در حفظ عفاف همسر خیلی مهم است. شوهر باید غیرت داشته باشد. و اگر دیدید زنی متاهل آرایش کرده و بدحجاب بیرون آمده یکی از عواملش شوهر اوست که غیرت نداشته است.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) به مردم عراق فرمود: «شنیده ام که زنان شما در راه ها و بازارها با مردان نامحرم به گفتگو می پردازند و شانه به شانه یکدیگر راه می روند! آیا حیا نمی کنید!»^۲

مردان باید نسبت به دختر و بانوان خود غیرت داشته باشند.

^۱. اکبری، نجمه، مروارید عفاف، قم، مؤسسه انتشاراتی، ظفر چاپ سوم، ۱۳۸۳
^۲. ملا احمد نراقی، معراج السعاده، انتشارات دهقان، تهران، ۱۳۷۹ ه ش، ص ۱۶۳

«واژه غیرت به فتح "غین و را" در لغت به معنی حمیت و غضب^۱. ناموس پرستی و رشک بردن است و به انسان بسیار غیرتمند و ناموسپرست "غیور" میگویند»^۲

نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فرد مشرکی را به خاطر غیرت ورزی اش، از کشته شدن نجات می دهد و او را می ستاید. امام صادق علیه السلام در این باره روایت می کند:

اسیرانی را به محضر پیامبر آوردند، پیامبر فرمود: «جز یک نفر، بقیه را گردن زنند». آن مرد (نجات یافته) گفت: چرا مرا از قتل رها کردی؟ پیامبر فرمود: «خداوند با پیک وحی اش به من خبر داد که در تو پنج ویژگی وجود دارد که آنها را خداوند و رسولش دوست می دارند؛ یکی از آنها غیرت و نگهبانی از ناموس است».

علی ع درباره مردانی که زنانشان در بیرون منزل به صورت زنندهای با مردان اختلاط داشتند فرمود:

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا يُغَارُ. خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد.^۳

نیز رسول خدا(ص) فرمود: «بوی خوش بهشت تا مسیر پیمودن پانصد سال راه، می رسد، ولی به مشام چند نفر نمی رسد، یکی از آن ها بی غیرت است».^۴ یعنی آدم بی غیرت تا این اندازه (میلیون ها فرسخ) از بهشت دور است.

امیرمؤمنان (ع) فرمود: «من لا یغار فانه منکوس القلب؛ کسی که غیرت نوزد قلب چنین فردی واژگونه است».^۵

به آقایی که خانم همراهش حجاب بدی داشت گفتند خانم شما حجابش خوب نیست! گفت من ازش راضیم!

وقتی آقا از آرایش کردن و بدحجابی خانمش راضی است، انتظار حجاب و عفاف از این خانم بی مورد می باشد.

در انتخابات شوراها شاهد هستیم که برخی خانمهای نامزد با آرایش غلیظ و بینی عمل کرده بنرهای تبلیغاتی خود را شبیه به مجله مد و لباس کرده اند.

^۱. ابن منظم، لسان العرب، ص ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۱۵۶ و ۳۴۸.

^۲. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، اول ۱۳۶۳، ص ۸۹۶.

^۳. مجلسی، نجف باقر، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۰۰، ص ۲۴۸.

^۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۱.

^۵. بحار، ج ۷۹، ص ۱۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۸.

بخاطر آرایش زن، شوهر عذاب می شود

در روایت است حضرت محمد **صلی الله علیه و آله فرمودند:** هر گاه زنی در حالی که آرایش کرده و معطر است از خانه اش خارج شود و همسرش از این عمل او خشنود باشد برای آن همسر برابر هر قدمی که آن زن برمی دارد خانه ای از آتش ساخته می شود.¹

در تاریخ و روایات آمده: **حکم بن ابی العاص** پدر مروان در عین آن که مسلمان شده بود، و به مدینه هجرت نموده بود، شخصی هوسباز و منحرف بود، روزی پیامبر (ص) در حجره یکی از همسرانش بود، او از درز در به داخل آن حجره نگاه کرد، پیامبر (ص) از این چشم چرانی او به قدری ناراحت شد که عصای سرکجی که نوک تیز داشت برداشت، و او را تعقیب کرد، او پابه فرار گذاشت و از دست پیامبر (ص) گریخت. پیامبر (ص) به او نرسید و فرمود: **«اگر او را می گرفتیم، چشمش را بیرون می آوردیم.»** سپس دستور داد او و فرزندش مروان را از مدینه به طائف تبعید نمودند. آنها در عصر پیامبر (ص) همچنان در تبعید به سر می بردند، بعد از رحلت پیامبر (ص) در عصر خلیفه اول و دوم نیز در تبعید بودند، تا این که آن ها در عصر خلافت عثمان به مدینه بازگشتند، و همین یکی از اعتراض های شدید مسلمانان به عثمان بود، که چرا اجازه بازگشت تبعید شدگان پیامبر (ص) به مدینه را داده است.²

و نیز روایت شده: ابراهیم در یکی از سفرها، بر اثر آلودگی محیط، همسرش را در میان صندوقی سرپوشیده نهاده بود، در مرز ایالت مصر، مأمور از او پرسید در میان این صندوق چیست؟ ابراهیم پاسخ هایی داد و سرانجام فرمود: در میان این صندوق همسر من قرار دارد. مأمور پرسید: چرا او را در میان صندوق نهاده ای؟ ابراهیم گفت: **«غیرتم نسبت به ناموسم چنین اقتضاء کرد تا چشم ناپاکی به او نیفتد.»**³

عصر پیامبر (ص) بود، در مدینه دو نفر به نام های هیت و ماع از افراد هوسباز بودند و همواره با گفتار زشت و خلاف عفت، مردم را می خندانند، روزی پیامبر (ص) از نزدیک آنها عبور می کرد. شنید به یکی از مسلمانان می گفتند: **«وقتی که به شهر طائف حمله کردید و آنجا را فتح نمودید، در کمین دختر غیلان ثقفی باش، او را اسیر کرده و برای خود نگهدار، او زنی چنین و چنان... است.»** سخن آنها به غیرت پیامبر (ص) برخورد، به طوری که به آنها اعتراض شدید نمود و

¹. جامع الاخبار، صفحه 158

². الغدير، ج 8، ص 243؛ اسد الغابه، ج 2، ص 33.

³. اقتباس از تفسیر المیزان، ج 7، ص 241.

سپس آنها را از مدینه به سرزمین «غرابا» تبعید کرد، آنها فقط حق داشتند در طول هفته، تنها روزهای جمعه برای خرید غذا و لوازم زندگی به مدینه بیایند¹

پیامبر(ص) در عین آن که شرکت بانوان را در امور سیاسی جایز بلکه لازم می دانست، تأکید فراوان داشت که آنها حریم عفاف را حفظ کنند، به عنوان مثال پس از فتح مکه، پیامبر(ص) مسلمانان را برای بیعت مجدد فرا خواند، و بانوان را نیز (مطابق آیه 12 سوره ممتحنه) با شرایطی به بیعت کردن امر کرد، ام حکیم از پیامبر (ص) پرسید: ما چگونه با تو بیعت کنیم؟ پیامبر (ص) فرمود: «من با زنان مصافحه نمی کنم» (دست نمی دهم) آنگاه فرمود ظرفی (مانند تشت) را حاضر نمودند، آن را پر از آب کردند، پیامبر(ص)، دستش را میان آن آب برد و بیرون آورد. سپس به زنان فرمود: دست خود را در میان این آب داخل کنید و خارج سازید و همین بیعت شماست.²

ازدواج عامل عفاف و پاکدامنی

در سوره مؤمنون یکی از اوصاف مؤمنین را پاک بودن از حرام جنسی ذکر کرده است.

«قد افلح المؤمنون...الذینهم لفروجهم حافظون» مؤمنون 5

خداوند در انسان غریزه جنسی را قرار داده است تا نسل بشر ادامه پیدا کند. و برای رفع نیاز جنسی، ازدواج را حلال نموده و روابط خارج از ازدواج را حرام نموده است.

و در سوره مومنون آیه 5 پاکدامنی جنسی را از ویژگیهای مومن برشمرده است.

یقیناً پاکدامنی باعث رستگاری و موفقیت انسان خواهد شد و از طرفی ناپاکی و آلودگی اخلاقی باعث سقوط انسان خواهد گردید بنابراین کسانی که می خواهند در پیشگاه الهی سربلند باشند باید از هرگونه فحشا و منکرات خود را دور سازند و به هیچ وجه با نامحرم دست ندهند و لذت حرام استفاده نکنند و نیازهای جنسی خود را فقط از طریق ازدواج برطرف نمایند.

¹. وسائل الشیعه، ج 14، ص 109.

². وسائل الشیعه، ج 14، ص 153.

ازدواج روش اهل بیت (ع) بوده و مجرد زندگی کردن بدون علت خاص مردود و مذموم بوده است.

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱

خداوند در آیه مذکور دستور داده که: دختران و پسران صالح را به ازدواج هم در بیاورید که اگر فقیر هم باشند خداوند آنها را از فضل و کرم خود بی نیاز می نماید زیرا خداوند زیاد کننده رزق و عالم به همه اسرار و نهان می باشد. و پیامبرش فرمود:

مَا بُنِيَ فِي الْأِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَعَزَّ مِنَ التَّزْوِيجِ؛^۲

هیچ بنایی در اسلام در نزد خداوند عز و جل همانند ازدواج محبوب و عزیز نیست.

پیامبر اسلام در 25 سالگی از دواج کردند و ازدواج را سنت و روش خود می دانستند و کسانی را که عمداً و بدون علت خاصی، ازدواج نمی کردند جزو امت خود نمی دانستند.^۳ همچنین اهل بیت (ع) نیز ازدواج را ترویج و تشویق می کردند و خود اهل ازدواج بودند. فاطمه زهرا (س) در نه سالگی با علی (ع) که در سن 22 سالگی بودند، ازدواج کردند و فرزندانی بدینا آوردند که جهان را به نور خود روشن نمودند. حسن (ع) و حسین، زینب و ام کلثوم.

اهل بیت (ع) با مجرد زندگی کردن انسان ها مخالف بودند و گاهی افرادی که نزد اهل بیت (ع) می آمدند و اجازه می خواستند که مجرد بمانند اهل بیت (ع) اجازه نمی دادند.

امام رضا علیه السلام فرمود: زنی به امام باقر علیه السلام گفت: من متبّله هستم! حضرت فرمود: در نزد تو تبّله به چه معنی است؟ گفت: یعنی تصمیم دارم که هیچگاه ازدواج نکنم. امام فرمود: چرا؟ گفت: می خواهم به این وسیله دارای فضیلت بشوم. امام فرمود: از این تصمیم برگرد! زیرا اگر در ازدواج نکردن فضیلتی بود، حضرت فاطمه علیها السلام هم قبل از تو این کار را می کرد! زیرا هیچکس نمی تواند در فضیلتی از فاطمه علیها السلام پیشی بگیرد.^۴

^۱. نور/32

^۲. بحار الانوار، ج 100، ص 222، ح 40
^۳. مستدرک الوسائل، ابواب مقدمات نکاح، باب 1، حدیث 15.

^۴. معارف قرآن و اهل بیت (ع)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: بدترین مردان شما، عزبانند (مجردان)!^۱

امام محمد باقر علیه السلام: دوست ندارم که دنیا و آنچه در دنیاست داشته باشم ولی یکشب بی همسر بخوابم.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله: دو رکعت نماز ازدواج کرده برتر است از هفتاد رکعت نماز فرد مجرد!^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسی که ازدواج کرده و خواب است در نزد خدا از مجردی که روزه بوده و شبها به عبادت مشغول است، برتر است.^۴

امام رضا علیه السلام: از سفره عروسی بوی بهشت استشمام می شود.^۵

ترک ازدواج

عده‌ای از افراد فقط بدنبال آزادی جنسی می‌باشند و ازدواج باعث مقید شدن آنان می‌گردد، لذا این عده بخاطر محدود نشدنشان از ازدواج خودداری می‌کنند، با اینکه برخلاف اکثر دختران و پسران ایرانی که به خاطر مشکلات اقتصادی نمی‌توانند ازدواج نمایند، عده مذکور از امکانات مادی بالا هم برخوردار می‌باشند ولی چون تابع تمدن غرب هستند و در غرب هم بسیاری از مردان و زنان بدون ازدواج زندگی می‌کنند و نیازهای جنسی خود را بدون ازدواج ارضا می‌نمایند، این افراد هم می‌خواهند از الگوهای منحرف خود تبعیت کرده لذا ازدواج نمی‌کنند و با ارتباطات نامشروع هم خود و هم دیگران را به انحراف می‌کشانند.

پایان

^۱. همان
^۲. همان
^۳. همان
^۴. همان
^۵. همان

منابع

1. اصول کافی - شیخ کلینی
2. میزان الحکمه - محمدی ری شهری
3. ارزش حجاب و عفاف - صرفی پور
4. من لایحضره الفقیه - شیخ صدوق
5. سید علی قاضی و شاگردانش - صرفی پور
6. بحار الانوار - علامه مجلسی
7. خصال - شیخ صدوق
8. المیزان - علامه طباطبائی
9. مساله حجاب - شهید مطهری
10. رساله توضیح المسائل ایه الله مکارم شیرازی (فارسی).
11. کشف الغمه - ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی.
12. احتجاج طبرسی - شیخ طبرسی
13. عیون أخبار الرضا - شیخ صدوق
14. برداشت هایی از سیره امام خمینی قدس سره
15. عطر عفاف، ناهید طیبی، با همکاری واحد پاسخ به سؤالات
16. مروارید عفاف - محمد اکبری
17. معراج السعاده - ملا احمد نراقی
18. لسان العرب - ابن منظور
19. فرهنگ عمید - حسن عمید
20. جامع الاخبار - محمد بن محمد [شعیری]
21. الغدیر - علامه امینی
22. اسد الغابه - ابن اثیر
23. وسائل الشیعه - شیخ حر عاملی
24. مستدرک الوسائل - محدث نوری

25. <http://rasekhoon.net/article/show/184798>
26. <http://www.beytoote.com/art/city-country/apparel-people1>
27. <http://www.bata.ir>
28. <http://www.mehr>
29. news.com/news/3711072
30. <http://article.tebyan.net/289945>
31. <http://naye-ney-hijab.blogfa.com>